Abd al-Quddus Gangohi

لطائف قدوسی

Lata'if-i Quddusi

که مشتمل بر حالات و مقامات حضرت قطب عالم غوث اکرم شیخ المشائخ
شیخ عبدالقدوس گنگوهی است و حضرت شیخ رکن الدین صاحب
سجاده و فرزند آن حضرت قدس سره آنرا تالیف نموده است

الحال

حسب فرمایش جناب حافظ محمد عثمان صاحب قدوسی از نبیرگان حضرت شیخ

بماه ذیقعده ۱۳۱۱ھ

در مطبع مجتبائی واقع دهلی مطبوع شد

ISBN of reproduction: 978-1-77096-082-4

مختصر فہرست کتب تصوف موجودہ مطبع مجتبائی دہلی

انیس الارواح ملفوظات حضرت
خواجہ عثمان ہارونی رح مرتبہ
حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح
اسرار العارفین ترجمہ اردو
دلیل العارفین - مجتبائی
اسرار الاولیا فارسی ملفوظات
حضرت بابا فرید گنج شکر رح مرتبہ
حضرت بدر اسحاق رح
افضل الفوائد ملفوظات حضرت
سلطان نظام الدین اولیا
محبوب الٰہی مرتبہ حضرت امیر خسرو رح
بزبان فارسی -
آداب الطالبین مع رسالہ
رفیق الطلاب و الباب ثلاثہ
وغیرہ - مجتبائی
اخلاق جلالی - فارسی
اخبار الاخیار فی اسرار الابرار
فارسی از حضرت مولانا شیخ
عبدالحق محدث دہلوی رح اس
کتاب نایاب میں جمہور اولیائے
و عارفان باخدا کے صحیح صحیح
تاریخی حال اور انکے خوارق
و کرامات کا ذکر ہی - مطبوعہ مجتبائی

احیاء العلوم عربی
انیس العاشقین فارسی - در
بیان معرفت و تصوف و وصول
الی اللہ از مولانا حسام الدین
مانک پوری رح
ارشاد الطالبین فارسی از
قاضی ثناء اللہ پانی پتی رح در
مسائل تصوف مع ضمیمہ ایک
مکتوب حضرت شیخ شرف الدین
یحییٰ منیری رح مشتمل عقائد ضروری
و فوائد لازمی - مجتبائی -
اصول السماع عربی مع ترجمہ
فارسی از مولانا فخر الدین زرادی
خلیفہ حضرۃ نظام الدین اولیا
قدس سرہ -
انیس الغربا مصنفہ حضرت
شاہ نور قطب عالم پنڈوی فارسی
اکسیر ہدایت ترجمہ کیمیائے سعادت
انوار التہذیب منظوم
اخلاق ناصری - فارسی
ارشاد رحمانی ملفوظات حضرۃ
قطب دوران فضل الرحمن
گنج مراد آبادی - مجتبائی

اخلاق محسنی -
انوار العیون فی اسرار المکنون
اعجاز غوثیہ و حکایات الاصفیا
ارشاد محمدی از مولانا شیخ محمد حبیب
محدث تھانوی -
ارشاد مرشد از حاجی امداد اللہ
صاحب اردو - مجتبائی
انوار احمدیہ فارسی از مولوی
حکیم وکیل احمد صاحب سکندر پوری
انیس الاشباح ترجمہ اردو
مونس الارواح ملفوظات
خواجہ معین الدین چشتی رح
اخبار الاخبار فی اخبار الاخیار
مطبوعہ نامی -
ارشاد پیر اردو
ارشاد الطالبین از اخوند
درویزہ - فارسی -
بحر الحقیقت اردو - اصلاح
نفس میں عجیب کتاب ہی
بحر العلم شرح عین العلم اردو
جو علم تصوف میں بے نظیر کتاب ہی
در دو جلد -
بحر المعانی مصنفہ حضرت سید مکی

پند نامہ شیخ فرید الدین عطار
واضح - مجتبائی
پیراہن یوسفی ترجمہ اردو مثنوی
مولانا روم منظوم -
پدماوت اردو بھاکا - ملک محمد
جائسی -
تحفۃ الاسرار از مولوی ولی اللہ
صاحب فارسی کاغذ اولی
تذکرۃ الاولیا فارسی از شیخ
فرید الدین عطار -
تذکرۃ الاولیا اردو مطبوعہ بمبئی
مجلد چرمی -
تحفۃ العشاق منظوم از حاجی
امداد اللہ صاحب -
تحائف رشیدی فارسی اسمیں
سلسلہ قادریہ کے اولیاء کرام کا
بیان ہی - زیر طبع مجتبائی
تحفۃ الاحرار جامی منظوم از مولانا
عبدالرحمن جامی رح فارسی
تحفۃ العاشقین از مولوی عبدالصمد
صاحب معروف بہ زمستان
تحفۃ العاشقین کلان مع
تحفۃ العارفین اردو

اللّٰہ یجتبی الیہ من یشاء ویھدی الیہ من ینیب

الحمد للہ علی احسانہا کہ درین زمان سعادت نشان محمود نسخہ نادرالوجود حالات حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوہی اعنی

۱۳۱۱

لطائف قدوسی

تالیفات حضرت شیخ ابوالحسن ملقب شیخ رکن الدین صاحب سجادہ فرزندان حضرت قدس سرہ بفرمائش حسب فرمائش حافظ محمد عثمان خان صاحب قدوسی حضرت شیخ ماہ ذیقعد ۱۳۱۱ھ

در مطبع مجتبائی واقع دہلی مطبوع شد

(کاپی رائٹ بذریعہ رجسٹری باضابطہ محفوظ)

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد احدی که بحر احدیتش موجب بطون وحدتست وبحر واحدیتش مستلزم ظهور کثرت و هر دو بحرین بحکمة ازلی بیکدگر آمیخته تا وحدت در کثرت و کثرت در وحدت آویخته مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ مگر همین سر است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ وصلوٰة احمدی که برزخ بحرین است و فاصل حدین تا بطون وحدت مانع ظهور کثرت نه و ظهور کثرت ماحی بطون وحدت نه بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ مگر همین خبر است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ وصلوٰة و تحیات سایر انبیا و اولیا که لآلی و مرجان و جواهر سبحان در قعر بحرین گنج مخفی بودند بموج محبت و عشق در سواحل ظهور و بروز آمدند يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ مگر همین ثمر است فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ می گوید فقیر حقیر خاکپای درویشان پایه دار بستان درویشان دردی کش عارفان بے خویشان رکن الدین بی تسکین خاکروب خانقاه حضرت قطب الاقطاب سلطان العاشقین برهان الواصلین حضرت شیخی و والدی شیخ المشایخ شیخ عبد القدوس حنفی الچشتی قدس الله سره العزیز که بر حکم لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ محقق و مقرر است در قصص انبیا علیهم السلام و اولیا عبرت و دانایان روزگار است و نصیحت دلها برای اعتبار است و در آیه وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ بنظر بصیرت بنگر و دریاب که چگونه ثبات فواد مبارک حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را از قصص سابقه میخواهند و تسلی میدهند عزیزی از بزرگان گفته اند که کلمات المشایخ واحوالهم جند من جنود الله تعالی

وجذبه من جذبات یعنی قصه احوال مردان دین وشمهٔ اقوال اهل یقین جذبهٔ ربانی است ونفس رحمانی دلی مرده را زنده گرداند وخفته را بیدار سازد وغافل را بر سر کار آرد وسلسلهٔ شوق را بجنباند وشعلهٔ محبت را برافروزد وبی قرار وبے آرام ساخته ودر عالم بیخودی انداخته بسوی حق راند بنابران خواستم که بعضے قصص احوال حضرت قطب الاقطاب عالم حضرت شیخی ووالدی قدس الله سره العزیز که آنچه از زبان مبارک حضرت پیر دستگیر شنیدم وبعضے انوار واسرار را که معاینه ومشاهده کرده ام در قلم آرم ودر ذیل آن بمناسب مقام آنچه که در خاطر رکیک این فقیر بگذرد نیز بنویسم وتتمهٔ قول سازم باشد که طالبی صادق را بمطالع آن جذبه الهی درآید ونسیم رحمان برآید تا درین راه جان بازی وجهان تازی کند **بیت** گر در آید یک نسیم از سوی تو پای کوبان جان هم در کوی تو ودر رنج ومشقت این راه دل خود را در مجاهدات وریاضات بندگان تسلی دهد وهمت بربندد وکلٌّ مُیَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَه برخواند ودر کار وبار سستی نیارد **بیت** تن از پی کار آمد بیکار مدار دل از پی یار آمد بی یار مدار بدانکه حضرت قطبی وشیخی در آخر عمر در ایام سکوت در عالم حیرت ومحویت بودند که این فقیر بجهت جمع اوراق رخصت خواسته وعرض کرد که بعضے حکایات ذات شریف که از زبان مبارک شنیده ام وبعضے معاینه ومشاهده کرده ام یاد دارم میخواهم که در تحریر آرم فرمان شد علم همان است بنابران همت بربستم وقلم تحریر راندم بعضے حکایات در صدر حیات حضرت قطبی وشیخی در ماه جمادی الاولی وجمادی الاخری سنه اربع واربعین وتسعمائه مرقوم گشتند وباقی دیگر بعد از وفات باتمام پیوستند وچون مضمون این اوراق از لطایف اخبار حضرت قدسی بود نامش لطایف قدسی نهادم واین نامه را در مناقب حضرت پیر دستگیر پرداختم والله ولی التوفیق

لطیفه ۱ قال الله تبارک وتعالی اِنَّ الَّذِیْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنٰۤی اُولٰٓئِکَ عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ حق سبحانه وتعالے در کلام مجید خود فرمود آنانکه سبقت یافته است مر ایشان را از جانب ما حسنی یعنی در حق کسانیکه ما نیکوئے خواسته ایم وبمقتضای شیونات ذاتیه در اعیان ثابته ایشان استعداد سعادت وقابلیت ظهور کمالات نهاده ایم ایشان دور داشته شده اند از دوزخ یعنی ایشان مقربانند که در علم ازلے ما از بعد وهجران نجاة یافته اند قال النبی صلے الله علیه وسلم السعید من سعد فی بطن امه یعنی نیکبخت وبلند بخت وصاحب دولت واهل سعادت کسے است که سعید شده است در شکم مادر خود یعنی خوانده ازل ومقبول ازل را هیچ ضرر ادبار لاحق نشود وپای دولت وسعادت وی را هیچ خار شقاوت نخراشد وبوئے قبیح نقصانیه گرد پیراهون مشام کمالات وی نرسد وهمه اسباب سعادت او را میسر شود که کلٌّ میسّر لما خلق له یعنی هر کسے آسان گردانیده شده است

و توفیق داده شده است برای چیزے که آفریده شده است آن کس مران چیز را عزیز من در یاب تواند بود که از بطن
ام که در حدیث واقع است مرتبه اعیان ثابته مراد باشد زیرا که هر استعدادی و قابلیتے که در اعیان ثابته در حضرت
علم تعین و تشخص یافته است همان در مرتبه وجود کونے و عینی بظهور شتافته است و تواند بود که از ام مرتبه اعیان
ثابته مراد باشد و از بطن ام مرتبه شیونات ذاتیه مراد باشد که مرتبه شیونات ذاتیه خفی تر و بلند تر از اعیان ثابته
است و هر چه در اعیان ثابته است بفیض اقدس بمقتضای شیونات است و هر چه در عالم کون است بفیض مقدس
بمقتضای اعیان ثابته است پس امروز سعید کسی است که بمدد افاضه شان الهی آثار و احکام سعادت در اعیان ثابته
وی تحقق یافته اند و تا ابد بهمان مدد انوار و اسرار کمالات ظهور خواهند یافت و حضرت قطب الاقطاب غوث الاسلام
والمسلمین سلطان العاشقین برهان العارفین حضرت شیخی و مخدومی و مولائی و والدی شیخ المشایخ شیخ عبدالقدوس
بن شیخ المشایخ شیخ اسمعیل بن قاضی صفی دانشمند مصنف علوم قدس الله تعالی اسرارهم را که سعید ازل بودند
هم در ایام صغر و بچگی آثار و احکام سعادت ازلی و کمالات سرمدی ظهور یافته بلکه چون در صلب پدر خود بودند خبر
کمالیت حضرت ایشان در جهان در داده بودند منقولست اندر بچه شیخ اسمعیل پدر حضرت قطبی بچه بودند روزے
با بچگان دیگر جمع شده بجهت دیدن حضرت مخدوم العالم صاحب الکشف و الکمالات شیخ احمد عبدالحق رفتند همه
بچگان به نوبت سر در دروازهٔ دریچه انداخته حضرت مخدوم العالم مشار الیه را میدیدند و پس پای می شدند
چون نوبت شیخ اسماعیل آمد بمجرد دیدن حضرت مخدوم العالم شیخ اسمعیل را طلبیدند و پیش خود نشاندند و بر پشت
ایشان بوسه دادند و فرمودند که در پشت این بچه پسری می بینیم که قطب وقت شود و تمام رجوع وی بسوی ما باشد
و یکے از گزیدگان خلفاء ما باشد و نعمت ما بوی رسد الحمد لله علی ذلک آری السعید من سعد فی بطن امه بعده چون
در عالم ظهور یافتند و در بچگان بازی میکردند همت و نهمت بران میداشتند که تجرید و تفرید کنم و ریاضت و مجاهدت
را برگزینیم و کوه و دشت بیابان بگیریم و در راه طلب حق جان و جهان بازیم و برای این امر عظیم یاران و مصاحبان
مے گرفتند و هر ساعت این شجرهٔ سعادت را آب کمالات می پروریدند و عاقبت الامر تمامی رجوع حضرت قطبی و
شیخے بروح حضرت مخدوم العالم بحضرت قطبی می رسید و علی الدوام فیض و ارشاد روحی حضرت مخدوم العالم حضرت
قطبی را پرورش میداد و تکمیل میکرد و این تکمیل فیض روحی را اویسی میگویند چنانکه حضرت رسالت پناه صلے الله
علیه و آله و اصحابه وسلم بفیض روحی و تکمیل باطنی حضرت اویس قرنی را پرورده بودند آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۲ چون حضرت قطب الاقطاب در ایام صغر قصه شیخ فخرالدین برادر او دری حضرت ملک العلماء

[illegible]

مخدوم قاضی صفی شنیدند که مدت پنجاه سال آب نخورده بودند حضرت قطب الاقطاب نیز ترک آب کردند و دران ایام در
مکتب تختهٔ قرآن میخواندند چون مدت ده دوازده روز گذشت و قطره آب زیر حلق مبارک ایشان نرفت تمام اندام
زردی گرفت برادر بزرگ حضرت قطبی پرسیدند که چرا زرد شدی هیچ جواب ندادند دانستند که سر فاش نخواهد شد
آب خوردند آری السعید من سعد فی بطن امه و قصه شیخ فخرالدین مشار الیه چنان بود که حضرت ایشان درون حجره
خود کسی را دخل نمیدادند معتقدی که می آمدی بیرون حجره ملاقات می کردند روزی مقطع و حاکم قصبه ردولی
بجهته ملاقات آمد و حضرت مخدوم شیخ قاضی صفی همراه او بودند شیخ فخرالدین موصی الیه در حجره نکشادند فرمودند
که مار افراغ نیست الغرض مخدوم قاضی صفی در خیال شدند تا موجب فراغت را دریابند هر چند می پرسیدند
شیخ فخرالدین ظاهر نمیکردند آخر الامر چون مزاحم شدند و حضرت ایشان برادر بزرگ بودند و استاد نیز بودند چاره
نماند آنگاه ظاهر کردند که حرارت تشنگی در گرفته بود مخدوم شیخ صفی گفتند که آب موجود بود و ماه رمضان نبود چرا
آب نخوردید گفتند که ازان مدة که در جونپور با شما میخواندیم و باز از شما جدا شدیم تا این وقت آب نخوردیم اکنون
گاه گاه حرارت تشنگی چنان در میگیرد که اگر دهن بدریا نهیم خشک شود و آب در جهان نماند امت محمد رسول الله صلی
الله علیه و آله و صحابه و سلم هلاک شود آنگاه از روی حضرت رسالت پناه شرمنده شویم ضرورة تمام حرارت را در خود
میخوریم بعده حساب آن مدة کردند پنجاه سال شدند و چون این سر ایشان فاش شد از میان خلق غایب شدند
اولیای تحت قبائی لا یعرفهم غیری
لطیفه ۳ روزی حضرت شیخ اسمعیل والد حضرت قطبی و شیخی جمله فرزندان را فرمودند تا مکتوبها بخوانند و
نویسند همه فرزندان بخواندن و نوشتن مشغول شدند بعده چون روزی حضرت شیخ اسمعیل
نوشتن تمام کردند حضرت قطبی مجیب شدند که خوانندگان و نویسندگان مکتوبها دزد و دغاباز می باشند آنگاه
حضرت شیخ اسمعیل فرمودند که ای فلان کس همه کس دزد و دغاباز نمی شوند من بعد حضرت شیخ اسماعیل کاهی
چیزی امر نکردند حق سبحانه و تعالی اچون در مواهب و بخششهای غیب بکشاد علم مکتوب نویسی بعلم لدنی چنان شد
که در جهان ثانی نبود چنانچه از نسخه مکتوبات حضرت قطبی و شیخی معاینه و مشاهده است و قلم رانی و شیرین خط
نیز چنان نصیب شد که دیگری را نبود چنانچه از مصحف و از نسخه کافیه وغیره که بقلم خاص خود نبشته اند همه را معاینه
و مشاهده است آری سعید ازل را همه کمالات میسر است کل میسر لما خلق له در کار است السعید من سعد فی بطن امه
لطیفه ۴ خصلت شریف حضرت قطبی در ایام صغر چنان بود که در مسجد حاضر می شدند و نمازهای جمله

مصلیان را که در مسجد حاضر میشدند راست کرده می نهادند تا هر کسے باسانی وضو کند مدتے مدید برین خصلت شریف بگذشت چون حضرت شیخ اسمعیل والد مشفق مطلع شدند فرمودند که ای فلان کس چنین خوار هم نباید شد و نیز خصلت شریف آن بود که در مسجد اول وقت میرفتند و در صف اول می نشستند چون اجتماع مصلیان مے شد همه را بالا خود جای میدادند و خود پس تر می شدند تا بجدی که در صف آخرین پایان می رفتند غرض حضرت ایشان درین همه کار آراستگی نفس اماره و خواری خود بود آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۵ چون حضرت قطبی بتعلم کتابها مشغول شدند در تمام روز می خواندند و در تمام شب بشغل ذکر و عبادت حق مشغول می بودند و استادان چون ذهن فیاض ایشان را ادراک کرده بودند همه یکسان زیادت لطف و شفقت می فرموده اند چون نسخها علم صرف خواندند هم در یکی در علم صرف نسخه بحر الاشعاب تصنیف کردند سوالها و جوابها بنهایت بودند چون استادان نسخه را دیدند قبول کردند و فرمودند که در علم صرف همین نسخه کافی است آن نسخه در ایام فترت هندوستان فوت شد چون نسخه مصباح را با حاشی شهاب الدین قاضی شروع کردند تقاریر استادان می نوشتند و بر طریق شرح مجمع مے ساختند آن تقاریر نیز فوت شد بعده نسخه کافیه را با حواشی قاضی شهاب الدین شروع کردند تا بحث مبنیات خوانده بودند که جذبه عشق ربانی غالب شد و آتش محبت در باطن افروخته شد نسخه را پرتاب کردند تعلم کسبے را یکسو نهادند رخ بعالم عشق و سوز محبت کردند و خرابی جان و جهان پیش گرفتند خرقه پوشی ژنده پوشی اختیار کردند و انقطاع ماسوی الله را توشه راه خود ساختند و تبتل الیه تبتیلا در کار بستند شعر هجرت الخلق طرا فی هواکا وایتمت العیال لکی اراکا ولو قطعتنی فی الحب اربا لما حن الفؤاد الی سواکا آری السعید من سعد فی بطن امه۔

لطیفه ۶ روزی حضرت قطبی را در ایام جذبه خود با حضرت میان شیخ فتح الله المعروف بمیان چکنه دانشمند و استاد وقت که اوستاد حضرت قطبی بودند ملاقات شد و میان چکنه مذکور در ابتداء حال استعداد فیاضی طبع و ذات حضرت ایشان را دریافته بودند دانستند که تا غایت بکجا رسیده باشند بنا برآن پرسیدند که کدام کتاب میخوانید حضرت قطبی در جوش مستی عشق ربانی جواب دادند که کتاب حیرانی بندگے میان چکنه مشار الیه متحیر شدند فرمودند شما فرزند حضرت شیخ اسمعیل دانشمند هستید و نبیره حضرت قاضی صفی دانشمند و برادر شیخ عبد الصمد دانشمند هستید این سخن چرا میگوئید الغرض حضرت قطبی خرقه ژنده و دستار چرم بود میان چکنه پرسیدند که این پوشش مداریان است و مداریان درین ایام منسوب بگمراهی و الحاد بوده اند حضرت قطبی فرمودند که نی ازان مداریان نیست

وحضرت قطبی در شور عشق در ابتدا احوال صحبت با هر طایفه داشتند اما چون خوانده ازل بودند وهمه رجوع بسوی حضرت ایشان می شدند وهمه تابع احوال ایشان میبودند وحضرت ایشان دوام مستقیم بر صراط مستقیم بودند ذره از شرع تجاوز نبود آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۷ اندر آنچه حضرت قطبی تعلم علم ظاهری یکسو نهادند وکتاب را انداختند ودران وقت حضرت شیخ اسمعیل والد حضرت ایشان در صدد حیوة نبودند اما والده که در حیوة بودند گریان وزاران شدند چنانچه پس میت گریسته می شود همچنان گریستند واین لفظ بر زبان مبارک خود فرمودند که افسوس هزار افسوس اگر میخواندے دانشمند کامل می شد چی که فیاض طبع بود آخر الامر والده حضرت قطبی پیش برادر خود قاضی دانیال که حاکم قصبه بود دهلی وصاحب جمال وکمال بودند رفتند وفریاد کردند که خواهر زادهٔ شما شیخ عبد القدوس کتاب از دست انداخته است ونمیخواند وراه عالم خرابی گرفت است او را زجر کنید تا ترک تعلم نکند قاضی مذکور حضرت قطبی را طلب کردند وگفتند چرا نمی خوانی ترا التعذیر خواهم کرد حضرت قطبی فرمودند الخیر لایؤخّر یعنی چون تعذیر خیر است تاخیر چیست همان ساعت بمشیت الله تعالی وعونه عورات مغنیه رسیدند وچیزی سرود کردند حضرت قطبی در عالم مستی در آمدند ورقص کردند قاضی مذکور خواهر خود را تفهیم ساختند وگفتند که این پسرک را عالمی دیگر پیش آمده است هیچ اندیشه مکن از همه خوب خواهد شد حضرت قطبی اگرچه علم را بکسب خود نیاموختند وهمیشه در خرابیها در خلوتها بریاضات ومجاهدات عمر گذرانیدند اما چون خواندهٔ ازل بودند فتح باب علم لدنی چنان شد که هم علم ظاهری وهم علم باطنی شد بحدی که علماء وقت که استاذان بودند پیش حضرت ایشان دم زدن نمی توانستند وجز اطاعت و قبول هیچ راه ندانستند آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۸ دران عهد حضرت شیخ خواجگی سدهوری زاهد وقت ومتعبد روزگار در قصبه سدهور بودند و حضرت قطبی مشتاق زهد وعبادت ایشان بودند چون حضرت قطبی در قصبه سدهور رفتند ملاقات ایشان می کردند روزی پیش شیخ خواجگی فرمودند که ما علم نخوانده ایم علی الخصوص در علم اصول حظی نداریم چه کنیم شیخ خواجگی گفتند که بروید مشغول شغل باطن شوید درین راه همه اصول فروع است وهمه فروع اصول هیچ مشکل نخواهد ماند وفی الواقع همچنان شد چون حضرت قطبی باانکه تعلم پیش استاذان نکرده بودند این فقیر را نسخه شاشی وحسامی وجز آن در علم اصول تعلیم کردند وچون این فقیر نسخه کشف منار در علم اصول پیش استادان دهلی شروع کرد حضرت قطبی سبق فقیر را میدیدند وبحثهاء غریب میکردند چنانچه علماء وقت را التعجب میشد ونیز مولانا علاؤ الدین دانشمند را که ساکن

در قصبهٔ ر دولی بزدوی وقت سبق گفتن مشکل شده بود ایشان آن مشکل را بخدمت او درم شیخ عزیز الله
دانشمند برادر حضرت قطبی و بخدمت قاضی حماد دانشمند باز نمودند مشکل حل نشد باز آن مشکل را بحضرت قطبی باز
نمودند بر فور اداء معنی کلام بزدوی چنان فرمودند که هیچ مشکل نماند و مقام غامض حل شد و نیز خدمت شیخ حمید الدین
اخ اعظم این فقیر شرح منار پیش مولانا قطب الدین دانشمند در سهرند میخواندند محلی مشکل شد چون برادرم مذکور
بحضرت قطبی آمد محل مشکل باز نمود حضرت قطبی بر فور مشکل مذکور را حل کردند و نیز چون فقیر نسخهٔ شرح صحایف در
علم کلام خواند حضرت قطبی نسخهٔ شرح صحایف را مطالع شروع کردند بفضل الله و عونه تمام نسخه را مطالع کردند بحثهای
غریب در حواشی مذکور نبشتند آن نسخهٔ صحایف فقیر در حادثهٔ غارت مغلان فوت شد و هر چند که حضرت قطبی این
نسخها نخوانده بودند اما بعلم لدنی و فیض الهی چندان استعداد بود که در هر علمی بحثهای غریب کردند و تصانیف
بسیار کردند وی فرمودند که در ابتداء حال نسخهٔ عوارف بجهت سبکت در حجرهٔ مامی بود دران نسخه چندان دخل نبود
عاقبت الامر کار تا بجدی رسید که نسخهٔ عوارف را شرح عربی کردند و نکات و اسرار غریب نبشتند چنانچه مشهور و معروف است

آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۹ در قصبهٔ ر دولی که مقام مجمع افاضل بود چند تن دیوانگان برهنگان مردان خدای تعالی ظاهر
الکرامات نیز بودند هر کسی بحضرت قطبی توجه میکرد و بشارت کمالیت میداد منقولست که ملک یونس دیوانهٔ یگانهٔ حق
تعالی بود که هیچ ستر نداشت برهنه میگردید و خارق بسیار داشت چون حضرت قطبی را میدید بارها خطاب
میکرد و میگفت که چنان مصلی فراز کن که سلطان ابراهیم ادهم فراز کرده بود می آرند که سلطان ابراهیم مصلی بر دریا
فراز کرده بود والله اعلم و نیز چون همان دیوانهٔ یگانهٔ حق تعالی میدید گاه گاه این بیت میخواند **بیت**
سیا اگر روز نیابی تو ز غوغاء عرب ✤ شب محرم عاشقان است شبها ش طلب ✤ درین بیت اشارت بمعنی آیهٔ کلام ربانی
اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وَطْاً وَّاَقْوَمُ قِيْلاً ط اِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيْلًا ط وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيْلًا ط
و ایضاً ملک یونس دیوانهٔ یگانه روزی توجه بقطبی کرده پرسید که اگر خدای تعالی بهشت و دوزخ را نمی آفرید مردم خدای
را نه می پرستندی حضرت قطبی جواب فرمودند که ذات حق سبحانه و تعالی که موصوف بصفات کمالات است مستحق عبادت
است که وی اله و خالق ماست و ما بندگانیم بندگان را عبادت و بندگی مولا لازم است و بهشت فضل خدای تعالی و دوزخ
عدل خدای تعالی است اگر فضل کند در بهشت برد اگر عدل کند بدوزخ برد دیوانهٔ مذکور این سخن شنید و بگذشت و ایضاً
یونس دیوانهٔ یگانه در راهی نشسته شراب مینوشید حضرت قطبی دران راه رسیدند چون وی را بدین حال دیدند محترز

شده از وی روان شدند ملک یونس دیوانه پیالهٔ پُر از شراب بردست کرده دویده وگفت این بیت

صوفی نشود صافی تا در نکشد جامی ✣ بسیار سفر باید تا پخته شود خامی ✣ حضرت قطبی چون احتراز ممکن ندیدند پیاله گرفتند قریب دهن کرده ریختند چند قطره در حلق هم رفت حضرت قطبی میفرمودند که در آن شراب بوی خمرهٔ شراب نبود آخر الامر ثمره آن چند قطره حالات وکمالات انوار واسرار بسیار ظاهر شدند آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۱۰ میان تاجن دیوانه در قریه ردولی بود چون وی را با حضرت قطبی در خلوت ملاقات میشدی بهوشیاری کلام میکرد چنان گشتی که هیچ دیوانگی نیست وچون کسی دیگر آمدی دیوانه میشدی وکلمات نشسته می راند روزی حضرت قطبی وی را پرسید که چنین حال شما چگونه شد فرمود شبی خواجه خضر علیه السلام آمد گفت که دریای عشق موج زدن میخواهد از آن باز چنین شدم این دیوانه یگانه پیش حضرت قطبی نگون میشد و رکوع می کرد ومیگفت بلفظ هندی ہونکہوری تیری این لفظ میگفت ومی گذشت آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۱۱ بهیکها دیوانه در پرگنه ردولی بود حضرت قطبی وصوفی دیگر بروی گذشتند حضرت قطبی را بشارت کمالیت داد وقبول کرد واز آن صوفی دیگر بتکاء جرم کشیده گرفت وطرد کرد ثمرهٔ آن چنان ظاهر شد که حضرت قطبی را قبولیت وکمالیت پیش آمد وآن صوفی دیگر راه تصوف گذاشته پیاده یعنی سرهنگ گشت دیوانه ربوا خوار شد نعوذ بالله منها حق سبحانه تعالے از زخم مردان خدای نگاهدارد آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۱۲ چون حضرت قطبی از غلبه سودا العشق وجذبه باطن تعلم علم ظاهری گذاشتند از قصبه ردولی بیرون شدند طرفی دیگر رخ نهادند مردی پیش حضرت قطبی آمد وپرسید که کجا میروید ایشان فرمودند که در طلب خدا آن مرد فرمود که بردر شیخ احمد عبدالحق بروید ایشان باز گشتند ودر خانقاه حضرت قطب عالم شیخ احمد آمدند دیدند که شیخ پیارا خادم بزرگ حضرت شیخ عارف ابن شیخ احمد عبدالحق بودند دیوان مسعود بک میخواندند بدیدن حضرت قطبی سکوت کردند ونسخه پیچیدند از آن جهت که آباؤ اجداد حضرت قطبی علماء شرع ومفتی وقت بوده اند شیخ پیاره مناسب ندیدند که پیش حضرت قطبی دیوان مسعود بک خوانده شود الغرض چون حضرت قطبی فرمودند که ما نیز طالب این علم توحید آمده ایم چون حال جاذبهٔ حضرت قطبی را دریافتند اختلاط کردند بعده صحبت تمام با شیخ پیاره شد اما پرورش باطنی از حضرت قطب العالم شیخ احمد عبدالحق یافتند اگرچه بشرف حیوة ظاهری مشرف نشده بودند اما از حیوة باطنی بهرهٔ کامل میداشتند بحدی که حضرت قطب

عالم شیخ احمد عبدالحق در معامله باطن دایم حاضر میبودند رہ جائے ارشاد صراط مستقیم میکردند و تربیت مے فرمودند حتے کہ حضرت قطبی را واسطہ و رابطہ در شغل باطن جمال کمال حضرت شیخ احمد عبدالحق بود و حضرت قطبی میفرمودند کہ ما درخرابہا و بیابانہا و مقابرہا و در حجرہ تنہا مشغول مے بودم کہ ہیچ کس پیش و پس من نبودی چون وقت تہجد و وقت نماز آمدی ولایت حضرت قطب عالم شیخ احمد عبدالحق حاضر میشد و بیدار میکرد و آواز حق حق حق در گوش مے افتاد و ہوشیاری می شد و غفلت بر فت حضرت قطبی میفرمودند کہ مارا ہیچگاہ این معاملہ فوت نبود آری السعید من سعد فی لطن امہ

لطیفہ ۳ قصۂ ارادت حضرت قطبی چنان بود کہ حضرت شیخ محمد بن شیخ عارف بن شیخ احمد عبدالحق ہم سن حضرت قطبی بودند حضرت قطبی را توجہہ و التفات بالیشان اندک بود خواستند کہ جائے دیگر دست بیعت کنند و کلاہ مریدی بگیرند ہر بار کہ این خطرہ فراحم میشد روح حضرت مخدوم العالم شیخ احمد عبدالحق در معاملہ باطن حاضر میشد و می فرمود کہ تو از آن ما ئے ہیچ جای دیگر مرو و حضرت قطبی سکوت میکردند آخر الام چون ہمین خیط بسیار معاملہ شدند حضرت قطبی در خاطر کردند کہ بے شک من از آن ایشان ہستم اما من حیث الظاہر دست بیعت جای می باید کرد آنگاہ حضرت قطبی قطب العالم شیخ احمد عبدالحق با جثہ ظاہری حاضر شدند و فرمودند کہ ہنوز ترا چیزی شبہ است کہ ما را مردہ می پنداری ہیچ جا مرو کہ تو از ان ما ئی آنگاہ حوالہ بخفدہ خود حضرت شیخ محمد کرد بعدہ حضرت قطبی مرید حضرت شیخ محمد شدند و حضرت شیخ محمد اگرچہ پیر بودند اما تعظیم و تکریم حضرت قطب عالم ما را بسیاری کردند آری السعید من سعد فی لطن امہ۔

لطیفہ ۴ حضرت قطبی در خانقاہ و در روضۂ حضرت قطب المشایخ مخدوم العالم شیخ احمد عبدالحق بخدمت جاروب زنی و ہیزم کشے و گل کاری خود را خود انداختہ بودند و بریاضت و مجاہدہ مشغول مے بودند حتی کہ از یعنی اختیار کردند بے آب و بی طعام چون مدۃ بسیار کشید آتش درونۂ مبارک ایشان برجوشید خون از راہ فرو روان شد و از نفسیکہ برون آمدی بوئی گوشت بریان می آمد و نیز اکثر احوال از نفس مبارک شان بوئے عود و عطر مے آمدی و خود میفرمودند کہ این بیت را فی الحقیقۃ معائنہ و مشاہدہ کردم **بیت**

تا نسوزی بر نیاید بوئی عود ❊ پختہ داند کہ این سخن بر خام نیست ❊ عاقبت کار مرنی وقت دانستہ کہ این جوان سوختہ شد و کار بجدی رسیدہ است کہ جان از تن جدا شود و دود آتش درونی از راہ کاچک سر بیرون میشد چنانکہ محسوس میبود و ایام سرما بود برف می افتاد چند سبوئے آب شبانہ وقت صبح صادق بر سر ریختند ہیچ اثر سردی ظاہر

نمی شد چنانکه آب بر تابهٔ گرم ریزند همچنان میشد چون بسیار آب ریخته شد بعده اندکی سردی در آمد آنگاه پرورش
و مدد بشربت و سرد آبها کردند و از ریاضت کشیدند و از هلاکت نگاه داشتند سبحان الله این چه همت است
و چه جان بازی است آری طالبان حق سبحانه و تعالی در راه حق بالنفس خود جنگی کرده اند که آنرا صلح نیست
و حضرت ایشان خود فرمودند **رباعی** تا نشود مغز کسی زیر پا کی برسد کس بدر کبریا
هم برسی نیز اگر احمدی * سهل شده رنج تو یا مرحبا * آری اهل سعادت را همه میسر است کل میسر لما خلق
له السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۱۵ قصهٔ عجیب کد خدائی و مناکحت حضرت قطبی چنان بود که حضرت قطبی را قصد نبود که بقید عیال
و اطفال مقید گردند و متاهل شوند جزم داشتند که علی الدوام در عالم تجرید و تفرید باشند و در کوه و دشت
و بیابان عمر بگذرانند و جای بمیرند که کس نام و نشان نداند و این حال ثمرهٔ عالم تجرید و توحید بود چنانکه
منقول ست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم در عالم تجرید و توحید در شور و غلبه عشق چند بار بالای
کوه عظیم بر آمدند تا خود را از کوه بیاندازند و خود را پاره پاره سازند و بے نام و بی نشان گردند حضرت جبرئیل
علیه السلام می آمد و نگاه میداشت **القصه** چون بارادت ازلی تزویج و تاهل حضرت قطبی در
حکمت حکیم سبقت یافته بود آثار آن ظاهر شدند بندگی حضرت شیخ عارف را دو دختر بودند دختر بزرگ که
برای سیدی شریفی حواله شده بود آن نامناسب حال ظاهر شد بعده بندگی ام کلثوم منکوحه شیخ عارف
در خاطر کردند که دختر دوم را محلے جا گیر کنم که حضرت مخدوم العالم شیخ احمد عبد الحق رخصت فرمایند آنگاه بندگی
ام کلثوم در خواب دیدند که حضرت قطبی سماع می کنند و پای حضرت ایشان شکسته شده است و حضرت شیخ
احمد عبد الحق حاضر اند میفرمایند که ام کلثوم این بچه را در کنار خود انداز و پرورش بکن چون بیدار شدند
بتعبیر خواب خود کردند که پای شکسته عبارت است از آنکه این بچه درویش کامل شود و بر غیر حق نرود و پاے
شکسته بر سجاده باشد و در کنار خود انداختن و پرورش کردن عبارتست ازین که دختر را بدو دهند بنا بر آن حکایات
خواستگاری شروع شدند حضرت شیخ دران ایام جا بجا تمام خانه حضرت پیر خود را در روز جمعه میبردند و شسته
می آوردند در خانه حضرت شیخ محمد فرزند نرینه تولد شد و حضرت قطبی بجهت جا بها شستن رفته بودند کنیزکے
مریم نام را بجهت طلب حضرت قطبی فرستادند تا حضرت ایشان آمده در گوش فرزند بانگ نماز بگویند آن کنیزک
حکایت تزویج و مناکحه شروع کرد و حضرت قطبی را چنان تبری تمام بود که قصد آمیزش با خلق نبود تا از همه دریده

وپریده با دوست بودند بران سبب حکایت تزویج ومناکحت را در گوش نمی آوردند عاقبت کار درخانهٔ پیر خود آمدند در گوش فرزند بانگنمانه گفتند وپیش مربی خود این حکایت گفتند مربی فرمود که شما چه اختیار دارید حضرت قطبی فرمودند که ما کلوخ دست شما هستیم خواه بشکنید خواه بدارید مربی گفت اگر درارادت حق تعالی تزویج شما رفته باشد انگاه چنین محل کجا یابند که این عجوزه خواهر شیخ محمد است و دختر شیخ عارف و حفدهٔ حضرت قطب عالم شیخ احمد عبدالحق است بعده حضرت قطبی سکوت کردند چون نبشتهٔ ازل بود پیوند مناکحه و خواستگاری شد و چون شب کار خیر آمد جامها، نوشهی درخانه پدر حضرت قطب بار رفتند و حضرت قطب همچنان بجاوب زنی و آب کشی درخانهٔ پیر خود مشغول بودند ازخانه پدر آدمیان آمده گرفته بردند و غسل داده جامها پوشانیدند در میان خلق غوغا و تعجب شد که تزویج دیوانه مے شود اجتماع خلایق فوق الحد شد بعده چون عقد نکاح مرتب شد درون خانه بردند و جلوه که رسم ولایت هنداست شروع کرد عورات مغنیه سرود شروع کردند بدین الفاظ هندوی **اشعار**

اُهو کهه کهول دهنا شه دیکها لوری ✤ اس گهونگهت ری کارن شه باته مردری ✤ حضرت قطبی را حال وجد غالب آمد و سوز عشق پیدا شد از تخت عروسی افتادند و در تواجد رقص فرمودند و جامهاء عروسی همان ساعت پاره پاره کردند خوش گفت سوختهٔ عشق حق **بیت** طاقیم که با غیر خدا جفت نگردیم ✤ زوجیة شهوات هوا از شناسیم دران ساعت بندگی ام کلثوم مادر دختر که راخلایق زبان ملامت کشادند و گفتند که دختر خود را بدالستگی چرا بدیوانه سپاری حضرت ام کلثوم جواب دادند که نبشتهٔ ازل چنین بود چه توان کرد

لطیفه ۱۶ حضرت قطبی را درابتدای حال تبری ازخلق برکمال بود اگرچه درظاهر قید مناکحت شده بود اما درباطن ازهمه دریده وپریده مے بودند و ترک دنیا چنان بود که ازملک ابا و اجداد نیز دست کوتاه کرده بودند بفقر و فاقه در شغل حق مستغرق می بودند و اخ اعظم بندگی شیخ حمیدالدین ولد بزرگ حضرت قطبی دران ایام بچه بودند قوت طعام بعد از دو سه روز مییافتند چون گرسنگی غلبه میکرد برما درخود طلب طعام مے کردند مادر میگفت که ازپدر طلب بکن بعده اخ اعظم پیش حضرت قطبی میرفتند و میگفتند که پدرم گرسنگی زور آورده است طاقت تحمل نیست حضرت الشان التفات نمی کردند که مبادا شفقت پدری درکار شود و از جهت قوة فرزند از درحق تعالے بجنبانند و در شغل حق خلل انداز د و بندگی شیخ حمیدالدین فریاد گرسنگی میکردند بعده حضرت قطبی جواب میدادند که ای فرزند انشاء الله تعالے در بهشت رویم آنجا طعام بخوریم باز بندگی اخ اعظم برمادر خود می آمدند و میگفتند که ای مادر پدرم خوردن طعام را به بهشت حواله میسازد بهشت کجاست وکی برویم

بعده مادر از کمال شفقت فرزندی میگریست و میگفت که امروز بر حکم ازلی نصیب ما چنین است تا فردا چه
پیش آید خوش گفت **بیت** راه وصال دوست کسی رایگان ندید ❊ آنکس که دید هر دو جهان در میان بدید
وحضرت قطبی از قرابتیان و خویشان خود را چنان کشیده بودند که چون در میان خیلخانه و قرابتیان در منبر بانی
چیزے قسمت میشد و از جنس طعام و شیرینی و جز آن در خانه حضرت شیخ نمی آمده بعد از قسمت چون کسے
را یاد می آمد که در خانه حضرت شیخ قسمت نرفته است میگفتند که فراموش شد الغرض که حضرت شیخ خود را چنان کشیده
بودند که قرابتیان و خویشاوندان نیز خانه حضرت شیخ را فراموش میکردند خوش گفت **شعر**

هَجَرْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَا ❊ وَايْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَاكَا ❊ وَلَوْ قَطَّعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبًا ❊ لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سِوَاكَا

آری السعید من سعد فی بطن امّه

لطیفه ۱۷ حضرت قطبی در راه حق سبحانه و تعالے سالها در خدمت استاذان جان بازی و جهان تازی کرده اند و در خرابی و خواری بوده اند بعده بکمالات مردان رسیده اند تا ندانی که راه حق بآسانی است و تن پروری و نفسانی است و بلذات و شهوات شیطانی است خوش گفت **بیت** جان باز که وصل او بدستان ندهند ❊ شیر از قدح شرع بمستان ندهند ❊ حضرت قطبی فرمودند در ذل آب کشی و گل کاری و هیزم تراشی و جاروب زنی و جز آن عمرے بسر بردم حتی که مربے وقت در میان گل کاری بدست خود طعام میخورانید و تمام روز در گل کاری میبودم ❊ نیز در روز جمعه تمام جامهای خانه و مربی خود بر سر خود کرده در حوض برده شسته می آوردند مربے وقت آمدن و رفتن و شستن را معین میکردند تا اگر گاہے درنگ شدی تفتیش میکردند همچنین در هر کارے و امرے حتی که بجهت استنجا نیز وقت معین و مشخص میکردند و غرض در اهتمام آن بود تا تعطیل در نیاید و غفلت راه نرسد و وقت در بیکاری و مالایعنی ضایع نرود و شیطان و نفس راه نیابد خوش گفت بزرگی **بیت** نصیحت همین است جان برادر ❊ که اوقات ضایع مکن تا توانی ❊ و این میسر نشود مگر سعید ازلی را آری السعید من سعد فی بطن امه ـ

لطیفه ۱۸ وقتے حضرت قطبی برهنه بودند بندگی شیخ عبدالملک عرف میان شیخ برادر بزرگ ایشان پیش و از خود پوشانیدند و آن پیش و از جامه تر اندام بود و چون جامه خاص چرگی و رنگین میشود بغایة بد می نماید در خاطر حضرت قطبی بگذشت که اگر شسته شود بهتر باشد بمربی خود التماس شستن کردند مربی هیچ جواب ندادند باز التماس کردند باز هیچ جواب نشد حضرت قطبی فرمودند که شیطان مارا وسوسه کرد تا سیوم مرتبه باز

التماس کردیم واز آداب آنست که پیش پیران واستادان سه بار التماس نکنند مربی وقت در غضب آمدند فرمودند که ترا این جامه ترا اندام خراب نکرده است نفس تو فربه شده است هوا میخواهد و عتاب بسیار کردند حضرت قطبی آن جامه پیش واز دور کردند باز نپوشیدند حضرت قطبی باین فقیر میفرمودند که انچه رنج و مشقت درین راه ما پیش استاذان کردیم و برمنظی که شرط این راه است بوده ایم اگر امروز بر طالبان وقت جاری کنیم طاقت نیارند و ماندن نتوانند لاجرم بر حسب همت شان و طلب ایشان کارها فرموده می شود آری اهل سعادت را همه اسباب سعادت مهیا است که السعید من سعد فی بطن امه —

لطیفه ۱۹ حضرت قطبی را از ابتداء حال تا تولد این فقیر رکن الدین خاکروب آستانه حضرت قطبی پوشش جامها سوده در گلوی مبارک شان خرقه مرقعه بود وازار نیز از ژنده مرقعه بود و کلاه نیز از ژنده مرقعه بود حضرت چنانچه وظیفه عبادت نماز و ورد اوراد و ذکر بود همچنان وظیفه بود که هر روز یک پارچه جامه در ژنده مرقعه خود سیدوختند و یک دو ژنده میبردند و پارچهای کهنه از کوچها و خاک واها می چیدند و پاک میساختند و می دوختند خرقه مرقعه مبارک حضرت قطبی تا این زمان هست الحمد لله علی ذلک و حضرت قطبی را اعتقاد بسیار بر حضرت شیخ خواجگی سدهوری که متعبد و متزهد وقت بودند بود گاه گاه بر ایشان می رفتند چون شیخ خواجگی همیشه پوشش مرقعه دیدند فرمودند که بعضی سالکان را لفسانیه در ریا نیز در مرقعه می شود علامة وی آنست که اگر کسی ویرا جامه پوشیدن میفرماید و از مرقعه پوشی منع کند ویرا چنان دشوار نماید که تیغ می کشند بعده حضرت قطبی در خاطر کردند که اگر جامه پیدا شود باید پوشید بعضی مریدان و یاران در میان خود توزیع کرده ده گز جامه بجهت پیراهن خرید کرده آوردند حضرت قطبی آن پیراهن را پوشیدند باز چون پیراهن رفت همان مرقعه پوشیدند که غلبه فقر بود و جامه پیدا نمی شد و بندگی حضرت والده چند تولچه از طوق زرین داشتند که از خانه پدر خود یافته بودند از حضرت قطبی پوشیده میداشتند بدین ملاحظه که مارا کمال فقر است واز دنیا بی نصیبی تمام است اگر این قدر زر بجهت کار خیر فرزندم شیخ حمید الدین بماند از وی سرخ روی شود و حضرت قطبی از کمال تفرید و تجرید این قدر هم روا نمیداشتند و کراهیت می نمودند روزی این حال پیش شیخ خواجگی سدهوری ظاهر کردند و گفتند که شرط کمال این راه کمال تجرید و تفرید است میخواهم که آنرا نیز دور کنیم لیکن مادر شیخ حمید راضی نمیشود شیخ خواجگی فرمودند هی هی این خیال از خاطر خود دور کنید و آن عورت ضعیفه را نرنجانید که شمارا بآن هیچ تعلق نیست و تجرید و تفرید در حق خود است نه در حق دیگری نباید که شما او شان را تعرض رسانید سبحان الله

تعالے چہ ہمت بود وچہ توفیق حق رفیق شدہ بود آری السعید من سعد فی بطن امہ

لطیفہ ۲۰ حضرت قطبی چندان ریاضت ومجاہدہ کردہ بودند کہ قلم را امکان تحریر آن نیست وسمع بشنیدن آن طاقت ندارد در مسکن ماران وموشان وموران مسکن داشتند درمیان حجرہ مبارک حضرت ایشان اکثر ماران دیدہ میشدند اما ہیچ مضرت نمی رسانیدند وحضرت ایشان در ہر نوع عبادت تقصیر نمیکردند در نماز ونہ در روزہ ونہ در ذکر ونہ در زہد ونہ بتقوی ونہ در توکل وجز آن کہ در ابتدای حال ہمہ انواع عبادات را بنہایت رسانیدند تقوی چنان بود کہ از گوشت بازار ندبوحہ قصابان عوام غیر مصلے نہ میخوردند واز شبہ احتراز وپرہیز داشتند یکے قصابے کہ مرید شد واحکام ذبح کما حقہ آموختہ وصلاحیہ گرفتہ وذبح کردہ ویرا گاہ گاہے میخوردند واستعمال آب چاہہا مطلقاً نبود از آب حوض بزرگ کہ بعید از شہر بود استعمال میکردند وکذلک در لقمہ وجامہ احتیاط برکمال بود زہے مردان خدای وزہے دینداری ایشان آری السعید من سعد فی بطن امہ ۔

لطیفہ ۲۱ حضرت قطبی را در ابتداء حال تعبد ظاہری چنان بود کہ میفرمودند کہ چہار صد رکعت نماز در شب وچہار صد رکعت نماز در روز سوا سنن ورواتب وظیفہ بود حتے کہ جامہ جبہ وازار کہ مقابل زانوی مبارک شان بودی بکثرت استعمال نمود پارہ پارہ میشدی ودر ایام سرما برف می افتاد وپاہا وساقہا میطرفیدند حضرت ایشان ایستادہ نماز میگذاردند چون نفس آرزوی گرمی آتش میکرد با نفس وعدہ می کردند کہ بعد چندین دوگانہا گرمی آتش خواہیم داد ہمچنین تمام شب میگذشت وبعضے معتقدان کہ مطلع حال شدند گاہے در عقب آتش را درآوندی انداختہ گرمی میرسانیدند وحضرت ایشان در عبادت حق چنان مستغرق می بودند کہ خبر سرما وگرما ہیچ نبود آری السعید من سعد فی بطن امہ

لطیفہ ۲۲ حضرت قطبی ذکر جہر نیز بسیار میکردہ بودند میفرمودند کہ سالہا برین طریق گذشت کہ بعد از نماز خفتن ذکر جہر شروع میشد تمام شب در ذکر جہر میگذشت تا آنکہ صبح صادق دمید ویاران ومصاحبان را کہ در ذکر ہمراہ بودند ماندگی وسستی پیدا می شد طاقت نمی توانستند وحضرت قطبی در مراقبۂ توحید وفنا نیز بسیار مدۃ بودند ودر مشرب حضرت قطبی مراقبہ مخدوم العالم شیخ احمد عبد الحق ہمین شغل مراقبہ توحید وفنا بود وحضرت قطبی درین شغل چنان غرق شدہ بودند کہ در قیام یکپاس وزیادت میگذشت خبر عالم وخبر خود ہیچ نبودی ودر محویتہ سر مبارک ایشان در حالت قیام کہ نگون می شد تا رکوع می رسید بعدہ ہشیاری می

شد و حالت مستی و بیخودی چنان بود که در هر راهی که میگذشتند خلق از پیش محترز مے شدند و میگفتند که دیوانه
مست می آید مبادا از دهشت سخن تیر بیرون آید چند سال حضرت قطبی را این معامله بود آری السعید
من سعد فی بطن امه ـ

لطیفه ۲۳ حضرت قطبی را در ابتدای حال غلبه سلطان ذکر و استیلا آن چندان بود که میفرمودند که
ما دانسته بودیم که مسلوب العقل خواهیم شد و جنونیت پیش خواهد آمد ساعةً فساعةً بپایه سلطان ذکر وارد
مے شد و بیخود و محو میساخت و فرصت نمی داد بدانکه سلطان ذکر واردی است غیبی و حالتے است مخصوصه و
آن خاصه مشرب حضرت قطبی است چندین سالکان ذاکران بوده اند معلوم نیست که هیچکس خبر این حالت
داده است مگر صاحب ساله مکیه چنانچه گفته شود ان شاء الله تعالے و سلطان ذکر را صولتے عظیم و هیبتے
فخیم است کسافت وجود کونی را بر میدارد و همهٔ عظیم پیش مے آرد نمونه اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا وَاَخْرَجَتِ
الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَالَهَا روی می نماید و وقت ورود این حالة بین النوم والیقظة است که
دران وقت حواس ظاهری ضعیف می افتند لیکن چون شغل باطن مستولی شود بیداری و خواب یکسان گردد
ساعةً فساعةً در عین بیداری روی بنماید و بدانکه در سلطان ذکر هیبت و خوف در ابتداء حال بکمال است
اما چون بکثرت ورود موالست شود خوف و دهشت اندک باشد و طالب حق مشتاق وار هر دم خواهان
این حالت شود و دران حالت شعور عالم و عالمیان بر میخیزد اما شعور خود میباشد و میداند که حالی وارد شد یا
ما ورود یافته است گاه باشد که شعور خود هم نبود محو در محو و غرق باشد در غرق و فناء الفناء پیش آید سبحان الله
مدام سعید ازل ر النصیب این دولت بود آری السعید من سعد فی بطن امه و آنچه که حضرت رسالت پناه صلے
الله علیه و آله وسلم در حدیث بیان وحی مثل صلصلة الجرس وهو اشد علی فرموده اند کنایه هم ازان حالة کرده اند
و آن حدیث در صحیح بخاری آمده است ان الحارث ابن هشام سال رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله
کیف یاتیک الوحی فقال رسول الله صلعم احیانا یاتینی مثل صلصلة الجرس وهو اشد علی فیفصم عنی وقد وعیت عنه
ما قال واحیانا یتمثل لی الملک رجلا فیکلمنی فاعی ما یقول قالت عائشة رضی الله عنها ولقد رأیته ینزل علیه
الوحی فی الیوم الشدید البرد فیفصم عنه وان جبینه لیتفصد عرقاً یعنے چنان باشد که حارث بن هشام رضی الله
عنه پرسید رسول الله صلعم پس گفت یا رسول الله چگونه می آید ترا وحی گفت رسول خدای صلعم هنگامی و وقتی
می آید وحی بر من مانند آواز جرس و بانگ درای و این نوع وحی سخت و دشوار تر است بر من و پس منفصل

میشود آن آواز از من وحال آنکه نگاه میدارم من باز آن آواز آنچه که میگفت وهنگامی دو وقتی تمثل میکند مرا ملکی بصورت رجلی پس کلام میکند آن رجل مرا پس یاد میگیرم من آنچه میگوید وحضرت عائشه رضی الله عنها گفت هرآئینه تحقیق دیدم من رسول الله صلعم را که فرود می آمد بروی وحی در روزی که سخت سرما بودی پس منفصل میشد آن وحی از آن رسول الله صلعم وبدرستی که پیشانی رسول الله صلعم هرآئینه میچکید از روی خوی زیرا که دران حالت حرارت باطنی در جوش می آید وسردی ظاهر بمقابله آن هیچ نمی نماید درعین سردی کامل گرمی پیشی می آید وعرق بدنی در چکیدن می آید وانکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم اشد علی فرمود برحق وراست است صدق ماقال رسول الله صلعم اما جز اهل معامله نداند وتکلم که دران حالة می شود درحق رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وحی نام یافت ودرحق اولیا را الهام نام دارد وبیان کیفیت سلطان ذکر دشوار است که عالم غیب است در بیان نمی آید ودر آغاز شروع آوازی مثل آواز جرس پیدا میشود وچون قوة میگیرد مثل آواز رعد میگردد بل اشد عنه اما بتمثیلی ونظیری ترا باز نمایم باشد که طالبی صادق را شوق دربرگیرد تا جد وجهد نماید وبمعاینه ومشاهده معلوم کند ونظیروی آنست چنانکه بادی تند عظیم بآوازی فخیم سهمناک پیدا شود ودرختی را که افسرده هوای خزان باشد محیط گردد وازبیخ وبن ویرا بجنباند حتی که بیخی که زیر زمین است آنرا نیز جنبش برسد وهیچ برگ وشاخ ویرا سلامت نگذارد وتمام درخت را استاده چنا بلرزاند ولشبیله همچنین حالت سلطان ذکر در وجود ذاکر پیدا شود ونیز چنانکه رعد باقوة تمام می غرد وگوشهار مردمان بآواز رعد مملو میگردد ومردمان را هیبت وخوف پیدا میشود گوئی که تمام آسمان برسر ایشان افتاد ودران حالت در تمام وجود زلزله ولرزه پیدا میشود وگوشهار مردمان بآواز رعد مملو میگردند لیکن آواز رعد چون خارج از وجود است خبر خوف دیگر پیش نمی آید سلطان ذکر که ناشی از وجود سالک است وجود کوئی را چنان می جنباند که از جمله کسافت پاک میسازد ونیز چنانکه مردی ضعیف درسیل آب دریائی عظیم در افتد وآن آب درکمال تیزی خود آن مرد را بخود باز آمدن ندهد ودر جریان آن آب آواز سهمناک نیز پیدا شود وسوراخهار گوش را تمام محیط گردد وموجها رشد آن آب تمام وجود ویرا ریزه ریزه سازد ودر هلاکت اندازد بدین طریق حالة سلطان ذکر در وجود ذاکر پیدا میشود والله اعلم بالصواب درروایت رساله مکیه هنیست فصل قال الشیخ نجم الدین الکبری رح ان الذکر وان کان بمجرد اللسان سلطانا عظیما ولکنه لا یظهر عند الوجود بقوة جنابه عن سلطان الذکر فاذا عری السید عن

[illegible]

عن الوجود بالنوم او بالغیبة عند ضعف الوجود ظہر سلطان الذکر وہو نور یقع علیہ من فوق او من وراء او من قدام فیتزلزل وینقبض ویقول عند ذلک ضرورة لمخافتہ لا الہ الا اللہ ویجد شدة وقوة عظیمة حتے انہ یسبح وانیب حینئذ الے اللہ تعالے ویسلم ویومن وبہذا یظہر بقدر خدمتہ للذکر ومواظبتہ علیہ واین بیان ادنی ظہور سلطان ذکر است واکمل واقوی در تحریر نیاید۔

لطیفہ ۲۴ چون شب می آمدی حضرت قطبی را فرصت پیدا می شدی چنانکہ دیگران بآمدن روز فرصت گرفتہ در کار خود مشغول میشوند حضرت ایشان بآمدن شب در کار حق مشغول می بودند در غنودن مژگان چشم نمی زدند و سالہا در شبہا نماز معکوس گذرانیدند بعد از نماز خفتن کہ خود را آویزان میساختند وقت صبح مے کشادند و در نماز معکوس تمام شب میگذشت و حضرت قطبی فرمودند کہ شبے در نماز معکوس بودم کہ سلطان ذکر پیدا شد وجود ظاہری مارا بتاخت ومحویت پیش آمد جز شعور خود ہیچ شعور نبود ہم دران حالت اقتضاء آن شد کہ از شعور خود نیز ترقی شد فناء الفناء پیش آمد و عالم بقا ظاہر شد بعدہ چون تنزل فرو داشتہ شد مردے از غیب پیدا شد و گفت کہ مبارکباد درین وقت وصل حق بودے باز غایب شد این فقیر رکن الدین از حضرت قطبی پرسید کہ آن مرد کہ بود حضرت قطبی بیان نفرمودند و سکوت کردند تا چہ سر بود الحمد للہ علی ذلک اری السعید من سعد فی بطن امہ

لطیفہ ۲۵ اکثر عادت حضرت قطبی در وظیفہ نماز نوافل چنان بود کہ بعد از قراءة فاتحہ ضم سورہ بوظیفہ شغل باطن مشغول مے بودند دوازدہ دم ذکر خفی میکردند بعدہ در رکوع میرفتند بعد از تسبیح رکوع نیز چند دم ذکر خفی مے کردند وکذلک در قومہ بعدہ در سجدہ پس از تسبیح سجدہ چند دم ذکر میکردند وکذلک در جلسہ و در سجدہ دوم ہمچنین تمام نماز نفل را شغل حق در می آوردند و این طریق مثل نماز تسبیح است کہ از حضرت رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم منقولست و حضرت قطبی میفرمودند کہ در بعضے شبہا بدین طریق دوگانہا نفل مے گذاردیم چند دوگانہ تمام شب مرتب می شد سبحان اللہ زہی توفیق اری السعید من سعد فی بطن امہ۔

لطیفہ ۲۶ حضرت قطبی را گاہ گاہ در ابتداء حال چون وجد پیدا میشد و حال مستی پیش می آمد راہ کوہ و دشت و بیابان مے گرفتند مریدان معتقدان در عقب و دنبال میرفتند و از کمال ہیبت آن حالت ہیچ کس التماس کردن نمی توانست بعد از دو سہ روز چون اثر آن حال فرو داشت می شد التماس نمودہ در خانہ مے آوردند و قاضی محمود تہانیسری داروغہ رود دہلی بود چون بجہت ملاقات می آمد حضرت قطبی گریختہ در ویرانے

شعور و فنا و فناء الفنا ترقی [illegible] از شعور خود نیز ترقی [illegible]

سیر وجد

میگرفتند که تبری از اہل دنیا برکمال بود و اختلاط با ایشان زہر قاتل میدانستند و میفرمودند که از اہل دنیا بوئے کریہ مے آید لاچار میگریزیم و وقتے در بیابانی بودند و مدتے بغیر آب و طعام گذشته که عالم محویت و بیخودی پیش آمد و خبر عالم برفت ۔

لطیفه ۲۷ شبے حضرت قطبی را در ابتداء حال حضرت مخدوم العالم شیخ احمد عبدالحق در خواب فرمودند که ما خانه ترا سوخته ایم هنوز خانه نمی گذاری و هم در خواب خانه بهیکهن خیاط نمودند که انجا برو حضرت قطبی چون چشم کشادند دیدند که خانه میسوزد برخاستند و حمایل خود گرفته بیرون امدند و خانه در سوختن گذاشتند چون آتش خانه سرد شد مردمان در تفحص حضرت قطبی شدند در خانه بهیکهن خیاط حجره بود درون حجره مشغول یافتند و بهیکهن خیاط نیز محرم این راه بود **منقولست** که یکبار ویرا تجلی نور حق سبحانه و تعالے شده بود اثر آن مستی حالت مدتی در وی بود بدان جهت در تقطیع جامه خطا میکرد از پیراهن ازار و از ازار پیراهن مے ساخت شیخ پیاره در حق وی این سخن در هندوی گفتند **دوهره** کاگر سیا کا کرد ہا گا ؛ درج جهاد من انتهہ لاگا ؛

لطیفه ۲۸ حضرت قطبے فرمودند که در ابتداء حال در معامله باطن خود در خواب دیدم که حضرت جبرئیل کتابے آورده ست پیش ما می نهد و ما دران حالت در خود با خاطر می گفتم که حضرت جبرئیل ع‍م بعد از حضرت خاتم النبیین جایز نیست که بر کسے نزول کند مبادا شیطان باشد که ما را فریب میدهد دراثناء آن دیدیم که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم حاضر ند و جبرئیلؑ با حضرت رسالتؐ کلام میکند هم دران حالت جواب آن خطره میگذرد که شیطان را مجال نیست با حضرت رسالتؐ هم کلام شود آنگاه دیدیم حضرت رسالت پناه صلعم و جبرئیل علیه السلام هر دو روان شدند و ما دامن حضرت رسالت پناه صلعم گرفتیم و عرض کردیم که جبرئیل بما کتابے داده است چه کنیم فرمودند که کتاب متابعت سنت بر خود بدار الحمد لله علے ذلک و تاثیر وی چنان ظاهر شد که حضرت قطبی در متابعت سید الکونین در شرع محمدی صلے الله علیه وسلم چنان راسخ بودند که ذره تجاوز شرع در احکام ظاهر و باطن روا نمیداشتند نه بر خود و نه بر غیر خود اگر از کسے چیزے تجاوز شرعی معلوم میشدی بیزاری و تبری میگرفتند و نزدیک خود آمدن نمیدادند و هر چند حضرت قطبی را صحبت با هر طایفه افتاده بود صحبت مخالف دین در ذات حضرت ایشان هیچ تاثیر نکردی دیگران از تاثیر صحبت ایشان رجوع بسوی صراط مستقیم میشد الحمد لله علی ذلک حمد الاتحصے آری السعید من سعد فی بطن امه ؛

لطیفه ۲۹ عزیز من طایفه که دم محبت حق سبحانه و تعالے زدند در حق ایشان فرمان رسید

قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگوای محمد این قوم مدعیان محبت را اگر شما دوست میدارید خدا را پس متابعت کنید مارا تا دوست گیرد شمارا حق تعالے ازینجا ظاهر شد که دوستی حق سبحانه تعالے مرید ه را موقوف بر متابعت رسول است صلعم پس امروز نشان عنایت و علامت سعادت متابعت شریعت است که ظاهر عنوان باطن است خوش گفت هرکه این در صفت مثنویات

محال است سعدی که راه صفا | توان رفت جز در پی مصطفی
هرکه در راه محمد ره نیافت | تا ابد گردی ازین درگه نیافت

هر نوری و سروری که در پناه شریعت نباشد آنرا مکر و وسوسه شیطان دانند بغیر پناه شریعت اکثر اهل سلوک را راه زده شده است و اکثر اهل توحید بغیر استحکام شریعت در گمراهی و بے راهی افتاده اند بیت

هرچه در دایره شرع نیست | وسوسه دیو بود بی نزاع

عزیز من اگرچه یکے را علم معرفت و وحدت بر کمال باشد و وی صاحب نفس و خارق عادت نیز بوده شد بغیر استحکام احکام شریعت از خوف مکر خالی نباشد لان المکر هو ارادت النعم مع المخالفة و ابقاء الحال مع سوء الادب یعنی با مخالفت شریعت و سوء ادب خارق عادت و ظهور کرامت همه مکر باشد و بر دانا پوشیده نیست که بعضے جوگیان کافران که اصلا بوے اسلام ندارند چه نوع علم معرفت و وحدت بیان میکنند و صاحب نفس میگردند و خارق عادت بنمایند و نه بینی که فرعون علیه اللعنة چون مستدرج بود دم الوهیت زد و گفت ما علمت لکم من اله غیری و نه بینی که چون حضرت مصطفے صلعم ابن صیاد یعنی دجال را دید پرسید ماذا ترى قال ارى عرشا علے الماء فقال رسول الله صلے الله علیه وسلم ترى عرش ابلیس علے البحر و تمام قصه در مصابیح است پس دانسته که دیدن و شنیدن غیبات و خارق عادت و معرفت و وحدت بی ایمان و بے اسلام همه ضلالت و گمراهی است در آخرة و بعد از هیچ فایده و نجات و فلاح نبود و جز درکات دوزخ و بعد از حق نصیب وی نباشد که لا توحید لمن لا ایمان له نعوذ بالله منها و کذالک هر مومن که در وے احکام شریعت نبود هرچند در وی توحید و معرفت بود و خارق عادت و ظهور کرامت باشد از خوف مکر امین نباشد و در مصابیح است که چون حضرت مصطفے صلے الله علیه و آله وسلم را در خلوت کوه حرا جبرئیل علیه السلام سه مرتبه خنقه و غط کرد فواد مبارک در لرزه آمد زملونی زملونی گویان بر خدیجه رسید خدیجه دید انگلیم پوشانید چون برقرار خود آمد گفت لقد خشیت علی نفسی یعنی از مکر و فریب شیطان میترسم فقالت خدیجه کلا والله لا یخزنک الله ابدا انک لتصل الرحم و تصدق الحدیث و تحمل الکل و تکسب المعدوم و تقری الضیف و تعین علے نوائب الحق نتیجه سخن آنکه حضرت خدیجه بر سلامتی

احکام باطن استدلال بسلامتی احکام ظاهر شود که الظاهر عنوان الباطن بغیر سلامتی ظاهر دین و شریعت حکم بر
سلامتی باطن نکنند و بر حقیت وی اعتقاد نبرند که کل حقیقة ردته الشریعة فهی زندقة یعنی هر حقیقتے که رد کند
ویرا شریعت آن زندقه باشد یعنی هر نوری و سروری و حضوری که بارتکاب محرمات و منهیات بقا یابد
بارتکاب شرایع مضمحل و ناچیز شود آن نور نور نبود بلکه فی الواقع ظلمت بود و آن سرور شرور بود و آن حضور
غرور بود زیرا که وضع شریعت برای ظهور حقیقت است پس بابینهما منافات نبود بلکه هر چند که مر احکام شریعت
راسخ بود نیز ظهور حقیقت بروی واضح تر باشد خوش گفت **بیت** هر آن کو در شریعت راسخ آید
حقیقت راه بروی خود کشاید ؂ و گفته بزرگان است تا آنکه هوشیاری و دانائی و عقل باقی است شرع
و تکلیفات وی باقی است و اما یکے را ورای عقل طوری پیش آید و عقل را بربایند و حال باطن مستولی
شود و ضابطه احوال ظاهریه نماند وے معذور گردد چنانچه طور بعضے قلندریه است در ترک عبادات از
صوم و صلوٰة باک ندارد لیکن حضرت شیخ الشیوخ در عوارف المعارف در فرق کردن میان ملامتیه و قلندریه
چنین آورده اند قال بعضهم الملامتی هو الذی لا یظهر خیرا و لا یستر شرا و شرح هذا هو ان الملامتی تشربت عروقه
طعم الاخلاص و تحقق الصدق فلا یحب ان یطلع احد علی حاله و اعماله فاما القلندریة فهو اشارة الی اقوام سکر
بطیبة القلوب حتی خربوا العادات و طرحوا التقید بآداب المجالسات و المخالطات و ساحوا فی میادین طیبة قلوبهم
فقلت اعمالهم من الصوم و الصلوٰة و الفرائض و لم یبالوا بتناول شیء من لذات الدنیا من کل ما کان مباحا
برخصة الشرع و ربما اقتصروا علی رعایة الرخصة و لم یطلبوا حقایق العزیمة خلاصه کلام شیخ الشیوخ آنست که
ملامتی بمزه اخلاص و صدق باطنی ستر حال خود را دوست میدارد تا هیچ نیکی را ظاهر نمیکند و هیچ بدی را پوشیده
نمی دارد و قلندریه را تطییب قلوب و سرور دل بحضور حق و مشاهده دوست پیش آمده است سکر حال و
مستی باطن ایشان را مالک شده است بنابران ایشان در قلت اعمال ظاهری از نوافل و آداب و در
تناول لذات مباحات دنیاوی برخصه شرع باک نمی آرند و بر سرور حضور باطن خود اکتفا گرفته اند اما فرایض
را ترک نیارند چونکه این فقیر حضرت قطبی را پرسید که شیخ شیوخ در عوارف المعارف ذکر ملامتیه و قلندریه
کرده است ما در حق ایشان چه اعتقاد کنیم فرمودند چنانچه حضرت شیخ شیوخ فرموده اند اعتقاد حقیقة ایشان
باید کرد بعد از ان حضرت قطبی فرمودند که حضرت شیخ رعایت شرع کرده اند که حفظ فرایض در قلندریه فرموده اند
و مقرر سخن پنهان داشته اند و ما قلندریه را دیده ایم و شنیده ایم که در ترک فرایض باک نداشتند چنانچه حضرت

شیخ شرف الدین بوعلی قلندر پانی پتی و خواجه کرک کرپتی قلندر، امثال اینها و ماخود دیده ایم که شیخ حسین سرہرپوری ثم جونپوری قلندر مطلقاً ترک فرایض داشتند با وجود آنکه از علماء فحول بودند و حضرت قطبی فرمودند که ما شیخ محمد فخر الدین جونپوری را گفتیم که شیخ حسین نماز نمیگذارد شیخ محمد فخر الدین فرمودند که ما نگوئیم که حسین نماز نمیگذارد شیخ حسین یک ترکستانی در راه خدا تعالی است لیکن ایشان راه قلندریه دارند و ما راه تصوف عزیز من ترک فرایض از قلندریه من حیث الظاهر یا از آنست که حق سبحانه و تعالی ایشانرا مرتبه روحی عطا فرموده است و قدرت داده است که بتجسد ارواح در یک حال و در یک وقت خود را چند جای بنمایند پس اگرچه در وقتی در مقامی ترک فرایض از ایشان دیده میشود تواند بود که هم دران وقت در مقامی دیگر بجا آورده باشد و یا از ان است که در عقل شان که مناط تکلیف است خللی پدید آمده است و معتوه شده اند و بر معتوه تکلیفات شرعیه نیست چنانچه بر مجنون، پس ایشان هم برخصت شرع غیر مکلف شده اند اگرچه من حیث الظاهر در بعضے امور هوشیاری در ایشان دیده میشود چون عقل مناط تکلیف ندارند غیر مکلف اند فلا یشکل ما قیل فی المسئلة الاعتقادیه من قوله ولا یبلغ العبد فی المحبة والقربة من الله تعالی درجة تسقط عنه هذه الوظایف ای وظایف الشرعیة من الفرائض والواجبات والسنن ما دام حیاً فی الدنیا ومن یدعی ذلک فهو زندقة والحاد فان افضل خلقیة الله تعالی فی الدنیا الانبیاء والرسل ولم ینقل عنهم مثل هذا قال الله تعالی عن عیسی علیه السلام اوصانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیاً فاذا لم تسقط عنهم فمن دونهم اولی کذا فی عقیدة الجناح وانکه بعضے گفته اند که رفع تکلیف بعضے اولیاء را میشود مراد از رفع تکالیف درحق اولیاء الله رفع کلفت است نه رفع اصل تکلیفات شرعیه یعنی در عبادات حق کلفت و رنج ندارند براحت قلبی و قالبی و بشوق و ذوق در عبادة باشند والله اعلم بالصواب

لطیفه ۳۰ شیخ حسین قلندر سرہرپوری مرید سید نجم الدین بودند و سید نجم الدین مرید شیخ نظام الدین اولیاء بودند و خلیفه سید خضر کبیر دیاری قلندر خراسان بودند و سید خضر مصاحب شیخ عبد العزیز مکی علم دار حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند و سماع است که شیخ نجم الدین پانصد سال عمر یافته بود و سید خضر هفتصد سال عمر یافته بودند و شیخ حسین مذکور در خطه جونپور متوطن بودند دانشمند بودند که کتب خانه نیز بسیار جمع داشتند اما طور مشرب قلندریه و ابدالان داشتند ایشان را بمقدار ستر عورت پوشیدگی بود و من حیث الظاهر نماز میگذارند حضرت قطبی در ابتدای حال گاه گاه در مجلس ایشان میرفتند

لیکن در غایت مستی خود ملتفت به کس نے شدند و شیخ حسین مشار الیه عادت داشتند که آینده را بحکایات
ظاهر چپ و راست مشغول میکردند و بباطن خود راه نمیدادند بر عادت خود حضرت قطبی را پرسیدند که طرف قصبه
رودولی خربزه لعلی بیا شند حضرت قطبی هیچ جواب ندادند باز پرسیدند که سلطان بهلول و سلطان حسین
که برگذر آب چون مقابل اند چه طور شنیده میشود آنگاه حضرت قطبی را طاقت نماند به تندی فرمودند که یا
شیخ بر شما کسے که می آید از جهت این حکایات نمی آید هر کرا غرض این حکایات باشد در بازار برود که ازین
جنس حکایات آنجا بسیار شنیده خواهد شد بعد شیخ حسین موی الیه بتواضع و انکسار ملتفت شدند فرمودند
که بفرمائید چه میگوئید آنگاه حضرت قطبی معنی این بیت پرسیدند **بیت** آتش بزنم بسوزم این مذهب و کیش
عشقت بنهم بجاے مذهب در پیش شیخ حسین رح باصحاب مجلس خود کردند و گفتند ای یاران این سخن شما
را میسر نیاید حضرت الیشان را میسر آید که تجرید و تفرید دارند و مرقعه پوشیدند بعده شیخ حسین رح بحضرت
قطبی کردند و گفتند که این بیت تصنیف عین القضاة است و یک مکتوبات از تصنیف وی بست چهارم
مکتوب پیش من هست اندرون صندوق بزرگ صندوقی خوردک است انجا نهاده ایم عین القضاة در انجا
مینولیسد که از سخن ما دو نوع معنی فهم میشود یکے صدق دوم کذب صدق کسے فهم کند که همچو جنید و شبلی باشد
و کذب همه علماء ظاهر فهم میکنند پس اگر معنی دانشمندان بخواهد بگوییم که دانشمند نیستم و آنرا خود وے کذب نامیده
است کذب چه گوییم و جنید و شبلی مانه ایم الغرض شیخ حسین قلندر مدافعت کرد و هیچ معنی نگفت و تا اینجا مجلس
آخر شد اکنون این فقیر از صدقه پیر دستگیر که معنی بیت چیزے بگوید بگوش هوش بشنوید انکه چون سالک را در
سلامتی مذهب ظاهر شرکت وجود و دورنگے نمود که حجاب وحدت است مرتفع نشود انگاه اسلام ظاهر با شرک
باطن نفاق نماید خواهد که ازین شرک بیرون آید ضرورست که دست در دامن عشق زند که العشق نار فی
القلوب یحرق ماسوی المحبوب گفته اند تا بآتش عشق خاشاک غیر را نسوزد و بایک رنگ وحدت نیامیزد و جمال
اسلام حقیقی روے نمی نماید لاجرم بمقتضاے حالت این دم مے زند **بیت** آتش بزنم بسوزم این مذهب و کیش
عشقت بنهم بجاے مذهب در پیش منقول است که حضرت بایزید بسطامی بزیارت کعبه رفت خانه دید از سنگ
گفت که مثل این خانه ها بسیار دیده ام حج نکرد باز گردید و دوم سال رفت خانه دید و صاحب خانه دید گفت هنوز
دوئے است لایق حج نیست سیوم سال رفت خانه کعبه ندید و همان صاحب خانه دید گفت اکنون لایق حج است
که یک رنگ وحدت نمود و دوی و شرک برخاست -

لطیفه ۳۱ شیخ حسین سرهرپوری مشارالیه در ظاهر نماز نمیگذاردند روزی حضرت قطبی در وقت نماز ظهر حاضر بودند نماز ظهر فوت شد شیخ حسین حاضر شدند پیش حضرت قطبی باشارت بیان کردند گفت ای عزیز اگر آستین کسی پلید نباشد تا آنکه پاک نسازد نماز وی درست نباشد آنگاه فرمودند یعنی مردمان بوده اند و هستند و خواهند بود که همیشه در طهارت مشغول اند چون از طهارت فارغ شوند در نماز در آیند بدانکه مراد ازین طهارت و نماز طهارت حقیقی و نماز حقیقی است و آن انقطاع از غیر و اتصال بحق تعالی است ازینجا گفته اند که الوضوء انفصال والصلوة اتصال فمن لم ینفصل عن الغیر لم یتصل بالحق بعده حضرت قطبی پیش شیخ محمد فخر نبیرهٔ حضرت قطب العالم شیخ فرید مسعود اجودهنی که دانشمند و درویش وقت و استاد شهر جونپور بودند آمده و گفتند که شیخ حسین نماز نمی گذارد و شیخ محمد فخر فرمودند که ما نگوییم که شیخ حسین نماز نمیگذارد و شیخ حسین برگستانی در راه خدا تعالی است لیکن ما راه تصوف داریم و ایشان راه قلندریه دارند ما مردی بخیل است ما را میطلبد چهل میرویم راه بخود نمی دهد

لطیفه ۳۲ روزی حضرت قطبی از شیخ محمد فخر مشارالیه نبیرهٔ قطب العالم شیخ فرید مسعود اجودهنی سوال حل مشکل غریب کردند بدین عبارت که الظاهر والباطن هردو صفت حقیقی حق تعالی است و آنکه خدا تعالی را باطن میگویند این ظاهر است اما ظاهر بکدام معنی است یعنی اطلاق اسم الباطن بر حق سبحانه و تعالی مفهوم المعنی است که حق سبحانه و تعالی مدرک حس ما نیست و از ما در غیب است اما اطلاق اسم الظاهر بکدام معنی تواند بود شیخ محمد فخر ساعتی متفکر شدند بعده گفتند که این را دو معنی است یکی آنکه حق سبحانه و تعالی ظاهر است بصنع و قدرت نه ظاهر است بذات خود یعنی صنع و قدرت حق سبحانه و تعالی ظاهر است نه آنکه ذات حق تعالی ظاهر است و این سخن شریعت و علماء ظاهر است بدانکه اسم ظاهر بدین اعتبار صفت مجازی و سببی تواند بود نه صفت حقیقی کما لا یخفی دوم معنی را گفتند که ما را از کسی منقول نیست باز تکیه بقول حضرت شیخ شرف الدین احمد یحیی منیری کردند و فرموده اند که شیخ شرف الدین احمد در مکتوبات خود در مکتوب مکاشفه می نویسند حاصلش اینست که خدای سبحانه و تعالی را بر طریق اجمال و کلی چهار عالم است یکی عالم ناسوت و آن عالم ظاهر عالم حس و شهادت است و کثیف است و عالم اجساد و عالم اجسام است دوم عالم ملکوت است و آن عالم غیب ورای حس و شهادت است و لطیف است و این عالم عقول و نفوس است که مجردات اند سیوم عالم جبروت است و آن عالم غیب است و لطیف است و آن عالم ارواح است چهارم عالم

لاهوتست وآن عالم غیب غیب است و لطیف لطیف لطیف است یعنی الطف اللطایف است وآن عالم ذات وصفات حق سبحانه وتعالی است بعده فرموده اند و ذره ذره ناسوت را ملکوت محیط است باز ذره ذره ناسوت و ملکوت را جبروت محیط است باز ذره ذره ناسوت و ملکوت و جبروت لاهوت محیط است بدین معنی خدایتعالی ظاهر است که محیط جمله موجودات است و هر که لطیف تر است محیط تر است **قوله تعالی** اَلَآ اِنَّهٗ بِکُلِّ شَیۡءٍ مُّحِیۡطٌ بعده حضرت قطبی پرسیدند کدام احاطه کاحاطة الماء للتراب ام غیر هذا بعده شیخ محمد فخر گفتند معاذ الله هذا شرک یعنی در احاطه آب مر خاک را شرکست که دوئی است که ذات آب دیگر است و ذات خاک دیگر و دوئی نزدیک عارفان شرک است بعده شیخ محمد فخر رح بنظیر و تمثیل کردند زیراکه هر مسئله که در عبارت بیان و وضوح نیاید و بر استان و نظیر آرند تا با شارت دریابان سپارند یعنی بالتش آفتاب در ظاهر و باطن آن سبز محیط است وآن بالتش آفتاب در سبز نقطه سبزی ظهور یافته است چنانکه یون المایون انانه اشارت بران است کذلک الوجود المطلق محیط لکل شئ و متجلی فی کل مظهر و هو بکل شئ محیط اشارة الی هذا فالاختلاف فی مرتبة المظاهر لا فی مرتبة الوجود المطلق فلیس الا هو وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم والله اعلم پس حضرت فرمودند که در صحن خانه که سبزه است هر کرا اندک نظر باشد همین سبزه را بیند فقط و هر که را زیادت نظر باشد بیند بداند که سبزه با تالبش آفتابست تا اینجا جواب سوال شد حضرت قطب العالم در وقت ما سیفرموده اند که ما را یاد نمانده است که دران وقت شیخ محمد فخر چه چیز ازین نظیر مراد داشتند و ما چه چیز فهم کردیم افسوس هزار افسوس که این فقیر نیز در صدر حیات حضرت قطبی هیچ طلب ایضاح این مسئله نکرد یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله اکنون بدانکه توجیه و تمثیل مذکور در خاطر رکیک این فقیر بدو طریق واضح میشود والله اعلم بالصواب یکی آنکه مقرر است که بی تالبش نور آفتاب سبزه نباشد و فاسد شود که آفتاب را صباغ و رنگریز عالم گفتند هر رنگی که در جهان است از تجلی و تالبش نور آفتابست پس سبزی در سبزه عین تجلی نور آفتاب است و نور آفتاب محیط است ویرا هر کرا زیادت نظر و فکر باشد این معنی را فهم کند دوم توجیه آنکه تمثیل سبزه و نور آفتاب اشارت با دراک بسیط تواند بود یعنی بینائی چشم ظاهر را ملا ظهور نور آفتاب شرط است بی ظهور نور آفتاب هیچ چیز دیده نشود و چون تالبش نور آفتاب محیط اشیا شود بعده اشیا دیده شوند و اول چیزیکه در نظر مے آید همان تالبش نور آفتاب در نظر می آید پس از ان الوان واشکال و صور اشیا در نظر می آیند و این ادراک بسیط است لیکن از کمال ظهور غفلت و بی خودی است

انا دراک آن نور را اگر ادراک مرکب نصیب شود که آن درک ادراک است و شیخ محمد فخر عبارت ازان بزیادتی نظر کرده است هرکه بنید او ببیند که سبزه و جمله اشیا را تابش نور آفتاب محیط است و نور آفتاب بخود ظاهر است و اشیا را مظهر است که ظهور و اظهار هر دو صفت نور است کذلک جمله موجودات را یعنی خارجیه و ذهنیه ظاهره و باطنیه را وجود حقیقی که هستی مطلق است محیط است که قیام هر موجودی و نمود هر نمودی و شهود هر مشهودی خارجیا کان او ذهنیا ظاهرا کان او غیبا بدوست که غیر هستی مطلق عدم صرف است و از عدم هیچ وجودے و نمودی نبود لاجرم همو موجود است و همو مشهود است خواجه نظامی میفرماید بیت

زیرنشین علمت کائنات ما بتو قایم چو تو قایم بذات

پس راست شد که ظهور موجودات را در هر مرتبه که باشد وجود حقیقی شرط است لاجرم هر چیز یکه مدرک و متصور میشود اولا هستی و وجود وی مدرک و متصور میشود بعده الوان و اشکال و صور آن لیکن از کمال ظهور از ادراک این ادراک غفلت و ذهول است و خوش گفت بیت چون آفتاب در رخ هر ذره ظاهرم ※ از غایت ظهور عیانم پدید نیست

قالت الصوفیة خفی لشدة ظهوره هستی مطلق نزدیک عارفان عین ذاتست و آن نوریست نامتناهی نامحدود و آن پوشیده نیست خود بخود ظاهر است و موجودات را مظهر است اللّٰہُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اشارت باین نکته دارد پس بدین معنی خدا یتعالے ظاهر است وهو الظاهر والباطن وهو بکل شیٔ محیط لیکن ادراک این ادراک که از کمال معرفت است بغیر نور باطن حاصل نشود سوال قول صوفیه خفی لشدة ظهوره مصرع از غایت ظهور عیانم پدید نیست ✤ از اشکالے خالی نیست زیرا که ظهور علت عدم خفاست نه علت خفا که میان ظهور و خفا منافات است و در علت و معلول منافات نباشد پس با ظهور خفا چگونه اید بلکه هر چند ظهور زیاده تر عیان و عدم خفا زیاده تر فما معنی قولهم جواب برادر حقیقی عالم ربانی عارف سبحانی شیخ المشایخ شیخ احمد مد الله عمره و عرفانه فرمود که ذات حق سبحانه تعالے مطلق است و ظهور مطلق خبر بقیود نیست و چون ظهور مطلق بقیود باشد مطلق پوشیده گردد که هر چند قیود زیاده اطلاق را خفا زیاده و جواب دوم فرمود که شدة ظهور عبارت از انتفاء غیر است چنانچه از عالم شهادت مشاهده کنی که اگر زید مثلا در مکانی تنها بود ظاهر تر بود از آنکه باو دیگرے دران مکان بود پس در وجدان غیر او را لاجرم خفا بود که با او غیر نیست و با غیر او نه که شدة ظهور دارد پس معنی قول صوفیه این باشد خفی علینا لشدة ظهوره فی نفس الامر فافهم فانه دقیق و جواب دیگر اخ اعظم شیخ المشایخ شیخ حمید الدین فرمودند ان شدة الظهور بنفسها لیس بعلة للخفاء بل

هی علة بالواسطة فان فی شدة الظهور حدة لمعان النور وهی تورث فی العیون کلالة و فتورا فی البصر وذلک الفتور والکلالة علة للخفاء اذا لیصل ادراکها الیه کالشمس فی الصیف عند الاستواء لا یصل ادراک العیون الیها جواب دیگر این فقیر رکن الدین از صدقه پیر دستگیر میگوید معناه خفی عیانه عن عیناای ای ری مخفیا لشدة ظهوره لا انه مخفی فی حد ذاته یعنی حق سبحانه وتعالی از کمال ظهور مینماید که پوشیده است نه آنکه در حقیقت پوشیده است کما ان رحی لشدة حرکته یری ساکناً لا انه ساکن فی نفسه وکذلک الماء الجاری لشدة جریانه یری ساکناً لا انه ساکن فی نفسه ولیس بجاری فافهم **واللّٰه اعلم بالصواب** عزیز من نکته غریب که سر شریعت است در باب آنچه صاحب شرع فرمود که بصنع و قدرت ظاهر است سخن مغز و سر حقیقت است تا کرا فهم است بدانکه ذات حق سبحانه وتعالی که هستی مطلق است من حیث هو هو منزه از اسماء و صفات است ومبری از نسب و اعتبارات است که آن مرتبه لا تعین است اما اتصاف آن ذات باین امور باعتبار توجه اوست بعالم ظهور پس آن ذات باعتبار قطع نظر از صفات وتجرد از اضافات مرتبه بطون دارد ولازمه وی خفا است لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار اشارت باین مرتبه دارد و باعتبار اتصاف او باسماء و صفات و نسب و اعتبارات مرتبه ظهور دارد اول مراتب ظهور مرتبه وحدت است که آن مرتبه علم است که آنچه شیونات ذاتیه وحروف متعالیه در وحدت ذات مندرج بودند او لاً بصورت اعیان ثابته در حضرت علم ظاهر شدند منتهی ظهور مرتبه عین است که همان اعیان ثابته ثانیاً بصورة خارجیه در عالم کون ظاهر شدند و این مرتبه صنع و قدرتست پس متحقق شد که صفت بطون مر ذات را باعتبار قطع نظر از صفاتست و صفت ظهور باعتبار تلبس ذات بنسب و اعتبار صفاتست و ذات که هستی مطلق است بجهت صرافة خود همچنان باطن است الآن کما کان وکما کان الآن و ظاهر نیست در خارج مگر بتعیناتی و اعتباراتی که در مرتبه اعیان ثابته بودند کما قیل خلق الاشیاء کما شاء بود در مرتبه اعیان ثابت همان ظاهر است که در وحدت ذات مستور بود و آن شیون ذاتیه بود

بیت آنچه اندر تتق غیب نهان بود همان ٭ در تو پیداست همین لیکن عرفان من عرف است ٭

پس پوشیده نماند که صفت ظهور و صفت صنع قدرت تواند بود پس آنکه صاحب شرع فرمود که ظاهر بالصنع و القدرة اشارت بدین نکته دارد و این سخن مغز اسرار است فافهم فانه دقیق وعمیق لا یغص فیه الا غواص بحر الاحدیة والواحدیة

لطیفه ۳۲ حضرت قطبی در قصبه ردولی مشغول بودند نظام الملک مردی ملوک و مجالسی بود بجهت ملاقات آمد حضرت قطبی در غم آخرة و خوف خاتمت سخن می راندند نظام الملک گفت که ایمان عطار بار تعالی است

اگر یعنی عطا میکند عطا خود باز نمے گیرد خداوند تعالے که کریم است با صفة کریمیت خود چگونه عطا خود باز گیرد پس خوف خاتمت نباشد حضرت قطبی بمقتضاء حالت خود ویرا جواب فرمودند که ای عزیز غم آخرت فرض است یا نه وی گفت آری فرض است فرمودند پس بگرئید یعنی گریه وزاری کنید فرمودن حضرت قطبی سرایت کرد وے زر گریستن آمد سینه وی بسبب سنگدلی از خوف خاتمت وغم آخرة خالی بود همان ساعت نرم شد خوف وغم آخرة وے را درگرفت سبحان الله صحبت مردان خدا تعالے چه کیمیاگری است وچه تاثیر دارد کبریت احمر است به هر مسی که رسد زر گردد وآب حیوة است که هر قطرهٔ ازان نوشد زندهٔ ابد گردد وخوش گفت **بیت**

پیر ره کبریت احمر آمده است سینهٔ او بحر اخضر آمده است

بدانکه جواب مشکل مذکور از روی ظاهر علم چنین گفته اند که حق سبحانه وتعالے عطا خود باز نمی گیرد اما بنده بر حکم شرع که صاحب اختیار است باختیار خود بارتکاب کلمات کفر از خود عطا را از خود رد میکند اما در خاطر فقیر رکن الدین چنین میگذرد که آری ایمان عطاء باریتعالی است وعطاء خود باز نستاند فاما در حق انکسانیکه نعوذ بالله منها سلب ایمان عند الله واقع است عطاء نگوییم بلکه عاریة بگوییم ورد عاریت ظاهر است پس خوف خاتمت لازم شد که مبادا ایمان عاریتے باشد نعوذ بالله منها چه خوش گفت هر که گفت **بیت** بیرون گور لاف کرامت چه میزنے ایمان اگر بگور بری آن کرامت است

منقولست که بایزید بسطامی را پرسیدند که امروز بر روی زمین مرد خدا کیست فرمود فردا جواب گوییم وچون فردا شد بایزید در جهان نماند نقل کرد سایل را حیرت افزود که هم مشکل من حل نشد وهم وعدهٔ بایزید ایفا نشد بعده سایل در نماز جنازه حاضر شد از جنازهٔ بایزید آواز آمد که امروز بر روی زمین مرد خدا بایزید است که با ایمان میرود پس دانسته شد که اگرچه بایزید عاقبت خود دانسته بود اما چون در شریعت قطع نبود خوف خاتمت باقی بود در جواب تاخیر کرد تا بعد از موت چون سلامتی ایمان قطعًا دانست آنگاه جواب داد خوش گفت **مصرع دوهره** اجون سبهیر اسمند مهن یون نه پاسون کاین ✻ حضرت قطبی گاه گاه در بعضے اوقات این لفظ هندوی میفرمودندے ومیگریستندے که هر چند اولیاء الله را خبر عاقبت خود ودیگران معلوم شود اما چون قطع نیست خوف خاتمت وناایمنی باقی است **شعر** سوف تری اذا انجلی الغبار افرس تحتک ام حمار ✻ **بیت** فردا چو خروس عقل ما بیرد ✻ معلوم شود که ما کیستیم

لطیفه ۳۳ حضرت قطبی را قصد کلی بود که درمیان خلق نخواهم بود وباقی عمر در کوه ودشت وبیابان خواهم گذرانید لیکن مشایخ کبار که دران وقت در صدر حیات بودند جا بجا خلافت دادند وکوشش

کردند تا بر سجادہ نشینند و خلق را دست بیعت کنند باز روح حضرت قطب عالم شیخ احمد عبد الحق و روح حضرت سلطان المشایخ شیخ نظام الدین نظام اولیاؒ و روح حضرت شیخ المشایخ شیخ فرید و ارواح مشایخ دیگر حاضر آمدند و کوشش فرمودند تا بر سجادۂ پیران نشینند و دست بیعت کنند باز رخصت از روح حضرت رسالت پناہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم شد کہ بر سجادہ نشینید و دست بیعت کنید بعدہ حضرت قطبی را چارہ نماند بر سجادہ نشستند و دست بیعت کردند الحمد للہ علے ذلک آری السعید من سعد فی بطن امہ

لطیفہ ۳۴ حضرت قطبی را جامہ خلافت از جمیع مشایخ طبقات و از ہر خانوادہ بود بدین طریق اول جامہ خلافت از پیر خود حضرت شیخ المشایخ محمدؒ بود و شیخ محمدؒ را از پدر خود شیخ عارف بود و شیخ عارف را از پدر خود شیخ احمد عبد الحق بود و شیخ احمد عبد الحق را از پیر خود شیخ جلال الدین پانی پتی بود و شیخ جلال را از پیر خود شیخ شمس الدین ترک پانی پتی بود و شیخ شمس الدین ترک را از پیر خود شیخ علاء الدین علی احمد صابر بود و شیخ علاء الدین علی احمد صابر را از پیر خود حضرت شیخ فرید مسعود اجودہنی بود و شیخ فرید را از حضرت قطب عالم خواجہ قطب الدین بختیار اوشی بود و ایشانرا از خواجہ معین الدین حسن سنجریؒ بود **مسلسلۃ الی النبی صلعم** کما ہو المشہور **دوم** جامہ خلافت از حضرت شیخ الاسلام شیخ درویش بن شیخ قاسم اودہی بود و ایشان را از پیر خود و پدر خود شیخ فتح اللہ بود ایشانرا از پیر خود شیخ صدر الدین احمد بن شہاب بود و ایشان را از شیخ نصیر الدین محمود یوسف اودہی بود و ایشان را از سلطان المشایخ شیخ نظام الدینؒ نظام اولیا بود و ایشان را از پیر خود شیخ فرید مسعود اجودہنی بود **مسلسلۃ الی النبی صلی اللہ علیہ وسلم** کما ہو المشہور **سیوم** جامہ خلافت از حضرت شیخ الاسلام شیخ درویش بن شیخ قاسم اودہی بود و ایشان را از شیخ الاسلام امیر سید بڈہن بہرایچی بود و ایشان را از پیر خود سید اجمل بود و ایشانرا از پیر خود شیخ الاسلام مخدوم جہانیان سید جلال بخاری بود و ایشانرا از پیر خود شیخ رکن الدین ابو الفتح بود و ایشانرا از پدر خود شیخ صدر الدین بود و ایشانرا از شیخ بہاء الدین ذکریا ملتانی بود و ایشانرا از شیخ الشیوخ شیخ شہاب الدین سہروردی بود **مسلسلۃ الی النبی** صلے اللہ علیہ کما ہو المشہور **و ایضاً** حضرت مخدوم جہانیان سید جلال بخاری را جامہ خلافت خانوادہ چشت از حضرت شیخ نصیر الدین محمود اودہی بود و ایشانرا از سلطان المشایخ شیخ نظام الدینؒ نظام اولیا بود و ایشان را از حضرت شیخ فرید مسعود اجودہنی بود **مسلسلۃ الی النبی** صلے اللہ علیہ وسلم کما ہو المشہور حضرت مخدوم جہانیان سید جلال بخاری را جامہ خلافت از جمیع مشایخ طبقات بود لہذا

حضرت سید جلال بخاری را مخدوم جہانیان خطاب شدہ بود قدس اللہ روحہ پس بدین نظر و بدین اعتبار حضرت
قطبی را نیز خلافت از جمیع مشائخ طبقات باشد قدس از واحہم چہارم جامہ خلافت حضرت قطبی از شیخ
الاسلام حضرت بندگی میان شیخ بن حکیم اودہی بود وایشانرا از شیخ و پدر خود شیخ صدرالدین بود وایشانرا از شیخ
و پدر خود شیخ علاءالدین بود ایشانرا از پیر خود سید السادات سید محمد گیسودراز بود وایشانرا از شیخ نصیرالدین
محمود اودہی بود وایشانرا از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین نظام اولیا بود وایشانرا از پیر خود حضرت شیخ فرید
مسعود اجودھنی بود مسلسلۃ الی النبی صلی اللہ علیہ وسلم کما ہو المشہور آری مقبول ازل ونواختہ
حق سبحانہ وتعالے مقبول ہر دو جہان باشد کہ السعید من سعد فی بطن امہ۔

لطیفہ ۳۵ قصہ آمدن حضرت قطبی وہجرت فرمودن از قصبۂ رودولی طرف قصبہ شاہ آباد چنان بود کہ
عمر خان سروانی را سلطان بہلول لودی در ذمہ میان نظام شاہزادہ کردہ بود کہ آخراً بادشاہ شد و سلطان
سکندر نام یافت و عمر خان مشار الیہ را بقضاء اللہ تعالے از میان نظام سوء الیہ شکستہ شد طرف باربک شاہ
شاہزادہ جانب شہر جونپور رفت در آنجا نیز سرانجام وے نشد متحیر شد کہ ہیچ جای نماند کجا رود در خاطرش
گذشت کہ پناہ درویشان بگیریم در قصبہ رودولی آمد ساکنان مقام بجہۃ ملاقات وی رفتند ایشانرا پرسید
کہ درین مقام کسے درویش اہل کمال ویا مجذوب دیوانہ ہست کہ بملاقات کنیم خلق گفتند کہ آری شیخ عبدالقدوس
جوانی سوختۂ و دوختۂ محبت صاحب کمال باحق مشغول است با ہیچکس التفات ندارد و دیگر ملک یونس
مجذوب دیوانہ نیز صاحب نفس ہست عمر خان مشار الیہ گفت کہ اول با درویش کہ صاحب شریعت است ملاقات
کنیم بعدہ با دیوانہ مجذوب الغرض چون با حضرت قطبی ملاقات کرد باطلاع علم وعمل وحالۃ سوز عشق معتقد
شد کمر بند خود را در گلوی خود انداخت الحاح کردہ و در پای افتاد و عرض کرد یا شیخ ما را جاے نماندہ است
جای بدہ و در پشت پناہ خود انداز حضرت قطبی در حال سکر عشق فرمودند کہ اگر عنداللہ ما را جائی ہست
ترا نیز خواہد بود اندیشہ مکن کار تو بر حسب مطلوب خواہد شد عمر خان مشار الیہ را عقیدہ جزم شد کہ بفضل اللہ
وعونہ کار ما ساختہ شد باز گفت کہ درویش را بر حسب مطلوب یافتیم اکنون مجذوب دیوانہ را دریابیم بعدہ
بر ملک یونس مجذوب رفت دہ تنکہ فتوح پیش نہادہ دیوانہ گفت نان بیچارہ سیم بسیار باید کہ کار بسیار
است دیگر دہ تنکہ داد ملک یونس دیوانہ شیرینی از بازار طلبیدہ قسمت کرد و عمر خان را بر کرسی نشاندہ و
بشاشت داد خاطر عمر خان مشار الیہ بسیار آرامیدہ شد الغرض از انجا روان شد میان نظام شاہزادہ

رسولان وجامه فرستاد و مصحف سوگندی فرستاد تا عمر خان را بشاشت داده بردند بعده سلطان بهلول نقل کرد و میان نظام بادشاهی یافت و سلطان سکندر نام شد در طرف هندوستان غلبهٔ کافران بود در پرگنه ردولی عمل کافران شد شعار اسلام مندرس شدند در بازار گوشت خوک فروخته می شد حضرت قطبی دل گیر شده بیرون آمدند و در مقام کهنه سلطان سکندر فرود آمده بود خادم حضرت قطبی بر عمر خان رفت و قصه باز نمود عمر خان را طمع شد که اگر حضرت شیخ بدین بسط وطن با با واجداد بگذارند و در پرگنه ما که شاه آباد است بروند هزار دولت وسعادت ما باشد الغرض عمر خان تدبیر کرد که حضرت قطبی بقضاء الله تعالیٰ ومشیته در شاه آباد آمدند و بندگی اخ اعظم شیخ حمید ده یازده ساله بودند بعد از آمدن در شاه آباد بعد از یک سالی تولد فقیر حقیر رکن الدین جامع این اوراق در پنجم جمادی الاول سنه سبع وتسعین وثمانمایه شد من بعد جمله برادران هم در شاه آباد متولد شدند و مدت قریب چهل سال یعنی دو سه سال کمتر در شاه باد متوطن بودند بعده چون بادشاهی افغانان رفت وحضرت محمد بابر مغل بادشاه شد شاه آباد غارت و ویران شد حضرت قطبی با عیال واطفال در مقام گنگوه متوطن شدند و هم در گنگوه برحمت حق پیوستند انا لله وانا الیه راجعون لسناه عزیز من درویش ابر رحمت حق تعالیٰ است و از خزانه نبوت دولت رحمة للعالمین را میراث یافته است هر جا که رود رحمت خدا تعالیٰ ولطف حق آنجا نازل شود هر جماعت بر حسب قابلیته راه حق نمایند قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم اللهم شفت رزق علماء امتی تا اگر کسی تحت اقدام درویشان و علماء رسیدن نتواند قدم مبارک شان بر سر وی برسد سبحان الله کدام سعید ازل را صحبت درویشان کامل نصیب شود آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۳۶ حضرت قطبی را در ستر گمنامی اهتمام تمام بود هر چند خارق عادت وکرامات بسیار داشتند وصاحب نفس بودند اما هیچگاه باختیار خود ظاهر نکردند مگر آنکه گاهی بجهة تحریض بعضی طالبان ومخلصان چیزی ظاهر میکردند و یا بے اختیار خودی خود چیزے ظاهر شده است روزی حضرت قطبی در پرگنه رودولی زیر دیوار نشسته بودند بقضاء الله تعالی دیوار بر حضرت قطبی افتاد و دیوار ریزه ریزه شد حضرت ایشان از زیر دیوار سلامت پدید آمدند هیچ تعرض باندام مبارک ایشان نرسید و همچنین در شاه آباد در پایخانه بالای چوکی نشسته بودند و عصا بدوش خود تکیه داده بودند قضاء از جانب چپ دیواری عظیم که متصل بود بالا حضرت ایشان افتاد چوکی که بروی نشسته بودند شکسته شد و نعلین چوبین که در پیش بود ند شکسته شد و عصا که تکیه دوش بود شکسته شد و حضرت قطبی سلامت برون آمدند هیچ تعرض نرسید

لطیفہ ۳۷ در شاه آباد برحسب معتاد چهپربندی بام بندگی والده درصحن جماعتخانه حضرت قطبی شروع کردند حضرت ایشان از درون حجره بیرون آمدند فرمودند که امروز چهپربندی اینجا مکنید بندگی اخ اعظم شیخ حمید گفتند که برحسب معتاد ست و نیز موافق عقل ست که بی تشویش از ینجا برکرده میشود آخر الامر حضرت قطبی هیچ ظاهر نکردند سکوت گرفتند چهپر همی بسته شده بود که محمود قوال از گجرات آمده بود همان ساعة حاضر شد وسرود گفت حضرت قطبی را حالت بسیار و وجد بر کمال پیدا شد آن چهپر را از صحن جماعت خانه شکسته کرده بیرون انداختند و در صحن رقص و تواجد شد

لطیفہ ۳۸ این فقیر طالب این راه شد و حضرت قطبی چیزے مشغولی نفرموده بودند روزی در خاطر فقیر گذشت که وقت ضایع میرود بشغل اوراد مشغول شدیم بغیر اذن حضرت قطبی از کتابخانه نسخه اوراد بردیم و نماز اشراق و چاشت بر حکم اوراد گذاردیم چون تحت اقدام مبارک حاضر شدیم برفور فرمودند که حالیا شغل اوراد مکن وقتے که ما خواهیم گفت بعده بکنی ازان باز هیبت خوردیم که از نور باطن بر حضرت ایشان هیچ پوشیده نیست اما ستر میکنند آری در حدیث است اتقوا فراسة المومن فانه ینظر بنور الله و نیز هیچگاه پیش هیچ کس منازل سلوک خود را ظاهر نکرده اند همیشه در بیابان افلاس خود می بودند اما چون سالکی در خلوة در سیر خود بمنزلے میرسید آنگاه بران سالک میفرمودند که درین منزل ما هم سیر کرده ام و یک منزل مشترک را بران سالک خبر میکردند و میفرمودند جهد کن تا ازین منزل بدان منزل برسی بارها تجربه کردیم بهمین طور اظهار بود واگرنه همیشه ستر داشتند سبحان الله چه طاقت قوة و تحمل داشتند و چه مرتبه دریا نوشی بود که باوجود آنکه دریاها فرو میبردند آروغ نمی زدند مگر آنکه گاه گاه در حالهٔ سکر و مستی چیزے بکلمات شطحیات بیرون می دادند کما سیاتے فی مواضعه ان شاء الله تعالے

لطیفہ ۳۹ بجهة حجره حضرت قطبی تیرخانها ملک مبارک خضرآبادی که مرید حضرت بود از کوه آراینده فرستاده بود و عامل مقام که معتقد بود همه نجاران و کاریگران را تعین کرده بود تا زود آراسته کرده بهند قضاءً آن تیرخانها کوته بودند هرچند کاریگران بمودند و فکر کردند دانستند که تیرخانها بر سر دیوار ها نمی آیند گفتند اگر دیگر تیرخانها پیدا شوند بعده کار ساخته شود این خبر بحضرت قطبی رسید فرمودند که ما درویش فقیریم مریدے فرستاده بود دیگر بار از کجا پیدا سازیم فرمودند که چوب بقدرة الله تعالے در بیابان دراز میشود اینجا نیز بقدرة الله تعالی بتواند که دراز شود بعده خود برخاستند و بعصا خود بمودند و فرمودند که بردارید بر سر دیوار ها نهید

چون بخاسان برداشتند بر سر دیوار ها نهادند بقدرة الله تعالی همه تیر خانها دراز گشتند و بعضے چنان دراز شدند
که بیرون دیوار نمودے شدند آن تیرخانها در حجرۂ شاه آباد بودند در حادثه مغلان فوت شدند

لطیفه ۳۹ مولانا حسن که معلم این فقیر بود و مرید مخلص و صوفی صلح الناس بود وزے بجهة شستن
جامها طرف آب کندی رفت و خیال کرد انجا که گذر آدمیان نباشد انجا برویم وجامه بشوئیم ناگاه در انجا یک عورتے
صاحب جمال و حسن در نظر آمد نفس که صفتش امارۃ بالسوء ست و شیطان که دشمن انسان است قدم عافیت (نام جو بست در شاه آباد)
مولانا مشار الیه را لغزانید خطرۂ فاسد چنان شد که محل خلوتست با عورتی جمیلی فعلے نامشروع واقع شود
ناگاه بے آگاه پیر دستگیر حضرت قطبی که حافظ و حامی مریدان است عصا بدست گرفته در عین دریا بالا آب استاده
در نظر آمد مولانا مشار الیه چون پیر دستگیر قطب وقت را حاضر دید شرمنده گشت و سرنگون انداخت و قدم
عافیت بر جای خود آمد نفس و شیطان مقهور شدند مولانا مشار الیه از غایة شرمندگی و خوف بحضور پیر دستگیر
آمدن نتوانست الغرض چون حاضر شد حضرت قطبی تبسم کردند و بشاشت دادند فرمودند باک نیست پیران
محافظ وقت اند **قوله تعالے** ولقد همت به وهم بها لولا ان رای برهان ربه شاهد این حال است سبحان
الله قدر پیران کسے چه داند راست گفت هر که گفت من لا شیخ له فشیخه شیطان **بیت** هر کرا پیری نباشد پیر و شیطان بود
خواجگی بے پیر بودن کار نادانان بود ٭ الشیطان مع الواحد و من الاثنین بعید سرہا

لطیفه ۴۰ روزی شخصے پیش حضرت قطبی نشسته بود حضرت قطبی حکایة شروع کردند که یک مردی
خیال ما افتاد که ما را مرگ نمائید مدة هفت ماه آن مرد دنبال ما کرد هر چند ما احتراز کردیم دنباله نگذاشت عاقبت
کار چون ضرورت شد آن سایل را همراه خود تنها گرفته در صحرا بردیم جائیکه کس نبود و آن سایل را گفتیم که ترس
و خوف مکنی و خود بتجدید وضوء ساخته دوگانه گذاردیم باز گفتیم که خوف نکنی ناگاه یک صورتی مهیب نمودار
شد اثنا این حکایت شخصے که پیش حضرت قطبی بود انجا سوال کرد که آن صورت با سر بود و یا بی سر بود
بمجرد همین سوال حضرت قطبی سکوت کردند باز هیچ نگفتند بایست که آن شخصے سوال نکردی و خاموش ماندے
چه طور این سرالهی را بیان میکردند

لطیفه ۴۱ مولا سفید باف سهارنپوری مرید مخلص و صالح بود و برا زحمت یادس مالیخولیا شد عقل فوت
شد خبر خوردن و آشامیدن و پوشیدن نماند حال جنونیته پیش آمد قرابتیان وی را با چهار پایۓ بر نهاد بسته
کردند ناگاه مولا مشار الیه دران حالت حضرت پیر دستگیر قطب وقت و حضرت شیخ احمد عبد الحق را دید که حاضر

شده اند و رسنها بکشادند اندران محل دو قلندر پیدا شدند تا باز او را به بنه ند حضرت پیر دستگیر شفیع وقت شدند و بستن نداد ند بعده آن دو قلندر گفتند که در پیشانی وے داغ کنیم حضرت قطبی فرمودند که آتش نزدیک مریدان ما نیاید بعده قلندران گفتند که این زحمت االبته داغ می باید کرد بعده حضرت قطبی فرمودند که در سر انگشت پای که متصل زانگشت است داغ بکنید آنجا داغ کردند و نیز دران حالت حضرت قطبی تعویذ دادند وے آنرا در سر نهاد و نیز خبر غیب بعضی چیزها کردند که چنین و چنان خواهد شد بعده بهولا مشار الیه همان ساعة بهوش آمد و هوشیار شد چه بیند که بندها کشاده شده اند و زحمت برطرف شده است و تعویذ در سر همچنان است اما خط غیر معروف بود خوانده نمی شد و خبر غیب بعضے چیزها که داده بودند همچنان معاینه شدند و در سر انگشت پای نیز داغ یافته شد بعده راجی برادر بهولا با شکرانه پیران در شاه آباد آمد حضرت پیر دستگیر بمجرد دیدن تبسم کردند و فرمودند که الحمد لله بهولا را صحت شد راجی کله بر زمین نهاد و گفت پیر بادشاه صدقه شفاعت پیر دستگیر صحت شده

لطیفه ۴۲ شیخ جعفر صوفی خادم خاص حضرت پیر دستگیر را زحمتے حادث شده بود که آتش در وجود افتاده بود و همین آواز میکرد که سوختم و تپش از زحمت چنان بود که هر که نزدیک وی میشد وی را نیز گرمی و تپش می رسید هیچکس نزدیک رفتن نمیتوانست در مرت هیچ باقی نمانده بود حضرت پیر دستگیر را خبر شد فرمودند که سالها است که در خدمت ما میباشد و ما را بغیر وی یکساعت میسر نیست چه باشد اگر حیات یابد آنگاه آب طلبید و قف زدند بمجرد خوردن آب همان ساعت زحمت دور شد بعده میان شیخ جعفر در خواب دید که دو مرد مهیب بصورت قلندران دنباله ما افتاده اند میخواهند که گرفته برند میان جعفر در پناه پیر دستگیر می خزد حضرت پیر دستگیر بر طریق تندی آن دو کس را زجر میکنند و میفرمایند که ای بدبختان بروید ما این را از حضرت خدای تبارک و تعالے درخواست کرده گرفته ایم شما چه میخواهید بعده آن دو کس دنباله گذاشتند سبحان الله الشیخ یحیی و یمیت بر حق است

لطیفه ۴۳ شیخ بهورو گاز رشراب خوار بود یکساعت بغیر شراب ماندن نمی توانست ناگاه عنایت حق تعالے دستگیر وقت وی شد در طلب پیر لطرفی متوجه شد در راه یکمرد وے پیدا شد گفت که در طلب پیر کجا میروی پیر تو حضرت شیخ عبد القدوس در شاه آباد است شیخ بهورو از راه باز گردیده در شاه آباد آمد و مرید حضرت قطبی شد و التماس کرد که حال ما این است که مدمن خمر هستیم حضرت قطبی لفس کردند که توبه نصیب خواهد شد همان زمان تبری از شراب حاصل شد و مطلقاً شراب گذاشت بعده شیخ بهورو را داعیه زیارت مکه

مبارک شد دستوری از حضرت قطبی خواست فرمان شد که مرو مقصود تو همین جا خواهد شد آنگاه حضرت قطبی شیخ بهورو را حوالهٔ این فقیر کردند شیخ بهورو بتلقین مرشد بشغل حق مشغول شد و یکی از اولیا گشت الحمد للہ علی ذلک

لطیفہ ۴۴ یک عورت مکارهٔ ناحق دعوی ودیعه بر شیخ بهورو گاززر کرد و طلب دیوانی نموده در حبس خانه انداخته عامل ظالم سوگند آهن گرم شروع کرد و شیخ بهورو پیر دستگیر خود را یاد کرد حضرت قطبی در حبس خانه نزد او حاضر شدند و فرمودند که اندیشه مکن بخیر خواهد شد دل شیخ بهورو قوی شد که پیر دستگیر در مدد ما هستند چون ظالم آهن گرم و لال کرد تا بر دست شیخ بهورو بنهد بقدرة الله تعالے آهن بمجرد کشیدن از آتش چنان سرد شد که گوئی در آتش نه انداخته اند ظالم شرمنده شد و مقهور گشت۔

لطیفہ ۴۵ در ولایت هند در موضع هونده یکے درویش و تیے خدای تعالی مسمی شیخ بهار الدین مشغول بود درون حجرهٔ وے وقت صبح صادق چراغ روشن بود در خاطر سید بدهن خواهرزادهٔ حضرت قطبی خطره گذشت که صبح صادق شده است و درویش در خواب است آن درویش در غضب آمد و چراغ برداشت تا بجهة هلاکت سید بدهن بر زمین زند حضرت قطبی که در قصبه گنگوه بودند در هندوستان حاضر شدند و فرمودند که این فرزند من است عفو بکن درویش گفت که برآوردهٔ مردان کجا افتد همان ساعة تجسد روح شیخ عمر صوفی که چودهری پرگنه ردولی بود حاضر شد آن چراغ را بر تجسد روح شیخ عمر زد بعده آن درویش این معامله با سید بدهن بگفت بقضاء الله تعالے بعد چندروزی شیخ عمر مذکور را مغلان کشتند سبحان الله مردان خدای تعالے را جز خدای کسے نداند اولیائی تحت قبائی لایعرفهم غیری حضرت قطبی در قصبهٔ گنگوه بودند و سید بدهن و آن درویش در ولایت پرگنه اوده قریب قصبه ردولی بود مسافة مابینهما سیصد و هفت چندگروه است حضرت قطبی از اینجا بمدد و شفاعت خواهرزاده رسیدند و از حمله غضب درویش نگاهداشتند

لطیفہ ۴۶ در شب قدری اخ معظم شیخ المشایخ شیخ احمد و اخ مکرم شیخ علی خواستند که بیداری شب بکنند تا مگر شب قدر یابند حضرت قطبی بنور باطن این حال را دریافتند گفته فرستادند که بیداری مکنید زیراکه شما بچگان هستید بظهور شب قدر طاقت نخواهید آورد

لطیفہ ۴۷ ملک محمد صوفی در پانزدهم ماه رجب بگزاردن پنجاه رکعت نفل که بعد اشراق اندر روز استفتاح عمل مشایخ آمده است مشغول بود بسبب کاهلی نفس خواست که نشسته بگزارد حضرت قطبی درون حجره قبا بر سر انداخته نشسته بودند بنور باطن ادراک حال ملک محمد کردند و فرمودند که یا محمد این نماز بعد از سالی مے

آید ایستاده بایه گزارد ملک محمد هیبت خورد و تمام نماز ایستاده گذاشت

لطیفه ۴۸ شیخ بهاءالدین ولد شیخ بهشتی نبیره حضرت مخدوم العالم شیخ جمال ہانسوی که از مریدان مظهر بود ویرا ظالمی ناحق محبوس ساخته و حبس خانه را قفل داده بود و محافظان پاسبانان نشانده بود شیخ بهاءالدین حضرت قطبی را یاد کرد وقت صبح صادق بود و سپیدی صبح دمیده بود بین النوم والیقظه می بیند که تخت حضرت قطبی با جماعت کثیر در هوا می آید و این فقیر حقیر رکن الدین پیش شیخ بهاءالدین آمده است می گوید که تخت حضرت قطبی رسیده است بجهت مدد تو برخیز و بیا و همراه تخت شو شیخ بهاءالدین میگوید که مرا ظالمی حبس کرده قفل داده است و پاسبانان نشسته اند چگونه بیایم باز فقیر میگوید که مدد ولایت پیر دستگیر رسیده است برخیز همان زمان شیخ بهاءالدین هوشیار شد و دلش دلاوری گرفت برخاسته قفل را جنبانید قفل خود به خود کشاده شد و برزمین افتاد و پاسبان را طلبید بگفت که منم شیخ بهاءالدین میروم مدد پیر دستگیر با من است و پاسبانان که بیدار بودند میان خود میگویند که چیزی همچو سایه میرود و هیچکس برنمی خیزد و دنباله نمی کند بدین طریق بمدد ولایت قطبی از دست ظالم خلاص یافت آری مدد ولایت پیران چنین کار و چنین اسرار دارد

لطیفه ۴۹ شیخ خضر عرف شیخ خان خلیفهٔ بزرگ حضرت قطبی چون بطلب حق در شاه آباد آمدند و مرید حضرت قطبی شدند بعده باذن و ارشاد حضرت قطبی در ریاضت و مجاهدت در آمدند شغل باطن مستولی شد و انوار و اسرار مغیبات در ظهور آمدند و استغراق و محویت و فنا روی نمود روزی بعد از ادای نماز فجر هم در مجمع خلق محویت و فنا پیش آمد چشم کشاده طریق حیرت زده جانب دیوار قبله میدیدند مردمان بآواز بلند شیخ خان ندا میکردند و ایشان هیچ جواب نمیدادند که در عالمے دیگر غرق شده بودند خبر این عالم نبود بعد ساعتے حضرت قطبی ندا کردند یا شیخ خان جواب بطریق هندی دادند و گفتند که شما نیز با خلق آمیزش میکنید و شیخ خان بغایت حلیم صفت بودند ممکن نبود که در هوشیاری این نوع سخن پیش حضرت قطبی گفتن نتوانند اما درین حالت ایشان در میان نبودند خداتعالے در زبان شان گویا بود مِنَ الشَّجَرَةِ اَنْ یّٰمُوْسٰۤی اِنِّیْۤ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ شاهد این حال است بعده حضرت قطبی فرمودند که اکنون در اطاعت شما خواهیم بود همان زمان قوالی رسید چیزے سرود گفت حضرت قطبی را حالت غریب شد و شیخ خان را چون از آن عالم قدری فرود داشته شد بهوش آمدند و در حلقه مجلس دست بسته ایستاده بودند حضرت قطبی در حالت خود دست شیخ خان گرفته دعا کردند خداوندا

این را در میان خلق بدارد دستگیر عالم گردان بعده چون شیخ خان را هوشیاری تمام شد گفتند که ما را معاینه و مشاهده بود که از وجود حضرت قطبی نوری طالع مے شد و تمام مجلس را و جماعتخانه را تا آسمان در گرفته بود و نیز شیخ خان گفت اندر آنچه حضرت قطبی دعا کردند ثمرهٔ استجابة دعا در یافتیم بعدهٔ چون از شیخ خان پرسیده شد که حضرت قطبی را شما جواب چنین داده بودید یاد دارید یا نه گفتند ما را چه قدرت است که چنین جواب گفتن بتوانیم ما را از آن جواب هیچ خبر نیست حضرت قطبی در سرور آمدند که الحمد بعد دوست با ما بزبان ایشان در تکلم آمد و ایشان درمیان نبودند خدائے تعالی بزبان ایشان متکلم بود **قوله تعالے** من الشجرة ان یاموسے انی انا اللہ رب العالمین شاہد این حالست اری اولیائی تحت قبای لا یعرفہم غیری

لطیفہ ۵۰ شبے شیخ خان مذکور در حجرهٔ خود بودند از انجا یکشمت حجاب دیوارہا معاینه کردند که حضرت قطبی در مقام خود نسخه مطالع میکنند و پیش حضرت قطبی چراغے می سوزد چون صبح شد بحضرت قطبی عرض کردند که امشب بسیار مشقت شد که تمام شب پیش خود چراغے نہادہ چیزے مطالعہ کردند حضرت قطبی فرمودند که ما امشب تمام شب خفته بودیم اما شما روح ما را دیده باشید بدان ای عزیز اولیاء اللہ تعالے را اگرچند صورت خواب بود اما در معنی و حقیقه خواب نبود و اہل کشف ایشان حقیقت بنید از آن که در عالم حقیقه است نوم العلماء عبادة اینجا روشن شود که چیست مسئلہ شریعت است که نوم انبیا ناقض وضو نیست زیرا که فی الحقیقت نوم نیست و این حکم اگرچه خاصه انبیاست اما اولیاء اللہ نیز در متابعت انبیاء این دولت میسر سند و نوم ایشان نیز نوم نباشد لیکن از جہة رعایت شرع تجدید وضو بکنند و خود را در خاصۂ انبیا شریک نسازند و شیخ خان خلیفه حضرت قطبی را چون این مرتبه پیش آمد و نوم خود را عین بیداری یافتند بخیال خود وضو نمیساختند و بوضو سابق نماز میگذاردند چون شیخ جعفر صوفی خادم حضرت قطبی این معامله بحضرت قطبی باز نمودند حضرت قطبی مخصوص شیخ خان را طلبیده ارشاد فرمودند و صراط مستقیم نمودند که این حکم خاصۂ انبیاست اگرچه اولیاء اللہ را تبعًا این دولت نیز حاصل شود ولی اللہ را وضو باید ساخت و در حکم خاصه انبیاء قدم نباید نہاد **سبحان اللہ** زہے پیری و مریدے و زہی ارشاد و لہذا صوم وصال که خاصه رسول اللہ **صلے اللہ** علیه وسلم است دیگر را نباید که صوم وصال بدارد و اگر کسے طی کند بقطرهٔ آب افطار کند تا صوم وصال نباشد **ای عزیز** اگر این چنین مرشد کامل و راہبر صراط مستقیم نباشد راه سلوک بسته گردد و شیطان راه زند نعوذ باللہ منہا **مرحبا** آن طالبی که در صدر حیاة مرشد کامل بکمال مردان

رسد و مطلوب خود یابد و اویلا و مصیبتاه که ما مدبران بخود گرفتار بادمی پیمائیم و یکقدم در راه حق نرفتیم اکنون جز ندامت و خسارت نصیب نیست آه هزار آه دیدبان وقت و فلاح روزگار ما از سرم بگذشت و کشتی شکسته ما بساحل نجاة نرسید هیهات هیهات ندانم که بکدام حیله خود را بساحل رسانیم **بیت**

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز ❊ باشد که باز بینم آن یار آشنا را ❊

دوهره لن تو تا بیرا بها وگهه لاگا جائے ❊ کهیون ہارا ور سیا کاس نکاروں جائے ❊

بیت نه یاری آن چنان محرم که از وی یاری آید ❊ نه دلداری چنان مشفق که از حال حسن پرسد

الهاآفریدگارا دستگیر اغرق شدگان قعر غوایه را دستگیر در راه هدایت بنمای یا هادی یا هادی یا هادی

لطیفه ۵۱ — شیخ خان در شغل حق تعالے بریاضت و مجاهدت در خانه مشغول بودند که سیاحے رسید و اخبار جهان بگفت که در فلان مقام چنین بزرگواری است و در فلان مقام چنین اهل روزگارے است خطره فاسد شیخ خان را وسوسه داد که بزرگان جهان را می باید دیدن بدین سبب در شغل باطن نقصانے رو نمود و مادر شیخ خان سبب شفقت مادری از وزن افطار نیز چیزے زیادت کردند. حضرت قطبی که صاحب فراست بودند و نور اشراق باطن داشتند فرمودند که ای فلانکس در ریاضت تو و در شغل تو نقصانے می بینیم شیخ خان مقر شدند آخر الامر شیخ خان را آن خطره فاسد جنبانید تا بجهت سفر و سیاحت مستعد شدند و رخصت از پیر دستگیر طلب کردند حضرت قطبی در خاطر مبارک خود خیال کردند که اگر رخصت ندهم و بی رخصت و دعاق شود و اگر بماند خطره فاسد برنخاند و همیشه وسوسه دهد و خلل در شغل رو نماید بنابران رخصت دادند و فرمودند که تماشائے جهان بدید بیا شیخ خان روان شدند در هر مقامے که رسیدند با علما و مشایخ وقت ملاقات کردند بمقابله پیر دستگیر خود هیچ کس در نظر نیامد و کتابتها از هر جا که می فرستادند می نبشتند که آواز دهل از دور خوب است ادبار نگذاشت که زیر پائے خاک روبی کنم و شیخ خان چون در مکه و مدینه رسیدند بعد از زیارت روضه متبرکه حضرت محمد مصطفے رسالت پناه صلے الله علیه وسلم و بعد از گزاردن حج خانه کعبه در گجرات آمدند با سید محمد مهدی که برادر خالاتے حضرت شیخ خان بودند ملاقات کردند سید محمد گفتند که چه سے گردید و عمر ضایع می کنید باید که بشغل حق مشغول شوید و شیخ خان درخواست شغل کردند سید محمد ذکر پاس انفاس فرمودند و شیخ خان که پیش حضرت قطب الاقطاب مشغول بودند و بکشف انوار و اسرار رسیده بودند در جواب گفتند که این شغل کار بچگان است و کار مردان

بلند تر از این است سید محمد در حیرت شدند و پرسیدند که با که صحبت کرده اید شیخ خان گفتند که با حضرت قطب عالم مرشد الحق والحقیقة شیخ عبد القدوس مدالله عمره صحبت کرده ام الغرض شیخ خان را حال و کار سید محمد مهدی اندک نمود در نظر شان مدبر خاسته آمدند و بندامت پیوست سرعة توجه بجا کرد بی آستانه حضرت قطب عالم رسیدند باز تحت قدم پیر دستگیر مشغول شدند تا مدتے که بحق رسیدند و خلافت یافتند

لطیفه ۵۲ حضرت قطب الاقطاب در شاه آباد بودند و بندگی اخ اعظم شیخ حمید بعمر چهارده پانزده ساله را بودند حضرت قطبی را حالة تنفر از خلایق پیش آمد خواستند که کوه و دشت و بیابان بگیرند خرقه ژنده پوشیدند و جامها خلافت بشیخ حمید مشار الیه سپردند و خود بیرون آمدند تا موضع تورہ رسیده بودند که از عقب فرزندان عمر خان سروانی که مریدان بودند بدنباله رسیدند تا باز گردانند حضرت قطبی چون دیدند که اهل دنیا می آیند فرمودند که ایشانرا منع کنید واگرنه جانم از تن جدا خواهد شد و یا او شانرا ضرری خواهد رسید قضاء سعید خان نزدیک شد حضرت قطبی را حال بتبدل گشت سیاهی دیدها غائب شد و سفیدی دیدها رو نمود و بیخود شدند ضرورة اهل دنیا گوشه شدند واگرنه یا خود هلاک میشدند و یا ایشانرا الغرض میرسید الغرض اهل دنیا دور شدند و حضرت قطبی را شب همانجا گذشت و دران شب کلمات شطحیات بسیار گفتند اما چیزے فهم میشد و چیزی فهم نمی شد بعد از دوم روز چون ازان حالت فرو داشته شد در خانه آمدند سبحان الله زهی حال و زهی کمال آری اولیای تحت قبائی لایعرفهم غیری

لطیفه ۵۳ حضرت قطبی بجهت زیارت حضرت مخدوم العالم شیخ فرید الحق والدین مسعود اجودهنی و بجهت زیارت حضرت مخدوم العالم شیخ بهاء الدین طرف ملتان رفتند در پرگنه دیپالپور شیخ ابراهیم مجذوب الحال بزرگوار بود خارق عادت بسیار داشت با علماء ظاهر تندی و سختی بسیار میکرد از کمال دهشت وی کسے از علماء بحضور وی نمی رفت چون حضرت قطبی بروے رفتند استقبال کرد و در پای حضرت قطبی افتاد هرچند حضرت قطبی بر میداشتند بر نمے شد و از زبان حضرت قطبی همین لفظ جاری بود که استغفر الله استغفر الله وآن مجذوب میگفت که خدای میداند که حق همچنین است آخر بزور بر کرده شد وقت وداع حضرت قطبی ازان مجذوب درخواست دعاء خیریت آنجهان کردند وی گفت یا شیخ خداے میداند که ما نیز محتاجیم سبحان الله قدر و مرتبه اولیا همان اولیا میدانند که همه در زیر قبه وحدت خدائی مستورند که اولیای تحت قبای لایعرفهم غیری۔

لطیفه ۵۳ شیخ المشایخ شیخ اولیاء عرف شیخ بده پیرزاده حضرت قطبی از شاه آباد با بندگی اخ اعظم شیخ حمید در طلب علم مشغول بودند چون میعاد موت حضرت قطب العالم شیخ المشایخ شیخ محمدؒ پیر حضرت قطبی رسید روح حضرت مخدوم العالم شیخ احمد عبد الحق اندرون حجرهٔ حضرت قطبی بر طریق یاد رسید لیکن بادی مجسم و حضرت قطبی درون حجره مشغول بودند ازان باد آواز آمد که شیخ بده را در اوده برسان فقط وقصبهٔ ردولی مضافات پرگنه اوده بود و قریب اوده است حضرت قطبی شیخ بده را بر حکم طلب روح حضرت مخدوم العالم شیخ احمد عبد الحق همراه خود ردولی بردند بعده حضرت شیخ محمدؒ را مرض موت شروع شد عالم توحید پیش آمد گاه بیخود میشدند باز هوشیار میشدند و میفرمودند سبحان الله فهم کردیم باز چون زهوق روح قریب رسید حضرت قطبی فرمودند یا شیخ این وقت هوشیاری مردان است حضرت شیخ محمدؒ فرمودند که از طرف ما بیغم باشید تا غایة مشغول بودیم یا بودیم اکنون جز الله در سینه ما نمیگنجد حضرت قطبی را غم خود گرفت التماس کردند یا شیخ شما باین هوشیاری و باین دولت میروید حال ما چه خواهد شد حضرت شیخ محمدؒ فرمودند که شما را چه اندیشه شما از اولیاء خدای هستید الحمد لله علی ذلک بعده خلافت برای شیخ بده حواله کردند و بر سجاده نشاندند نتیجهٔ طلب روح حضرت مخدوم العالم شیخ احمد عبد الحق همین بود ظاهر شد آری السعید من سعد فی بطن امه

لطیفه ۵۴ بعضی کسان حضرت قطبی را در مقامها مختلف میدیدند و یک حاجی از مکة الله آمد و گفت که این شیخ را در مکه مبارک در خانه کعبه دیده ام باز محل دیگر یک حاجی را ملاقات با شیخ بهور صوفی گاذر مرید حضرت قطبی شد پرسید که کجا مرید هستی بهور گفت که مرید حضرت قطبی شیخ عبد القدوس قدس الله سره هستم حاجی گفت که ما حضرت ایشان را در مکة الله در خانه کعبه دیده ام سبحان الله قدم عارف حق که مرتبه وحدت است همه جا یها نزد وے یکجای است لاجرم همه جای نموده شود و وے بر جای خود یکجا بود و نیز کسے که در عالم قدرت رسیده باشد ویرا هیچ دشوار نیست بهمه جای بنماید۔

لطیفه ۵۵ اندر آنچه حضرت قطبی را شوق اداء تلاوة قران بسیار شد دو مرتبه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند و میفرمودند که یک مرتبه دیده ام که ما پیش حضرتؐ زانو در زانو نشسته ایم دو کس دیگر قران میخوانند حضرت صلی الله علیه وسلم میفرمایند که بدین طریق قران نباید خواند بعده خود خوانده شنوانیدند و دوم مرتبه دیدم که زبان مبارک خود در دهن ما می انداختند و قرآن خواندن مے آموزند بعده حضرت قطبی چون قرآن خواندند

از شیخ سلیمان ہندوی شنیدند خوش آمد از وی سند خواندن تحصیل کردند اما علم قرأة شیخ سلیمان را نبود مجرد خواندن قرآن و تجوید حروف و آدا و مخارج از استاذی کامل آموخته بود و حضرت قطبی را علم قراة ہم بسیار بود چنانچه نسخه فواید القراة در علم قرأة تصنیف کرده و شیخ سلیمان علم معرفت و توحید از حضرت قطبی آموخته بودند حضرت قطبی نسخه حوض الحیوة نیز شیخ سلیمان را تعلیم کرده بودند و صورت ایشان تمامه برای ایشان در ہوا نموده بودند و چون شیخ سلیمان چند چیز در علم معرفت مسالت نموده بنام ایشان مخصوص رساله قدسی تصنیف کردند ایشان را آن نسخه تعلیم کردند و آن رساله مشهور است

نسخه فواید القراة

لطیفه ۵۶ حضرت قطبی در شہر دہلی بجہة زیارة مشایخ رفته بودند ملک دلاور خدمتگاری بود گندم را بجہة خوردن حضرت ایشان آس میکرد اثناء آن اورا غنودگی شروع شد حضرت شیخ نظام الدین نظام اولیاء حاضر شدند و دسته آسیا خود گرفته جنبانیدند فرمودند که چه خواب میکنی بیدار شو و شتاب آرد موجود ساز که حضرت شیخ عبد القدوس گرسنه اند ملک دلاور ہمان ساعت بیدار شد و آسیا را در جنبش یافت آری الولی یعرف الولی۔

لطیفه ۵۷ بی بی اسلام خانو دختر عمر خان سروانی مرید حضرت قطبی بود و مشغول لشغل باطن بود بسیار رنج و مشقت درین راه اختیار کرده بود و ذکر باطن نیز مستولی شده بود میگفت که از جمیع اعضاء من آواز لفظ الله مے آید حتی که از پایہای نیز آواز می آید بر زمین نہادن نمیتوانم غایته کار برادران وی ہیبت خان و سعید خان را بواسطه و بسببے کدورت با حضرت قطبی شد و سروانیان در شہر جونپور برابر سلطان سکندر بودند گفتند که اگر درین مرتبه در شاه آباد برویم شیخ عبد القدوس را از شاه آباد بکشیم این سخن بسمع حضرت قطبی رسید فرمودند خوش دیده خواہد شد میان چند ماه تا که کشیده شود بعد ازان چند گاه سلطان سکندر بر سروانیان غضب کرد و از ولایت خود کشید در گجرات رفتند اسلام خانو میگفت برادران

مارا پیر ما اعتاده زده نفس پیر ما خراب شوند

لطیفه ۵۸ شبے حضرت قطبی را مرض شکم بود صدو که از خادمان بود شکم را گرمے میرسانید و حضرت قطبی خفته بودند صدو بیدار بود که نوری بطریق برق از قدم مبارک درخشید نوری دیگر بطریق مشعله از پیشانی مبارک ظاہر شد باز ہر دو نور یکجا شده در انبساط آمدند تمام خانقاه را محیط شدند باز ساعتے آن نور غایب شد حضرت قطبی بیدار شدند بر فور فرمودند صدو چیزے دیدی صدو گفت آری پیر بادشاه دید

واز کمال انکسار و کم زدگی خود فرمودند که آن نور تو بوده باشد واز مرض صحت شد

لطیفه ۵۹ حضرت قطبی را معتاد بود که در شب برات ختم کلام ربانی در صد رکعت نماز نفل با جماعت میکردند هیچ گاه فوت نشده بود اکثر اخ اعظم شیخ احمد حافظ کلام ربانی امامت میکردند اگر اخ اعظم مشار الیه حاضر نمی بودند حافظی دیگر را مخصوص طلبیده ختم می شنیدند و حضرت قطبی را نیز حفظ کلام الله بود فاما از غایت شور عشق باطنی حالة یضیق صدری ولا ینطلق لسانی داشتند نمیتوانستند که خود ختم محراب بکنند ازان که زبان مبارک بست میشد و نیز معتاد بود که در هر ماه مبارک رمضان سه ختم در تراویح می شنیدند و این عمل هیچ گاه فوت نشده است و حضرت قطبی در وقت پیری و آخر عمر نماز صد رکعت شب براة و نماز تراویح ماه مبارک رمضان و جمله وظایف یومیه و لیلیه بقیام تمام میکردند هیچ گاه ناغه نکردند و عمل بر عزیمت میداشتند و رخصت را قدری و قیمتی نمی نهادند علی الخصوص در روزیکه غلبه باران بودی ویا سرما بودی ویا بادی بودی زیادت شده بر نفس خود می نهادند واز معتاد عمل وضو و نماز و عبادت زیادت میکردند الغرض در استقامت دین حضرت قطبی حیرت عقل بود که کار و بار حضرت ایشان خارج از طاقة بشری بود چنانکه گفت بیت می ندانم کاین چه مردان بوده اند کز عمل یکدم نه آسوده اند و ایضاً حضرت قطبی دعا قدیم ماه مبارک رمضان که بعد از ادا نماز تراویح میخوانند معنی وی را بروجه کمال و جمال زیادة ساخته بودند و همیشه در تراویح با شوق و ذوق میخواندند و لذت میگرفتند و همه یاران و خلفاء را می فرمودند که همچنین بخوانید و دعا اینست اللهم مدّ لی عمری فی طاعتک و محبتک و شوق لقائک و وسع علی رزقی من خزاین برکتک و سعة رحمتک رزق المحبوبین المرادین المقربین الواصلین الیک و صحح لی حسبی فی طلبک یا سیدی و مولائی و بلغنی املی فی مشاهدتک و کمال معرفتک و انوار قدسک و اسرار غیبک فانک تمحو ما تشاء و تثبت و عندک ام الکتاب الی آخره

لطیفه ۶۰ وقتے در ماه رمضان برادرم شیخ احمد معذوری بود و فراغ نبود که بر حسب معتاد سه سپاره در تراویح خوانده شوند لیکن از غایت دهشت التماس کردن نتوانستند چون وقت ادا تراویح آمد باشراق نور باطن خود دریافتند بر فور فرمودند که بهر طوری که فراغ دست دهد بخوانید

لطیفه ۶۱ در مقام شاه آباد حضرت قطبی را با شیخ محمد مبارک جونپوری و مولانا ابراهیم اهل علم در مسئله اعتقادیه اعنی بها قوله لا نقول لاحد بعینه انه من اهل الجنة او من اهل النار بحثی واقع شد

حضرت قطبی میفرمودند که عنداللہ قطع نکنیم که فردے معین را که فلان از اہل بہشت است و یا فلان از اہل دوزخ است اما عندالناس بگوئیم که فلان مرد معین از اہل بہشت است و یا فلان از اہل دوزخ است و شیخ محمد و مولانا ابراهیم مشارٌ الیہما میگفتند که عندالناس نیز نگوئیم چنانکه عنداللہ نمیگوییم الغرض بحث دراز واقع شد حتے که شیخ محمدؒ در مجلس خود گفتند که عقیدۂ شیخ عبدالقدوس باطل شده است درین جمعه تائب گردانیم این سخن بحضرت قطبی رسید فکر کردند و التجا بحق نمودند گفتند خداوندا مارا غرض جدل نیست اگر حق جانب شیخ محمدؒ است خاطر ما نیز بہمان طرف رجوع کند و حق ما را واضح شود و اگر حق طرف ما است پس ما را حجتہا متین و واضح پیدا شوند الغرض درین فکر بودند که فرمان حق سبحانه و تعالی شد و آواز غیب رسید که تفسیر زاہدی بہ بین ہمان زمان تفسیر زاہدی آورده شد بمشیة اللہ وعونه در اول ورق ہمان محل و ہمان بحث بیرون آمد دیده شد که ناگاه بفضل اللہ تعالے وعونه دران ورقے از کاغذ بہاری جدید موافق حضرت قطبی باحجتہا متین بیرون آمد چنانستے که اکنون کسے نبشته انداخته است و آن مقام زاہدی نیز موافق بحث بود حضرت قطبی را تسلی تمام شد شکرانۂ حق تعالے بجا آوردند و فرمودند که مارا غرض مجادله نیست غرض دین است چون عقیده ما موافق حق است حاجت بحث کردن نیست و چون شیخ محمد مبارک را معلوم شد که حضرت ایشان حجتہا متین یافتند ہیچ مذاکرہ بحث نکردند و شیخ محمدؒ مبارک را عجب خصلت شریف بود که در عین بحث اگر حق طرف دوم معلوم شدے ہمان ساعت رجوع میکردند و سخن غیری قبول میکردند چون علماء دیگر در اصلاح سخن باطل خود نمے شدند و الآن تقریر طرفین که در وقت بحث بود مسطور میشود تقریر شیخ محمدؒ مبارک اعلم ان الطہارة عن الکفر یعنی الایمان شرط لدخول الجنة لاہلہا کما ان الطہارة للمصلی شرط الصحة الصلوة فاذا لم یوجد الایمان فے احد یقینا او شک فی ایمانه ہل یقال له بجواز دخول الجنة مع انه لا یقال بجواز صلوة احد مع الشک فی طہارته وکلاہما شرطان لمشروطیہما ولم یقل به احد و اجاب عنه حضرت قطبی و قال قلت فی جوابه وباللہ التوفیق علے الصواب نعم ان القول بجواز الصلوة یبتنی علی عدم الشک فی الطہارة وکذلک القول بجواز دخول الجنة مبتنی علے عدم الشک فی الایمان ولا یجوز الشک فی ایمان احد من اہل الاسلام فنحکم باسلامه وایمانه عندالناس ظاہرا ونحکم له بجواز دخول الجنة عندالناس ظاہرًا واما عنداللہ فلا نحکم به لانه غیر معلوم لنا ولا ضرر فیه لانه من امور تتعلق بالغیب فلا یجوز القطع فیه لاحد غیر صاحب الشرع وہذا نظیر الاستثناء فی الایمان فان الشافعی رحمة اللہ علیه یری الاستثناء فی الایمان بان قال

انا مومن انشاء اللہ تعالی باعتبار ان الامر مغیب لمکان الخوف باللہ الجلیل صاحب الکبریاء والعظمۃ ولا یری الشک فی ایمانہ والعیاذ باللہ من ذلک وان اباحنیفۃ رضی اللہ عنہ لایری الاستثناء فے الایمان بان قال انا مومن حقا باعتبار تحقق الایمان فے الحال وباعتبار حسن الظن باللہ الکریم الغفور الرحیم فی الکمال ولا یقطع فی عاقبۃ امرہ لانہا مبہمۃ واما الصلوۃ فلیس کذلک فافترقا وایضا قال الشیخ محمد بن مبارک ان الاعتقاد بین الخوف والرجاء شرط لصحۃ الایمان فبالقول بالقطع فی ایمان احد فی عاقبۃ امرہ یفوت ذلک الشرط ویفوت الشرط یفوت المشروط وہذا فاسد لان القطع عند الناس لایرفع الخوف اذ بہ لایحصل العلم بالنجاۃ والفلاح وانما یحصل بقطع الایمان عند اللہ وذلک غیر مقطوع ولان القطع عند الناس لازم لصحۃ الایمان فان الاعتقاد بین الخوف والرجاء شرط لصحۃ الایمان فبالقول بعدم القطع مطلقا یفوت الرجاء فیفوت الشرط فیفوت المشروط وایضا ان الصلوۃ مطلقا مع حصول الطہارۃ فی الظاہر بغیر شک بخلاف الایمان فان لہ ظاہرا وباطنا ظاہرہ مشروط بشرط یتعلق بالحس والظاہر ولیس بجواز دخول الجنۃ من حیث الظاہر شرط غیر ذلک وشروط باطنۃ متعلق بالقلب الباطن والحکم بدخول الجنۃ عند اللہ یتعلق بذلک فافترق الایمان بذلک فافترق الایمان والصلوۃ خدمت او درم شیخ المشایخ شیخ عزیز اللہ دانشمند برادر خورد حضرت قطبی قدس سرہ حاضر بنودند کہ چون این بحث بدیشان رسید نبشتہ فرستادند کہ کسے کہ بر اسلام مسلم کہ بر اسلام زیست و بر اسلام مرد و تا وقت موت از وی ضد اسلام ظاہر نشد و بر کفر کافر کہ بر کفر زیست و بر کفر مرد و ضد آن از وی ظاہر نشد شک آرد و گواہی بر اسلام و کفر ظاہری ایشان نہد ایشان را اہل الجنۃ واہل النار من حیث الظاہر عند الناس ہم نگوید انکار حس میگویند از و توبہ شاید لان الجنۃ والنار کلتاہما ثمرۃ الاسلام والکفر فلما شاہدنا الاسلام او الکفر من احد وعلمنا بالحس انہ مات مسلما او کافرا بان مات قایلا کلمۃ الاسلام او الکفر ولم یظہر منہ الضد حکمنا وشہدنا ظاہرا عند الناس انہ من اہل الجنۃ او من اہل النار وما ذکر فے الکتب ان العاقبۃ مبہمۃ ولا نقول لاحد بعینہ انہ من اہل الجنۃ او من اہل النار فمعناہ انہا مبہمۃ باعتبار ابہام علم اللہ وحکمتہ تعالے فی الازل انہ ماسبق فی حقہ[1] ولا نقول لاحد انہ من اہل الجنۃ والنار قطعا ویقینا عند اللہ تعالے واللہ اعلم بالصواب

[1] اے امّی ششے ۱۲

لطیفہ ۶۲ حضرت قطبی وقتی قاضی محمد دانشمند تہانیسری را پرسیدند کہ طلب خدا یتعالے بکنند یا نکنند قاضی محمد فرمودند کہ طلب خدا یتعالی بکنند حضرت قطبی پرسیدند کہ بچہ طریق طلب خدایتعالی بکنند خدائے تعالیٰ از خود طلبند یا خود بر خدائے تعالی بروند بعدہ قاضی محمد این عبارت را کذا شنیدند فرمودند کہ خدا تعالے

را بشناسند باز حضرت قطبی پرسیدند کسی را که ندیده باشند وی را چگونه بشناسند بلکه بجهت شناختن چند مرتبہ با
دید تا شناخته شود قاضی محمد متحیر شده ساکت ماند سبحان من تحیر العلماء والعقلاء الفضلاء فی طلبه و معرفته زہے
اشکال الوہیت و مشکلات ربوبیت عزیز من خلقت انسان از بہر معرفت سبحان است که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ
وَالْاِنْسَ اِلَّا لِیَعْبُدُوْنَ ای لیعرفون پس انسان را شناختن حق سبحان اللہ تعالے فرض دایم است
اگر کسے نعوذ باللہ منہا از شناخت حق تعالی خالی بود کافر بود و طلب حق سبحانہ تعالے امری مشروع
و موجب درجات عالیہ است لقولہ علیہ السلام حاکیاً عن اللہ تعالے یا داؤد اذا رأیت لی طالباً فکن له خادما
لما قیل انا الموجود فاطلبنی تجدنی پس معنی طلب حق و معرفت حق فہم باید کرد بدانکہ شرعاً نزدیک علماء
ظاہر مراد از طلب حق طلب معرفت حق است نہ طلب ذات حق و مراد از معرفت حق سبحانہ و تعالے معرفت
صفات کمالات است یعنی جملہ صفات ایجابی و سلبی نہ معرفت ذات قطع نظر از صفات که ذات حق من حیث ہو ہو
مدرک عقل و فہم ما نیست پس اگر این قدر دانسته شد که حق سبحانہ و تعالے ذاتیست موجود موصوف
بصفات کمال منزہ از نقصان و زوال شناخت حق و طلب آن حاصل شد و مومن گشت اما آن ذات که او را
موصوف بصفات کمال شناختیم ماہیت و حقیقت وی مدرک عقل و فہم ما نیست پس نزدیک علماء ظاہر معرفت
ذات من حیث ہو ہو ہیچ حاصل نشد کما لا یخفی قولہ علیہ السلام تفکروا فی الآیه ولا تفکروا فی ذاته اما نزدیک
عارفان از معرفت حق سبحانہ و تعالے معرفت ذات و صفات کلاہما مراد است و معرفت ذات آنست
که ذات حق سبحانہ تعالی من حیث ہو ہو وجود مطلق و ہستی بحت است یعنی حقیقت حق سبحانہ و
تعالے بجز ہستی نیست که اعلی مرتبہ در موجودیت ہستی محض خالص است که بخود موجود است و در ہستی خود محتاج
بامری دیگر نیست پس ثابت کردن اعلے مرتبہ در موجودیت حق و تعالے را لازم است و این سخن را دلایل
قوی و براہین متین بیان کردند اینجا بسبب طوالت مذکور نشد بخلاف علماء ظاہر که مذہب ایشان آنست
که حقیقت حق تعالی ورای ہستی است و ہستی را یکی از صفات ذاتی گویند و ذات را مقتضی گویند وجود
را مقتضی گویند کما قالوا فی تعریف الواجب تعالی الذی یقتضی ذاته وجوده و ذات را من حیث ہو ہو بیان
نکنند و عارفان بیان میکنند که ذات حق سبحانہ و تعالی من حیث ہو ہو عین ہستی مطلق است غایة ما فی
الباب الوجود من حیث ہو ہو اخفی ماہیة و اظہر انیة است یعنی وجود که آن ہستی مطلق است پوشیده تر
است از روی ماہیت فلا یدرک کنہہ و ظاہر تر است از روی ثبوت لغیره و آن ہستی مطلق مقدس است

ازتبدل وتغیر ومبراست از تعدد وتکثر واز همه نشانیها بی نشان است نه در عالم گنجد ونه در اعیان همه چندها ها وچونها ازو پیدا واو بی چند وبیچون وهمه چیز یابد ومدرک وا واز احاطهٔ ادراک بیرون چشم سر در مشاهدهٔ جمال وی خیره ودیدهٔ سر پی ملاحظه کمال وی تیره **رباعی** یا من بهواه کنت بالروح سحت ÷ هم فوق وهم تحت نه فوقی ونه تحت ÷ ذات همه چیز بوجود قایم بوجود ÷ ذات تو وجود ساز خود هستی بحت **رباعی**

بس بی رنگست یار دلخواه ای دل ÷ قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل ÷ اصل همه رنگها ازان بی رنگست ÷ من احسن صبغة من الله ای دل

پس چون هستی مطلق اخفی ماهیته باشد فلا یدرک کنهه قوله علیه السلام تفکروا فی آلائه ولا تتفکروا فی ذاته ومعرفت صفات آنست که صفات کمالات لانهایات که نسب و اعتبارات است من حیث مایفهمه العقول غیر ذاتند ومن حیث التحقق والحصول عین ذاتند مثلا عالم ذاتست باعتبار صفة علم وقادر ذاتست باعتبار صفة قدرت ومرید ذاتست باعتبار صفة ارادت وشک نیست که این صفات چنانکه بحسب مفهوم بایکدیگر متغایرند همچنان این صفات مر ذات را نیز متغایر اند اما بحسب تحقق وهستی عین ذاتند بدان معنی که آنجا وجودات متعدده نیست بلکه وجودی است واحد واسماء وصفات نسب واعتبارات مندرج در ذات اند این است معنی آنکه علماء در مذهب مختار گفته اند که صفات حق تعالی نه عین ذات اند ونه غیر ذات یعنی باعتبار مفهوم نه عین ذاتند وباعتبار وجود وتحقق وحصول نه غیر ذاتند **رباعی**

ای در همه شان ذات تو پاک از همه شین
نی در حق تو کیف توان گفت نه این
از روی تعقل همه غیرند صفات
باذات تو از روی تحقق همه عین

ومراد از طلب حق سبحانه وتعالی طلب قرب ووصول بحق تعالی است وقرب ووصول حق تعالی بانقطاع ماسوی حق وارتفاع غیر است پس طالب حق بدان کوشد که غیر حق از بصر وبصیرت وی مرتفع شود وفنا مطلق روی نماید تا در مشاهدهٔ وی بجز حق نبود وبزبان حال همه این گوید **بیت**

در هرچه بدیدیم ندیدیم بجز دوست ÷ معلوم چنین شد که کسی نیست مگر اوست ÷ اینجا معرفت حق بر کمال حاصل شود ودعاء ارنا الاشیاء کما هی از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم اشارت برین معنی دارد فافهم اللهم ارزقنا وجمیع الطالبین من ذلک حظا وافرا بمنه وفضله

لطیفه ۶۳ فقیر حقیر رکن الدین در شهر دهلی بخواندن علم مشغول بود وحضرت قطبی نیز همانجا بودند در درس نسخهٔ طیبی شرح ایساغوجی در علم منطق شروع شد فقیر سامع شد در دوم سبق ذکر کلیه واجب الوجود

افتاد و حضرت قطبی فقیر را فرمودند که امروز چه سبق خواندید و این نوع پرسیدن هیچ گاه معتاد نبود فقیر عرض کرد که نسخهٔ قطبی در علم منطق شروع شده بود فقیر سامع شده است حضرت قطبی فرمودند که این سخن کفر است نعوذ بالله منها بر این اعتقاد نباید کرد فرمودند آنچه ما بگوئیم حاشیه بنویس فقیر حاشیه نبشته این سخن را رد کردند الغرض این حاشیه میان طالب علمان منتشر شد روزے حضرت قطبی را با علماء وقت در مجلس اجتماع افتاد درین تذکره بحث فوق الحد شد اکثر علماء قبول کردند و بعضے هم بر عقیدهٔ خود ماندند حضرت قطبی فرموده اند و در بیان این بحث مکتوبے بجانب امام العلماء استاد الوقت بندگی مولانا عبدالله دانشمند دهلوی نبشته اند ذکر کرده اند و آن مکتوب در مکتوبات حضرت قطبی مسطور است اِن رَغِبْتَ فَعَلَيْكَ بِهٖ و در شرح عوارف حضرت قطبی نیز این بحث نبشته اند اکنون این فقیر رکن الدین سخن مختصر میگوید فهم کن اگر واجب الوجود کلی باشد ذات الله تعالی جزئے باشد والجزئی مرکب من الکلی والتشخص وهو فی ذات الله لا یجوز و لو کان واجب الوجود کلیا والکلی عندهم ما لا یمنع نفس تصور مفهومه عن وقوع الشرکة فیلزم ان یکون للکلی جزئیات ولها اشتراک فی هذا المعنی فاذا صدق مفهوم هذا الکلی علیها یلزم ان تکون تلک الجزئیات موجود ازلا و ابدا کذات الله تعالے لان الوجود لما کان مقتضے ذات الواجب لا ینفک عنه ازلا و ابدا و هذا کفر و ایضا تلک الجزئیات المتصورة شریک الله تعالے و شریکه ممتنع الوجود فکیف یکون ممتنع الوجود جزئیا لواجب الوجود و هذا محال و ایضا وجود جزئے واحد فی الخارج و امتناع جزئیات آخر اما ان یکون لامر داخل فی الماهیة و لامر خارج عن الماهیة و کلاهما باطلان وجود جزئی واحد و امتناع جزئیات آخر لامر واحد داخل فی الماهیة غیر مستقیم و لو کان لامر خارج عن الماهیة یکون ذلک المخصص المخصص ما وراء الواجب للواجب محال فظهر ان واجب الوجود لیس بکلی و لا جزئے والله اعلم بالصواب

لطیفه ۶۴ روزی در شهر دهلی در خانهٔ شیخ احمد اهل علم ولد شیخ بده دانشمند بهاری عرس بود علماء فحول و صلحاء کمل جمع بودند حضرت قطبی را حالهٔ سکر بود در بیان اسرار علم الهی در آمدند و امام العلماء مولانا عبدالله دهلوی را که استاد وقت بودند پرسیدند که در علم کلام واقع است اِنَّ الْقِدَمَ مُبَایِنٌ فِی الْعَدَمِ پس و العدم ازلی چه باشد مولانا عبدالله مشار الیه در جواب فرمودند که میان قدم و ازل عموم و خصوص مطلق است باز حضرت قطبی بر فور مقدمه کردند که شما میان قدیم و حادث واسطه پیدا میکنید مولانا مشار الیه فرمودند آری باز حضرت قطبی فرمودند که میان سلب و ایجاب واسطه نیست تا اینجا مقدمات

میان ہر دو بزرگوار بطریق اجمال و معما شدند اکنون فقیر حقیر رکن الدین این را ایضاح و تفصیل میکند بشنو قوله
ان القدم ینافی العدم یعنی میان قدم و عدم منافات است فلا یجتمعان و عدم عالم که ازلی است و سابق
از حدوث عالم است نیز قدیم باشد که القدیم مالا بدایة له پس بدین اعتبار عدم را قدم لازم آمد فکیف یستقیم
المنافاة بینهما و کیف یقال والعدم ازلی مولانا عبد اللہ در جواب گفتند که میان قدم و ازل عموم خصوص
مطلقاً است یعنی نزدیک جمهور علما ازل عام است که بر وجود و عدم اطلاق کنند و قدم خاصی است که اطلاق
نکنند مگر بر وجود پس عدم را ازلی گویند اما قدیم نگویند و منافات میان قدم و عدم است . . . .
نه میان ازل و عدم و هذا اصطلاحی بعده حضرت قطبی مقدمه کردند که ازین سخن لازم می آید که میان
قدیم و حادث واسطه باشد یعنی یکمفهومی را فرض کنیم که وے ازلی باشد نه قدیم بود و نه حادث و هو العدم
بعده مولانا عبد اللہ گفتند که آری همچنین است که عدم مفهومی است ازلی نه قدیم و نه حادث فثبت الواسطة
بین القدیم والحادث بعده حضرت قطبی فرمودند که مفهوم قدیم قضیه سالبه است لان القدیم مالا بدایة له
و مفهوم حادث قضیه موجبه است و آنچه که حادث نیست قدیم است فاین الواسطة الی هنا ایضاح البحث
اکنون در خاطر این فقیر میگذرد که واسطه لازم نمی آید که کلمه ما در هر دو قضیه بر حکم اصطلاح عبارت از موجود
است و لا واسطة بین الموجود الذی لا بدایة له و بین الموجود الذی له بدایة والعدم ای عدم العالم لیس
بداخل فی مورد التقسیم و نزدیک بعضی قدم و ازل مترادف اند و هر دو را وجود و عدم اطلاق کرده
میشود پس معنی قول متکلمان آن باشد ان القدم ینافی العدم ای ان الوجود القدیم لا یطرؤ علیه العدم
یعنی قدم که امرے وجودی است او را عدم لاحق نشود و موجود قدیم معدوم نگردد و کذلک
الازل الوجودی اما قدم و ازل که عدمی است او را عدم لاحق شود یعنی آن عدم بوجود مرتفع گردد که عدم
عدم بوجود وجود باشد پس عدم اصلی بحدوث عالم مرتفع شود و اما ما یقال کل ازلی ابدی فهو مقید بالوجود
ای کل وجودی ازلی فهو ابدی و الا لا ازل العدمی اے عدم العالم لیس بابدی لان عدم العالم کان
ازلیا ثم العدم بحدوث العالم فافهم والله اعلم بالصواب

لطیفه ۶۵ در شهر دهلی در مسجد جامعی که حواله بابود و خطیب مسجد حاضر نبود فقیر حقیر رکن الدین
خود خطبه بخواند و حضرت قطبی خود حاضر بودند و آن خطبه سبحانه و تعالی تصنیف حضرت قطبی بود فقیر را
در خواندن خطبه رقتی حاصل شد و حضرت قطبی در حالت آمدند و نعره دردناک بر آوردند نماز جمعه و

سنت رواتب در حالۀ سکر بیبکی ادا کردند و شیخ احمد نبیرۂ بی بی اولیا نیز حاضر بودند و همراه ایشان دو قوالان
نیز بودند حضرت قطبی شیخ احمد مشارٌ الیه را در کنار گرفتند سخنان مستانه و شور عشق بر آوردند اشارۀ آن
قوالان سرود شروع کردند حالتی غریب شد حضرت قطبی مست و مدهوش در مسجد جامعه سرای میان بهوره
متوجه روضه متبرکه حضرت قطب عالم خواجه قطب الدین قدس سره شدند در راه بازار دهلی پیش دروازه بغداد
شده سماع و رقص کنان قریب میدان که آنجا سرای شیخ عبد الصمد جونپوری است رسیدند اجتماع خلایق بیشمار
شد شیخ عبد الصمد از خانه خود بیرون آمدند و حضرت قطبی را دست گرفته در خانقاه خود بردند آنجا قوالان
بسیار حاضر شدند ذوق بر ذوق افزود حالت بر کمال روی نمود تا وقت عشا ذوق سماع بود بعده حضرت
قطبی در عالم مستی خود دم زدند که منصور حلاج را نادانان بر دار دادند و کشتند اگر من در آن وقت می بودمی
کشتن نمیدادمی بعده شیخ عبد الصمد گفتند یا شیخ منقولست که در آن وقت امام یوسف رضی الله عنه که مجتهد
وقت بودند ایشان حکم کردند بعده حضرت قطبی فرمودند که ما هم ایشان را می گوییم باز شیخ عبد الصمد بجهت
ترجیح ظاهر شریعت گفتند که یا شیخ چنین منقولست اندر آنچه منصور حلاج را بر دار دادند هر قطرۀ خون که از وجود
وی بر زمین افتاد نقش الله میشد مردمان پیش امام یوسف آمدند بطریق ملامت گفتند که چرا چنین کسی را
شما کشتید امام یوسف دوات سیاهی برداشتند و از گونه ساختند تا هر قطرۀ سیاهی که از دوات بر زمین
می افتاد نقش الله می شد و امام گفت که ما نیز بر حق هستیم نه بر باطل بعده حضرت قطبی بدین کلام در جوش
مستی عشق در آمدند و فرمودند که سبحان الله سیاهی دوات دلیل شده است که منصور حلاج را نکشند زیرا
که جائی که سیاهی جماد خبر حق میدهد انسان که خلاصۀ موجودات است و نبیان الرب است و سری و صفتی در
حق وی است اگر خبر حق دهد چه عجب و چه مشکل شیخ عبد الصمد درویش وقت بودند پیش حضرت قطبی خود
را گم کردند و در حیرت شدند سبحان الله چه میفرمایند و چه نکات اسرار الهی را بیان می کنند آری قلب
العارف بحر لا ساحل له

لطیفه ٦٦ روزی در شهر دهلی مجلس بود علما و صلحا جمع بودند مذاکره آیۀ کریمه کلوا مما فی الارض حلالا
طیبا واقع شد میان عبد الله دانشمند استاد وقت فرمودند که حلال آنست که از ملک دوستی و بهی بغیر
اذن وی باعتماد بتجویز وی بخورد بعد از آن رخصت طلبد و حلال و طیب آنست که اگرچه اعتماد بتجویز وی
باشد اما بغیر رخصت سابق نخورد باید که اول رخصت طلبد بعده بخورد و حضرت قطبی فرمودند که ما را از استاد

خود منقول ست که حلال آنست که از کسب خود بخورد و حلال و طیب آنست که از کسبے بخورد که در وے ذکر خدای
تعالی فوت نشود بعده میان عبدالله فرمودند که یا شیخ چیزی بفرمائید که ما نیز در و داخل باشیم حضرت قطبی
فرمودند که شما هم همچنین باشید و فی الزاهدی قوله تعالی حلالاً طیباً حسن بصری رحمة الله علیه میگویند حلال
طیب آن بود که ترا بقیامت بخوردن آن سوال نباید یعنی لابد خورد و بنای بسند کند و بخلقانی قناعت کند
و بویرانی کفایت کند کما قال علیه السلام ان الله جل جلاله وهب لابن آدم مالابد منه ثوباً یواری
عورته وخبزاً یسیر حوعه وبیتاً کعش الطیر و قیل یا رسول الله کیف الملح قال الملح مما یحاسب به قال
ابن عباس رضی الله عنه حلال طیب آن بود که بدنیا بے تعب بود و بی وبال و بقیامت بی عذاب بود
وقیل حلال آن بود که مفتیان بوے فتوی دهند و طیب آن بود که دلت گواهی دهد که حلال است
کما قال النبی صلی الله علیه وسلم دع ما یریبک الی مالایریبک اینجا بزرگان فرموده اند که استفت قلبک
فان افتاک فافتاک یعنی فتوی از دل خود بخواه پس اگر فتوی داد ترا پس فتوی داد ترا یعنے
بفتوی دل کار کن بدانکه روزے پیش حضرت قطبی ماکیان مطبوخ نهادند چون یک لقمه برداشتند
باز نهادند و فرمودند که این را از پیش ما بردارید فقیر حقیر رکن الدین حاضر بود عرض کرد که چرا در جواب
فرمودند که چنان معلوم شد که ذبح وی خوب نشده است آخر الامر بعد تفحص همچنان ظاهر شد سبحان
الله زهے نور باطن و زهے دل منور که فتوی وے بالاتر از فتوی شرع است زیرا که مفتی شرع بر ظاهر
حکم کنند که نحن نحکم بالظاهر مقوله لیست و دل عارف که منور بنور ربانیست بر باطن حکم کند و از حق خبر
دهد که عرفت الله بالله و عرفت الاشیاء بالله مقوله ویست شتان ما بینهما لیکن این نور و این حضور مر ولی
را ثمره استقامت شرع و رسوخ شریعت است عزیز من اینجا دقیقه ایست دریاب تا از مزلة اقدام عوام جهال
صوفیه مخلص یابی بدانکه دل عارف که منور بنور حق است خلاف شرع نه نهد و راه باطل ننماید بلکه حکمی
شرعی که از علم و فهم مفتیان پوشیده باشد آنرا ظاهر کند و احتیاط در میان آرد و راه تقوی و زهد بنماید نه
آنکه محرمات شرعیه و منهیات و مکروهات آنرا مباح گرداند و حکم را نگردانند که تغیر احکام شرع کار پیغامبر است
که آنرا نسخ احکام گویند و این کار پیغامبر است نه کار ولی منقول ست که سالکے پس امامی در نمازی مسبوق
شد و پیش از سلام امام بجهة قضاء ما سبق استاده شد پرسیدند که مکروه شرعی را چرا بجا آوردید گفت
تاخیر بجهة احتمال سجده سهو است و من بنور باطن دانستم که بر امام سجده سهو نیست برخاستم مرشد وقت وی

فرمود که صاحب شرع این نوع را مکروه گوید و نور باطن تو خلاف آن راه نماید پس آن نور نور نیست بلکه ظلمت
است و وسوسهٔ شیطان است و منقولست پیش صاحب دلی گوشت پخته نهادند خواسته تا بخورد دلش
فتوی داد که مخور بعده تفحص کردند که گوشت از بازار خرید کرده اند و از روی ظاهر شرع هیچ شبه نیست باز
درویش خواست که بخورد که دلش گفت که مخور باز تحقیق کردند قصاب را پرسیدند هیچ شبه ظاهر نشد باز
درویش خواست که بخورد دلش فرمود که مخور در تحقیق از قصاب نهایت کردند بعده قصاب گفت اگر
امن باشد بگویم وی را امن دادند گفت گوسپندی مریض از دیهی خرید کرده بودم در راه بمرد گوشت آن غیر
مذبوح در بازار آوردم و فروختم این گوشت آن غیر مذبوح است سبحان الله ازینجا معلوم مکن که دل
چیست و فتوی وے از کجاست و چه نوع است منقولست که دیوانهٔ مجذوب بر سر چاهی رسید و درون چاه
بول کرده خلق را دشوار نمود و زبان زجر بر وی بکشود آخر بجهت تطهیر چاه آبش کشیدند ناگاه بے آگاه از
درون آن چاه مردارے برون برآمد و هیچکس را خبر نبود در حکم پاکی ظاهر خلایق باستعمال آن آب مشغول
بود و دیوانهٔ مجذوب که صاحب دل دانا حق بود از ناپاکی باطن آن چاه بدین طریق خبر کرد خوش گفت

بیت اهل دل را ذوق فهم دیگر است کان ز فهم هر دو عالم برتر است

وفی ملتقط احیاء العلوم
واعلم ان الورع عن الحرام علی اربع مراتب ورع العدول وهو الذی یجب الفسق باقتحامه ویسقط العدالة و
یثبت اثم العصیان والتعرض للنار بسببه وهو الورع عن کل ما یحرمه فتاوی الفقهاء الثانیة ورع الصالحین
وهو الامتناع عما یطرق الیه احتمال التحریم ولکن المفتی یرخص فی التناول بناء علی الظاهر الثالثة ما لا یحرمه المفتی
ولا شبهة فی حله ولکن یخاف منه اداؤه الی محرم وهو ترک ما لا باس به مخافة ما به الباس وهذا ورع المتقین
الرابعة ما لا باس به اصلا ولا یخاف ان یودی الی ما به باس ولکنه یتناول لغیر الله تعالی او یتطرق الی
الاسباب المسهلة له کراهیة او معصیة والامتناع منه ورع الصدیقین فینبغی لصاحب الورع ان یستفتی قلبه
فان حاک فی صدره شیء فهو الاثم بینه وبین الله فلا ینجیه فی الآخرة فتوی المفتی فانه یفتی بالظاهر و
الله عز وجل یتولی السرائر وحین قضینا باستفتاء القلب اردنا حیث اباح المفتی اما حیث حرمه یجب الامتناع
ثم لا معول علی کل قلب فرب موسوس ینفر عن کل شیء ورب سره متساهل یطمئن الی کل شیء ولا اعتبار
بهذین القلبین وانما الاعتبار بقلب العالم الموفق لدقائق الاحوال فهو المحک الذی یمتحن خفایا الامور وما
اعز هذا القلب فی القلوب فمن لم یثق بقلب نفسه فلیلتمس النور من قلب بهذه الصفة ولیعرض علیه واقعة و

فی الزاہدی فی قوله تعالی یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا بدین آیة فرمود که ای مردمان کاری نکنید که بقیامت بر شما حسرت بود حلال خورید که بناء دین شما بر حلال خوردن است نه بینی که حق جل و علا پیغامبران را نفرمود گفت یا ایها الرسل کلوا من الطیبات واعملوا صالحا مقدمه عمل صالح حلال خوردن فرمود که غالب از مرد حلال خوار عمل صالح آید درین روزگار همه احتیاط در آب میکنند تو احتیاط در نان کن لقمه پاک دار که در آب رخصت ها بسیار است و در خوردن حرام هیچ رخصت نیست روزی حضرت قطبی بدین مشکل کردند که چنانکه در خوردن حرام هیچ رخصت نیست کذلک در استعمال کردن آب ناپاک هیچ رخصت نیست پس فرق امام زاهد در احتیاط آب و لقمه چه وجه دارد جواب اخ اعظم شیخ المشایخ شیخ حمید ولد بزرگ حضرت قطبی فرمودند **والله اعلم** فرق امام زاهد بدان نظر است که در آب اختلاف بسیار است و اختلاف علما رحمة است چنانچه آب مستعمل را بعضے پاک گفته اند و بعضے ناپاک و کذلک آب چاه و آب غدایر و آب قلتین با فتادن اشیاء پلید نزدیک بعضی پلید میگردد و نزدیک بعضے پلید نمیگردد و فی الجمله رخصتها در آب بسیار است بخلاف ماکولات که دران اختلاف نیست که آنچه در حد حل است نزدیک همه حلال است و آنچه در حد حرمت است نزدیک همه حرام است پس ترک احتیاط در مختلف فیه در حد حرمت نیفتد و ترک احتیاط در غیر مختلف فیه در حرمت افتد فافترقا

لطیفه ۶۷ قوله تعالی ان الساعة آتیة اکاد اخفیها در تفسیر عمده می نویسد ای اخفیها من نفسی فکیف اظهرها لکم ملک العلماء قاضی شهاب الدین جونپوری می نویسد والاخفاء من علام الغیوب محال عقلاً لکنه وارد علی طریق المبالغة وذکر اکاد مصلح و صاحب عمده می نویسد والمراد به تبعید الوصول الی علمها وقیل اکاد زایدة ای لا اظهر وقتها لکم فانها لا تأتیکم الا بغتة و صاحب مدارک مینویسد ای استرها عن العباد فلا اقول هی آتیة لارادتی اخفاءها ولولا ما فی الاخبار باتیانها مع تعمیة وقتها من الحکمة واحواهم اذا لم یعلموا متی تقوم کانوا علی وجل منها فی کل وقت لما اخبرت به روزی حضرت قطبی در شور عشق در عالم مستی و سکر حال در بیان اسرار بودند این مشکل را و حل این را بیان فرمودند فقیر حقیر رکن الدین حاضر بود یادگرفت و در تقریر و تحریر آورد بدانکه هیچ ذره از ذرات ممکنات موجوده و معدومه مخفی از علم علام الغیوب نیست که اخفا از علم علام الغیوب محال ذاتی است و هر چه که معلوم علام الغیوب است بحیثیة یافتن وجود خارجی ممکن است نه ممتنع پس مقرون بوجود گردد و هر چه که معلوم علام الغیوب نیست بحیثیة مذکوره آن امتناع محض و عدم اصلی است وجود آن محال ذاتی است و آن

شریک باری است که وجود آن منافی الوهیت است پس اخفاء قیامت که از ممکنات است و منافی الوهیت نیست از علم علام الغیوب چگونه متصور باشد جواب فرمودند که در روز قیامت پرده دری خاص و عام خواهد بود و مقتضای ستاریت پرده دری نیست پس مناسب آن بود که قیامت مخفی از علم علام الغیوب بودی و معلوم حق نگشتی تا بوجود نه پیوستی و پرده دری شدی ازین جهت فرموده اکاد اخفیها من نفسی یعنی قریب بود که مستور داریم و تقدیر وجود نگردانیم قیامت را و معلوم خود نگردانیم و در عدم اصلی باز گذاریم تا پرده دری نشود و کار در ستاری باشد لیکن برای ظهور حکم اِنَّ اللّٰہَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُّشْرَکَ بِہٖ وجود قیامت در علم علام الغیوب آمد و مخفی نماند تا معلوم حق موجود گردد و کافر و مشرک بجزاء خود پیوندد و لهذا **قال النبی صلی اللّٰہ علیہ وسلم** لَا تَقُوْمُ السَّاعَةُ حَتّٰی لَا یُقَالَ فِی الْاَرْضِ اللّٰہ اللّٰہ یعنی عدم قیامت منتهی بعدم قول است چون هیچ گوینده اللہ اللہ بروی زمین نماند و همه عالم بکفر مبتلی شود آنگاه قیامت ظاهر گردد جزاء للکافرین اما امید است که عاصیان بحکم و یغفر ما دون ذلک هم در ستاری باشند و هیچ پرده دری نشود انشاء اللہ تعالی **قوله تعالی** اِنَّ رَبَّکَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ رمز این سر است و رحمتی سبقت علی غضبی اشارت این دولت است عزیز من درین لطیفه و قیقه غفران رحمت است دریاب که در قرآن مجید چنانکه در وعید و عصاة آیات و نصوص وارد اند در وعدهٔ عصاة نیز آیات و نصوص وارد اند **کقوله تعالی** قُلْ یٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰٓی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰہِ اِنَّ اللّٰہَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا ط اِنَّہٗ ہُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ یعنی بگوای محمد مر بندگان مرا که اسراف کرده اند در گناهان و از حد در گذشتند در ارتکاب آن نا امید مشوید از رحمت خدای و در آمرزش امیدوار باشید بدرستی که خدای تعالی همه گناهان را بیامرزد و جمله خطاها بخشد **بیت**

ای بدر ماندگی پناه همه رحمت تست عذر خواه همه قطرهٔ ز آب رحمت تو بس است شستن نامه سیاه همه

بدرستی که هو آمرزگار است خطایا آمرزد و هو بخشنده است خطایا بخشد بدانکه درین آیه رحمت وعدهٔ غفران است مر جمیع عصاة را و رجای عظیم است مر جمله گناهگاران را و حضرت شیخ شرف الدین یحیی منیری در مکتوب خود می‌نویسند ای برادر یکی در خطاب یا عبادی الذین اسرفوا نگوید الذین اتقوا و نمی گوید الذین اطاعوا و نمی گوید الذین تابوا این بشارت و اشارت مر او ترا و جمیع گناهگاران عالم را بسنده است که دریای رحمة او بی نهایت است اگر ذنوب همه اولیان و آخریان در وی اندازی هیچ ملوث نشود و بحر مغفرت او بی غایت است اگر گناهان همه پیشینیان و پسینیان بیامرزد هیچ نقصان نیارد و کذلک قوله

تعالی ونتجاوز عن سیئاتهم وعده تجاوزست از بدیهای عاصیان ومحقق است که خلف در وعدهٔ حق سبحانهٔ
تعالی بالاتفاق روا نیست وخلف در وعید بعضے گفته‌اند پس دانسته شد که باب رحمت وغفران رجائی
قوی دارد وعاصیان را وگناهگاران را در امید واری عظیم می سپارد وتوقعی کامل است ورجائی واثق
که دریاء غفران همه گناهگاران را محیط گردد وباب عفو ورحمت بوث همه عصاة را بشوید وپاک ولطیف سازد و
سزاوار جنت ودیدار گرداند ان شاء الله تعالی **مثنوی** گر گناه اولین وآخرین ۔ بیش باشد ز آسمان واز زمین
بر حواشی بساطش آن گناه ۔ محو گردد جمله در یکجا بیگاه ۔ وهذا من باب الرجاء الکامل الواثق لا من باب القطع
والیقین تا غلط نخوری وعقیده باطل اندر دل خود راه ندهی ومحض ایمن نشوی زیرا چه در مذهب وعدهٔ
عصاة ووعید الیشان متعلق بمشیئة است بعضی آیات که مطلق از مشیئة اند محمول بر مقید اند که در حادثهٔ
واحد ودر حکمی واحد مطلق را محمول بر مقید میکنند بالاتفاق وتخلف وعدهٔ وعید را که متعلق بمشیئة بود
خلف نگویند پس باید که محض ایمن نشوی واز حکم الایمان بین الخوف والرجاء بیرون نروی این هر دو
شهپر مرغ ایمان اند که بدان قوت می پرد وبدرجه علیه ومقامات سنیّه میرسد که خوف از معصیت نگاهدارد ورجا
بر بساط طاعت بنشاند تا کدام سعید ازل را این سعادت مساعدت نماید وثمرهٔ السعید من سعد فی بطن امه پیش آید

لطیفه ۶۸ اند آنچه میران سیدی احمد دانشمند فحول اعلم علماء ملتانی در عهد سلطان سکندر در
شاه آباد آمدند با حضرت قطبی ملاقات کردند حضرت قطبی نسخه نور المعانی شرح قصیده امالے تصنیف
خود را پیش نهادند ودر دیباچه کتاب مذکور ذکر وحدت وجودی بود سید احمد را این
سخن دشوار نمود الیشان از علماء ظاهر بودند وبد وجود قائل بودند الغرض بحث در تطویل
انجامید سیدی احمد گفتند که افسوس اگر مصاحبان واسباب شلیته بیشتر رفته بودی چند
روز بملازمت حضرت شیخ مے بودم تا این بحث بپایان رسیدی آخر الامر رخصت طلبیده
وداع شدند بعد از مدتے مدید بمشیئة الله تعالے در مقام قلعه آگره باز ملاقات نصیب شد وچند ماه یکجا
بگذشت هر روز همین بحث میشد ومقدمات طرفین آخر نمیشد حتی که سیدی احمد مقدمه خواب مولانا حسام الدین
دانشمند متقی زاهد پیش آوردند وآن خواب چنان بود که مولانا حسام الدینؒ در خواب دیدند که روی مصطفی
صلی الله علیه وسلم که از قبله گردیده است وما جانب قبله می سازیم بعد از بیداری در حیرت شدند که این
چه خوابست عاقبت الامر تعبیر خواب چنان ظاهر شد که درویشے کامل قایل بیک وجود بود با مولانا ے

حسام الدین ملاقات شد و میان ایشان مباحثه واقع شد مولانا حسام الدین او را تفهیم ساختند و تادیب
کردند و قایل بدو وجود ساختند اللهم عافنا من الشرک الجلی والخفی حضرت قطبی فرمودند اکنون
اگر مولانا حسام الدین را با فقیر ملاقات شود عارف موحد گردانیم و از شرک دوئی کشیده در توحید یگانگی در آریم
وایضا سیدی احمد میگفتند که با حضرت شیخ لله فی الله ازین سخن باز آئید که درین سخن دین نمی ماند و احکام
دنیا و آخرت مرتفع می شوند و حضرت قطبی میفرمودند که شما لله فی الله از دو وجود گفتن باز آئید که حرمان
از عرفان حقیقی لازم می آید و ظهور عالم و انسان برای عرفان است الغرض چون مدة پنج یا شش ماه
الله اعلم درین بحث بگذشت بکرم الله و فضله سیدی احمد تفهیم شدند و سخن حضرت قطبی را قبول کردند
آنگاه گفتند سبحان الله اگر چنین عارفی کاملی نباشد خبر ضلالت و گمراهی دیگر نبود بعده مشکلات مقالات
و حالات و مقامات مشایخ و مشکلات عارف المعارف را پیش حضرت قطبی می آوردند و حل می کردند
و میگفتند شیخ المشایخ شیخ حمید را که شما تلویح از ما بخوانید بعوض آنکه حضرت قطب العالم تفسیر عرایس
ما را تعلیم کنند بعده سیدی احمد و حضرت اخ اعظم شیخ حمید و این فقیر و اخ اعظم شیخ احمد بجهت شرح ساختن
عوارف مسالة نمودند حضرت قطبی مسالة مقرون باجابت گردانیدند و شرح عوارف التصنیف فرمودند
الحمد لله علی ذلک

لطیفه ۶۹ روزی قاضی عبد الغفور دانشمند پانی پتی عرف بهولا را ملاقات با حضرت قطبی شد گفت
ما در عصر خود درویش دانشمند نیافته ایم و درین عهد که درویشان اند اکثر جهال اند بر گفته ایشان اعتماد نمی
افتد و چون چیزی مشکل در علم معرفت پرسیده میشود پرسش ما را فهم نمیکنند و جواب شافی نمیدهند اکنون
شما را درویش کامل و دانشمند یافته ایم مشکل ما را حل کنید حضرت قطبی تواضع و انکسار نمودند قاضی بهولا
پرسید که از صاحب فصوص نقل میکنند که وی میگوید که در دوزخ عذاب نیست و این سخن ظاهرا و صریحا
مخالف نص قطعی است پس این را چه معنی باشد حضرت قطبی فرمودند که فهم این سخن را خلوت باید زیرا که
درین مجلس عام و خاص جمع اند کسی چه فهم کند قاضی بهولا تشنهٔ حل این مشکل بود تحمل تاخیر نتوانست
گفت خلق چه فهم خواهد کرد و ما باز شما را کجا بیابیم الغرض حضرت قطبی را ضرورة شد فرمودند که لفظ
عذاب در لغت عرب مشتق از عذوبة نیز آمده است پس اگر کسی بیان لغتی از لغات عرب بکند بادی
چه مضایقه باشد قاضی بهولا در بحث علم در آمد باز حضرت قطبی فرمودند که این سخن و

مبتنی بر سخنے دیگر است قاضی پرسید که آن چیست فرمودند که در حدیث است مومنان از نور جمال پرسیدند و کافران از نور جلال اند لتعبیه جمال جنت و اهل آن ست و تعبیه جلال دوزخ و اهل آن است و کل شی یرجع الی اصله و مرکزه پس کرم آتش را در آتش چه عذاب و جعل را
درمثنوی بهو ر ۱۲
در گند بوئے چه دشواری و چه عقاب باز قاضی بهولا در بحث علم در آمد باز حضرت قطبی فرمودند که این سخن نیز مبنی بر سخن دیگر است قاضی پرسید و آن چیست فرمودند که عارف محقق قایل بیک وجود است و آن عالم وحدت وحقیقة است هیچ تعدد و تکثر ندارد و ثواب و عقاب راحت و جراحت در عالم کثرت و در عالم مجاز است نه در عالم وحدت و عالم حقیقت پس عارف بنظر حقیقة باعتبار وحدت کثرت جنة یا جحیم را بر میدارد تعدد راحت و جراحت را نمی شمارد بعده قاضی بهولا جامهٔ بغلی و تسبیح حضرت قطبی برگرفته پیش نهاد و گفت این شئے محسوس است در نفی وجود حسی وے انکار حس لازم می آید و ذا لا یجوز حضرت قطبی فرموده اند اگر این شئے محسوس را دو اعتبار باشد باعتباری موجود باشد و باعتباری معدوم باشد چرا باعتبار ثانی معدوم نگوئیم بعده بحث دراز شد آخر الامر حضرت قطبی فرمودند که مقدمات و بحث دانشمندان نهایت نیست اما شما از ما حجة و برهان طلب کنید قاضی بهولا گفت خوش حجة و برهان بیارید حضرت قطبی فرمودند که محقق است که تفرد ذاتی که آن منزه از وجود غیر است صفة ازلی و قدیم خدا تعالی است کما قیل کان الله ولم یکن معه بشئے در ذات و صفات خدای و تعالے تبدل و تغیر روا نیست فهو الآن کما کان و کما کان الآن پس اگر وجود غیر و ذات ثانی ثابت بود در صفة تفرد ذاتی تبدل و تغیر لازم آید و ذلک لا یجوز بدین مقدمه قاضی بهولا متحیر شد و گفت که شنیدها باید دید حضرت قطبی فرمودند که شما دانشمند هستید شنیدها را به بینید بعده طرفین برخاستند اکنون این فقیر ایضاح بحث و جواب آن در تحریر می آرد بگوش هوش بشنو و منصف باش فان قیل قد تقرر فی العلم ان احدی صفات الله تعالی التفرد الذاتی وهو تنزه عن وجود الغیر کما قیل کان الله ولم یکن معه شئے وهو سبحانه و تعالی الآن منفرد کما کان متفردا لانه لا یجوز التغیر فی ذاته و صفاته ولا شک ان وجود الموجودات و ظهور المکونات لم یکن فی الازل وهو سبحانه و تعالی کان متفردا و منزها عن وجود هذه الاشیاء ثم بعد حدوثهم و ظهورهم کیف یستقیم له التفرد الذاتی و کیف یقال انه الآن کما کان و کما کان الآن قلت وبالله التوفیق والعرفان نعم ان تفرده عن وجود الغیر صفة ذاتیة یقتضی ان یکون مع ذاته ذات اخری لا فی الازل ولا فی الابد والذات الثانی معدوم ازلا و ابدا والسر فیه ان

الوجود البحت عند الصوفیۃ الموحدیۃ ہو عین الذات ولیس الذات غیر الوجود البحت من حیث ہو ہو وہو شئ واحد لیس لہ ثان لان غیرہ العدم المحض وہو لیس بشئ فالوجود البحت من حیث ہو ہو لا یقبل العدم والعدم المحض من حیث ہو ہو لا یقبل الوجود لان الشئ لا یقبل نقیضہ فالوجود موجود ازلاً وابداً والعدم معدوم ازلا وابدا فثبت انہ ماظہر الا الوجود لنفسہ لکن لما کان ظہورہ متنوعاً بحسب تنوعات صفاتہ یری اغیاراً کثیرہ

بیت یک عین متفق کہ جزاو ذرہ نبود چون گشت ظاہر این ہمہ اغیار آمدہ ؛ قال مولانا عبد الرحمن الجامی رحمہ اللہ **رباعی** درکون ومکان نیست عیان جز یک نور ؛ ظاہر شدہ آن نور بانواع ظہور ؛ حق نور وتنوع ظہورش عالم ؛ توحید ہمین است دگر وہم وغرور ؛ فما وجد فہو فی حد الوجود وجد بتجلیہ فی تنوعات صفاتہ لا فی العدم والموجود تحت مراتبہ احکام وآثار ففی مرتبۃ الذات ہو متفرد عن الغیر لیس معہ غیرہ ازلاً وابداً فہو الآن کما کان وکما کان الآن وفی مرتبۃ الصفات لہ تجلیات مختلفۃ وظہورات متنوعۃ ففی مرتبۃ العلم ظہور الاعیان الثابتۃ بحسب الشیون الذاتیۃ وفی مرتبۃ العین ظہور الموجودات المتنوعۃ باقتضاء الاعیان الثابتۃ وما یرے من الحدث والتغیر والتبدل کلہا من مقتضی صفاتہ فالعالم لو لم یوجد بہذہ الصفۃ یلزم التغیر فی اقتضاء صفاتہ وذا غیر جائز ولکل من الاسماء والصفات دولا من الصفات یقتضی ان یکون الشیون الذاتیۃ مندرجۃ فی الذات ازلاً وابداً ومنہا یقتضے ان یکون الاعیان الثابتۃ ازلاً وابداً ومنہا یقتضی ان یکون المکونات فی الکون حادثۃ فثبت ان ذاتہ وصفاتہ مع اقتضائہا الآن کما کان وکما کان الآن فسبحان من لا یتغیر بذاتہ ولا فی صفاتہ ولا فی اسمائہ بحدوث الاکوان لان حدوثہم وظہورہم باقتضاء صفاتہ فکیف تغیر المقتضی بالمقتضے بل یثبت تقررو ذاتہ وجود بحت وہو واحد لیس معہ غیرہ ازلا وابداً فما ظہر فی الکون باقتضاء الصفات فہو بعینہ باقتضائہا ثابت فی العلم وما ہو ثابت فی العلم فہو بعینہ باقتضائہا مندرج فی الذات **بیت** آنچہ اندر حق عیان بود ہمان ؛ در تو پیدا است ہم لیکن عرف من عرف است **رباعی** مجموعہ کون را بقانون سبق کردیم تصفح ورقاً بعد ورق حقا کہ ندیدیم ونخواندیم درو جز ذات حق وشیون ذات مطلق ؛ والذات واحد ازلا وابدا لیس معہ غیرہ الآن کما کان وکما کان الآن وہو بحسب صفاتہ یتجلی فی مراتب ظہورہ والصفات مع اقتضائہا ایضاً الآن کما کان وکما کان الآن فاین التغیر وکیف التبدل فاعرف حق العرفان لا الہ الا ہو فہل انتم منتہون

لطیفہ ابراہیم سفید باف درویش وقت بود ومرید حضرت قطبی بود چون نقل کرد حضرت قطبی بنماز جنازہ وے خود گذاردند وفرمودند کہ مرتبہ این میت بلند ورفیع در نظر مے آید بعد ازان مولانا سماء الدین ملتانی کہ صلاح ظاہری بسیار داشت نقل کرد حضرت قطبی بنماز جنازہ وے نیز حاضر شدند وفرمودند

[illegible] یکون الاکوان [illegible] الاعیان الثابتۃ [illegible] ۱۲

که مرتبهٔ این میت هیچو مرتبهٔ ابراهیم نمی بینیم از آن باز نام وی را بتعظیم شیخ ابراهیم میگفتند ازین معامله معلوم شد که حضرت قطبی را ادراک احوال موتی بسیار بود اما ستر بر کمال داشتند هیچ اظهار نمیکردند و حضرت قطبی روشن ضمیر بودند بنور اشراق باطنی مردمان را دریافت میکردند اما در بعضے محل عند الحاجة ظاهر میکردند و اکثر ستر بود روزی در نماز نفل یومیه قرأة بلند میخواندند بندگی اخ اعظم شیخ المشایخ شیخ حمید در خاطر خود کردند که در نماز نفل یومیه قرأة بلند مکروه است حضرت پیر دستگیر چرا میخوانند بعد از سلام ظاهر کردند که ما معذور هستیم درین وقت زبان یاری نمیکند بجهت ادای حروف ضرورةً باواز بلند میشود

لطیفه ۱۷ حضرت قطبی روزی در مقام گنگوه بعد از ادای نماز فجر توجه بجماعت کردند و در سکر حال در بیان وحدت وجودی کلام میفرمودند اخ اعظم شیخ المشایخ شیخ حمید و این فقیر و اخ معظم شیخ احمد حاضر بودند مشکل در خاطر فقیر گذشت التماس کردیم که مسئله وحدت وجودی از حضرت رسالت پناه صلے اللہ علیه وسلم و از اصحابه کرام رضی اللہ عنهم صریح بعبارت منقول نشده است و نیز صاحب مذهب قرار دین بر مسئله وحدت وجودی نداد و هیچ بیان نکرد اکنون که ما این مسئله بیان کنیم و اعتقاد دل بدین داریم مبادا در آخرت مضر باشد و موجب مواخذه گردد نعوذ بالله منها فرمودند بتصریح منقول نیست که دران وقت مستور بود اما باشارت و دلالات بسیار بیان شده است و در بعضے محل نیز صریح است ولیکن آنرا علماء ظاهر متشابه میگویند و موافق ظاهر تاویل میکنند و این مسئله در وقت تبع تابعین بظهور پیوست و آن زمان خیریت بود که قرن ثالث بود و آن مشایخ سروران دین و مقتدایان و مجتهدان وقت بودند و همه علماء ظاهر رجوع بالیشان میداشتند پس بر قول و فعل الیشان اعتماد کلی باشد و نیز شک نیست که در عصر امام اعظم و امام شافعی و امام احمد حنبل و امام مالک و امام محمدؒ و امام یوسف و در زمان دیگر ائمهٔ سنت و جماعت که بانیان دین بودند و هر طرفے مشایخ کبار و موحدان اهل اعتبار بودند درین مسئله دم و قلم مے زدند و بصریح بیان میکردند اگر این مسئله مخالف دین و باطل بودے بر ائمهٔ سنت و جماعت لازم بود که سکوت نمیکردند و برد و انکار آن مشغول مے شدند که الساکت عن الحق شیطان اخرس چنانکه برد و انکار مسایل معتزله و فلاسفه و دیگر اهل ضلالت که در هفتاد و دو ملت غیر اهل سنت و جماعت بودند مشغول شدند و بجد و جهد بحثها طویل کردند پس چون ائمهٔ دین در محل بیان سکوت کردند و برد و انکار مشغول نشدند ظاهر شد که این مسئله مخالف دین نیست السکوت فی محل الاحتیاج الی البیان بیان و ایضاً اختلفت

فیهاست بعضے قایل بکثرت وجود اند و آن جمله علماء ظاهر اند و اکثر زهاد و عباد و مشایخ کبار همبرین اند و بعضے قایل بوحدت وجود اند و آن موحدان و عارفان حقیقت وجود اند و ایشان نیز علماء اکمل و مقتدایان دین و مجتهدان وقت بودند و کشف اهل حق نیز گواهی بدان میدهد پس این مسئله که مختلف فیهاست مخالف دین نباشد و مضر آخرت نباشد غایة ما فی الباب این مسئله سر ربوبیة است و سخن حقیقة است تعلق بمرتبهٔ خود دارد شایان هر مردی نیست و لایق هر مرتبه نیست لهذا افشاء سر الربوبیة کفر گفته اند حق آنست که دم انا الحق زند چون منصور حلاج بردار شود عزیز من مسئله معذور دیگر و مسئله صحیح دیگر مسئله مسافر مسئله مقیم دیگر و مسئله مجنون و معتوه دیگر است و مسئله عاقل و هوشیار دیگر همچنان قیاس باید کرد که مسئله ظاهر شریعت دیگر است و مسئله طریقت دیگر است و مسئله حقیقت دیگر است در معنی کلمهٔ طیب لا معبود الا الله مسئله شریعت است و لا مقصود الا الله مسئله طریقت است و لا موجود الا الله مسئله حقیقت است رباعے

طعمه کان پاکبازان را دهند ❊ هرگزان کی نو نیازان را دهند ❊ عاقلان را شرع تکلیف آمده است ❊ بے دلان را عشق تشریف آمده است ❊

و باید دانست که این اختلاف محققان درین مسئله مبنی بر اختلافی دیگر است یکفرقه که قایلان بکثرت وجود اند ذات حق سبحانه و تعالی را که واجب الوجود است ماوراء الوجود میگویند که آن مدرک عقل ما نیست و وجود را صفتی لازمی مقتضاء آن ذات میدارند فلا ینفک الوجود عنه ازلاً و ابداً و فرقه دیگر اند که قایل بوحدت وجود اند ذات حق سبحانه و تعالی را عین وجود مطلق میدارند که اعلی مرتبه در موجودیت عین وجود مطلق است و همان واجب الوجود است و لکل من الفریقین دلایل و براهین تعرف کلها فی محلها القصه اخ اعظم شیخ حمید و این فقیر و اخ معظم شیخ احمد در بحث و مقدمات علم ظاهر در آمدند چنانکه بتطویل انجامید از وقت فجر تا وقت چاشت کبری بحث بسیار شد بعده مجلس برخاست در خاطر شریف حضرت قطبی آمد که این فرزندان چندین مباحثه و مجادله کردند شاید که هنوز در علم معرفت نقصانی دارند و منکر مسئله وحدت وجودی اند فرمودند که ما درمیان این فرزندان نباشیم که ایشان دینی و مشربی دیگر دارند و ما دینی و مشربی دیگر داریم در جوش حال خود برخاستند و روان شدند هیچ کس را مجال و قدرت دم زدن نماند چون قریب نیم کروه پیاده پای رفتند بالضرورت اسپ پیش کرده شد بر اسپ سوار شده متوجه قصبه تهانیسر شدند و فرمودند که شیخ جلال ما در یابیم تا وی چه مذهب و چه مشرب دارد و چه دین دارد اگر وے نیز در مذهب ما نباشد پس از وے نیز در گذاریم القصه قصبه لکهنوتی را پس گذاشتند و در عقب حضرت

ایشان جمله فرزندان با توابع و تمام مردم قصبه گنگوه و لکهنوتی می رفتند هیچکس را قدرت نبود که دم زند بعده
تا حان گذر دریا آب را چون گفته فرستادیم که کشتیها را از گذر دور کنند شاید که بدین حیله باز گردند عاقبته
الامر امیر شاه اسلام داروغه گنگوه که مرید مخلص بود وی را خبر شد اسپ تاخته آمد و حضرت قطبی بروی زیادت
شفقت میداشتند وی گستاخ وار در آمد پایهای اسپ حضرت قطبی گرفت و عرض کرد که بیرون آمدن حضرت
قطبی از آنکه خبر نیست از این خبر حضرت همایون بادشاه خواهد رسید و همین مظنه خواهد شد که داروغه مقام
چیزی بی ادبی کرده باشد و خاطر مبارک ایشان را خراشیده باشد آنگاه حضرت بادشاه ما را خواهد کشت
پس چون که عاقبت کار ما را بادشاه بکشد بهتر است که اینجا حضرت پیر ما را خود بکشند حضرت قطب العالم را
قدری حالت جوش نیز فرود آمده بود امیر شاه اسلام عنان اسپ مبارک گرفته باز آورد و جمله
فرزندان بشکل مهجوران بودیم و در عقب ما نماز نمی گذارند میفرمودند که ایشان دینی و مشربی دیگر دارند نماز
ما پس ایشان درست نیست **القصه** این خبر بشیخ جلال تهانیسری خلیفه حضرت قطبی رسید ایشان
آمدند خواستند که قدمبوسی بکنند حضرت قطبی بزجر مانع شدند و فرمودند که همانجا باش و بگو که چه دین داری
و چه مشرب داری شیخ جلال آیات قرآن که اشارت بر معنی وحدت داشتند خواندند و کلمات مشایخ که در
توحید بود خواندند بعده وقت حضرت قطبی خوش شد و شیخ جلال را در کنار گرفتند و در حالت عشق و در بیان
توحید در آمدند اخ مکرم شیخ علی در الحال ابیات توحید خواندند حالت غریب شد ما این هر سه برادران
مهجور بودیم بعد از دو سه روز لطف و شفقت فرمودند در کنار گرفتند و نواختند الحمد لله علی ذلک بعده
اخ اعظم شیخ حمید و اخ معظم شیخ احمد و این فقیر بوسع امکان در توحید رساله ها پرداختیم —

لطیفه ۷۲ حضرت قطبی را در حال سکر و مستی گاه گاهی زبان گنگ میشد هر چند میخواستند که تکلم
کنند هیچ حرف درست بر زبان نمی شد و سر من عرف الله کل لسانه ظاهر میشد و باز ساعتی دیگر زبان
کشاده میشد چندان انوار و اسرار الهی و نکات معرفت در آیات کلام ربانی بیان می کردند که علما و فحول
متحیر میگشتند و سر من عرف الله طال لسانه ظاهر می شد و این دو حالت در اکثر اوقات می بودی و حضرت
قطبی روزی در عالم مستی در بیان اسرار بودند قاضی فضل الله دانشمند دینی و سید عبد الله دانشمند
کولی حاضر بودند ایشان را نیز بسیار در دگرفته بود چون پیش دلاور خان پسر میان بهوه رفتند گفتند که
حضرت شیخ عبد القدوس در حال عشق تفسیر کلام الله میگفتند همه مجلس را درد گرفته بود دلاور خان پرسید
کدام تفسیر بود ایشان گفتند هیچ تفسیری معین نبود و چیزی میفرمودند که در هیچ تفسیری یافته نشود
و تا غایت چنین شنیده نشده است و مع ذلک هیچ مخالفت بجز سته باز روزی دیگر در حالت سوز عشق

بودند زبان بسته شد هیچ تکلم نمی آمد یکی از اهل علم حاضر بود وی را گمان شد انجا که چیزی مرض دارند پرسید
که یا حضرت شیخ این چه مرض است فرمودند که بابا دو مرض داریم یکی ضیق صدری و دیگر ثقل لسانی وی
در حیرت شد سبحان الله حالت مردان خداتعالی را جز خداتعالی نداند که اولیائی تحت قبائی لا یعرفهم غیری

لطیفه ۴۳ روزی در شهر دهلی این فقیر التماس کرد که مولانا شعیب اهل علم صاحب حال اند
در مسجد خود بر منبر تفسیر کلام الله میگویند و اجتماع حفاظ و غیرهم میشود اگر حضرت قطبی در آنجا رنجه کنند
فرمودند خوب باشد بعد از ادای جمعه انجا حاضر شدند مولانا شعیب بالای منبر در بیان تفسیر مشغول بودند
بمجرد شنیدن آواز آن حضرت قطبی را حالت عظیم شد و در مستی عشق و سکر معرفت در بیان اسرار افتادند
چنانکه مولانا شعیب اسکوت شد و منتظر شده اند که چون حضرت شیخ را فرو داشت شود و فرصت باشد
تفسیر بگوییم و حضرت شیخ را چنان حالت عشق غلبه کرده بود که پایان نمی شد آخر الامر مولانا شعیب از
منبر فرود آمدند همدران حالت فقیر حضرت قطبی را سوار کرده روان ساخت بعده بجهت نماز عصر در مسجد شیخ
المشایخ شیخ نصیر الدین دانشمند درویش وقت فرود آمدند و انجا اکثر فرزندان ایشان که دانشمندان
و درویشان نیز حاضر بودند و شیخ فتح الله استاد این فقیر پسر بندگی شیخ نصیر الدین چون ادراک لرزه
اندام و بیقراری حضرت قطبی دیدند این فقیر را پرسیدند که چه مرض دارند و درین مرض چرا از خانه بیرون
آمدند فقیر التماس کرد که این مرض نیست در مسجد مولانا شعیب زخم عشق رسیده است از آن سبب بدین
طریق گشته اند تمام مجلس در حیرت شد بعده بجهت وضوء نماز عصر مستعد شدند در عین حالت شوق و مستی احتیاط
در اداء شرایع و آداب وضو کردند همه را حیرت زیادت شد گفتند که سبحان الله با وجود چنین عالم مستی
چندین استحکام شریعت تا غایت این نوع معامله دیده و شنیده نشده است ای عزیز اولیائی اکمل آن
وقت اند هر چند که حال زیاده تر بود مغلوب الحال شوند لا یحولهم الحال بل الحال یحول فیهم اصحاب تمکین بهم
صحت عقل و دین باشند هر چند در معرفت حق از غیر بکلی بر خاسته باشند و از خود و از عالم خبر نداشته
باشند اولیائی تحت قبائی لا یعرفهم غیری

لطیفه ۴۴ حضرت قطبی چون در حالت سماع و تواجد در می آمدند در عالمی دیگر میشدند که ادراک
آن از محالات است و بیان صورت حال ظاهری نیز ممکن تحریر نیست هر که دیده باشد و معاینه و مشاهده
کرده باشد وی بداند و گاه گاه در عالم مستی کلمات شطحیات نیز میفرمودند روزی مست بودند گفتند
بو الحکم که عرش را بر فرش زنم و در اکثر احوال در حالت تواجد این لفظ میفرموده اند که خیمه خود را در
بهشت بریم انشاء الله تعالی و نیز روزی مست بودند این لفظ از زبان مبارک ایشان بر زبان آمد

فرمودند چتر شاهی بر سر طفلان ما است و نیز روزی مست بودند فرمودند یاران پردہ نماند جبرئیل میگوید فرمان میشود که مغفوری ست الحمد للہ علی ذلک و نیز روزے حضرت قطبی را بعد از نماز ظہر حالت شد در سماع و تواجد بودند مطربان در پردہ ملار سرود میکردند الفاظ جگری مولانا، جانی چنین بودیرہ شرجن بسیج ہمار یا مین تجہ لک سیج سوار یا واول وقت نماز عصر شدہ بود کہ حضرت قطبی در عین تواجد بجہت وضو ساختن متوجہ شدند و برچوکی نشستند و وضو مرتب کردند و نماز عصر با جماعت ادا کردند و بعد از فراغ باز در تواجد شدند بعد از فراغ این ستر ظاہر کردند کہ در عین حالت تواجد فرمان شد کہ بر سر مصلے بیا سبحان اللہ مردان خدا با خدا باشند و غیر را از میان بردارند تا ہرچہ بینند ہمہ حق بینند و ہرچہ گویند ہمہ حق گویند و ہرچہ شنوند از حق شنوند المصلی یناجی ربہ بحقیقۃ در حق ایشان باشد و نیز روزی در حالت سماع و تواجد در عالم مستی بودند فرمودند وقتے کہ موسی کلیم اللہ علیہ السلام با حضرت حق سبحانہ و تعالی تکلم کردہ بود ما نیز حاضر بودیم و نیز در عالم سکر نکات اسرار بسیار بیان فرمودند باز گفتند کہ من نمیگویم بزبان من حق مے گوید من الشجرۃ ان یا موسے انی انا اللہ رب العالمین نشان این دولت است و نیز برخوردار مطربی ملتانی بود در روزے در سخن وے درد بسیار در گرفت حضرت قطبی در حالت مستی در آمدند و نیز گفتند و اسد ترا عرش دادیم و کرسی دادیم و بہشت دادیم و نیز روزی برادرم شیخ علی چینری میخواندند حضرت قطبی را حالت شد فرمودند بیا و در کنار خود گرفتند و فرمودند شاہ شاہانی الغرض ازین جنس کلمات شطحیات در عالم مستی اکثر اوقات بر زبان حضرت قطبی ظاہر می شدند سبحان اللہ حالات مردان و کمالات ایشان و مقالات ایشان جز خدائے تعالی دیگرے نداند کہ بر زبان ایشان ہمون متکلم است و ایشان در میان نیستند اولیائی تحت قبائے لا یعرفہم غیری

لطیفہ ۶۵ ملک عثمان کرانی وجہدار پرگنہ گنگوہ مرید مخلص بود آرزوی داشتہ کہ اگر یک شیخ زادہ قدم مبارک خود بر سر ما نہد و در مقام ما متوطن شود موجب سعادت و سرفرازی ما گردد بدین جہت چند مرتبہ بکوشش عرض نمود حضرت قطبی فقیر حقیر رکن الدین را فرستادند و ملک عثمان کرانی در قصبہ گنگوہ سرای و خانہا نصب کرد و خدمت گاری بسیار میکرد لیکن خاطر این فقیر و دیگر برادران در قصبہ گنگوہ قرار نمیگرفت چند روزی آمدیم و باز در مقام شاہ آباد میرفتیم روزی حضرت قطبی باشراق نور باطن خود عاقبت کار را دریافتند فرمودند کہ چرا مقام گنگوہ را میگذارید عاقبت الامر شما را ہمان مقام کار خواہد آمد

آخرالامر همچنان شد که فرمودند چنانچه عنقریب تمامی قصه مسطور خواهد شد

لطیفه ۷۶ بندگی حضرت والده نیز از اولیاء خدا تعالی بودند دو سپاره تلاوة کلام الله وظیفه داشتند و نسخهاء مسایل شرعیه خوانده بودند همیشه مطالعه میکردند و نماز اشراق و چاشت وفی الزوال و تهجد هیچ گاه فوت نشده بود در وقت وضو ساختن سخن دنیا نمیگفتند تا مدام تمامی نماز فرض و سنت و نوافل ادا نمیکردند و صاحب شغل باطن بودند و صاحب کشف بودند و آنچه که در خواب میدیدند بی تفاوت ظاهر میشد شبی در شاه آباد بعد از اداء نماز تهجد بر سر مصلی نشسته بودند که کشف حجاب شد در عین بیداری دیدند که از طرف خراسان آتشی سوزان می آید خشک و تر همه می سوزد علی الصباح با همه فرزندان این معامله گفتند و فرمودند باید که استعداد فرار بکنید چیزی بلا نازل خواهد شد عاقبت الامر آمدن مغلان و خرابی ایشان شروع شد هر بار که آمدن محمد بابر بادشاه میشد تمام ولایت میگریخت و غارت می شد و ما را محل قرار و گریزگاه همین قصبه گنگوه بود سخن حضرت قطبی ظاهر شد الغرض پرگنه دیالپور تاخته شد علماء و صلحاء بسیار کشته شدند و کتاب خانهاء غارت شدند شیخ عبدالشکور پسر حضرت شیخ محمد عارف پیرزاده حاضر بودند مزاحم شدند که شما توجه بدرگاه حق تعالی بکنید که علماء و صلحاء مقتول میشوند و دار اسلام غارت می شود تا از طرف حق تعالی چه معلوم شود حضرت قطبی بفرموده پیرزاده متوجه بدرگاه حق تعالی شدند ناگاه فرمان حق تعالی شد که نکبات بانبیاء رسیده تو بیچاره کیستی حضرت قطبی در حیرت شدند که تجلی قهر ذو الجلال حق سبحانه و تعالی بر عالم تافته است و دانستند که بر حکم خطاب مذکور ما نیز درین بلا داخل خواهیم شد عاقبت الامر همچنان ظاهر شد چنانچه در لطیفه آینده مسطور میشود

لطیفه ۷۷ دران مرتبه که حضرت محمد بابر بادشاه را با سلطان ابراهیم در مقام پانی پت درآویز شد تمام ولایت گریزان و ویران گشت هیچ جای امن و گریزگاه نماند حضرت قطبی با تمام توابع و جمعیت خود در مقام کتانه رفتند خیال کردند که در پس پشت لشکر افغانان شویم تا هر بلائے که واقع شود بر جمعیت لشکر افغانان واقع شود و ما را فرصت گریز باشد در مقام کتانه طرف مشرق از آب جون دایرهٔ ما بود و در طرف مغرب از آب جون لشکر سلطان ابراهیم بود و حضرت قطبی مشهور بودند و اکثر مریدان و معتقدان که در لشکر افغانان بودند بجهت ملاقات آمدند بعده چون خبر بسلطان ابراهیم رسید تکلیف و کوشش بسیار کرد حضرت قطبی را در لشکر خود برد حضرت قطبی فرمودند که ما را درین بار خیریت معلوم نمیشود و گفتند که سلطان ابراهیم را بیشتر از

مقام پانی پت نیم بیتم و فرمودند که جمله خیلخانه و توابع را از بنجاروان سازند بعده این فقیر با برادران و عیال و اطفال جانب هندوستان متوجه شد و حضرت قطبی با اخ اعظم شیخ حمید و سید راجا خادم بر حکم فرمان سلطان ابراهیم در لشکر ماندند بعده حضرت قطبی شیخ حمید را فرمودند که حضرت خواجه ما خواجه قطب الدین رض بختیار اوشی [illegible] افتاده بودند سنت پیران ماست ما نیز اختیار کردیم شاید بعده شیخ حمید و سید راجا گفتند هر چه اختیار حضرت است ما نیز اختیار داریم حضرت را کجا بگذاریم بعده چون سلطان با فوجها خود متوجه معرکه شد [illegible] میان هر دو لشکر آویزش شده بود که حضرت قطبی شیخ حمید را گفتند که ما را از اسپ [illegible] مے بشنود که فوج سلطان ابراهیم را هزیمت است باید که بگریزیم بعده یکپاس روز [illegible] یادت نگذشته که آواز هزیمت سلطان ابراهیم برخاست الغرض سلطان ابراهیم از افغانان [illegible] بر بادشاه در سواد خطه پانی پت در روز جمعه هفتم ماه رجب سنه ۹۳۲ه اثنین ثلثین وتسعمایه هزیمت یافت اثنا و آن سواران رسیدند از حضرت قطبی اسپان و جامها گرفتند و اخ اعظم شیخ حمید و سید راجا را اسیر ساختند دیگری بر شیخ حمید دستار کلیم [illegible] حضرت قطبی انداخت در فتراک اسپ بستند حضرت قطبی انداخت [illegible] آنگاه ان وقت همین سخن فرمودند که دستار پیران در گلوے شما است همین شفاعت [illegible] آخر الامر شیخ حمید و سید راجا از برکت پیران و شفاعت دستار خلاص یافتند و حضرت قطبی پیاده شدند و [illegible] همراه بود اگرچه حضرت قطبی را طاقت پیاده رفتن نبود لیکن بفضل الله و عونه بآسانی از محل معرکه در شهر دہلی رسیدند بر حکم فرمانی که حق سبحانه و تعالے حضرت قطبی را در الهام فرموده بود که نکبات [illegible] رسیده تو [illegible] این قدر ابتلاء و نزول بلا ظاهر شد ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن قال النبی صلے الله علیه وسلم البلاء موکل علے الانبیاء ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل خوش گفت بیت

هر بلا که این قوم را حق داده است　　زیر آن گنج کرم بنهاده است

لطیفه ۸۷ اندر آنچه حضرت قطبی یکسال پیشتر از هزیمت سلطان ابراهیم از خوف مغلان گریخته در گنگوه آمده همراه حضرت ایشان یاران و معتقدان و مریدان اهل دولت و دنیادار نیز آمده تد بقضاء الله تعالے ناگاه در سرای گنگوه آتش سخت شد و باد تند بود بسیار آدمیان سوخته شدند و اهل دولت را [illegible] نیز بسیار سوخته شد و بسیار غارت رفت و بر دست حضرت قطبی [illegible] رومال [illegible] بود آن نیز سوخت شد و آستین و لبایچه که پوشیده بودند نیز سوخت شد اما ذات حضرت ایشان را مضرت و تعرض آتش نشد حضرت قطبی را فکر و اندیشه این حادثه عظیمه بسیار شد در ان شب فرمان شد که از چنین نکبات و حوادثات هیچ اندیشه مکن که من ترا مرتبه قطبی داده ایم و قطب الاقطاب

گردانیده ایم الحمد لله علی ذلک۔

لطیفه ۷۹ میر یونس علی بیگ بملاقات حضرت قطبی در گنگوه آمد چون حالت مستی حضرت قطبی را ملاحظه کرد اذن خواسته که قانون ساز کند

چون ساز کرد حضرت قطبی را عالم محویة و بیخودی حاصل شد بحدے که شعور هیچکس نماند بعد از دیرے میر یونس علی بیگ دست بر پای نهاد برخاسته رفت حضرت ایشان را هیچ خبر نبود دران وقت شیخ فرید طلبنی دانشمند تهانیسری حاضر بود و حضرت قطبی بعد از دیری در کلمات شطحیات در عالم مستی در آمدند یک کرت فرمود که محمد مصطفے در قاب قوسین او ادنی رفت و باز گردید والله ما باز نگردیم بعده ساعتے همدران حالت توجیه فرمودند که محمد مصطفے صلی الله علیه وسلم عهده دار و لنگردار بود باز گردید و ما جان باخته و جهان تاخته باز نگردم مراد عهده داری و لنگرداری ظاهر است که عهده نبوت و تبلیغ رسالت و لنگر دعوت تمام عالم حواله حضرت مصطفے بود صلی الله علیه وسلم بعده ساعتی دیگر از سر مستی و شور باطنی فرمودند که خدا تعالی داند که ما کجا هستیم و بعد ساعتی ازین سخن ترقی کردند و بلند تر چیزے اشارت کردند و فرمودند اگر بگویند که خدا تعالی هم نے داند بتوان لا یج باد من حیث الظاهر این سخن خلاف ظاهر است و مشکل است اما سخن مردان که بمقتضاء حال شان است هم ایشان دانند دیگر یرا چه مجال که بفکر و عقل خود فهم تواند کرد سخن مردان را مردان دانند و کلام مرغان مرغان شناسند

بیت

چون ندیدی همی سلیمان را | توچه دانی کلام مرغان را

ابا بجهت دفع ظن فاسد و موافق فهم خود مجمله پیدا سازم

بگوش سر بشنو و دریاب بدانکه محققان گفته اند که مرتبه علم حق سبحانه و تعالی مرتبه اعیان ثابته است زیراکه ظهور اعیان ثابته بواسطه علم است و اگرنه شیونات ذاتیه که آنرا حروف عالیه نیز گویند مندمج در وحدت ذات مستور اند و آن مرتبه اسما است که مرتبه اعیان ثابته ظل وے اند و آن مرتبه بالاتر از علم است و بلند تر از اعیان ثابته است پس چون درویش از مرتبه اعیان ثابت بلند رود و غرق در اسماء و شیونات ذاتیه شود از مرتبه علم بلند تر رفته باشد و اسمی از اسماء الهیه و شانی از شیونات ذاتیه گشته باشد درویش درمیان نبود گوینده همون و شنونده همون باشد پس تواند بود که آن اسم الهی و آن شان ذاتی خود بخود از مقام خود خبر دهد که مقام دم ما از علم برتر است و فتیکه تنزل فرمائیم و ظل خود بنمائیم در مرتبه علم بصورت عین ثابته بر آئیم الفقر سواد الوجه فی

الا درین اینجا معلوم کنی که چیست یعنی چون فقیر در سرای وجود کونی وجود نیابد و در سرای وجود علمی هم وجود
نیابد سیاه روئی هر دو سرای که عبارت از فنا الفناء است پیش آید اذا تم الفقر فهو الله روی نماید **مصرع**
چون فقر ز تو شد تمام خواجه خدائی بکن **بیت** بنده جائی رسد که محو شود ٭ بعد ازان کار جز خدائی نیست
سبحان الله مردان خدا خدا نباشند ٭ لیکن ز خدا جدا نباشند ٭ واز غیر و غیریت برخاسته باشند و هم دم این دم باشند
رباعی قطره بحر و موج و بو هر چار ٭ بی شکی نزد ما یکی است یکی ٭ نعمت الله یکی است در عالم
طلبش کن بیا یکی است یکی ٭

لطیفه ۸۰ هوای سرما بود برف می افتاد و کرسی وضو حضرت قطبی در صحن خانه بود سر برهنه کرده وضو می
کردند و بر حسب معتاد در شب چند کرت بجهت وضو برخاستند فکر کرده شد که در سر مبارک ایشان برف می افتد اگر
کرسی وضو در سایه باشد بهتر بود فرمودند که سرما را سردی کارگر نمی کند زیرا که چون
بر کرسی سر برهنه کرده بجهت وضو می نشینیم جوش گرمی از سر برون می آید و سرما تا سر ما رسیدن نمی تواند و کذالک
در سال آخرین عمر هوا سرما بود در پاخانه با پیراهن باریک می رفتند انجا دیر میگذشت عرض کرده شد اگر نیمتنه بر دوش
باشد بهتر بود که ضعف غالب است و سرما بسیار است فرمودند که سرما از ان ما چه کند سبحان الله تا چه حرارت باطنی
داشتند و کجا بودند که خبر سرما و گرما این عالم نبود۔

لطیفه ۸۱ روزی این فقیر حل این مشکل غریب پرسید که در حدیث واقع است سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللّٰهُ فِی ظِلِّ عَرْشِهٖ یَوْمَ لَا
ظِلَّ اِلَّا ظِلُّهٗ اِمَامٌ عَادِلٌ وَشَابٌّ نَشَاءَ فِی عِبَادَةِ اللّٰهِ وَرَجُلٌ قَلْبُهٗ مُعَلَّقٌ بِالْمَسْجِدِ اِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتّٰی یَعُوْدَ اِلَیْهِ
وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِی اللّٰهِ اجْتَمَعَا عَلٰی ذٰلِکَ وَتَفَرَّقَا عَلَیْهِ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَاَةٌ ذَاتُ جَمَالٍ وَحَسَبٍ فَقَالَ اِنِّیْ اَخَافُ اللّٰهَ
وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَاَخْفَاهَا حَتّٰی لَا یَعْلَمَ شِمَالُهٗ مَا یُنْفِقُ یَمِیْنُهٗ و معلوم است که آفتاب در روز حشر بر سر خلایق
مقدار یک نیزه باشد و عرش بالای آن بود پس واقع شدن سایه عرش برین هفت کس چه طور در عقل آید حضرت قطبی
بر فور فرمودند آری همچنین است اما این هفت کس بر عرش باشند هر چند در صورت ظاهر بر زمین حشر با خلایق نموده
شوند لیکن مرتبه ایشان عرش است چنانکه فرشته که ملکوتی است اگرچه بر زمین در ناسوت بیاید اما آثار و احکام
ناسوت او را در نیابد اگر آن فرشته در آتش ناسوتی گذر کند هیچ سرایت آتش او را اثر نکند که ملکوتی است کذالک این
هفت کس عرشی باشند گرما حشر ایشان را سرایت نکند نیست معنی آنکه در سایه عرش باشند کذالک حضرت قطبی
هر چند در ظاهر با ما بودند و در گرما و سرما اینجهان بودند اما چون مرتبه حضرت ایشان ناسوت نبود از احکام این

جهان حضرت ایشانرا هیچ خبر نبود سبحان الله کجا بودند وچه بودند فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر با حق بودند وهمه حق بیافتند ومیدیدند باایشان ودرویشان غیر حق نبود آری اولیائی تحت قبائی لایعرفهم غیری

لطیفه ۸۲ کمال اعوان پانی پتی که مرید مخلص حضرت قطبی بود معامله بسیار داشت میگفت که روزے بواسطه صحبت ملحدان درعقیده ما خلل افتاده بود گمان فاسد شد که تسمیه عذاب دوزخ محض تخویف را گفته اند و فی نفس الامر دوزخ نیست حضرت قطبی درخواب دوزخ را با هیبتے وسوزشے که آفریده شده است برای کمال مذکور نمودند بعده عقیده باطل وے مضمحل شد باز کمال مشارالیه رساله جام جهان نمای که در علم توحید است خواندن شروع کرده ودران رساله توحید بتمثیل دو دایره بیان شده است غیر عالم کامل فهم نکند وبخواندن آن در خلل افتد ودین از دست رود حضرت قطبی درخواب کمال مذکور را منع کردند واو از خواندن باز نیامد دانست که خواب اضغاث احلام نیز باشد روزی درعین مطالعه آن رساله درخواب شد باز حضرت قطبی خواب حاضر شدند که با شیخ جعفر خادم خاص میفرمایند که هرچند با منع میکنیم کمال از رساله خواندن باز نمی آید بعده کمال مذکور بیدار شد وهیبت خورد واز خواندن رساله باز آمد ونیز هرچه بکمال مشارالیه را دشواری ومشکل پیش می آمدی بحضرت قطبی میگذرانیدی هرچه اززبان مبارک خود میفرمودند همان ظاهر میشد واز آن دشواری ومشکل آسانی وفرج حاصل میشد آری مریدان مخلصان درپناه پیران باشند واز دشواری دنیا وآخرت ایمن باشند ونجاة وفلاح یابند وبشرف نعمت بهشت ونعمت دیدار پروردگار مشرف شوند **بیت** بنده او باش بادشاهی کن ✤ آن او باش هرچه خواهی کن

لطیفه ۸۳ درنکسالی برشکال غالب شد ومخرج آب غدیره بزرگ که قریب سرای حضرت قطبی بود عاملان قصبه لکهنوتی بستند بواسطه آنکه ضرر بزراعت اوشان میرسید آب آن غدیره فراخ گونه درسرای آمد بحدیکه از غلبه بعضے خانهای سرای درهم افتادند هرچند بعاملان لکهنوتی گفته شد که مخرج آب بگشادند بلکه برعکس زیادت کردند وبرسر آن بند دار نصب کردند تا هر که این بند بگشاید ویرا بردار زنند عاقبت کار عاجز گشتیم واین معامله بسمع حضرت قطبی رسید فرمودند که اگر مخرج آب نمی کشایند با حق تعالی بگوئیم تا از آسمان باران نبارد بحکم امر الهی وشیته امساک باران شد وسرای از تعرض آب خلاصی یافت بعده تا سال دیگر بند مخرج آب همچنان مسدود بود وبرشکال آمد وباران نیک نمی بارید خلق درمانده شدند وجمع شده بحضرت قطبی آمدند تا دعاء باران بخواهند فرموده شد که بند مخرج آب بگشایند بفضل الله وعونه بمجرد گشادن بند مخرج آب باریدگی بسیار شد عزیز من مردان خدا آنکه با حق اند با ایشان ودر ایشان غیر حق نیست از حق گویند واز حق شنوند بر زبان شان هرچه

نیست و بر زبان ایشان همان حق ناطق است ان الحق لینطق علی لسان عمر شان این دولت است و من
الشجرة ان یا موسی انی انا الله رب العالمین شاهد این حالست بعده چون باران سال دوم غالب شد عاملان
لکهنوتی باز خواستند که مخرج آب را مسدود کنند مغلان عاملان گنگوه گفته فرستادند که شما در زمین بند میدهید
و دریچها مردانی اند که در آسمان بند میدهند بعده مسدود نکردند —

لطیفه ۸۴ در عهد مغلان عاملان میر حسن علی دل بر ظلم نهادند فقراء و ضعفاء در مانده شدند هر چند
که حضرت قطبی منت و شفاعت کردند فایده نکرد بعده فرمودند که هر جا که ظلم باشد ما اینجا نمانیم و در وقت سوار
شدن بر جوده دل فرمودند که بجهة مقهوری ظالمان تکبیر بگوییم الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر بعده بیرون
آمدند بعد از مدتی ظاهر شد که زخم بر کلان ترکردند خبر آمد که میر حسن علی نقل کرد و پرگنه از وی تحویل شد حق
تعالی از زخم مردان دشیران روزگار نگاهدارد بمنه و فضله —

لطیفه ۸۵ حضرت قطبی پیش از انتقال ازین دار فنا مدت سه سال سکوت کرده بودند و التفات خلق
گذاشته بودند با هیچکس تکلم نبود و همیشه در عالم محویة و بیخودی می بودند روزی این فقیر و اخ معظم شیخ احمد
عرض نمودند که ما را سبب سکوت هیچ معلوم نمیشود اگر حضرت قطبی موجب سکوت و عدم التفات بیان کنند ما را نیز
حظی تمام حاصل شود فرمودند که بابا و من ما دل را بذکر حق بسیار کوفتیم اکنون تمام وجود من دریا ذکر شده است
هر زمان بحر فنا موج میزند و غرق میسازد و این عالم شهادت را از پیش ما بر میدارند و در عالمی دیگر می برند و
شهود حق پیش می آرد باز این عالم آمدن نمیدهند مع ذلک که چنین محویة و عالم بیخودی بود در صحبت دین و سلامتی
ظاهر هیچ تفاوت نبود آداب وضو و نماز و صوم بر حسب معتاد بود و نسیان و محویت نیز بر کمال بود بجهة نماز هر
وقت خبر کرده میشد که فلان نماز است و فلان وقت است و از اعداد رکعات نیز خبر کرده می شد روزی ایستاده
بودند پایهای مبارک ایشان میلغزید و این فقیر تکیه داده بود پرسیده شد که چرا قیام باستقامت تمام نمی شود
فرمودند که موجها دریا فنا ساعة فساعة می آیند بهوش آمدن نمیدهند و در آخر عمر چند سال معامله حضرت
قطبی چنان بود که خود بیان آن مقام در نور العین فرموده اند که فانی در توحید آنست که نه در میان است
و نه میان در میانست نه با کس حساب انس دارد و نه از کس تاب وحشت آرد و کس و نه کس را شمارد و نه کس او را
بکس آرد بعد کمال استقامت شرع و بعد جمال مداومت ورع حق سبحانه و تعالی وی را بخودی خود میگرداند و
در خود میگرداند وی در گذار شریعت و اوراد طریقت همبران استقامت بگردانیدن حق میگردد و از خود نیز

میگردد فانی از خود باقی میگردد بعرفان مطلق ربانی میگردد سبحان الله کجا میگردد و بچه میگردد و چه میگردد

بیت بنده جایی رسد که محو شود ✤ بعد ازان کار جز خدائی نیست ✤ سبحان الله زهی

کمال و زهی جمال اولیای تحت قبائی لا یعرفهم غیری حضرت قطبی خود یک غزلی در بیان حالات و کمالات

خود بجهت تحریض طالبان فرموده اند اینجا نبشتن مناسب نمود و آن این ست **غزلیات**

ای طالبان بدانید ای طالبان بدانید
من راه حق برفتم ای طالبان بدانید
من کارها بکردم من بارها برفتم
من صدق حال گفتم ای طالبان بدانید
ما را خدا بباید دیگر مرا نشاید ✤
من عاشق الستم ای طالبان بدانید
من دل بحق سپردم از خویشتن برفتم
من ذوق حق چشیدم ای طالبان بدانید
سلطان فکر ما را از من چو محو کرده
در لی مع الله رفتم ای طالبان بدانید
حقا که حق بدانم جز حق دگر نخوانم
من در هوای عشقم ای طالبان بدانید
پنجاه پنج عمرم ما را رسید اکنون ✤
در بحر یار گشتم ای طالبان بدانید
من احمدی فقیرم من زلف باز گیرم

من عشق خود گزیدم ای طالبان بدانید
من رنجها بدیدم من تعبها کشیدم
در کوی یار گشتم ای طالبان بدانید
من طالب خدایم من در خدای گدایم
من عاشق خدایم ای طالبان بدانید
من تیر عشق خوردم من جان بلب بکردم
من سر حق رسیدم ای طالبان بدانید
من در فنا رسیدم سلطان ذکر دیدم
من غیر حق ندیدم ای طالبان بدانید
در رقص چون درایم طوری دگر نمایم
من غرق بحر شوقم ای طالبان بدانید
من وز شب ندیدم جز رنج راه جانان
من مست عشق حقم ای طالبان بدانید
من یار یار گردم من گرد یار رفتم
من زار زار میرم ای طالبان بدانید

من خون خود بخوردم من جان و تن بخستم
من دردمند عشقم ای طالبان بدانید
من طشت خون بگردم من دود دل بخوردم
من عاشق لقایم ای طالبان بدانید
من شیر عشق خوردم در طفل گاواره
من مبتلای عشقم ای طالبان بدانید
من در حضور حقم من در سرور حقم
در محو غیر گشتم ای طالبان بدانید
از حرف در گذشتم صوت جهان ندیدم
حقا که حق نمایم ای طالبان بدانید
من چهل سال پختم این دیگ در هوایش
با دوست هم نشینم ای طالبان بدانید
سری گرفت ما را ما سر بدان نهادم
من یار یار گشتم ای طالبان بدانید

لطیفه ۸۶ حضرت قطبی صلعم الله بود ند بیاد فقیر حقیر رکن الدین در مدت چهل سال در روز نخوردم

مگر در ایام منهیه پنج روز که در تمام سال اند و آن دو روز عیدین و سه روز دیگر بعد از عید ضحیه اند و گاه گاه

در وقت طعام خوردن بیان اسرار معرفت میکردند خبر خوردن نمیشد بسیار میخوردند و سیری نمی شد بساکس

دران وقت در خاطر کرده اند که حضرت قطبی امروز بسیار میخورند حضرت قطبی برفور این خطره را ظاهر میکردند

بدین طریق که یاران خواهند گفت که شیخ بسیار میخورد بعد ازان میفرمودند که نمیدانیم که چه میخوریم و چند خوردیم ای یاران سیری نیست ماندگی هم باید بعده دست از طعام میکشیدند و گاه گاه چند روز بچند لقمه کفایت میکردند و دران ایام که ترک التفات و ترک کلام کردند در سنه ثلث واربعین وتسعمایه در مدت چهل پنج روز مطلقاً طعام نخوردند و بوی طعام در مشام مبارک ایشان نرسید و قوة نماز و عبادت بر حسب معتاد بود هیچ تفاوت نشده بود و چون بجهت تناول عرض کرده می شد میفرمودند که قوت و قوام ما بر تناول طعام نیست شما هیچ اندیشه نکنید خوردن و ناخوردن ما را یکسان است دو سه مرتبه ظاهر کردند که در بهشت رفته بودیم در آنجا چیزی خوردیم چون پرسیده شدند که آن چه چیز بود فرمودند که مثل آن در دنیا چیزی نیست که نموده شود روزے در مدة مذکور اخ معظم شیخ المشائخ شیخ احمد بعد اداء نماز مغرب بجهت تناول طعام بسیار مبالغه کردند فرمودند که باری تفاوت در قوة ظاهری نیست باز اخ معظم مشار الیه عرض کردند که مگر مقام اَبِیتُ عندربی هو یطعمنی ویسقین روے نموده باشد فرمودند که اولیاء را در متابعت انبیا جزا نباشد ازین جهت معلوم شد که حضرت قطبی را قوة طعام بهشتی و قوة غیبی میرسید اما ستر بر کمال بود ظاهر نمیکردند

لطیفه ۸۷ در سنه اربع واربعین وتسعمایه بتاریخ پانزدهم ماه جمادی الآخر روز دوشنبه عرس حضرت مخدوم العالم شیخ احمد عبدالحق بود همدران روز حضرت قطبی را تپ بالرزه آمد چهار روز تپ بماند باز در روز جمعه پنجم روز خفته شد نماز جمعه ادا کردند بعد از نماز جمعه باز تپ شروع شد چهار روز دیگر تپ آمد روز سه شنبه وقت چاشت بتاریخ بست سیوم ماه جمادی الآخر سنه اربع واربعین وتسعمایه از دار فنا بدار بقا رحلت فرمودند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُون و معامله موت چنان شد که در مرض موت هیچ تفاوت در عبادت ظاهر نشد که در غرض با وجود انکه محویة و بیخودی بر کمال بود و در شبے بمقدار هفتاد کرت تجدید وضو کردند و تحیة الوضو گذاردند و آخر کار جان از پایهای مبارک بدر آمده بود که برای وضو اشارت فرمودند بعد از اتمام وضو تحرمیه دوگانه بستند و رکوع و سجود با شارت کردند همان ساعت بیخودی شد و جان بحق سپردند تاریکی جهان روے نمود بکت السموات والارض پیش آمد عنینا لقضاء الله و صبرنا علی بلائه سبحان الله زهی کمال وزهے جمال با چنان استغراق و محویت و فنا استقامت شرع و عبادت حق بر کمال و حکم واعبد ربک حتی یاتیک الیقین صورةً و معنیً بنهایة رسید و بعد از غسل چون کفن پوشانیده شد فقیر حقیر رکن الدین حاضر بود دست بر سینه مبارک حضرت قطبی نهاد حرکت دل و جریان ذکر یافت سبحان الله حکم السکون حرام علی قلوب اولیائه در حیات و ممات بظهور

فی ذکر عرس شیخ عبدالحق

پیوست واں اولیاء الله لایموتون بل ینقلون من دار الی دار عیان گشت عزیز من مراتب و مقامات مردان حق ازان برترند که مدرک عقل ما و فهم ما تواند شد یا به بیان کردن کمالات و حالات ایشان معلوم توانند کرد لیکن چون کلمات مشایخ و حالات حضرت قطبی را در کتاب آوردیم و خود را بدین بهانه در زمره حضرت ایشان بستیم تا باشد که فردا قیامت حق سبحانه و تعالے که بهانه ویشرف عفو و مغفرت مشرف سازد بمنه و فضله بدانکه این فقیر تحریر بعضے لطایف بدستوری و اذن حضرت قطبی در صدر حیات در ماه جمادی الاول سنه اربع و اربعین و تسعمایة شروع کرده بود اما ختم لطایف و بیاض آن بعد از وفات حضرت قطبی در ماه شعبان عمت برکاته در سنه مذکوره میسر شد الحمد لله علی ذلک حمدا لا یحصی اولا و اخرا ظاهرا و باطنا۔

لطیفه ۸۸ بعد از سفری ور از این بنده در مقام قلعه آگره بشرف پابوس حضرت قطبی پیر دستگیر مشرف شد وقت خلوة بود و حضرت قطبی در مراقبه بودند ساعتی با ادب ایستاده ماندیم بعده سر برآوردند و بطرف این بنده نظر کردند و فرمودند تو بیشتر بیا پیش شدم بعده حکایات گجرات و قلعه مندو و احوال این بنده پرسیدند جمله عرض نمودیم بعده با عجز و زاری التماس کردم که این بنده مقصر مانده و در امور دنیاوی عمر خود صرف کرد بشامت نفس خود گرفتار ماند نمیدانم که حق تعالی در باب ما چه خواهد کرد حضرت قطبی بزبان لطف نشست فرمودند که ای دتو بنده هرگز نتواند که بیگناه باشد امیدوار رحمت و مغفرت باش که فرمان اینست ان الله یغفر الذنوب جمیعا باز حضرت قطبی در مراقبه شدند بعد ساعتی سر برآوردند و فرمودند که ای دتو هیچ تعلق مکن و امیدوار باش که فرمان اینست لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا ای دتو تو فرزند ما هستی هر مشکلے که ترا پیش آید پیران مدد تو خواهند کرد و پند نصیحت فرمودند و بخواندن بعضے سورتها کلام الله فرمودند بعده عرض کردیم که شاه طیفور بزرگواری در گجرات بود بخواندن یک اسم اعظم منجمله چهل اسم مجاز کرده بود و آنچه که تاثیرات وی بود بیان کردیم بعده حضرت قطبی فرمودند که ما ترا جمله چهل اسما اعظم را مجاز کردیم بر مهمی که مقصود باشد بخوان و هیچ تعلق مکن هیچ ضرر بتو نخواهد رسید پیران نگاهداشت شما خواهند کرد ما با شما و قریب شما هستیم و دعا در حق این بنده فرمودند این بنده منفرح و شاد گشت الحمد لله علی ذالک

لطیفه ۸۹ این بنده بعد از وداع حضرت قطبی پیر دستگیر در خطه بدایون آمد شبی خواب دید که از طرف غرب بادی تند با سخت غبار و تاریکی پیدا شده است و داغ بر روئی زمین است از درختان و خانها جمله از بیخ بر شده در هوا شده اند و طرف مشرق میروند بدیدن این خواب خوف بسیار شد که ای بار خدا این باد قهر سلامت

* ایضا تراجمه من خود الدر شمار ... در بیان آن سعادت خود بیند ... جزا ز کمالات و حالات۔

* جواب است وا نه ... کسے ... بیار ... حضرت ... سر و دستگیر ... نفس ... رو ... ند۔

خواهیم ماند همدرین حیرانی بودیم که از حضرت قطبی چنان معلوم شد که این باد قهرست از شامت نفس افغانان نازل شده هست صف افغانان پیچیده خواهد شد و صف ترکان گسترانیده خواهد شد و خیریت خواهد بود و بعد یکسال حضرت بابر بادشاه پیدا شد و با سلطان ابراهیم جنگ واقع شد و هزیمت افغانان شد صف افغانان پیچیده شد و صف ترکان گسترده شد حتی این قصه بیشتر می آید والسلام

لطیفه ۹۰ مسند عالی کمال خان بن عیسے خان سروانی در قصبه تهانیسر بود با میان سلیمان فرملی در قصبه اندری جنگ واقع شد هزیمت سروانیان شد این بنده از همه کسان در هزیمت پس مانده بود امید حیات و سلامتی نبود جز امید فضل خدایتعالی و امید پیر دستگیری چون این بنده با خیریت در خانه آمد متعجب شد ناگاه در خواب حضرت قطبی پیر دستگیر حاضر شدند و ازین بنده احوال جنگ پرسیدند تمام واقعه عرض کرده شد بعده فرمودند که آری در میان تو ثمره حیات نمانده بود اما اینجانب قدم ترا بر قدم خود نهاده آورده ایم این بنده متحیر شد سبحان الله زهی دستگیری و مدد حضرت پیر دستگیر و همدران هنگام این بنده عرض نمود که برادرم الیاس نسبت ارادت داشت ناگاه کشته شد احوال او چیست فرمودند که خوش الیاس را قبول کردیم و در سلک خود در آوردیم ؛

لطیفه ۹۱ چون حضرت بابر بادشاه سلطان ابراهیم را کشت و ولایت دهلی گرفت بسیها خلایق و کل افغانان بطرف مشرق روان شدند جمعی انبوه بر سر لب آب سرو در گذر خاص بود و آمده جمع شدند و کشتیها کمتر بودند و افغانان هر طرفی دویده کشتیها پیدا کردند از عقب خبر رسید که مغلان می آیند بیقراری پیدا شد چند کشتیها برای خوانین ما پیدا شدند نیت بود که فردا لب آب گذارا خواهیم شد در شب حضرت قطبی پیر دستگیر در خواب حاضر شدند فرمودند که تو بگوی عیسے خان را که در رمه گوسپندان تو یک خصی برنگ لعل فربه است زیر گلوی وی بشتل و دو انگشتان آویزان اند آنرا ذبح بکن و بروح حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم برای مصلیان بخوران و ختم فاتحه بکن بعده لب آب گذارا شو که خیریت شما درین است و اگرنه گذارا شدن مشکل خواهد شد بارادة الله تعالی همان زمان در خواب خصی مذکور بحضور حضرت قطبی آمد فرمودند که تو همین خصی است بشناس و یاد گیر چون این بنده بیدار شد بعد از ادای نماز فجر بر مسند عالی عیسے خان رفت و کیفیت خواب عرض کرد عیسی خان فرمود که همچنین خواهیم کرد انشاء الله تعالی بعده یک کشتی پر اسباب کرده گذارا کردند آن روی آب افغانان دیگر پیدا شدند آن کشتی را بزور بردند بعده دوم کشتی پر اسباب کرده گذارا

کردند چون قریب رسید غرق شد خیریت ادمیان شد بعضے اسباب برون آمد و درکناره آب بسبب کشتیها
دل آزاری مردمان بسیار شد با کسے گذارا نشد چون شب شد باز حضرت قطبی حاضر شدند و فرمودند که تو بشیتم
بیای و فرمودند که ترا گفته بودم که اول آن گوسپند خصی را بروح حضرت رسالت عم ذبح بکنید بعده گذارا شوید
جبر غفلت کردید اکنون ذبح کرده ختم بکنید تا خیریت شما شود این بنده بیدار شد بعد از اداء نماز فجر پیش مسند عالی
عیسیخان عرض کردیم و شیخ ابدال حاضر بود گفت همچنین باید کرد که حضرت شیخ عبد القدوس فرموده اند مسند عالی
عیسیخان این بنده را گفت که تو خود ایستاده شو و گوسپند خصی را بیار این بنده ایستاده شد و چند قدم رفت
دید که گوسپند خصی خودی خود بسوے ما می اید این بنده بجاے خود ایستاده ماند خصی آمد نزدیک ما ایستاده شد
همه کس این صورت را معاینه کردند شیخ ابدال گفت سبحان الله زہے عظمت پیران این بنده خصی را بدست خود
ذبح کرد و پخته کرد بروح حضرت رسالت عم خرچ کرده شد آنگاه در تدبیر گذارا شدن لب آب شدیم و آدمیان پسران مسند
عالی عیسیخان آمدند گفتند که انچه کشتیها طرف مایان اند شما گذر شوید بفضل الله تعالے باخیریت تمام دایره با جمعیت
خود گذارا شدند و حق تعالے جمله مشکلات آسان گردانید مردمان در تعجب ماندند اولیاے تحت قباے لایعرفہم غیری

لطیفه ۹۲ چون خلایق لب آب سرو گذارا شدند افغانان بهر طرفی که من خود دانستند همان طرف رفتند
و بسهی کل سرواتیان در ولایة خطهٔ بهار رفتند و قرار گرفتند بعد مدتے سلطان محمود پسر سلطان سکندر پیدا شد
کل افغانان خوش حال شدند که بغیر بادشاه بودیم اکنون بر سر ما بادشاه آمده است کل افغانان جمع شده
اتفاق کردند که ما با بر بادشاه جنگ کنیم باراده الله تعالے سلطان محمود با جمعیة افغانان از خطه بهار روان شد
قریب قصبه بنارس رسید در میان هر دو لشکر لب آب گنگ بود بعده خلایق متفکر شدند که چه خواهد شد درین فکر
خاطر بی قرار شد حضرت پیر دستگیر قدس الله روحه در میان خواب حاضر شدند و فرمودند که تو جاے فکر تحقیق است
افغانان اگرچه بسیار جمع شده اند ولیکن بشامت نفس خود گرفتار اند و هنوز ثابت نشده اند فتح بابر بادشاه است و
هزیمت افغانان است چون بیدار شدم خاطر زیادت متفکر شد بعد صبح در دیوان رفتیم مسند عالی عیسیخان
و شیخ ابدال حکایت میکردند و ایشان نیز متفکر بودند شیخ ابدال گفت که تو چیزے بگو که میان افغان و مغلان
چه نوع خواهد شد اینجانب گفت این خبر غیب ما چه دانیم بعده شیخ ابدال بتاکید تمام پرسید که انچه در عقل و فکر تو آید
بگو بعده اینجانب انچه معاینه در شب از طرف حضرت قطبی شده بود باز گفت بعده شیخ ابدال بتاکید تمام پرسید که انچه
در عقل و فکر تو اید بگو بعده اینجانب انچه معاینه در شب از طرف حضرت قطبی شده بود باز گفت بعده شیخ ابدال گفت

انچه بندگی حضرت شیخ عبد القدوس فرمودند همچنانست ما را نیز همین طریق خبر ست که فتح مغلان ست و هزیمت افغانان بعد این معاینه سیومی شب سلطان محمود گریخته طرف خطه بهار رفت و افغانان هر طرفی متفرق شدند و بسهی سرانیان و نوجوانیان و بعضے افغانان دیگر بالاتهه رفتند راجا بر سنگهه دیو بسیهار افغانان را ده ها داد مدتے در آنجا قرار گرفتند

لطیفه ۹۳ چون سلطان محمود در خطه بهار آمد یک سیناسی باسم انت کر در دایره مسند عالی عیسیخان آمد و گفت بابر بادشاه را بال ناتهه جوگی که در مقام تله ساکن است مدد کرده است و ما بجهة مدد افغان آمده ایم در وقت جنگی روی مغلان را خواهم گردانید هیچکس مقابله شما نخواهد شد شما بزنید انت کر سیناسی با میان مخدوم استاد و سلطان محمود ملاقات کرد عاقبة الامر بر حکایات وے هیچ کس عامل نشد و ما را با ان سنیاسی آشنائی شده بود بواسطه آنکه توحید نیکو بیان میکرد شبے حضرت قطبی پیر دستگیر در خواب حاضر شدند فرمودند که تو از صحبت این سنیاسی احتراز کن که زندیق است هیچ قرب با حق تعالے ندارد چون بیدار شدم متحیر گشتم و از صحبت وے پرهیز کردم و ما بالاتهه رفتیم بعد از دو سال آن سنیاسی مذکور نیز بالاتهه آمد و ما در خانه نبودیم در دیهها بودیم سنیاسی مذکور سه آدمیان خود بر اینجانب فرستاده که ما بجهة ملاقات شما آمده بودیم اکنون در مقام پیایک بجهة تیرته کردن میرویم بعد مراجعت با شما ملاقات خواهم کرد بعد این خبر باز حضرت قطبی پیر دستگیر در خواب حاضر شدند و شیخ حمید نیز همراه بودند فرمودند که و تو ما ترا منع کرده بودیم که از صحبت آن سنیاسی زندیق احتراز کن و احتراز نمیکنی این بنده عرض کرد که ما احتراز کرده ایم اما وے احتراز نمی کند فرمودند همچنانست بعده بفرمان الله تعالے همان حال سنیاسی مذکور نیز حاضر شد و سلام کرد و برابر ما ایستاده شد بعده حضرت قطبی کفش از پاے خود کشیده بدست شیخ حمید دادند و فرمودند که سه کفش بر سر این سنیاسی بزنید شیخ حمید سه کفش زدند و فرمودند همین سه کفش کافی ست و فرمودند این زندیق ست ترا از صحبت وے نگاهداشتم خاطر جمع دار همان زمان بیدار شدم و متحیر گشتم بعد از دوم شب ان سنیاسی با آدمیان خود گریخته رفت ما را خبر هم نکرد معلوم نشد که ویرا چه معاینه شد بعد از چند روز شنیده شد که ویرا مغلان کشتند سبحان الله زهی عظمت پیران و راهنماے ایشان اولیائے تحت قبائی لا یعرفهم غیری +

آن سنیاسی زندیق است

لطیفه ۹۴ از بالاتهه این بنده و ملک روپ چند برابر میان بهن بودے جانب ولایة قلعه مندور روان شدیم و در میدان بسهی مسند عالی عیسے خان شیخ المشایخ شیخ احمد نبیره حضرت قطب عالم شیخ فرید شکرگنج قدس الله سره

می ماندند و در باب این بنده شفقت و مرحمت بسیار میکردند چون ما وداع شده روان شدیم مقدار پنج
کروه از بسہے جدا شده فرود آمده بودیم که شیخ احمد کور بدست آدمی خود گفت فرستادند که ترا در ولایت
مندو مشکل خواهد افتاد اگر باز گردیده بر من بیائی ترا چیزی بگویم تا مشکل آسان شود در خاطر ما گرا نیدا شد
خواستم که سوار شده برویم ناگاه گرانی اندام و سستی دل و ناتوانی یکایک پیدا شد سوار شدن نتوانستم
بر جاے خود نشستم خاطر ہیچ نوع تسلی نمیشد آن آدمی که برای طلب ما آمده بود یکشب بر خود داشتیم
تا علی الصباح روان شویم ناگاه حضرت پیر دستگیر در خواب حاضر شدند و فرمودند که شیخ احمد که ترا طلبیده
است حاجت رفتن نیست اما کتابت بنویس انچه در ولایت مندو مشکل پیش ما خواهد آمد بکرم الله تعالی از مدد
پیران چشت آسان خواهد شد اما انچه پیش شما مشکل خواهد آمد سرانجام مشکل خود بکنید اینجانب متحیر گشت در خاطر
گذشت که شیخ احمد درویشے بزرگوار است و لا طمع است او را چه مشکل خواهد رسید ناگاه طرف رستاه دیدیم که یک
غاریست عمیق دران غار شیخ احمد افتاده اند هرچند بیرون شدن میخواهند نمی توانند متحیر گشته اند بیدار شدم
و این خواب تماما نوشته شیخ احمد را فرستادیم بعده ازان جا کوچ کرده چهار یا پنج منزل رفته بودم که
بندگی شیخ احمد مارا گفته فرستادند انچه نوشته بودند معلوم شد تحقیق ست که مارا هم مشکل پیش خواهد آمد
حق تعالی آسان خواهد کرد و مدد پیران چشت بالیقین ترا خواهد رسید و چون این بنده در قلعه مندو رسید
آدمیان از خانه آمدند گفتند بعد روان شدن شما بندگی شیخ احمد را سخت مشکل پیش آمده بود که با افغانان
خصومت پیدا شد در خانه ماندن نتوانستند آن مقام گذاشته در قلعه چنار رفتند۔

لطیفه ۹۵ چون سلطان بهادر قلعه چتوڑ را محصر کرد قصد کرد که درین قلعه کفر قدیم الایام ست و از بادشاهان
ماضیه کسے اسلام نکرده ست ما این قلعه را بگیریم و اسلام کنیم کافران درون قلعه محصر شدند و چون مخلص خود
ہیچ وجه از سلطان بهادر ندیدند رسولان خود بر بادشاه همایون فرستادند و عهد کردند که چون ما را از مدد شما
مخلص شود بمقابله هر منزل یک لکهه تنکه خواهیم داد بعده همایون بادشاه از قلعه آگره کوچ کرد و گفته فرستاد
که اینک ما می آئیم خلاص خواهم کرد چون در مقام سارنگپور رسید باراده الله تعالی قلعه مذکور را سلطان
بهادر فتح کرد و تاراج ساخت کافران را در تیغ کشید چون همایون بادشاه شنید که سلطان بهادر
قلعه چتور را فتح کرد و کافران مقتول شدند بقصد سلطان بهادر کوچ کرده روان شد بعد ازان سلطان بهادر
شنید که همایون بادشاه هی آید بالا قلعه چتوڑ آدمیان خود نشانده ترتیب اسلام کرده خود بمقابله همایون بادشاه

روان شد در قلعه مرهدسو سلطان بهادر درآمد گنگهر کرده و لشکر خود را در میان گنگهر کرده اما غلبه جمع نکرد همایون بادشاه
قریب گنگهر فرود آمد مغلان غله را در میان لشکر سلطان بهادر آمدن نداد و غله در میان گنگهر گران شد بحدیکه یک
مظفری را یک سیر غله یافته نمی شد چند روز ستوران و اسپان ذبح کرده خوردند و لشکر عاجز آمد ماندن نتوانست
خاطر متفکر شد در خواب بندگی حضرت قطب عالم حاضر شدند فرمودند که جای فکر نیست و به بین که طناب بارگاه
همایون بادشاه تا کجا رسیده اند چون نظر کردیم بارگاه سخت بلند است ولایت قلعه مندو و گجرات در زیر بارگاه
اند و میخهای طناب بارگاه در میان دریا زده اند باز فرمودند که فتح همایون بادشاه است و هزیمت بهادر است
بیدار شدند خاطر بسیار متفکر شد چون وقت مغرب شد غوغا برخاست که سلطان بهادر و کل لشکر وی
گریخت هر کس رخ بطرفی نهاده روان شدند و اینجانب نیز با دایره خود روان شد و همراه سواران گجراتی
روان شدیم شب تاریک بود آدمیان و اسپان ما بطرفی دیگر رفتند و برمزید نبیره ملک روپ چند نیز از ما جدا
افتاده ما در میان بیشه و بیابان و کوهها افتادیم زمین قلب بود همه کس اتفاق کردند که همچنان فرود شویم بعد از
صبح طرفی روان خواهیم شد و اینجانب دست خود بدست گرفته سر در زانو انداخته متفکر شدیم و آن سخن
شیخ احمد یاد آمد که گفته بودند که در ولایت مندو ترا مشکل خواهد افتاد آن مشکل همین ست و هم درین فکر
سخن حضرت قطبی یاد آمد که فرموده بودند که در وقت مشکل پیران چشت مدد خواهند کرد در خواب شدیم
حضرت پیر دستگیر قطبی با پیرزاده حضرت شیخ حمید حاضر شدند فرمودند که ما برای محافظت تو آمده ایم برخیز
برابر ما بیا هیچ تعلق مکن درین مشکل خیریت خواهد شد اینجانب برخاست طرف قلعه مندو روان شدند
چند قدم رفته بودیم که این بنده ایستاده شد و عرض کرد که برمزید نبیره ملک روپ چند از ما جدا افتاده است
نمی دانیم که حال وی چیست بندگی حضرت قطبی فرمودند که میان شیخ حمید شما همراه تو باشید و ما برویم
برمزید را بیاریم بندگی حضرت شیخ المشایخ شیخ حمید ما را همراه خود کرده روان شدند بعده ما بیدار شدیم
صبح دمیده کل لشکر رخ قلعه مندو گرفت روان شد شب آینده غله نیافتیم اما اسپان کاه یافتند باز فرود
روان شدیم از هر طرف دهقانیان برای غارت پیدا شدند از اکثر سواران اسپان گرفتند چون باز
شب شد فرود آمدیم غله و کاه اسپان یافتیم آسوده شدیم می بینم که در جنگل یک گنبدی ست بر سر آن
گنبد جانوران گوناگون رنگ برنگ رقص میکنند حیرت شد که این چه چیز نیست یک مردی
در نظر آمد وی گفت که جانوران نیستند بلکه این جانوران تمثل ارواح مردمان لشکر سلطان بهادر اند

که مغلان کشته اند در خاطرم گذشته که مبادا روح برمزید هم درینجا باشد آن مرد گفت که روح برمزید
درمیان این ارواح سے بودے اگر بندگی حضرت شیخ عبد القدوس بود و برمزید نے رسیدی بیدار
شدیم غوغا برخاسته که دهقانیان شباخون خواهند افتاد همان وقت کل مردمان روان شدند
جماعتے که پس تر بود غارت شد و مارا حق تعالے نگاهداشته تا آنکه درمیان قلعه سند و شد و در مقام
برهانپور رسیدیم چند روز راه گذشت در صحبتے که ما بودیم هر روز دهقانیان غارت میکردند و بعضے
کشته می شدند حق سبحانه و تعالے اینجانب را از کرم خود نگاهداشت بندگی حضرت پیر دستگیر و شیخ
حمید الدین مارا سلامت آوردند هیچ زیان نشد و در مقام برهانپور کل افغانان جمع شده بودند درمیان
ایشان ملک روپ چند بهی میان بهن لودی را نیز آورده بود اینجانب هم آمد ملاقی شد و احوال
برمزید را معلوم کردیم ملک روپ چند بسیار متفکر شد و چون رسیدن مدد حضرت قطبی گفتیم خاطرش
قرار شد بعد از چند روز بفرمان الله تعالے برمزید نیز در مقام برهانپور آمد و ملاقی شد شکرانه حضرت
صمدیت بجا آوردیم و احوال وے پرسیدیم برمزید گفت که چون ما از شما جدا افتادیم و همراه
مردمان لشکر سلطان بهادر گریزان رفتیم همه شب درمیان کوهها و جنگل رفتیم چون صبح شد دو سه
ساعت روز برآمده بود که از عقب ما یان مغلان پیدا شدند مردمانرا غارت می کردند و دو سوار
مغل بدنبال ما آمدند و گفتند که ایستاده شو آنگاه اسپ و جامه همه گرفتند و آزاد گذاشتند۔
سر برهنه نهادر میان جنگل روان شدیم چون مقدار دو سه کروه در جنگل آمدیم حیرانی شد و امید حیات نماند
که شیرے و یا درنده خواهد خورد در غربت می رفتیم ناگاه کسے آواز کرد و گفت اے برمزید این طرف بیا
راستا و چپا دیدیم کسے در نظر نیامد باز آواز برآمد که برمزید پیشتر بیا چون پیش خود نظر کردیم و دیدیم که مردے
سپید ریش پیراهن پوشیده کفش در پاے و عصا بدست کرده خوب صورت ایستاده است و گفت
اے برمزید ما پیشتر شده می رویم تو در عقب ما بیائی و در دل تعلق مکن آن مرد پیش شده می رفت و
ما عقب او میرفتیم تا پنج شش کروه درمیان جنگل همین طریق آمدیم در خاطر گذشت که اے بار خدایا
این کدام مرد بزرگوار است که ما را ازین بلا کشیده است و درین مشکل پیشوا رما شده است نام او پرسیدن
می خواستیم اما عظمت او چنان در دل اثر کرد چیزے گفتن نتوانستیم بعد از آن یک آب بزرگ
درمیان جنگل پیش آمد میان آن آب مردمان لشکر سلطان بهادر گریزان می رفتند آن مرد بزرگوار

فرمود که برمزید اینچه مشکل و خوف جان تو بود حق تعالی بر تو آسان کرد اکنون در دل خود تعلق مکن همراه
این مردمان برد ایشان جامه هم خواهند داد و خوردن هم خواهند داد و باد و تو هم ملاقی خواهی شد این بگفت
و از نظر ما غایب شد حیرت آمد سبحان الله این مرد چه کس بود که در اینچنین مشکلات بمدد ما رسید و
از این بلا کشیده واگرنه حیات ما کجا بود بعده ما با مردمان لشکر ملاقی شدیم شکرانه حضرت صمدیت
بجا آوردیم مردمان لشکر ما را جامه و خوردن دادند تا آنکه بشمار رسیدیم بعده اینجانب برمزید را گفت
که آن مرد بزرگوار بندگی حضرت قطب الاقطاب شیخ عبدالقدوس بودند چون اینجانب و تو میان
خود علیحده افتادیم بندگی حضرت قطب عالم بر ما حاضر شدند ما را از این بلا کشیدند و همراه ما حضرت
شیخ حمید را دادند و خود برای دستگیری تو رفتند از عظمت پیر دستگیر ما را و شما را حق تعالی سلامت
آورد و گرنه ظاهر بود که ثمره حیات ما و شما نبود برمزید همان وقت نیت کرد که مرید حضرت قطب الاقطاب
شیخ عبدالقدوس خواهم شد ان شاء الله تعالی۔

لطیفه ۹۶ چون سپاه افغانان در ولایت دکن در قصبه جل گایون قرار گرفتند و در قصبه مذکور سید عمر
حاکم بود میان بن بودے ما را پیش سید عمر گاه گاهی فرستادی بدان واسطه سید عمر شفقت و لطف
بسیار میکرد اتحاد و اخلاص کلی شد روزے بدلی بقال بر سید عمر استغاثه کرد که یک لکهه تنکه قرض ما
بر میان بن بودے می آید نمی دهد اگر خداوند کار بدهانند نمی خود بگیرد سید عمر سیم دوست بود قبول کرد و
بقال سبیل گرفتن بگفت که چون دو تو را نگاهدارند میان بن فی الحال سیم بدهد سید عمر این سخن
قبول کرد ما را خبر این حال نبود روزے پیش سید عمر رفتیم و با یکدیگر نشستیم چون وقت نماز عصر آمد
گفتیم که در دایره برویم راضی نشد بصورت اخلاص سعی بسیار کرد و در شب داشت تعظیم و تکریم
بسیار کرد جا مخواب و طعام فرستاد بعد از نماز فجر مراسله کرد که قرض بدلی بقال که بر میان بن
لکهه تنکه هست بدهانید اینجانب گفت که ما را با قرض میان بن چه دهست بدلی قرض خود طلبد
هر دو گفتند که تو در خانه میان بن حاکم هستی اگر تو بدهانی قرض یافت شود در تا آنکه قرض دست
نخواهد آمد ترا نخواهیم گذاشت بعده ما ایشان را گفتیم که بداشتن ما یک جیتل بشما نخواهد رسید بعده اینجانب
گفت و گوے بسیار کرد مسموع نشد بعده میان بن و افغانان دیگر بسیار گفتند و نو انگذار قبول
نکرد چون کوشش هر کسی دید اعتماد زیادت شد که قرض دست خواهد آمد بعده اینجانب همسرا

منع کرد که مراسله بکنید تا چند ما را نگاه خواهد داشت اخر الامر برای محافظت ما سواران و پیادگان
تعین کرد مدة سه ماه محبوس ماندیم اخر الامر کل افغانان اتفاق کردند که مستعد شده تو را بزور کشیده
بیاریم خاطر این جانب بسیار متفکر شد که در ولایت بیگانه خرخشه خواهد شد و بدنامی خواهد شد وقت استوا
بود سر در میان دو زانو انداخته نشسته بودم بین النوم والیقظة بندگی حضرت قطب الاقطاب
حاضر شدند و فرمودند که تو چندین فکر مکن و برخیز در دایره خود برو عرض کردیم که ما را نگاهبانان میدانند
فرمودند که امشب اینجا نمانی در دایره خود برو ما دانیم و نگاهبانان وانند چشم ما کشاده شدند و ما را فکر پیدا
شد که بکدام صورت برویم چون وقت نماز عصر شد نماز عصر ادا کردیم با نگاهبانان گفتیم که ما را قضاء
حاجت انسانی شده است کسی همراه ما بیاید تا بیرون شده بیایم نگاهبانان گفتند اگر زود نزهائی
بر و الغرض دو کس همراه ما شدند و ما یک کس را در میان راه گفتیم که تو همینجا باش و یک کس برابر ما
بیاید چون از قصبه بیرون شدیم وقت نماز مغرب شد او را بحکایات فریفته کردیم و طرف دایره خود
روان شدیم و دایره مقدار یک کروه بود چون نیمی راه آمدیم نگاهبان گفت کجا میروی شب تاریک
شد امروز رفیقان ما را خواهند زد و دلداشته او کردیم و بیشتر روان شدیم چون دایره نظر افتاد غلامی
که همراه ما بود او را در دایره فرستادیم و گفتیم که چند کس دویده پیش ما بیایند و بگویند که ایشان دزدان اند
ایشان همچنان کردند آن نگاهبان گریخته رفت ما در دائره خود آمدیم بعده با میان بین ملاقات کردیم
اجتماع خلق بسیار بود همه پرسیدند که چگونه ازین مشکلات بیرون آمدی قصه تمام گفتم بعده میان بین
و همه مردمان گفتند که حضرت قطب عالم در حادثه سلطان بهادر نیز ترا از مشکلات کشیده بودند و
ازین بلا نیز خلاص کردند هر یک گوش گرفت سرنگون کردند گفتند که پیر همچو قطب الاقطاب شیخ
عبد القدوس می باید علی الصباح همه افغانان از آنجا کوچ کردند و طرف برهانپور رفتند۔

لطیفه ۹۷ چون بادشاه همایون در گجرات رفت در شهر معظم احمد آباد قرار گرفت و سلطان بهادر در
مقام دیو بود و سلطان علاؤ الدین پسر سلطان بهلول از مقام برهانپور بطرف سلطان روان شد
اینجانب و ملک روپ چند همراه سلطان علاؤ الدین بودند در مقام ندربار رسیدیم در شب در خواب
حضرت قطب الاقطاب شیخ عبد القدوس حاضر شدند فرمودند ای رکن بیشتر بیا و پیغام گزاری
با پیران گجرات بکن ای رکن در گجرات برو در کل پیران گجرات را سلام ما برسان و بگو که همایون بادشاه

اسلام را تاراج میکند و میان کفر و اسلام فرق نمی کند همه را تاراج می کند ما بمدد اسلام و بمدد شما
آمده ایم اگر رضا رشما باشد بیائیم و ما و شما یک جا شده همایون بادشاه را از ولایت گجرات دور کنیم
واگر رضا رشما باشد و در ولایت مندو بر ویم تا همایون را از انجا دور کنیم و شما از ولایت گجرات دور کنید
تا اسلام را امنے و قرارے باشد این بنده عرض کرد که پیران گجرات ازینجا دور اند چگونه بر ویم و
چگونه بیائیم فرمودند که بآسانی خواهی رسید و خواهی آمد بفرمان الله تعالے و از عظمت قطب الاقطاب
همان زمان این بنده در شهر معظم احمد آباد در حوالی بندگی حضرت قطب عالم شاه منجهن بخاری رسید
و در انجا کل پیران گجرات جمع شده بودند چندان هجوم بود که ایستادن را جاے نبود حیران شدیم که
که این پیغام گذاری با که بکنیم ناگاه شخصے آمد و گفت که تو نام تست گفتم آرے فرمود بیا ترا
قطب عالم بندگی حضرت شاه منجهن میطلبند مردمان یک طرف شدند و ما پیشتر شدیم چون حضور رسیدیم
سلام کرده ایستاده شدیم قطب عالم شاه منجهن فرمودند که بندگی حضرت شیخ عبد القدوس چه فرموده اند
بگو این بنده جمله فرموده حضرت شیخ عبد القدوس عرض کرد بندگی حضرت شاه منجهن بخارے
فرمودند که تو از دور آمده چیزے بخور بعده جواب خواهم گفت شخصے را فرمودند که طعام بیار یک
صحنک طعام برنج بروغن بریان کرده پیش ما نهاد فرمودند که بخور اینجانب پنج لقمه خورده بود که بندگی حضرت
قطب عالم شیخ احمد کهتو قدس الله روحه دست ما گرفته فرمودند که مهمان ماست در حوالی خود بریم و طعام
بخورانیم بعده جواب داده وداع خواهم کرد بندگی حضرت شاه منجهن بخاری فرمودند خوب باشد تو فرمودند
که سلام ما و سلام کل پیران گجرات بشیخ عبد القدوس برسان و آنچه که شیخ احمد کهتو بگویند اتفاق
کل گجرات همان ست بران عامل باشند اینجانب سلام کرده برابر شیخ احمد کهتو آمدیم و در مقام شیخ
احمد کهتو جمعیت پیران نیز بسیار بود خادم را فرمودند که طعام بیار یک صحنک برنج لطیف با روغن
بریان کرده پیش ما نهاد سیر خوردیم چون دست کوتاه کردیم بندگی شیخ احمد کهتو فرمودند که تو مهمان
ما هستی سیر شده بخور عرض کردیم که سیر شدیم فرمودند اکنون برو و شیخ عبد القدوس را سلام ما و جمله
پیران گجرات برسان و بگو که شما اولا بر ما بیائید تا ما و شما یکجا شده همایون بادشاه را از ولایت گجرات
و از ولایت مندو دور کنیم تا اسلام قوی میشود و در ولایت قرار باشد آنگاه ما را وداع کردند همان
زمان پیش حضرت قطب عالم پیر دستگیر رسیدیم و هیچ معلوم نشد که چگونه در گجرات رسیدیم و چگونه

باز درینجا آمدیم سبحان الله نہے عظمت مردان خدائے تعالیٰ وآنچہ پیران گجرات گفتہ بودند پیش حضرت قطبی عرض کردیم فرمودند خوب اولاد گجرات برویم این سخن بگفتند واز نظر ما غائب شدند و ما بیدار شدیم عجب شود که این چہ معاملہ بود فردا با ملک دو پچند این کیفیت گفتم ملک با سلطان علاؤالدین بگفت ہر ہمہ را اعتقاد کلی شد انشاء الله تعالیٰ اکنون ہمایون بادشاہ در ولایت گجرات نخواہد ماند بعدہ این معاملہ پانزدہم روز خبر آمد که سلطان بہادر در دیو کوچ کردہ پیش در باب بندگیحضرت شیخ احمد کہتو آمد آنگاہ با ہمایون جنگ کرد فتح سلطان بہادر شد و ہمایون بادشاہ ہزیمت خورد اکثر مغلان کشتہ شدند و شکستہ حال شدہ در قلعہ آگرہ آمدند واین قصہ درمیان خلائق منتشر شد

لطیفہ ۹۸ چون سلطان علاؤالدین در قلعہ جانپانیر آمد خبر رسید که سلطان بہادر در مقام کہنبایہ رفت سلطان علاؤالدین بر دست ما چہار فیلان و ہفت اشتر و ہفتصد مہر زر مبارک بادی سلطان بہادر فرستاد و ما رسانیدیم بعدہ خبر آمد که فرنگیان چند جہاز با آتش بازی پر کردہ برائے گرفتن مقام دیومی آیند سلطان بہادر بر زودی طرف دیو روان شد عقب وے سلطان علاؤالدین نیز آمد بعدہ سلطان علاؤالدین ما را در پرگنہ دہولقا فرستاد و سردار جملہ عہدداران کرد فرمود ہر چہ ما ترا بنویسیم بران عمل کنی عاقبۃ الامر چند روز در مقام دہولقا گذشتہ بود که حضرت قطب الاقطاب در خواب حاضر شدند که تو ولایت گجرات بگذار و بگریز که درین ولایت خلل عظیم خواہد شد وگرنہ ترا مشکل خواہد شد ما عرض کردیم که تنہا ہستیم و راہ خوف ست بی رفیق رفتن مشکل ست فرمودند که ما ہمراہ تو ہستیم ہمہ مشکلات آسان خواہد شد بعدہ ما بیدار شدیم خاطر بسیار متفکر شد اینجانب از عہدداران دیگر وداع طلبید وداع ندادند ملک سلطان علاؤالدین را نبشتند که تو از ما وداع میطلبد سلطان ندکور دو کس فرستاد که تو را طرف خانہ رفتن ندہند و اگر نماند در پا بیش جولان انداختہ بدارند واز ان دو کس یکے محب ما بود ما را خبر کرد که در پایت جولان انداختہ خواہند داشت که حکم سلطان ہم چنین ست فکر زیادت شد ناگاہ یک مردے غیر آشنا آمد پرسیدم تو کیستی واز کجا می آئی وے گفت که از ولایت تہتہ می آئیم برائے فروختن شتر آمدہ ایم باز گفت که ترا در فکر می بینیم احوال تو چیست اینجانب جملہ احوال خود باز نمود ویرا بر من رحم آمد و گفت تحقیق خواہی رفت گفتم آرے که خاطر ما درینجا قرار نمیگیرد وے گفت که ما این تمام ولایت را دیدہ ام اگر بگوئی ہمراہ تو من باشم و پیشوا شدہ تا مقام برہانپور ترا برسانم وگر

بگوئی تا قلعه مندو برسانم و اگر گوئی تا قلعه چانپانیر برسانم در راه امن ترا خواهم برد خاطر ما قوی شد آنمرد
دلاسا ما کرد و گفت تو مستعد شو آخر شب من ترا روان خواهم کرد اما باید که کسے را خبر نکنی و گرنه ترا
رفتن نخواهند داد ما خبر نکردیم و مستعد شده ماندیم آن مرد در آخر شب آمد ما را از مقام دهولقا روان
کرد و راه معروف گذاشت در راه غیر معروف روان شد شب تاریک بود هیچ نمی دانستم که ما را کجا
می برد چون ما را فکر شد ایستاده شد و گفت که من شما را در راه غیر معروف بدان سبب می برم که درین
ولایت در شبها گراسیان میگردند و خلق را میرنجانند و غارت میکنند باید که شما در خاطر هیچ فکر نیارید بعده
اینجانب حضرت پیر دستگیر را شفیع آورده روان شد چون صبح شد در یک قصبه رسیدیم و راه قلعه چانپانیر
گرفتیم بعده آن مرد را گفتیم که شما احسان کردید اکنون بازگردید و ما در قلعه چانپانیر خواهیم رفت آن مرد
گفت که ما ترا در مقام برهانپور و یا در مقام قلعه مندو رسانیده باز خواهیم گشت آخر الامر او را بسیار تاکید
کرده بازگردانیدیم و ما در قلعه چانپانیر رسیدیم درینجا سی صد سوار رفیقان یافتیم همراه شان روان شدیم
در منزل دوم در شب بهیلان شبخون زدند اکثر خلق مجروح شد و غارت بسیار شد و طرف ما از عظمت
پیران خیریت شد باز در قلعه مندو رسیدیم و با دهیان ملاقی شدیم واقعه خود با ایشان گفتیم متعجب شدند
بعد از پانزدهم روز استماع شد که فرنگیان در مقام دیو در میان دریا سلطان بهادر را کشتند در ولایت
گجرات خلل عظیم پیدا شد بعده از ان درمیان بسیهے خود با لاتنه رسیدیم شکر حق تعالی بجا آوردیم۔

لطیفه ۹۹ شبے در خواب دیدم که در یک خانه مفرح بندگی حضرت قطب عالم و بندگی حضرت میان
شیخ حمید نشسته اند و یک دیگ پخته میشود و در زیر دیگ بغیر واسطه هیزم آتش میسوزد این بنده بندگی
حضرت پیر دستگیر را سلام کرد و باادب ایستاده شده فرمودند که تو بیا و بنشین بندگی حضرت قطب عالم
یک بار سرپوش دیگ فرود آوردند و نظر کردند باز سرپوش بر سر دیگ نهادند آتشی که خودی خود میسوخت
باز خودی خود سرد شد فرمودند که شیخ حمید دیگ را پخته کرده ام خوب شده است و حواله شما کرده ایم
هر که چون آید تصرف کنید ما بیدار شدیم در خاطر گذشت که این چه معامله بود که دیگ پخته کرده حواله شیخ
المشایخ شیخ حمید کردند مگر این نشانی سفر قیامت باشد درین متفکر بودیم که باز شبے خواب دیدم
که بندگی حضرت قطب عالم و مسند عالی عیسے خان هر دو بسیر طرف آسمان کرد و اینجانب ایستاده شده
میدید تا آنکه بمقدار گنجشک در نظر آمدند باز از نظر ما غایب شدند بیدار شدیم زیادت خاطر متفکر شد

دانستم کہ مگر این معاینہ سفر آخرت ست و بعد این معاینہ بچہارم ماہ فتنہ مع شد کہ بندگی حضرت قطب عالم
از دار فنا بدار البقا رحلت فرمودند تمام زنان و مردان را ماتم پیش آمد رضینا بقضاء اللہ تعالیٰ صبر کردیم
اِنَّا لِلّٰہِ وَاِنَّا اِلَیْہِ رَاجِعُوْنَ گفتیم۔

لطیفہ ۱۵ چون شیر شاہ سور و ہمایون بادشاہ بر لب آب گنگ مقابلہ کردند طرف قصبہ بھوجپور ہمایون بادشاہ بود و طرف دوم شیر شاہ بود ہمایون بادشاہ در مجمع خلایق فرمودند اگر درین بار فتح ما شود و ہزیمت افغانان شود نام افغانان زندہ نگذارم اگرچہ طفل باشد بشنیدن این سخن خاطر بسیار متفکر شد بعد از ان ہمایون بادشاہ دریا گنگ را پل کشتیہا بستہ گذارا شد و کنارہ آب گنگ دایرہ دادہ متفکر بودیم ناگاہ حضرت پیر دستگیر قطب عالم در خواب حاضر شدند و فرمودند کہ تو بہ بین کہ بارگاہ چہ نوع ایستادہ است دیدم سخت بلند استادہ ست و بیشمار طناب بارگاہ وے در میان دایرہ ہمایون بادشاہ زدہ اند و بارگاہ ہمایون بادشاہ افتادہ است مغلان متفرق شدہ اند و میگریزند و ہمایون بادشاہ مغلان را دلداری میدہد و میگوید کہ مارا تنہا نگذارید ہیچ کس نمی ماند و ہمایون بادشاہ افسوس میکند و پریشان حال در حیرت میگردد باز حضرت قطب عالم فرمودند کہ دیدی احوال بادشاہان را این بندہ عرض کرد کہ دیدیم باز فرمودند کہ فتح شیر شاہ ست و ہزیمت ہمایون بادشاہ ست و مدد پیران طرف شیر شاہ است چون بیدار شدم خاطر خوش شد و دل قرار گرفت و بعد این معاینہ چہارم روز جنگ شد حق تعالیٰ ہمان ظاہر کرد کہ حضرت قطب عالم فرمودند۔

لطیفہ ۱۶ چون شیر شاہ منصفی خطہ سنبل عیسیٰ خان را داد در خطہ آمدند و دو پرگنہ کانتہ و تلہر و بہدار و مسند عالی فرمودند کہ تو در پرگنہ برائے عمل کردن برو اینجانب عرض کرد کہ دیگر کسے را بفرستید ما در حضور خدمت خواہم کرد آخر در خواب شدیم بندگی حضرت پیر دستگیر حاضر شدند و فرمودند کہ آنچہ مسند عالی عیسیٰ خان میگوید ہمان بکنید و چون در پرگنہ کانتہ بروید دران مقام یک عورت پیر زال سیدزادی بے کس ست او را چیزے املاک بود مدتے شدہ ست کہ تحویل شدہ ست وے بر تو خواہد آمد برو ے احسان کنی و مقصود وے حاصل کنی بیدار شدم چون رخصت این کار شد چارہ نماند ہمان روز در پرگنہ کانتہ روان شدیم و در پرگنہ رسیدیم عمل جاری شد یک روز ہمان عورت سیدزادی ضعیفہ برین جانب آمدہ چنانچہ احوال دیدہ بودیم ہمچنان گفت اینجانب خاطر داشت وے خوب کرد خوش حال شد

ودعاکنان بازگردید و هر وقتی که پیش ما می آمد عنایت با او میکردم خوش شده میرفت بعد مدتی این
بنده پیش مسند عالی عیسی خان آمد و سیدزادی را همراه خود آورده واحوال وی عرض کرده زمین
نویسانیده دهانید و همراه وی چند عورات بیوگان دیگر آمده بودند ایشان را نیز زمین نویسانیده
دهانیدم خوش دل شده در خانه خود رفتند و شاکر شدند

لطیفه ۱۰۲ بقضاء الله تعالی در پای این بنده مقدار یک بدست سن شد که انرا زحمت بهری
گویند بسوزن خلانیدن خبری شد و درد میکرد بجهت دفع این زحمت طبیبان هرتال راست کرده
خوردن بست یک روز را دادند چون هشت یا نه روز خوردیم بکرم الله تعالی نفع ظاهر شد و آن سن
دفع شد در مسجد رفتیم و نماز ظهر با جماعت گذاردیم و بعد از فراغ نماز ظهر مصلیان میان خود حکایات
میکردند ما نیز نشسته بودم چشم پوشیده حکایات می شنیدیم ناگاه بیهوشی آمد بندگی حضرت پیر دستگیر
و دو کسان دیگر حاضر شدند پیر دستگیر فرمودند که تو آنچه هرتال خورده همان بس ست و ترا فایده شده است
پیشتر مخور که ترا زیان خواهد شد و سخت مشکل پیش خواهد آمد در خاطر گذشت که از خوردن این هرتال
نفع شده است زیان چه خواهد شد بعده آن دو کسان دیگر بحضرت قطب عالم پیر دستگیر گفتند این کس
هرتال خواهد خورد و باز نخواهد آمد و پشیمان خواهد شد آنگاه قدر سخن مایان خواهد دانست بعده چشمهارا
کشاده شدند در خاطرم فکر شد که این چه معاینه شد اگرچه مارا نفع است نخوریم باراده الله تعالی چنان
غفلت در کار شد که فرموده حضرت قطبی یاد نماند اذا جاء القضاء عمی البصر فراموشی پیش آمد باز وقت
صبح هرتال خوردیم چون پانزده روز گذشتند در دستها و پایها سختی و گرانی پیدا شد چون بست
روز گذشتند دست و پای جنبانیدن مشکل شد و درد و با نواع جنس پیدا شد و طریق جان
کندن شد قریب موت شدیم بعده سخن حضرت قطبی یاد آمد و درین مدت هیچ وقتی باد نیامد نهایت
درمانده شدیم بچاری که سه سال آب و طعام بدست خود نخوردیم و تمام اعضاء و بند از بند جدا گشتند
طریق مرده گشتیم و یک شب بیهوشی شد و مردمان آواز میکردند و می جنبانیدند مارا هیچ خبر نبود
ناگاه دیدم که مارا کسی میبرد و راه تنگ و تاریک و سهمناک پیش آمده است خاطر سخت گرفته شد دران
مقام یک عورت سپید موی ضعیفه نشسته است آن عورت مارا پرسید تو اینجا چگونه آمدی گفتیم
که این کدام مقام ست گفت این راه آخرت ست و تو اینجا بازگرد و برو بعده ما چند قدم بتکلف

پس پاے شدیم ناگاه دو کس مردم سهمناک پیدا شدند بدیدن ایشان دستار ما از سر بر زمین افتاد
ایشان بستدن دستار دویدند و دستار گرد بر گرد ما رقص کنان میگردد و ما سر برهنه متحیر شده ایستاده
ماندیم طرف دستار و طرف آن مردان مے دیدم ناگاه دران محل بندگی حضرت قطبی حاضر شدند و فرمودند
که دستار خود بگیر و ایشان را مده عرض کردیم دستار تیز تر میگردد و ایشان نیز بدنبال دستار تیز
تر میگردند بدست ما چگونه خواهد آمد فرمودند که چون دستار مقابله تو بیاید حمله کرده بگیر همچنان کردیم دستار
بدست ما آمد و ایشان نیز حمله کردند دستار بدست ایشان نیامد بعدهٗ حضرت قطبی فرمودند که دستار بر سر
خود به بر سر نهادیم خاطر که پریشان بود جمع شد باز فرمودند که تعلق مکن مجربیت شده است و طرفی نمودند
که دران طرف برو ما دران طرف رفتیم ناگاه دیدیم که زمین نشیب ست و درینجا دایره ها لانهایه اند پرسیدیم
که این لشکر و دایره کیست گفتند که این دنیا ست بعده ازان بے هوشی بهوش آمدم دیدم که عورات
و مردمان در گریه اند ایشان را گفتم که گریه مکنید که حق تعالے بمدد و شفاعت حضرت قطبی ما را بخشیده است
بعده چون مقدار پنج سال در رنجوری گذشت و سخت درمانده شدیم ناگاه باز حضرت قطبی در خواب
حاضر شدند و فرمودند که ما ترا از خوردن هرتال منع کرده بودیم تو عمل نکردی عرض کردیم اذا جاء
القضاء عمی البصر غفلت در کار شد احوال مبدل گشت و شرمندگی بسیار شد باز فرمودند که تعلق مکن حیات
تو باقی ست اما رنج چند مدة خواهد ماند عاقبة الامر حق سبحانه و تعالے صحت بخشید بفضله و کرمه

لطیفه ۱۰۳ چون فرمان پیر شاه شد که بسبب ها افغانان در قلعه گوالیر بیارید و خواجه سرایان تعین شدند که
بر کتاب پرید و بسبب ها روان سازید و اگر روان نشوند بے حرمت و بی عزت کرده و آتش در خانها نهاده روان
سازید چون این خبر منتشر شد بسبب ما یان را مشکل شد که طاقت روان شدن نبود در شبے حضرت
قطب عالم پیر دستگیر حاضر شدند و فرمودند که ما درمیان این بسبب می مانیم چه تعلق ست کسے درینجا
نخواهد آمد بفرمان الله تعالے از پرگنات قریب ما یان بسبب ها افغانان کشیدند و بردند در بسبب
ما هیچ کس نیامد برقرار ماندیم بعد مدتے باز شور و غوغا شد که بجهته کشیدن بسبب سر و اینان خواجه سرایان
تعین شده اند می آیند در بسبب ما بیقراری شد و متفکر شدیم بندگی حضرت قطبی یک شخصے دیگر را در خواب
فرمودند که تو را بگو که ما گرد بر گرد خانه تو نگاه داشت میکنیم ترا چه تعلق ست و حد خانه منودند بلکه نگاهداشت
تمام بسبب میکنیم و کسانے که رفته اند باز پشیمان شده در خانه ها خود خواهد آمد و درینجا کسے خواجه سرا نخواهد

تو درخانہ خود باش بگفتۂ آن شخص ہیچ جائے نرفتم خلق مارا ملامت میکردند کہ موافقت نکرد بفرمان
اللہ تعالےٰ ہیچ خواجہ سرا در بسبب ما نیامد و بعد از چند روز کسانیکہ رفتہ بودند باز در خانہا خوش
آمدند و متوطن شدند و ایشان نیز ملامت کردند بعدہ واقعہ مذکور بایشان معلوم کردیم وگفتیم کہ حضرت
قطبی پیردستگیر ما را از خانہ برون شدن مانع شدند آنگاہ تسلی ہریک شد۔

لطیفہ ۱۰۴ میان بابو بسببے بہم مستعد شدہ جانب قصبہ گنگوہ روان شد اینجانب گفت کہ ترا
پیرزادگان جامہ خلافت دادہ اند ومجاز ساختہ اند تا بوکالت ایشان درینجا ہر کسے را مرید کنی بعضے
بمقصود رسیدہ اند بعضے امیدوار اند شما این مقام را خالی نگذارید اگر جریدہ بروید تا باز بیا یید نہ باشد
بسیار کوشش کردیم اختیار نکرد باہمہ کس وداع روان شد مقدار یک گروہ رفت فرود آمد خاطر ما بسیار
متفکر شد کہ میان بود مصاحب وقت بود حکایات حضرت پیردستگیر و پیرزادگان میکردیم فرحت
دوجہانی حاصل میشود اکنون مارا غیرتے پیش آمد در خانہ بہ حزن نشستم و آب دیدہ روان میکردم
ساعتے گذشت کہ شخصے آمد وگفت کہ تو از رفتن میان بابو غمناک شدے گفتم آرے گفت
کہ تو برو و میان بابو را بیار ما گفتیم کہ دو سہ ماہ شدند کہ بتاکید مے گفتم بابو گفتہ ما نشنید اکنون چگونہ
خواہد آمد بعد آن شخص تبسم کرد وگفت تو یکبار برو بابو خواہد آمد بعدہ ما گفتیم کہ ما اسپ نداریم
وپیادہ رفتن نتوانیم بعدہ آن شخص گفت خوب شما باشید اما تبانی تسبیح خود مارا بدہید تا نشانی
شما نمودہ واز زبان شما چیزہا راگفتہ بیارم بعظمت حضرت قطب عالم شیخ عبد القدوس قدس سرہ
میان بابو را خواہیم آورد بعدہ آن شخص با تسبیح رفت ما در خواب شدیم مقدار دو پاس شب بود کہ
میان بابو بسببے بہم در خانہ ما آمد و با ما ملاقی شد گفتیم چگونہ بازگشتید گفت شما کہ مارا طلبیدہ و عظمت
پیردستگیر چنان اثر کرد کہ خاطر ما برگشت ہمین در خاطر گذشت کہ درین بار باز گشتہ در خانہ خود متوطن
شدیم ہم خلق صغار و کبار در تعجب آمدند

لطیفہ ۱۰۵ وقتے میان بابو را زحمت زیادت شد ہرچند کہ تداوے میکردند اثر نمی شد بلکہ زیادت
میشد و اسہال شکم بود و شبانروز بیہوش ماندہ بود وطریق جان کندن بود و امید حیات نبود بفرمان
اللہ تعالےٰ ناگاہ درہوش آمد و جامہائے مستعمل دور کرد دیگر جامہائے پاکیزہ پوشید و وضو کرد و وقت
نماز ظہر بود نماز ادا کرد مارا تعجب آمد کہ امید حیات نبود الحمد للہ بارے صحت شد خاطر خوش شد

بعدازان میان بابو گفت که دو امروز عجب واقعه شدکه مادر جان کندن بودیم و خبر دنیا هیچ نبود و گمان بود
که جان ما قبض خواهد بود ناگاه بندگی حضرت قطب عالم شیخ عبدالقدوس قدس سره حاضر شدند
و فرمودند که رنج و زحمت بسیار دیدی گفتیم آرے وقت آنست که جان ما قبض خواهد شد باز فرمودند
که بتحقیق وقت سفر آخرت بود لیکن درین بار از حق تعالے ترا بخشانیدم تا آنکه در روضه ما برسی خیز
تعاق مکن ما عرض کردیم که طاقت برخاستن ندارم آنگاه نوک عصا خود بر پهلوے ما داشته جنبانیده و
فرمود که برخیز بفرمان الله تعالے همان زمان طاقت برخاستن شد و چشمهاے ما کشاده شدند و از
بیهوشی در هوش آمدیم جامهاے پاک پوشیده نماز ظهر ادا کردیم ازین معامله در حیرت هستم گفتن نمیتوانم
سبحان الله زهے عظمت ولایت بندگی حضرت قطب الاقطاب پیر دستگیر قدس الله روحه که مقام الشیخ
یحیئ و میت دارند در یک لمحه وجود مارا تغیر شد و هیچ رنج در تن نماند تندرست و نیکو شدیم و درین معاینه
میان بابو را این مقام شد که بعد رسیدن در روضه متبرک بندگی حضرت قطب عالم سفر قیامت مارا
خواهد شد بعده میان بابو گفت که پسر خود را در قصبه گنگوه بفرستیم تا غمخواری زمین املاک بکند و ما
چند روز درینجا بمانیم بعده روزے میان بابو مارا گفت یک سخن با تو بگوئیم اگر قبول داری و راضی شوے
ما قبول کردیم و راضی شدیم بعده میان بابو گفت که مارا بندگی حضرت قطب عالم پیر دستگیر بتاکید
تمام رخصت فرموده اند که بانبهٹه بهم در قصبه گنگوه برویم گفتم مبارک باشد روان شوید بعده میان بابو
ساختگی کرده بانبهٹه روان شدند و فرمودند که حضرت قطب عالم مارا فرموده اند که با تو وداع قیامت بین
زیرا که بعد رسیدن در روضه مبارک حضرت پیر دستگیر سفر قیامت ماست تو بر من خشنود باش هر دو
یاران میان خود در کنار گرفتیم و زار زار گریستیم و حاضران مجمع جمله گریستند آن روز گویا که نمونه قیامت بود
میان بابو بانبهٹه روان شد بعدازان چنان تسامع شدکه بعد رسیدن در روضه متبرکه در میان ایام
معدود میان بابو از دار فنا بدار بقا رحلت کرد انا لله و انا الیه راجعون و عجب که از فرموده حضرت
قطب عالم هیچ تجاوز و تفاوت نشد۔

لطیفه ۱۰۶۔ چون اینجانب در مقام تپهه بودم و میان بابو حکایات حضرت قطبی پیر دستگیر میکردیم و
دختر مریم خاتون صغیر بود حکایات حضرت می شنید در دلش صدق پیدا شد و پرسید که بندگی حضرت
قطب عالم کجا اند گفتیم که در شاه آباد اند پرسید که ازینجا دور اند یا نزدیک گفتم که دور اند گفت که من مرید

حضرت قطب الاقطاب خواهم شد گفتیم اری مارا همین نیت ست که فرزندان ما جاے دیگر مرید نشوند
و نیز امرید حضرات قطبیه گردانیده ایم خوشحال شد و تصدیق در دل استوار کرد و چون ختم کلام الله
کرد و هوشیار شد بعضے حکایات که میگفت همچنان بے تفاوت ظاهر میشدند مارا و میان بابو را عجب
می آمد بعده چون در پرگنه کانته گوله آمده ساکن شدیم میان بابو گفت مریم خاتون تلاوت قران کلام الله
میکند و بر نماز و روزه مجد و ملازم ست صالحه می نماید بعضے سخنان که میگوید بنا ذرمی شنود سبب چیست
گفتم والله اعلم اما این قدر میدانم که بابندگی حضرت قطبی عقیدت اخلاص کلی دارد و یک شبے اینجانب
در خواب دید که حضرت در صحن خانه نشسته اند و مریم خاتون بطرف حضرت قطبی [illegible] دو زانو
باادب نشسته ست و میان بابو اینجانب دست بسته باادب ایستاده ایم [illegible] حضرت قطبی [illegible]
از سر مریم خاتون فرود آورده اند و [illegible] فرود آورده اند
و مخلوق کرده اند بعده [illegible] خاتون فرزند [illegible] در پرده
حیا نگاه دارد و با ما صدق کلی دارد عرض کردیم [illegible] که از زبان مبارک میفرمایند که مریم
خاتون فرزند من ست الحمد لله شکرانه حضرت حدیث بجا آوردیم بعده بیدار شدم و عجب کردم و چون
این معاینه معلوم شد بعده خاطر با تسلی شد که رحم و شفقت حضرت قطبی پیر دستگیر بر مریم خاتون بسیار است

لطیفه ۱۰۷ یک درویش باسم شیخ حبیب سر و پاے برهنه بود اما ستر عورت داشت گاه گاه
در خانه ملے آمد و ما تعظیم او میکردیم یک روزے دختر مریم خاتون آن درویش را پرسید که
چون مردم می میرد و خاک میشود [illegible] دیگر رهبری [illegible] چون در خواب دیده میشود با همان تن دیده میشود
این چگونه ست ناگاه درین پرسش میان بابو آمد بر مریم خاتون گفت که صدق نیست که توجه بغیرے
میکنی مریم خاتون گفت که صدق من طرف حضرت قطب عالم ست اگر از درویشے یک سخن
پرسیدم چه شد صدق ما نرفت میان بابو باور نکرد و بطریق منازعت میگفت که تو صادق نه
چون این سخن تکرار کردند مریم خاتون گفت که میان بابو صدق کلی بحضرت قطب عالم داریم
بزور مارا از صدق تبدیل میکنی اگر کیفیت صدق ما بندگی حضرت قطب عالم ترا بگویند تحقیق
کرده دانی یا نه میان بابو گفت اگر حضرت قطب عالم بگویند بعده تسلی خاطر ما گردد بعده مریم خاتون
گفت که بندگی حضرت قطب عالم صدق مارا معلوم خواهند کرد بعده میان بابو گفت عفو کنی بگویم

مریم خاتون عفو کرد آنگاہ میان بابو گفت کہ امشب بندگی حضرت قطب عالم حاضر شدند و فرمودند کہ میان بابو تو غلط میگوئی کہ مریم خاتون را صدق نیست مریم خاتون از وقت بچگی تا دیدہ ما را صدق آوردہ است صدق وے از دیگران زیادہ ست صدق و اخلاص با ما کلی دارد و بعد ازین صدق وے را انکار نکنی و ہرچہ بگوید قبول داری این نوع حضرت قطبی در خواب ما را فرمودہ اند و تو راست بودی و من غلط بودم اکنون خاطر ما تسلی شدہ ست مریم خاتون گفت کہ من در اوایل ترا گفتہ بودم و تو باور نمی کردی اما زیارت خوب شد کہ حضرت قطب عالم صدق ما را قبول کردند الحمد للہ علے ذلک

لطیفہ ۱۰۸ روزے میان بابو را حالت پیدا شد بعد از نماز ظہر در خانہ مریم خاتون آمد و نشست و ہیچ نگفت ابیات میخواندو رنگ بشرہ متغیر شدہ بود بعدہ دست راست فراز کرد مریم خاتون حضور نشستہ میدید کہ تہی دست فراز کردہ است باز مشت بست کرد آورد مقدار دو ساعت مشت بستہ ماند بعد ازان گفت کہ مریم خاتون درینجا ہست مریم خاتون گفت کہ در حضور نشستہ ایم خاموش ماند باز گفت کہ مریم خاتون درینجا ہست او گفت کہ در حضور نشستہ ایم بعدہ میان بابو گفت کہ بندگی حضرت قطب عالم در صحن خانہ تو ایستادہ اند و مے فرمایند کہ حضرت رسالت صلے اللہ علیہ وسلم با صحابہ خود در صحن خانہ تو آمدہ اند و یک بہلولی دادہ اند و فرمودہ اند کہ مریم خاتون را بدہید تا نیکو نگاہدارد حضرت رسالت صلے اللہ علیہ وسلم حوالہ حضرت قطب عالم کردہ اند و حضرت قطب عالم ما را دادہ اند و ما آوردہ ایم باید کہ مریم خاتون این عطا حضرت را نیکو نگاہدارد و ہرہمہ ازین معاملہ در تعجب شدند آرے اولیاے تحت قبائی لا یعرفہم غیری

لطیفہ ۱۰۹ وقتے ما را رنج و زحمت بسیار شد بعضے مردمان گفتند کہ نیت زیارت سالار مسعود غازی بکن و بگو کہ چون صحت شود زیارت بکنیم ما خاموش ماندیم باز مردمان بکوشش تمام گفتند کہ نیت زیارت سالار مسعود غازی بکن کہ حضرت سالار مردے بزرگوار ست ہر کسے نیت میکند و بمقصود میرسد بالضرورۃ نیت کردم اما نیت کلی ما را چنان بود کہ اولا بزیارت حضرت قطب عالم پیر دستگیر برویم بعدہ چون حق سبحانہ تعالے ما را اندکی صحت بخشید حضرت سالار مسعود غازی در خواب حاضر شدند و فرمودند کہ بزیارت ما بیا چون بیدار شدم این معاینہ با ہیچ کس نگفتم و بعد از چندروزے باز در خواب فرمودند کہ روضہ ما قریب ست چرا آمدہ زیارت نمیکنی اینک گنبد ما را بہ بین آن گنبد

در نظر ما آمد بیدار شدم این معاینه خواب با بعضے مردمان گفتیم ایشان گفتند که حضرت سالار مسعود
غازی ترا صریح میطلبند فی الحال برو و زیارت بکن و در خاطر نیت کلی همان بود که اولاً زیارت پیر دستگیر
بکنم بعده زیارت حضرت سالار بکنیم هرچند که مردمان ما را کوشش میکردند قبول نمیکردیم که در خاطر
همان نیت مقرر بود که اولاً زیارت حضرت پیر دستگیر بکنم و قدمبوسی پیرزادگان بکنم بعده بزیارت
حضرت سالار برویم روزے که درویشے مداری در خانه ما آمد و گفت که حضرت سالار ما را گفته است
که د تو را بگو که اول بزیارت ما بیاید ورنگ نکند آن مداری را گفتیم که نیت داریم چون طاقت
وسعی ما خواهد بود خواهم رفت انشاء الله تعالیٰ و انکار نداریم که درین نفع ماست وے گفت
که ما ترا خبر کردیم سالار مردے بزرگوار ست مباد اثر امضرت رسد الغرض ما را حیرت پیدا شد اما
قرار خاطر همان بود که اول زیارت پیر دستگیر میسر آید و قدمبوسی پیرزادگان بعده دیگر کار و در شبے
حضرت قطب عالم حاضر شدند و فرمودند که د تو افضل همین ست که اولاً زیارت ما بکنی بیدار شدم
ما را زیادت قوت شد بعده باز شبے در خواب دیدم که سالار مسعود در خانه ما آمد و موے سر ما را
گرفت و غضب شده ما را روان کردند چون چند قدم رفتیم شخصے آمد گفت که تو کیستی که موے سر
تو گرفته میبری سالار موے سر وے نیز گرفته روان کرد چون چند قدم پیشتر رفتیم یک کس دیگر آمد
و نیز گفت که تو کیستی که موے سر تو گرفته میبری سالار موے سر وے نیز گرفت ما هر سه کسا نرا روان
کرد و ممکن نبود که خلاصی شود ناگاه دیدم که حضرت قطب عالم پیر دستگیر بمثل شهباز بدر رسیدند
و حضرت سالار چون حضرت قطب عالم را دیدند موهاے سر ما را گذاشته ایستاده ماند در خاطرم
گذشت که هیچگونه ما را خلاص کردند بعده چون بعقب نظر کردم دیدم که حضرت قطب عالم پیر دستگیر
ایستاده اند همان زمان شخصے دیگر پیدا شد و گفت که از د توچه گناه واقع شده بود که موے سر
گرفته میبرد حضرت سالار گفتند که نیت کرده بود چون صحت خواهد شد بزیارت خواهیم رفت
تبدیل نیت میکند بعده آن شخص گفت که حالیا این کس بے طاقت ست چون طاقت
رسیدن مقام شما خواهد آمد بیاید سالار تسلیم کرد و گفت خوب باشد الغرض چون از طرف حضرت
سالار مسعود غازی ازین جنس معاینها میشدند و از طرف حضرت قطب عالم نیز معاینها
می شدند خاطر ما پریشان بود متحیر بودیم باز در شبے می بینیم که در روضه حضرت قطب عالم رفتیم

وزیارت کردیم وفاتحه واخلاص خواندیم قدرے نشستم ومی بینم که مثل جامه غلاف قبر هیچ جاے ندیده ایم ومثل محلها که در روضه مبارک دیدیم هیچ جاے ندیده بودیم وانجانب محلهاے بادشاهان گور ومندو وگجرات ودهلی دیده بود بدین مشابه نبود ومجاور دربان که بر روضه مبارک نشسته بود سهمناک بود کسے را قدرت نیست که با وسخن کردن بتواند جمعیت مردم بسیار بود مارا گفت که زیارت بندگی حضرت قطب عالم کردن اولی ترست از خوف وسهم او هیچ نگفتم بیدار شدم خاطر خوش وخرم گشت وباز وقتے درخواب بودم ودیدم که بزیارت حضرت قطب عالم ومی بار رسیدم فاتحه واخلاص خواندیم درخاطر گذشت که ومی کرت زیارت روضه مبارک روزی شد اما حضرت پیرزادگان را ندیدیم این چه کیفیت ست ناگاه چون از روضه مبارک بیرون آمدیم می بینیم که درباب خانه مروج لطیف هر چهار برادران درینجا نشسته اند به پای بوس مشرف شدیم خاطر بسیار خوش وخرم شد باادب نشستم ودیدم که درمیان بندگی شیخ المشایخ شیخ حمید ومیان شیخ المشایخ شیخ احمد بحث علم شروع شده است بندگی حضرت قطب عالم حاضر شد پای بوس میسر شد برخود شفقت ومهربانی بسیار دیدیم درخاطر چندان فرحت شد که درتحریر نیاید وفرمودند که میان شما چه بحث ست بندگی حضرت شیخ احمد بیان کردند حضرت قطب عالم طرفین را جواب کردند بعده بیدار شدیم وبعد از چند روز باز حضرت سالار مسعود غازی تیغ برهنه کرده با جمعیت خود درخواب حاضر شدند وفرمودند که من وبندگی شیخ عبدالقدوس وابناء ایشان یکی هستیم وتو فرق مکن بعده بیدار شدیم خاطر متفکر شد وحیرانی پیش آمد که از طرفین چنین سعی میشود وما قدرت نداریم چه کنیم آخر بعجز وزاری بندگی حضرت قطب الاقطاب را تشفیع آوردیم که حال ما نیکو روشن است که زیارت خویش مارا میسر گردانید وپاے بوس حضرت پیرزادگان روزے کنانید وباز رخصت زیارت حضرت سالار مسعود غازی بدهید تا این مشکل از من دور شود بعده یک شبی حضرت قطبی را درخواب دیدیم فرمودند که فتح کار تو بر در ماست ومی بینم که تیغ برهنه بر در افتاده ست بیدار شدم وبعد از چند روزے محمد خان مارا گفت که مسند عالی عیسے خان ترا چند کرت طلبید ونه تو نرفتی اکنون همراه ما بیا تا بمسند عالی ملاقی شویم وسرانجام روان شدن تو ما خواهیم کرد ومن عرض کردم کا گر میان قصبه گنگوه شده روان شوی بعده روان شویم بعده محمد خان گفت که مارا نیز نیت همین ست که اول زیارت حضرت

قطب عالم کرده و پائبوس حضرت پیرزادگان کرده بعده پیشتر روان خواهم کرد خاطر من بغایت خوش شد حق سبحانه و تعالے از کرم خود و از شفقت و رحم زیارت بندگی حضرت قطب عالم نصیب کرد و اقدام حضرت پیرزادگان دیدم انچه از حق سبحانه میخواستم نیت ما از صدقه پیر دستگیر بر آمد و بندگی حضرت پیرزادگان در باب این خاکروب آستانه انچنان لطف و عنایت کردند که شکرانه آن بهیچ وجه بجا آوردن نتوانستیم در دل ما تیقن شد که گناهان ما حق سبحانه و تعالے از کرم خود بخشید الحمد لله که دولت متبرکه دیدیم و بشرف پابوس حضرت پیرزادگان مشرف شدیم و انچه مطلوب بود بر حسب مطلوب شد حق سبحانه و تعالی جمیع مسلمانانرا مقصود حاصل کند

وبمنه وکمال کرمه

خطبه

عید قربانی تصنیف شیخ المشائخ والاولیا شیخ رکن الدین ابن عبد القدوس رح

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر الله اکبر لااله الا الله الله اکبر الله اکبر ولله الحمد لله الحمد لله الذی لیس للجماله شبه ولا مثال ولا لکماله تغیر ولا زوال - الذی هو صاحب الوحدانیه الفردانیه والازلیة الابدیه سبحان رب السموات السبع ورب العرش العظیم - لااله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحکم والیه ترجعون الذی نور وجه حبیبه صلے الله علیه وسلم بتجلیات الجمال فتلالا منه نورا او البصر فیه غایات الکمال ففرح به سرورا فصدوره علے یده وصافاه وآدم لم یکن شیئاً مذکورا ولا القلم کاتبا ولا اللوح مسطورا - الله اکبر الله اکبر لااله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد اران ندای ست که جان دوستان در بوته امتحان بر آتش سوز محبت و دوز مودت گداز ساخت و بشدائد بلا و نکبات ابتلاء بازموده لیبلوکم ایکم احسن عملا - تا بنهادن سر در شکنجه صبر جمیل و رضا جلیل که پیش آید - و تن را چون گوی سرگردان بے تدبیر و زخم چوگان قضا بر تسلیم باید - و او ان بی نیازی ست که چون تیغ غیرت بر گوے عاشقان راند -

وهمه جهان را چون مجان برگردانند هیچ باک ودریغ نبرد که ان الله لغنی عن العالمین نعت کمال اوست وعاشقان بیچاره درخود آواره درجان بازی وجهان تازی چنان راسخ القدم اند که انگشتان تحیر ملایک هفت آسمان را در دهن اند اگر اره برسر شان نهند دم نزنند واگر حلقوم شان ببرند آهی نکنند چون مهر ابراهیم علیه السلام را ابتلاء بذبح اسمعیل علیه السلام کردند ودرخواب نمودند که پسر خود را قربانی ده ابراهیم علیه السلام خواب خود برپسر خود باز نمود قال یا بنی انی ارے فی المنام انی اذبحک اے پسرک من بخواب دیدم که ترا درراه خدای تعالے ذبح میکنم فانظر ماذا تری ببین بنگر چه اعتقاد داری تو درین خواب ابراهیم علیه السلام درین استیذان چون حال باطن وے میگرفت وهمت وبرامی آزمود تا درراه خدای چگونه جان بازی کند چون آن شیربچۀ عاشق صادق با زندۀ جان وتازنده خانمان بوده از سرجان خود برخاسته وخود را فدا را آن حضرت ساخته وگفت یا ابت افعل ما تؤمر اے پدر من چون جان درحضرت جانان مطلوب ست صد هزار جان دران حضرت باختن محبوب ست ستجدنی انشاء الله من الصابرین بیابے تو ای پدر مشفق مرا انشاء الله تعالی از جمله صابران و باختن جان درراه جانان که درراه عشق خبر جان باختن چاره نیست وخود را خبر بردار ساختن کار نیست رباعی

راهے ست راه عشق که هیچش کناره نیست
آنجا جز انکه جان بسپارند چاره نیست
آندم که جان بعشق دهی خوش دمے بود
در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

فلما اسلما وتله للجبین هرگاه که هردو پدر و پسر سر نهادند وگردن دادند حکم وقضا را، وتسلیم و رضا پیش آمدند وبیفگند پسر روی مه جبین خود را برخاک وگشت درصبر جمیل چالاک بیت

زرهر در افگن بجام تیغ برار از نیام
گر قبل ما قبول واز طرف ما رضاست

غلغله در ملکوت آسمان افتاد گفتند خداوندا ملکا بادشاها این چه بندگان اند که در محبت تو پدر مشفق گلوے پسر میبرد وپسر خود را درراه تو فدای سازد اے عاشق را در عشق هرچه دون معشوق ست همه ذلیل وحقیر ست قدری وقیمتی ندارد بیت

مجنون عشق را دگر امروز حالتست
که اسلام دین لیلے دیگر ضلالتست

وچون کرشمه ناز معشوقی را با نیاز عاشقی کاری بود که هرچند معشوق را حسن وملاحت بکمال است

اما از روی معشوقی نظارہ عاشقی در یابد تا داد حسن او بدہد لطف معشوقی در کار شدہ و بخت بلند
عاشق را یار شدہ ناگاہ بی آگاہ از افق غیب ملکوت آسمان ندا کرم در دادند و صدق حال وی
شہر کردند و نادیناہ ان یا ابراہیم قد صدقت الرویا اے خلیل درگاہ ما وای صدیق بارگاہ ما راست
کردی خواب خود را و فا نمودی فرمان مرا انا کذلک نجزی المحسنین آنکه تن فدا کند در امر ما و جان
بازد در حکم ما او را نصرت کنیم و رنج و ہجر از وے برداریم آرے چون عاشق در عشق صادق آید و
ہمتش از ہمہ فایق آید لطف معشوق متقاضی وقت وی گردد تا عاشق مہجور خود را در کنار کشد

بیت عاشق کہ شد کہ یار بحالش نظر نکرد | اے خواجہ درد نیست وگرنہ طبیب ہست

یک اشارہ حضرت کریم با فدا ذبیحہ عظیم در رسید کہ و فدیناہ بذبح عظیم خبر از ان حال ست فلما انتہی الی
السماء الدنیا قال اللہ اکبر اللہ اکبر یعنے خدای بزرگ ست خدای بزرگ گلوی ہیچ کس بے گناہ
نبرد و غرض و مطلوب ازین بریدن دل تو بود از محبت غیر خود کہ تو خلیل و محب مائی چرا
بسوی غیر من میگرائی بیت

روزان شبان نشستم در کارت | با ہر کہ بسازی شکنم بازارت

و چون ندای جبرئیل علیہ السلام بسمع ابراہیم افتاد سر برداشت وگفت لا الہ الا اللہ و اللہ اکبر
یعنے نیست ہیچ مقصودے و مطلوبے در دل طالب صادق جز مطلوب و مقصود حقیقی کہ
او دوست بزرگ کار و کردار پس اسمعیل ذبیح اللہ شنید وگفت اللہ اکبر و للہ الحمد یعنی خدای بزرگ ست
و جمیع ستایش مر او راست کہ صبر ما بر رنج و بلا قبول افتاد و رضاء دوست در ما مشکور افتاد بیت

ہمہ یار بدست آمد ہمہ کار فراہم شد | المنۃ للہ کہ این ہم شد و آن ہم شد

اللہ اکبر اللہ اکبر لا الہ الا اللہ و اللہ اکبر اللہ اکبر و للہ الحمد اکنون بدان اے عزیز ہشتم ماہ ذی الحجہ را
کہ ترویہ گویند و نہم ماہ را کہ عرفہ نامند و دہم ماہ کہ نحر بشمارند از ان جہت کان ابراہیم علیہ السلام
رای لیلۃ الترویۃ کان قائلا یقول ان اللہ یامرک بذبح ابنک ہذا فلما اصبح روی ای تفکر فی ذلک
امن اللہ ہذا الحکم ام من الشیطان فمن ذلک یسمے یوم الترویۃ و فی اللیلۃ الثانیۃ رای مثل ذلک
فعرف انہ من اللہ تعالے فمن ذلک یسمے یوم عرفہ و فی اللیلۃ الثالثۃ رای مثل ذالک فہم بنحرہ فمن ذلک یسمی
یوم النحر و مروی ست از ابی ذر غفاری کہ گفت رسول اللہ صلے اللہ علیہ و سلم ہر کہ روزہ دارد

فتدو به چنانست که پرستید خدایرا دوازده هزار سال و هرکه روزه دارد در عرفه چنانستی که پرستید خدایرا
هشت چهار هزار سال و هرکه روزه دارد در نحر تا گذارد ن نماز عید چنانستی که پرستید خدای را
شصت هزار سال و بدان که تکبیرات تشریق نزدیک بعضے سنت و بعضے واجب بر
مردان مقیم پس از ادا نماز فرض با جماعت مستحبه در مصر و آن بسبب سه نماز ست بقول صحابه
و علیه الفتوے احتیاط ابتدا آن تکبیرات از پس فجر روز عرفه باید و ختم شان بعد عصر سیزدهم ما
شاید و مستحب است در عید الضحی که غسل با مسواک کند و جامه نیکو پوشد خوشبوی بمالد و تاخیر
در اکل کند تا بعد نماز و نماز عید واجب است بر هرکه واجب است بروی صلوة جمعه یعنی واجب نیست بر بندگان
و مسافران و زنان و اصحاب اعذار و در صورة نماز عید اختلاف روایات بسیار است و
عمل امروز در بلاد ما بر قول ابن عباس ست و آن آنست که امام با قوم سیزده تکبیر گوید سه
اصلی و ده زاید در هر رکعتے پنج تکبیر و مقدم کند تکبیرات را بر قرات در هر دو رکعت و مستحب
است که سوے مصلے براہے دیگر رود و باز گشت براہے دیگر کند و قربانی واجب است بر هر
مسلم مرد و زن که غنی باشد و الغنی فی الاضحیة ما هو الغنی فی صدقة الفطر و قربانی دهد از نفس
و از اولاد صغار خود و قربانی مشروع از سه چیز ست یعنی از شتر و گاؤ و گوسپند یجزی فی ذلک
کلها السنی اما سنی از شتر پنج سال را باشد و سنی گاؤ دو سال را باشد و سنے گوسپند یک
سال را باشد مگر که از گوسپند جذع نیز رواست و آن شش ماه را باشد و گاو میش داخل
در جنس گاؤ ست و از نابینا و کور چشم و لاغر که در مناسک نتواند رفتن و دم بریده و گوش
بریده و سرین بریده یا اکثر این اعضاء بریده قربانی روا نیست اما اگر اکثر سلامت باشد
جایز است و وقت قربانی در می آید بعد از فجر روز نحر مگر آنکه اهل مصر را در مصر ذبح کردن
پیش از نماز عید درست نیست اما اهل سواد شهر را بیرون مصر رواست که پیش از نماز
قربانی دهد و قربانی تا سه روز جایز ست دهم ماه یازدهم ماه و دوازدهم ماه و افضل ست
که ذبح قربانی بدست خود کند و اگر نیکو نداند از دیگرے استعانت خواهد و افضل ست که
افطار بگوشت قربانی کند و قربانی را سه حصه کند ثلث تصدق کند و ثلث هدیه فرستد
و ثلث بر اهل بیت خود خرج کند و اگر فقیری نتواند که قربانی دهد بعد از فراغ نماز عید

چهار رکعت نماز بگزاردتا ثواب قربانی یابد خواند بعد فاتحه در رکعت اول سبح اسم ربک الاعلیٰ در دوم والشمس وضحها و در سیوم والضحی و در چهارم قل هو الله احد اعوذ بالله من الشیطان الرجیم۔

بسم الله الرحمن الرحیم

قَالَ یٰبُنَیَّ اِنِّیۡۤ اَرٰی فِی الۡمَنَامِ اَنِّیۡۤ اَذۡبَحُکَ فَانۡظُرۡ مَاذَا تَرٰی قَالَ یٰۤاَبَتِ افۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُ سَتَجِدُنِیۡۤ اِنۡ شَآءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِیۡنَ فَلَمَّاۤ اَسۡلَمَا وَ تَلَّهٗ لِلۡجَبِیۡنِ وَ نَادَیۡنٰهُ اَنۡ یّٰۤاِبۡرٰهِیۡمُ قَدۡ صَدَّقۡتَ الرُّءۡیَا اِنَّا کَذٰلِکَ نَجۡزِی الۡمُحۡسِنِیۡنَ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الۡبَلٰٓؤُا الۡمُبِیۡنُ وَ فَدَیۡنٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِیۡمٍ بارک الله لنا فی القران العظیم و ایانا بالایات و الذکر الحکیم انه تعالیٰ جواد کریم ملک غفور رؤف الرحیم

بعضے ابیات حضرت قطبی و شیخے که متفرقه بودند دریجا جمع کرده شدند

رباعیات

اے طالبان بدانید اے طالبان بدانید	من عشق حق گزیدم اے طالبان بدانید
من خون خود بخوردم من جان و تن بخستم	من راه حق برفتم اے طالبان بدانید
من رنجها بدیدم من تعبها کشیدم	من دردمند عشقم اے طالبان بدانید
من کارها بکردم من بارها برفتم	درکوی یار گشتم اے طالبان بدانید
من طشت خون بکردم من درد دل بخوردم	من صدق حال گفتم اے طالبان بدانید
من طالب خدایم من در خدا گدایم	من عاشق لقایم اے طالبان بدانید
مارا جدا ز یاد دیگر مرا نشاید	من عاشق خدایم اے طالبان بدانید
من شیر عشق خوردم در طفل گاهواره	من عاشق الستم اے طالبان بدانید
من تیر عشق خوردم من جان هدف بکردم	من در امانج عشقم اے طالبان بدانید
من دل بحق سپردم از خویشتن برفتم	من سرّ حق رسیدم اے طالبان بدانید
من در حضور حقم من در سرور حقم	من ذوق حق چشیدم اے طالبان بدانید
من در فنا رسیدم سلطان ذکر دیدم	در محو غیر گشتم اے طالبان بدانید
از حرف در گذشتم صوت جهان بدیدم	در لی مع الله وقتم اے طالبان بدانید
حقا که حق بدانم جز حق دگر نخوانم	من غرق بحر شوقم اے طالبان بدانید

من چهل سال پختم این دیگ در هوایش	من در هوای عشقم اے طالبان بدانید
من روز و شب ندیدم جز رنج راه الفت	با دوست هم نشینم اے طالبان بدانید
من خورد سال بودم در راه حق فتادم	جویان حق بگفتم اے طالبان بدانید
پنجاه و پنج عمرم مارا رسید اکنون	من مست عشق حقم اے طالبان بدانید
سر گرفت مارا من سر بدان نهادم	در سر یار گشتم اے طالبان بدانید
من احمدی فقیرم من زلف یار گردم	من زار زار میرم اے طالبان بدانید

ایضاً له

اے یار دل فریب که جان هاست جای تو	دلهاست بند زلف تو سلطان ستای تو
هر مرغ در جهان که پر و بال مے زند	در دام خال تست که طیران هوای تو
من در هوای عشق تو خون جگر خورم	دل را بداده و قربان برای تو
جانان خیال روی تو خال جگر شده	من در خیال روی تو گردان برای تو
ترک خیال روی تو ملک علم گرفت	بر ملک دل نشست سلیمان رای تو
نقش خیال روی تو خال جگر شده	خال خیال بر دل حیران برای تو
آن نازنین حسن تو مارا همی شناخت	عقل و دلم بکرد اسیران رای تو
ما در هوای عشق بصحرا دل شدم	در باغ دل شکوفه زر ریحان برای تو
حسن و جمال روی تو دل برد ز احمدی	ای یار دل فریب که جانهان تجای تو

ایضاً له

درویش نیست انکه بخسپد خورد چو خر	درویش سر حق بود از روح پاک تر
درویش هر چه هست تجلی وجود اوست	از عرش برترست ز کرسی فراخ تر
درویش را مقام همان عز و کبریاست	فهم بشر چه گنجد از ان وصف ناموس
درویش غوطه خورد بدریای فقر حق	درویش گشت فارغ ازین بوم و خشک و تر
درویش راست بوده و تا بوده مستوی	دل در حضور دایم و مژگان همیشه تر
درویش در عبادت دایم بروز و شب	درویش نیست انکه بخسپد خورد چو خر

ایضاً له

خود بخود خود می نماید خود ترا … تو غلط کردی بخود چون وچرا
او چو بی‌چون است چون او مجوی … چون بود در چون بجو بیچون ورا
چون که چون را چون ندانی خود همه آن … این چنین دیدن نکو باشد ترا
کیست تا از جان خود بیجان شود … وز جهان خود زود باشد ورا
ورنه گاو و خر بود اندر جهان … آمدن رفتن بود شیوه ورا
انس را چون خواند حق سر و صفت … انس باشد چون بناشد چون ورا
احمدی در کار حق جان را بباز … تا شود حق یار و هم مونس ترا

ایضاً له

در حسن تو رفتند بسی جان حسنها … زان حسن که بر حد تو پید است تجنها
کس نیست که در حسن تو حیران و غمان نیست … ای وای که در حسن تو پیدا ست فتنها

ایضاً له

در شور عشق جانان غمهای هر دو عالم … در دیست درد ما را در جام سر عالم
در شوق دوست یارب جان برکنم بهر دم … تا جان جان بیابم با جان و دل بسالم
از جان و دل گذشتم بر سر جان برفتم … دیدیم سر حقا حق ست جمله عالم

ایضاً له

مرغ خدائی تو خدا را بباش … می بر زمین لام هوا را مباش
مصلحتی بود شدی در قبض … باز برو دام بلا را مباش
دانه این دام همی زهر جانست … مهلکه خویش نگار را مباش
نیز همان نهی و لا تقربا ست … مرتکب جرم خدا را مباش
احمدیا غیر خدا هر چه هست … می شکن و غیر خدا را مباش

ایضاً له

الله ترا باش و کرم هیچ مبادا … دیگر چه بود زین و گرم هیچ مبادا

گر یک نظرم دوست بما هست یکی شاهم — دیگر چه بود زین دگرم هیچ مبادا
انجا که توئی مطلب مطلوب تو پاشش — دیگر چه بود زین دگرم هیچ مبادا
حقا که ترا خواهم دگر آن هیچ نخواهم — دیگر چه بود زین دگرم هیچ مبادا
از لطف عام خویش بکن خاص این عطا — دیگر چه بود زین دگرم هیچ مبادا

ایضاً له

گرچه تو چون ابر زر باریدهٔ بر بحر و بر — لیک بخت بی نصیب ماست گشته بحر و بر
بر که نالم بر که گویم درد جان و اندوه دل — چون نمی یابم در وارغیر را کلی اثر
تا چو از من رفتهٔ من در فراق افتاده ام — دایما حیران و سوزان میخورم خون جگر

ایضاً له

در صف میدان تو چون تاختم — گر گزر عدم تا رک سر یافتم
عقل و دل و سر و خفی و روح را — حاشیهٔ گوئی تو پی کرد پا
بی سر و بی پا بدرت گشته ایم — ما به تهی دست بتو برده ایم
چارهٔ من ساز من در گذر — در خم چوگان تو داریم سر
باد صبا را بچمن باز کن — بوی گل بسته مرا باز کن
احمد یا را بسخن فتح ده — مرغ چمن را بگلم سطح ده

ایضاً له

تا نشو و مغز سر زیر پا — کی برسد کس بدر کبریا
هم برسی نیز اگر احمدی — سهل شده رنج تو یا مرحبا

حضرت قطبی در ابتداء حال خواستند که نسخه چند این هندوی را بفارسی کنند بعد از بیان توحید و نعت خواستند که ز معراج چیزی بنویسند در چند این معراج بنود یک مصراعی در معراج دست داد که فرمودند لیلة اسری که ز معراج اوست - بجهة **مصراع** دوم متوجه بودند و شب بود که آواز غیب آمد فرمان شد بنویس **بیت** لیلة اسری که ز معراج اوست - نور خداوند جهان تاج اوست ٭ درین بیت مصرع اول از انشاء حضرت قطبی ست و مصرع ثانی از غیب ست این نسخه فارسی

چندین بسیار شده بود در حادثه که سلطان بهلول را با سلطان حسین مقاتله واقع شد فوت شد بعضے ابیات از محل یافته شد نه اینجا نظم محفوظ شدند بعضے ابیات اینست در معراج +ـ

ليلة اسرى که زمعراج اوست	نور خداوند جهان تاج اوست
کنت نبیا که علم برکشید	آدم دمن دون فسرو در کشید
رفت با قصے و ز اقصے برفت	نور جهان جمله ز اقصے برفت
رفت بجائے که دوئی دور بود	دیده خدا را نه خدا دور بود

ایضاله در محلی دیگر

شجر بلندست ثمر در سما	قطع امیدست بران دست ما
زهره کرا دست فرازی کند	شاخ فلک دست که بازی کند
روز و شب گشته نگهبان بسی	کشته شود چون که به بندد کسے

الفاظ هندوی چند این در محل

اونچ برکهه پهر لاگ اگا سا	ہاتھ جرے کی ناہین آسا
که جو کت کو باہن پسارے	تر دو ڈر دال جهوے کو بارے
برانی دوسن بہت رکھاوے را	نینن دیکھ جا بے سُنو بارا

دیگر ایضاله

در جهانها هست جائی تا کس نه بیند یا تو	جهان شدی از پیش ما چون هست هم نا بتاب
گادی عرش آورده بهر بخشش میکند	ای می نشسته هرکسی جانم ستان می تشتاب

ایضاله

یک کریمی از کریمی در کهتون خواسته	سالها در فکر دل آن نور مخزون داشته
تا گهان آن شعله بر طالع در دران رسید	سور طالع مرحبا یا مرحبا گریان دوید

این بیت چنان بود که حضرت قطبی مخفی بجهته تلاوة خود از کرمی مجی در خواستندوی ارسال فرمود عاقبت آن مصحف مرسل بمحلی دیگر رسید آنگاه حضرت قطبی مصحفے دیگر بخط خاص خود نوشتند این مصحف بعینه تلاوة حضرت

قطبی بقلم خاص خود در کتاب خانهٔ شیخ المشایخ شیخ حمید قدس الله روحه موجود است والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

نحمده ونصلی علی الدوام ثم بعد الحمد والصلواة معلوم ضمایر طالبات ومعتقدان باد که نام شخصی سپاهی
افغان سروانی مرید مخلص حضرت قطبی بود او را معامله ظاهری و باطنی با حضرت پیر دستگیر بسیار بود
و دی رویای صالحه داشت و مبشرات از حضرت قطبی بسیار بیافت قال النبی صلی الله علیه وسلم
رؤیا المومن الصالح بشری من الله و ایضاً قال صلی الله علیه وسلم ذهبت وبقیت المبشرات قال
الله تعالی لهم البشری فی الدنیا والاخرة که او مردی صالح بود بعد اتمام تصنیف مناقب لطائف قدوسی
از سفری دراز آمد گفت که اکثر معاملات وکرامات حضرت قطبی این بنده را معلوم اند و آن نیز درین
مناقب مندرج شوند بعده که او مشار الیه بقلم خود چند لطایف تحریر کرد اکنون آن لطایف اینجا مرقوم
میگردند مکتوب دیوزنا ردار بجانب ملک المشایخ شیخ ابو الفتح متع الله تعالی المسلمین بطول بقایه
حمد موفور و ثنا نا محصور مر حضرت بی نیاز زیرا که سوختگان آتش اشتیاق را شربت بکام درد
دوختگان تیر فراق را یک دم التیام بخشد و صلواة وافره و تحیات متکاثره بر روضه متبرک سید
کائنات مظهر موجودات امام المرسلین خاتم النبیین احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بعد دعوات
وافره و تسلیمات متکاثره برای منیر روشن ضمیر حق پذیر مقرر باد المعرفة تنفع ولو کلب عقور یعنی
معرفة نفع کند اگر چه سگ گزنده باشد خصوص با طایفه اهل معرفة الفقراء کنفس واحدة که معرفة
و اسرار مخصوص انبیاء و اولیاست معرفة و اسرار طعمهٔ عام الناس نیست هر کرا معرفت و اسرار
در ازل نصیب نشده است اگر چه او جهد بلیغ نماید او را ممکن نشود و نخواهد شد زیرا که معرفت و
اسرار مثل رزق مقسوم است بیت اسرار محبت را هر دل نبود قابل - در نیست بهر دریا زر نیست
بهر کانی + فی الحاصل چون ذات ستوده صفات را حق تعالی بشرف محبت و اسرار از فضل و کرم خود
مشرف گردانیده مبارک باد نعمت دینی و دنیاوی مزید باد تا باد چنین باد آمین یا رب العالمین مصرع
هر گونه که نایم خدایی داند منظور نظر ابرار مقبول قلوب الابصار درویش پوشیده جام عشق نوشیده
راننده اسرار یزدانی اعنی ملک المشایخ والمتقین بحر المعانی نعمان الثانی قطب العالم شیخ ابو الفتح
متع الله بطول بقایه بخدمت وقدمبوسی از دیوزنا ردار بکرم و شفقت مطالع فرمایند -

مقرر ضمیر گوهر شب چراغ معلوم باد که بنده کمینه در هر علمی دستی دارد صدقهٔ شیخ در هر علمی این بنده میرسد چنانچه علم قران و صرف و علم اصول و فقه و علم منطق و علم فرایض و علمهای دیگر و برین بنده کمینه شاگردان همچنین میرسند چه مسلم و چه کافر این بنده کمینه سباقی میگوید هر کسے این بنده کمینه را مانع میشود از سباقی کردن میگوید اول ایمان و کفر را نیکو میداند اگر ملک المشایخ چند سوال این بنده کمینه را جواب نویسند این بنده برای پابوس ملک المشایخ بیاید و شرط برین ست و این مسایل بجانب شیخ علاء الدین و مولانا محمد صالح و مولانا اسحاق مفتی و ائمه دیگر چند کرت مکتوب نوشته شده است هیچ جواب نگفتند مسلها این اینست

بیت

اکوان بکون ذات محقق مکون ست	با غیر کون ذات با کوان مکون ست

این عقد را حل کند آنکس که از حیاة دارد نصیب ذات بوحدت مدو نست پنج مسله دیگر ست اول انکه آدم آفریده شد دو رکعت نماز گذارد قراة چه خواند زیرا که قران بعد نزول محمد علیه السلام نازل شده است نه پیش از ان مسله دوم اگر بنده مومن می میرد جانش معین می برند وقت در آوردن از کجا مے آرند مسله سیوم آنکه پیغمبر علیه السلام را در شب معراج بالا بردند از هفت آسمان در گذرانند تصور شد که خدا بالاست و هر که گوید و تصور کند که خدا بالاست کافر شود مسله چهارم آنکه مردے مردی را گفت من ترا بجان کشتم و اگر نه زن آن مرد بسه طلاق مطلق شود چنانچه بعد او گفت چه کند اگر بکشد مسلمانے را نا حق کشته باشد و اگر نه کشد طلاق واقع شود مسله پنجم انکه ذبح ماهی آنست هر که میگیرد و بیرون مے آرد و ذبح او همان ست که هلاک ماهی از دست او بجائے ذبح ست و ذبح کافر گوسفند و گاو حلال نیست و ماهی گرفته کافر و هلاک کرده او حلالست باید که مفصل جواب فرمایند همه در حفظ الٰهی باد آمین

جوابات و سوالات

دیوزنار دار اول سوال بیت شیخ ابوبکر دقاق جواب سوال اول که در بیت مذکور ست **بیت**

اکوان بکون ذات محقق مکون است	با غیر کون ذات باکوان مکون ست

حاصل سوال آنست که موجودات بوجود حق موجود اند با غیر وجود حق اکوان را وجود ست جواب و الله اعلم بالصواب بدانکه این مسله مختلف فیهاست مصرع اول اشارت بمذهب عرفاء موحدین که قایلین بوحدت وجود اند دارد فعندهم لا کثرة فی الوجود اصلاً پس وجود اکوان عین وجود حق باشد غایة فی الباب

مبارک

باعتبار مظاہر مختلف کہ اعیان ثابتہ اند ظہور وجود واحد در ہر مظہری باحکام و آثار وی متکثر مینماید و در عین وحدت کثرت پدید می آید چنانکہ شخص واحد در اینہا مختلف متکثر نماید و مصرع ثانی اشارت بمذہب علماء ظاہر کہ قائلین بکثرت وجود اند دارند نزدیک ایشان وجود ات موجودات غیر وجود حق اند حضرت واجب الوجود وقت ایجاد ہر موجودے را وجود جدید می بخشد وجود حق قدیم ست و وجود موجودات حادث ست و بیان این ہر دو مذہب اطنابی دارد* جواب سوال دوم کہ حاصل سوال آنست آدم علیہ السلام دو رکعت نماز گذارد و قراۃ چہ خواند جواب واللہ اعلم بالصواب بدانکہ فرضیت قراۃ قرآن در نماز بحکم قولہ تعالے فاقرؤا ماتیسر من القران شدہ است و آن در خاصۂ نماز شریعت حضرت مصطفی ست صلے اللہ علیہ وسلم و انبیا سابق عبادات بموجب کتب و صحف خود میکردند و شرایع ماقبلنا منسوخ شدہ اند دانستن احکام منسوخ مارا لازم نیست شاید بود کہ آدم علیہ السلام بر صحایف خود کہ بروی منزل بودند عمل کردہ باشد و سوال دانستن احکام منسوخ نامناسب است تدبر و تفکر۔ سوال سیوم کہ حاصلش آنست بعد موت مومن جانش بعلیین می برند و در وقت آوردن از انجا سے آرند* جواب واللہ اعلم بالصواب* بدانکہ حل این مسئلہ موقوف بر معرفت روح ست و بیان معرفت روح در شرع وارد نشد قال اللہ تعالی یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی وما اوتیتم من العلم الا قلیلا در زاہدی مسطور ست معناہ بگوے محمد دانستن چگونگی جان از امر خداوند من ست من ندانم چنانکہ کسے را مسئلہ مشکل پرسند وے گوید این کار من نیست کار استاد من ست و فی المدارک الجمہور علے انہ الروح الذی فی الحیوان سالوہ عن حقیقۃ فاخبر انہ من امر اللہ تعالی اے مما استاثرہ بعلمہ و عن ابی ہریرۃ رضی اللہ تعالے عنہ لقد مضے النبی صلے اللہ علیہ وسلم وما یعلم الروح وقد عجزت الاوایل عن ادراکہ اے ماہیتہ بعد انفاق اعمار الطویلۃ علے الخوض فیہ و فیہ ایضا قولہ تعالے وما اوتیتم من العلم الا قلیلا الخطاب عام اے ایہا المومنون والکافرون فقد روی ان رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم لما قال لہم ذلک قالوا نحن مختصون بہذا الخطاب ام انت معنا فیہ فقال نحن وانتم لم نوت من العلم الا قلیلا بس باید دانست کہ چون حضرت مصطفی صلے اللہ علیہ وسلم در بیان روح دم در کشید دیگرے بیچارہ را چہ مجال و چہ قدرت کہ دم زند اما عارفان بحسب کشف خود چیزے دم زدہ اند نہ آنکہ بیان کنہ حقیقۃ روح کردہ اند و بزرگان فرمودہ اند

که عالم روح عبارت ست از عالمی که اشارهٔ حسی بدان راه ندارد وانرا عالم غیب و عالم امر
و عالم علوی و عالم ملکوت گویند بخلاف عالم شهادة که عبارت ست از عالمی که اشارت حسی بدان
راه یابد وانرا عالم خلق و عالم سفلی و عالم ملک گویند و فی العوارف الملک ظاهر الکون والملکوت باطن
الکون و روح را اگرچه بعضی مکان کثیر گفته اند آن قول معتبر نیست بدانکه روح از زمان و مکان
منزه ست و کیفیت و چگونگی وی مدرک عقل ما نیست و در بعضی روایا تست ارواح چند هزار سال
پیش از خلقت عالم اجساد موجود شده اند کما قیل الارواح جنود مجندة فما تعارف منها ائتلف وما
تناکر منها اختلف پس چون روح از زمان و مکان منزه باشد و کیفیت وی مدرک عقل نباشد سوال
کردن که از کجا می آرند سوالی نامناسب ست و باید دانست که قوله تعالی فاذا سویته و نفخت فیه
من روحی دلالت میکند که بعد تسویهٔ جسد آدمی روح را تعلق بجسد می دهد بقدرة الله تعالی تا جسد
آدمی موصوف بصفة حیاة میگردد و جملهٔ اوصاف انسانی در جسد پدید می آیند و چون چگونگی روح
مدرک عقل ما نیست کیفیت ادخال او در جسد و کیفیت اخراج او از جسد نیز مدرک عقل ما نیست
والله اعلم بالصواب و یخطر ببالی والله اعلم ان الروح الانسانی بقدرة الله تعالی او حکمه لما توجه من
عالم القدس الی عالم الاجسام ظهر فی عالم الشهادة بالجسد من غیر تغیر و تبدیل عن حقیقة فان ظهور اللطیف
فی عالم الکثیف لا یکون الا کثیفا قوله تعالی ولو جعلناه ملکاً لجعلناه رجلا الآیه مشعر بهذا السر و لهذا کان ظهور
جبرئیل علیه السلام بصورة الرجل فاعرف فعلم من ذلک ان الروح الانسانی لا یکون بلا جسد ابداً آبداً لکن
انسان در دنیا دو حالت دارد حالت بیداری و حالت خواب و در هر دو حالت او را قالبی و جسدیست
و هذا لا یخفی علی احد و قالب نوم اگرچه غیر قالب یقظه می نماید اما عند الله هر دو قالب واحد اند و
لهذا هرچه در قالب نوم سرور و حضرت میشود آثار آن در قالب یقظه ظاهر میشود و ایضاً جنابتی
که در قالب نوم واقع میشود شرعاً غسل بر قالب یقظه واجب میشود و هذا کله علامة اتحاد القالبین
عند الله تعالی و عالم قبر که برزخ ست بین الدنیا والآخرة همه را حق ست قوله تعالی و من ورائهم
برزخ الی یوم یبعثون سواء کان المیت محروقا او ماکولا او مدفونا و مناسب ست که انسان را
در عالم قبر که برزخ ست قالبی مناسب ان عالم باشد و دران عالم برزخ مرتبهٔ اعلی علیین
باشد مر اهل سعادت را و مرتبهٔ اسفل سجین باشد مر اهل شقاوة را و یدل علیه قول صاحب الفصوص

فی فص یونس وا ذا اخذہ الیہ سوی لہ مرکباً غیر ہذا المرکب من جنس الدار التی ینتقل الیہ ای فاذا لحق الانسان الیہ بالموت سوی لہ مرکبا وفی شرح مفتاح القونوی ای المرکب المسوی ہو المرکب المثالی البرزخی ای الجسد المثالی وہو لکل من اہل الکمال بحسب درجاتہ ومناسباتہ فیتنعمون ولکل من اہل النقصان بحسب درکاتہ ونقایصہ فیتعذبون وکذلک بعد الحشر قالبی باشد کذلک فی الجنۃ والجحیم قالبی باشد واین قوالب مختلف در ہر منزل کہ تغایر مینماید عند اللہ جملہ قوالب یکی اند کما عرفت قالب النوم و الیقظۃ وقال علیہ السلام النوم اخ الموت یشیر الی ذلک لیکن این نوع بیان منقول از متقدمان نیست وفہم این در عقل دشوار آید واللہ اعلم بالصواب۔ **جواب سوال چہارم** کہ حاصل وے آنست کہ حضرت محمد مصطفٰے علیہ السلام را در شب معراج بالا بردند ازین تصور شود کہ حق سبحانہ راجہت علو باشد تعالی اللہ عن ذلک علواکبیراً جواب واللہ اعلم بالصواب۔ این فقیر جواب این سوال در مکتوبی واضح نبشتہ شدہ است ان رغبت فعلیک بہ لیکن بروجہ مختصر چیزے بگویم چونکہ ذات حق سبحانہ وتعالےٰ کہ وجود مطلق ست والطف اللطایف ست محیط نزد ذات حق سبحانہ وتعالےٰ را با ذرہ ذرات عالم معیت ذاتی وقرب حقیقی ست لیکن این معنے متشابہ است مدرک عقل ما نیست ونص قرآن بران دال ست قولہ تعالےٰ وَہُوَ مَعَکُمْ اَیْنَمَا کُنْتُمْ وقولہ تعالےٰ الا انہ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیط غایۃ فی الباب باید دانست کہ عالم علوی با عتبار لطافت خلقی ظہور اثار وانوار حق باخود پیدا وہویدا دارد بخلاف عالم سفلی کہ با عتبار کثافت خلقی ظہور اثار انوار حق پیدا وہویدا نیست قولہ تعالی الرحمن علی العرش استوی برین معنے اشارت وارد فہم من فہم والسر فی المعراج الی العالم العلوی واللہ اعلم چنان تواند بود کہ حکمت کاملہ وقدرۃ بالغہ سنتہ الٰہی برین نہادہ ست کہ وجود واحد در ہر عالمی مناسب آن عالم باشد یعنے در نزول وجود از عالم لطافۃ سوی عالم کثافت کثیف شود ودر عروج از کثافت سوی لطافۃ لطیف شود مثلا نزول مہتر جبرئیل علیہ السلام کہ ملکوتی وروحی ہست در عالم ناسوت متمثل بمثیل بشری ست قولہ تعالےٰ فتمثل لہا بشراسویا وقولہ تعالی ولو جعلنا ملکا لجعلناہ رجلا وللبسنا علیہم ما یلبسون منشعر این سرست ودر عروج عیسے علیہ السلام کہ ناسوتی ست در عالم ملکوت یکسوت نورانی ملکی موصوف

است باز چون نزول کند در عالم ناسوت موصوف بصفات ناسوتی گردد پس باید دانست که
معراج حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم از عالم کثافت سوی عالم لطافت همین سرست تا وجود
مبارک در هر منزلی که عروج فرمایند مناسب آن منزل لطیف شود تا آنجا که وجود مبارک از کثافت کونی مطلقاً
پاک شود و بلطافت سبحانی موصوف شود و فضل معراج جسدی را بر معراج روحی همین سرست و معراج
روحی عالم ست انبیا و اولیا را تواند بود اما معراج جسدی خاصه حضرت مصطفی ست صلی الله علیه وسلم پس
چون ذات مبارک در عروج خود بکمال لطافت رسید جز حق سبحانه وتعالی هیچ نیافت و همین است سر عزیز بیت
رفت بجائیکه دوی دور بود - دیده خدا را نه خدا دور بود + ازین توجیه معلوم شود که ذات حق سبحانه وتعالی از
جهات منزه است و جهت علو کسی که گفته است خطا خورده است **جواب سوال** چهارم حاصل سوال مردی
زن را مطلقه ثلث گردانید بر آن شرط که اگر فلان را قتل نکند زن را سه طلاق باشد پس چه کند جواب والله
اعلم بالصواب در کتب فقه و در کنز مسطور ست ومن حلف علی معصیة ینبغی ان یحنث ای نفسه ویکفر وفی الحاشیة
مثل ان یقول لا یصلی ولا یکلم اباه ان تعتدن فلانا کافی فان قیل کیف یحنث فی ولتعتدن فلانا غایته
ما فی الباب انه لا یقتل ولکن ما دام حیا یمکن البر منه وهو قتله فکیف یحنث نفسه ویجب علیه الکفارة قلت
یحنث نفسه بان لا یقتل حتی مات یحالف ویجب علیه الکفارة فی آخر اجزاء حیاته **جواب سوال**
پنجم حاصل آنست که اخراج ماهی از آب قایم مقام ذبح ست اگر کافری اخراج کند ماهی چگونه
حلال باشد جواب والله اعلم بالصواب من حیث العقل آنست که حکمت ذبح در حیوانات دموی
آنست تا بذبح دم مسفوح که حرام ست کشیده شود و گوشت مذبوح پاک حلال شود والسمک ماهی
لیس بدموی فلا حاجة بذبحه ومن حیث الشرع السمک حلال بلا ذکوة کالجراد وفی الکنز ولا یوکل ماهی
الا السمک غیر طاف وحل بلا ذکوة کالجراد واصله قوله علیه السلام احلت لنا میتتان ودمان اما المیتتان
السمک والجراد اما الدمان فالکبد والطحال وایضا قوله علیه السلام ما نضب عنه الماء فکلوا وما لفظه
الماء فکلوا وما طفا فلا تأکلوا وهکذا فی الهدایة باید دانست که حل سمک را بغیر ذکوة تشبیه بجراد دادند
ودر جراد قایم مقام ذبح هیچ چیز نیست پس در سمک نیز قایم مقام ذبح هیچ چیز نباشد واما انچه
روایت فتاوی الخانیة منقول ست قوله علیه السلام لکل شیء ذکوة وذکوة السمک اخراجه من الماء

ومن ذلک یکیشر تناول السمک التی اخرجها الکافرلانہ اقیم مقام ذبحها وذبح الکافرلایجوزفذلک
مخالف لروایۃ الکنز والہدایۃ فلایکون معتبرا واللہ اعلم بالصواب

تمت بالخیر والعافیۃ

نقلست کہ چون شیخ حسام الدین المشتہر بشیخ اوجہ کہ از سرآمد علماء عصر و صلحاء دہر بود در سنہ ہشتصد و
ہشتاد و یک در عہد سلطان بہلول لودی از بغداد بدہلی رسید و ساطت قطب خان عموزادہ سلطان
مذکور در سلک ملازمان منسلک شد بعد از چند روز بخدمت احتساب ازدو سرافرازی یافت و یکی
از مقربان درگاہ گردید بقضاء اللہ تعالے چون سلطان بہلول از دست ساقی شربت ممات چشید پسر
و سلطان سکندر پرسش بجاء او بر سریر تخت سلطنت نشست شیخ مذکور بدستور سابق بخدمت
مرقومہ متعین بودہ روزی سلطان مہربانگی نمودہ گفت کہ ہرچہ آرزوی داری بخواہ بحسب حال تو
عطا خواہم فرمود مشارالیہ از غایت جہت دین پروری و عدالت گستری احتساب ممالک
درخواست نمود کہ بندہ را حکم شود و جمعی باستمداد ما متعین فرمایند تا بدعات منکرات و منہیات
را از تمام ممالک محروسہ دور کنم و مرتکبان او را تنبیہ نمایم سلطان وقت جمعے گزبرداران و
سلطانیان را و چندے کس از علماء فحول و چند شتر از کتابہای بارکردہ ہمراہش داد و توقیع
بمضمون رفع منکرات و بدعات و منہیات نیز عنایت کرد القصہ شیخ مذکور از سلطان وقت رخصت
حاصل نمودہ بصوبہ گجرات و دکہن و مالوہ روانہ شد چون دران صوبہ جات رسید اکثر منہیات
و مرتکبات دور ساخت و از مشایخان و قاضیان و مفتیان و علمایان و اشرافان محلکہ برہمین
مضمون نویسانیدہ گرفت کہ من بعد ازین ہیچ متنفسے بامور نامشروعہ و ممنوعہ مرتکب نگردد و
سیرکنان بہمین روش بدارالسلطنت حضرت دہلی رسید و محلکہ ہای بحضور پرنور گذرانید بادشاہ
وقت نہایت خوش وقت و شادکام گردید و عنایت و نوازشہاے بادشاہانہ بحال ایشان
عنایت فرمود بعد مرور ایام از حضور پرنور بصوبہ لاہور و ملتان وغیرہ رخصت شد کہ در آنجا رفتہ
نیز نامشروعات و منہیات را دور نمایم و بطرف سازیم چون بقصبہ پانی پت رسید برفیقان خود گفت کہ از

علما ز مخول بودند گفت بیائید اولا در گنگوه رفته شیخ عبدالقدوس که خود را قطب عالم شهرت داده است
و مرتکب با مر نا مشروع است که سرود می شنود و وجد مینماید و مشرب وحدت وجودی دارد او را تائب
نموده مچلکه گرفته همون راه پیشتر روانه خواهم شد آخر الامر چون بقصبهٔ متبرکه گنگوه رسید بر
بالای تالاب که نزدیک درگاه شیخ عبدالله نیکمرد ست فرود آمد بخدمت حضرت قطب عالم اعلام
شرعی فرستاد بترک سرود و وجد حضرت قطب العالم قبول فرمودند چون دو سه روز برین حال
گذشت حضرت قطب العالم درین مدت نه سرود شنیدند و نه تواجد فرمودند مردمان قصبه زبان
طعن و تشنیع دراز کردند و گفتند که شیخ از خوف سیاست شیخ اوجهر شنیدن سرود و وجد ترک کرد
و استغفار نمود چون بعضے آمده در خدمت حضرت قطب عالم بزبانی مردمان اظهار کردند که مردم چنین
میگویند حضرت قطب العالم فرمودند که ما مسلمانیم و مسلمان زاده ایم حکم شرع بجا آوردیم و قبول نمودیم
چون مدت پنج و شش روز گذشت صاحب زادهای شنیده نیز بخدمت گرامی معروض داشتند که یا
حضرت مردمان همچو میگویند پس مشکل شد که ما آن چه جواب بدهیم و شیخ اوجهر نیز تا این مدت بهمان
منزل اقامت کرده است شنیده خاموش ماندند هیچ جواب نفرمودند شبے از شبهای حضرت قطب
العالم برای نماز تهجد برخاسته بودند کنیزکے جوار ایشان بآسیا آرد میکرد و بزبان حال خود این کلمات
هندوی سرود میکرد و نے دِکه جُنبُر کی کہاتہ بات دُو مُکن تہرا ہرِیں بشنیدن این کلمات حضرت
قطب العالم را ذوق بر ذوق و وجدی روی داد که هیچ وقت برین نمط دست نداده بود و نعره
چنان برآوردند و مردمان اهل قریه پنج و شش گروهی از قصبه که می ماندند می شنیدند و شیخ اوجهر را
گفته فرستادند که هیزم آتش داده در بیشه نه خشک میگذارد و نه تر همه را میسوزد اگر فرد کردن این میتوانی
بیا چون شیخ اوجهر دید که شب ست مناسب رفتن نیست گفت که صبحی خواهم رسید چون صبح شد نماز بامداد
خوانده کسے را گفت که خبر بیارید که شیخ در چه کار ست خبر رسید که نماز فجر را خوانده باز در همون حالست
بمجرد شنیدن شیخ اوجهر از تاب رفت و پای برهنه دره را بدست گرفته با جماعهٔ علما و سلطانیان
و گرز برداران دویده بدروازه خانقاه عرش اشتباه رسید لرزیده درونش متغیر گردید و دره
از دستش بیفتاد اندرون خانقاه منبع فیض اله رسید چون دید که حضرت قطب العالم در تواجد اند

رفته بپایان مجلس استاده شد و مجال دم زدن نماند می ترسید و می لرزید حضرت قطب العالم همچون
روش در تواجد نزدیک شیخ اوجهر رسیدند دست مبارک خود را بر کتف وی نهادو باز در رقص شدند
باز رسیدند باز دست مبارک خود بر کتف شیخ اوجهر گذاشته تا ششش نوبت چون هفتم نوبت دست را
بر سرش گذاشتند شیخ اوجهر دستار خود را بر زمین زده از خود رفت و نعره زده این آیت انی وجهت
وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا و ما انا من المشرکین خوانده دنبال حضرت شیخ میگردید چون حضرت
قطب العالم با فاقت آمدند شیخ اوجهر خود را در پای حضرت قطب العالم انداخت و گفت یا حضرت
امروز مسلمان شدم و بمسلمانی رسیدم و میگویم اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله
حضرت قطب العالم شنیده فرمودند که هنوز اسلام بعید است روزی نصیب خواهد شد و خود اندرون
صومعه رفتند شیخ اوجهر بمنزل خویش برگشته آمد یاران پرسیدند یا شیخ این چه بود گفت چون بدروازه
خانقاه بالا جاه رسیدیم بر دروازه خانقاه دو شیر مهیب دیدیم که دهن واکرده نشسته اند ترسیدم
و لرزیدم درین حال دیدم که حضرت قطب العالم در رقص اند و هر دو دست بر دهن شیر انند و مرا
در پناه خود جای دادند ازین دروازه گذشتم چون در مجلس حضرت قطب العالم رسیدم در عین رقص
نظر فیض اثر بر من افتاد بمجرد افتادن ازان ترسان تر شدم و از هوش خود برفتم چون حضرت قطب العالم
اول دست بر کتف ما نهاد گویا تمام زمین با کوهای بر کتف من گذاشتند و چون مرتبه سیوم دست
بر کتف من گذاشتند گویا زمین با کوهای و آسمانها بر دوش من گذاشتند و چون مرتبه چهارم دست
بر کتف من گذاشتند گویا زمین با کوهای و آسمانها و کرسی بر دوش نهادند و چون مرتبه پنجم دست بر کتف
من نهادند معاینه دوزخ شد و چون مرتبه ششم دست بر کتف من نهادند بهشت را دیدم که چار پاکان نشسته
که خدایرا یک وجود دیدند و دانستند و چون هفتم نوبت دست بر سر من نهاد حضرت قطب العالم را
بالا عرش دیدم که در تواجد اند و از مناره می جستند لاچار دستار خود را انداختم و دنبال ایشان گردیدم بعد ازین
مشاهده و معاینه شیخ اوجهر اسباب و متاع را گذاشته بردمان شهر و همراهیان داده و قسمت نموده خود را از اسباب
دنیا و حب دنیا عریان ساخته بخدمت قطب العالم رسانید و مشغول حق گردید بعد از چندگاه یکی واصلان الله و مقربان درگاه
گردید و خرقه خلافت یافت چون سلطان سکندر ماجرای شیخ اوجهر شنید مرید و معتقد بود زیاده تر شد والله اعلم بالصواب تمت

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ علی احسانہ کہ دین ایام فرخی فرجام کتاب مستطاب آئینۂ حق شناسی اعنی لطائف قدوسی کہ مشتمل بر حالات وکرامات وخرق عادات حضرت قطب عالم غوث اکرم شیخ عبد القدس گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ است حضرت شیخ المشائخ شیخ رکن الدین صاحب سجادہ وفرزند حضرت قطبی رحمۃ اللہ علیہ مع بعض حکایات (بزبانی دتو کہ مرید مخلص حضرت بود) تالیف فرمودہ ہست ودر آخر این کتاب نقل شیخ حسام الدین المشتہر بادجہر کہ از سر آمد علماء عصر وصلحای دہر بود با حضرت قطبی ارادت خاص داشت بطور تکملہ اضافہ کردہ شدہ است بتصحیح تام وتنقیح مالا کلام حسب فرمایش جناب حافظ محمد عثمان صاحب قدوسی از نبیرگان حضرت قطبی باہ ذیقعدہ سنہ ۱۳۱۱ھ در مطبع مجتبائی دہلی طبع گردیدہ بصیرت افزائے چشم مشتاقان گردید۔

اعلان

چونکہ حق تالیف اس کتاب کا بذریعہ رجسٹری باضابطہ محفوظ کیا گیا ہے لہذا کوئی شخص بلا اجازت اسکے طبع کا مجاز نہین

العبد

حافظ محمد عثمان قدوسی۔ دہلی مطبع مجتبائی ماہ مئی سنہ ۹۴ء

(یہ سب کتابین زیر تجویز طبع ہین)

حدایق داودی

یہ کتاب تین حدیقون پر منقسم ہے

حدیقہ اول درحالات حضرت شیخ ابو سعید صاحب گنگوہی۔

حدیقہ دوم درحالات وکرامات حضرت شاہ محمد صادق محبوب آلہی

حدیقہ سوم درحالات وکرامات حضرت شیخ داودؒ۔ فرزند حضرت شاہ محمد صادق صاحب رحمہم اللہ

از تصنیفات حضرت شیخ العالم عبد القدوس گنگوہیؒ

مجمع البحرین — شرح عوارف المعارف — شرح قصیدۂ امالی

تمت

تذکرۃ الفقرا اُردو

تذکرۃ المشائخ اُردو

تذکرہ غوثیہ اُردو۔ اسکا تاریخی نام شجرۂ معرفت ہے اسمین حضرۃ غوث علیشاہ قلندر قدس سرہ کے ملفوظات اور اُنکے حالات ہین ۲۹ جزو تقطیع ۲۲-۲۹ کاغذ ولایتی

تصفیۃ القلوب ترجمہ ضیاء القلوب ایک کالم مین ضیاء القلوب بزبان فارسی اور دوسرے کالم مین اُسکا بامحاورہ اُردو ترجمہ درج ہے۔ مجتبائی

جمال العارفین ترجمہ اُردو رسالہ حق نما۔ مجتبائی

جذب القلوب الی دیار المحبوب از حضرۃ شیخ عبدالحق محدث دہلوی ترجمہ اُردو

جواہر خمسہ فارسی اصلی

جواہر غیبی فارسی از حضرت منظفر علیشاہ اکبرآبادی در بحث وحدۃ وجود وغیرہ

جامع الاخلاق ترجمہ اُردو اخلاق جلالی۔

جہاد اکبر از حاجی امداداللہ صاحب مطبوعہ مجتبائی۔

چشمۂ فیض ترجمہ پندنامہ عطار

حکایت الصالحین عربی مع حل اللغات مسمی بہ سراج الطالبین مطبوعہ مجتبائی۔

حکایت الصالحین اُردو۔

حدیقۃ الاولیا اُردو۔

حدیقۂ حکیم سنائی۔

حسنات العارفین فارسی معروف بہ شطحیات داراشکوہ قادری مجتبائی۔ اس کتاب مین بہت اولیا اور عارفون کے شطحیات درج ہین۔

دلیل العارفین ملفوظات حضرۃ خواجہ معین الدین چشتی رح مجتبائی جمع کردۂ حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رح۔

در المعارف از مولانا رؤف احمد برادر حضرۃ شاہ ابوسعید رح اسمین ملفوظات حضرۃ شاہ غلام علی رح کے بقید تاریخ و ماہ وسن تفصیل کیفیت مقامات درج ہین

در مکنون ترجمہ انوار العیون مولفہ حضرۃ شیخ عبدالقدوس صاحب گنگوہی رح در حالات و ملفوظات شاہ عبدالحق صاحب ردولوی رح۔ مجتبائی۔

دفتر ہفتم مثنوی مولانا روم فارسی جسکو حضرت مولانا ابوالمحمد مولوی شیخ محمد صاحب محدث تہانوی قدس سرہ العزیز نے ۱۲۸۰ ہجری مین تصنیف کیا ہے اسکے مضامین نکات سلوک سے مملو ہین اور لب ولہجہ اور زبان مین مثنوی کیساتھ پوری مناسبت ہے۔ اہل اللہ کے لیے ایک آئینۂ حق نما اور طالبان حق کو یہ کتاب کارآمد خاص ہے

دقائق الاخبار فی ذکر الجنۃ و النار مع ترجمۂ فارسی

روضۃ الریاحین عربی

رفیق الارواح ترجمہ اُردو مونس الارواح۔

راحۃ القلوب فارسی ملفوظات حضرت شیخ المشائخ بابا فرید گنج شکر رح مولفہ حضرت نظام الدین اولیا رح مجتبائی۔

روضۃ الاقطاب حالات حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی رح وبعض دیگر بزرگان۔ فارسی

روضۃ الاقطاب۔ اُردو۔

رسالہ حق نما فارسی از داراشکوہ

رسالہ ستہ ضروریہ تصوف اسمین یہ چھ رسالے سلوک کے بزبان فارسی حسب ذیل ہین۔ مجتبائی

انفاس نفیسہ حضرۃ خواجہ عبیداللہ احرار۔ رسالہ حضرۃ خواجہ عزیزان علی رامیتنی۔ رسالہ انسیہ حضرۃ مولانا یعقوب چرخی رح۔ رسالہ قدسیہ حضرۃ خواجہ بہاءالدین نقشبند رح رسالہ خواجہ عبیداللہ خلف خواجہ باقی باللہ رح رسالہ [illegible] تصنیف خواجہ خرد رح۔

رسائل توحید مصنفہ حضرۃ سلطان نظام الدین اولیا رح و حضرۃ شیخ شرف الدین یحیی منیری رح

رشحات از ملا حسین کاشفی فارسی

رموز [illegible]

رسالہ [illegible]

رباعیات سرمد فارسی

سبع سنابل یہ کتاب مسائل تصوف مین عجیبہ غریبہ ہے۔ فارسی۔ نظامی۔

سیرالاولیا فارسی مرتبہ حضرۃ امیر خرد رح۔ اس کتاب مین مناقب و فضائل و کرامات مشائخ شجرۂ طیقۂ خواجگان چشت درج ہین

انه من سلیمان و انه بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ کہ درین ایام میمنت فرجام نسخہ رہنمائے تاریخ و مزارات اولیاء اللہ رحمہم اللہ موسوم بہ

۱۳۱۷ھ

گلدستۂ گلشن فقری

حصہ اول

از تالیف لطیف مقبول نظر اولیاء اللہ منشی محمد حافظ اللہ چشتی صابری سوروی

در مطبع مسلم پریس جھجھر باہتمام مولوی غلام محمد خان طبع شد

فہرست مختصر کتب خانہ تجارتی مولوی غلام احمد خاں بزبان مترجم کتب تصوف مقام جھجر ضلع رہتک

اس کتب خانہ میں صحائف یعنی قرآن مجید ہر قسم جلی وخفی مترجم و معرا۔ وکتب حدیث و فقہ صرف۔ نحو۔ منطق وکتب تفسیر وغیرہ و ناول وتواریخ وغیرہ موجود ہیں۔ علاوہ کتب مذکورہ کے کتب تصوف کا بہت بڑا ذخیرہ موجود ہے۔ یہاں صرف چند کتب کی فہرست درج ہے جو تازہ طبع کی گئی ہیں اور جو عجیب و غریب ہیں۔

فہرست کتب نایاب شائع کردہ مسلم پریس جھجر ضلع رہتک۔

نمبر شمار	نام کتاب	مختصر احوال	قیمت
۱	تحفہ سبحانی ترجمہ فتح الربانی و فیض الرحمانی از شیخ عبد القادر جیلانی رح	حضرت پیران پیر دستگیر غوث الاعظم شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی رضی اللہ عنہ کے نام نامی اسم گرامی سے ایک عالم واقف ہے۔ کون ہے جو آپکی ولایت کمال خداشناسی۔ علم اور تبحر کا قائل نہیں۔ یہ کتاب آپکا وہ کلام معرفت عظمت التام ہے جسکو آپ بطور وعظ و نصیحت جامع مسجد بغداد اور رباط میں وقتاً فوقتاً بیان فرماتے اور جسکے سننے سے ہزارہا گنہ گار ہر ایک مجلس میں تائب ہوکر راہ راست پر آتے تھے۔ جس طرح آپکا علم و تبحر اور آپکی شان عالی ہے ویسے اس نسخہ شریف کی علو مضامین ہے۔ میرے پاس وہ الفاظ نہیں جنکے ذریعہ سے اس نسخہ شریف کی مختصر سی خوبی ظاہر کرسکوں لہذا گواہی میں آپکا اسم گرامی اور آپکی چند تصنیفات مثل غنیۃ الطالبین فتوح الغیب وغیرہ پیش کرتا ہوں۔ ناظرین اشتہار خود غور فرمالیں۔ یہ کتاب کلام الملوک ملوک الکلام ہے ہندوستان میں نایاب تھی خاکسار نے مصر سے منگواکر ترجمہ اردو عمدہ کاغذ پر ترجمہ اردو۔ عمدہ کاغذ پر چھپواکر شائع کیا ہے خاندان عالیہ قادریہ کے معتقد کہاں ہیں۔ جلد اس ملفوظ مبارک حضرت غوث الاعظم کو حرز جاں بنائیں اور مشتاقان اذکار اولیاء بعد کد ہیں اس سعادت عظیم کے حاصل کرنے میں تاخیر نہ فرمائیں۔ ہدیہ بخیال اشاعت فی جلد مطبوعہ مصر سے آٹھ آنے کم۔	عمر/
۲	مجموعہ شریف ملفوظات خواجگان چشت رض اردو۔	اس کتاب معدن الیواقیت والجواہر میں حضرات خواجگان چشت رض کے ملفوظات وارشادات کمال کوشش و تلاش سے بہم پہنچاکر بہایت عمدگی سے ترجمہ کرکے طبع کیے ہیں۔ چونکہ یہ کتاب منسوب بہ کلام حضرات خواجگان سے اسلیئے تعریف و توصیف کتاب ہذا میں صرف اسقدر لکھنا کافی ہے کہ بادشاہوں کا کلام کلام کا بادشاہ ہوتا ہے۔ حضرات ذیل کے اسمار گرامی سے جو اس نسخہ شریف کے جامع ہیں۔ حال عمدگی و نفع رسانی کتاب ذرا قیاس فرمالیا جاوے۔ اس بحر مواج اسرار الٰہی کے جامع حضرت خواجہ بزرگ معین الدین حسن سنجری ثم الاجمیری۔ خواجہ قطب صاحب دہلوی۔ باوا صاحب شیخ فرید گنجشکر پاک پٹنی۔ سلطان نظام الدین اولیا محبوب الٰہی۔ دہلوی اور طوطی ہند امیر خسرو قدس اسرارہم ہیں۔ بلا مبالغہ عرض ہے کہ اس نسخہ شریف کے معائنہ سے عقائد اسلامی میں خاص درستگی موافق شرع پیدا ہوتی ہے اور طلب حق مرید ہونیکے واسطے اگر خاصیت اکسیر حاصل ہے تو اس نسخہ شریف کو ہے۔ بار سوم نہایت عمدہ کاغذ پر خوشخط طبع ہوئی ہے۔ قیمت برائے افادہ عام کم ہے	عصہ ۱۲/
۳	فوائد الفوائد اردو۔	یہ حضرت سلطان المشائخ محبوب رب العالمین نظام الدین اولیا زری زر بخش محبوب الٰہی دہلوی رضی اللہ عنہ کا ملفوظ ہے۔ جسکو مجلس سائل کی محنت میں حضرت امیر علاء حسن سنجری نور اللہ مرقدہ نے جمع کیا تھا۔ یہ ہی	

تاریخ و سوانح و حالات بزرگان
ولادت و ممات و مزار

دیباچہ و سبب تالیف کتاب

بسم اللہ الرحمن الرحیم

حمد و سپاس بے قیاس اُس خداوند ذوالجلال وایزد متعال کو کہ جس نے ایک نقطہ کن سے ہژدہ ہزار عالم و طبقات زمین و آسمان و عرش و کرسی و لوح و قلم کو پیدا کیا۔ اور ذات بابرکات ستودہ صفات سرورکائنات مفخر موجودات رحمت عالمیان صفوۃ آدمیاں احمد مجتبیٰ محمد مصطفیٰ صلے اللہ علیہ و آلہ واصحابہ وازواجہ وذریاتہ وسلم اجمعین ؓ کو واسطے رہنمائی وہدایت وشفاعت کے بھیجا۔ اور صلوات بے غایات و درود نامحدود اُس خاتم المرسلین و رسول رب العالمین۔ شفیع المذنبین احمد مجتبیٰ محمد مصطفیٰ صلے اللہ علیہ وسلم پر کہ جسکے واسطے بمقتضائے لولاک لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاک تمام عالم کو پردۂ نیست سے تخت ہستی پر بٹھایا۔ اور جسکے باعث سے خدائے عزوجل کو پہچانا۔ باعث آفرینش عالم شرف آدم رسول مکرم شفیع امم قاطع رنج والم دافع فکر وغم شہنشاہ عرب والعجم باعث افتخار بنی ہاشم سبب آمرزش بنی آدم بمقتضائے ؎ بعد از خدا بزرگ توئی قصہ مختصر۔ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم۔ امابعد فقیر حقیر سراپا تقصیر خادم الفقرا غلامان غلام صوفیا عقیدت پناہ ضعف عباد اللہ محمد حافظ اللہ چشتی قادری۔ حنفی الفاروقی السوروی ولد شیخ محمد حفیظ اللہ بن شیخ محمد ثناء اللہ قادری مارہروی متوطن

قصبہ سورون تحصیل کاسگنج ضلع ایٹہ - خدمت میں ارباب دانش و بینش - عاشقان خدای ذو الجلال و شیفتگان و جان نثاران نبی کریم ستودہ خصال - صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ و سلم کے عرض کرتا ہے کہ بطفیل و برکت پیران عظام و بزرگان کرام رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین کے بایام طفولیت پابوس قدوم میمنت لزوم رہنمائی سالکان و پیشوائے عارفان حقائق آگاہ حضرت جناب حافظ محمد علی حسین شاہ صاحب چشتی قادری - مرادآبادی قدس اللہ سرہ العزیز ہوا - حضور اقدس سے کچھ تعلیم و تلقین پائی اور مشرف بہ بیعت ہوا - بعدہ بوجہ ہو جانے وصال آں ستودہ خصال کے ابتدائی ۱۸۸۶ء سے بحالت تعیناتی اسٹیشن پولیس کوتوالی ملکن پوری کے ہادی مراحل خداشناسی و حقائق آگاہی جامع فیوض یزدانی عارف باللہ حضرت جناب حمید الدین شاہ صاحب چشتی قادری مرادآبادی سے کہ یہ حضرت بھی تعلیم یافتہ حضرت حافظ صاحب قدس اللہ سرہ العزیز کے - اور خلافت یافتہ حضرت بابرکت حقائق آگاہ معرفت دستگاہ حضرت صوفی محمد حسین شاہ صاحب عرف میاں صاحب خلیفہ اعظم حضرت جناب حافظ صاحب کے ہیں اس خادم الفقرائے تعلیم و تلقین پائی - اور بفضلہ تعالیٰ و تقدس اب تک میرے حال زار پر لطف و کرم حضرت جناب شاہ صاحب ادام اللہ فیوضہ و برکاتہ و افضالہ جاری ہے اور انشاء اللہ تعالیٰ رہے گا - ۱۸۸۹ء سے شوق کتب تصوف دیکھنے اور عرس شریف اولیاء عظام میں حاضر ہونے کا ہوا اور اس امر کی تکمیل کی غرض سے شوق دریافت تاریخ وصال شریف بزرگان عظام واسطے فاتحہ دلانے اور تاریخ عرس معلوم کرنے کا پیدا ہوا - اور بہت سے کتب لاہور اور لکھنؤ اور کانپور کے مطابع سے منگوا کر دیکھیں مگر کوئی کتاب اس قسم کی نظر سے نگذری جس میں مختصر طور پر تاریخ وصال شریف و نام مقام مزار مبارک و سلسلہ لکھا ہوتا اور بادی النظر میں یہ حالات معلوم ہو جاتے - لہذا اسباب کا شوق پیدا ہوا کہ ایک کتاب اس قسم کی تالیف کی جاوے - چنانچہ ۱۹۰۹ء سے کتب تواریخ تصوف سے انتخاب کرنا شروع کیا اور کتب

خزینۃ الاصفیا۔ و تذکرۃ الاولیا۔ و سیر الاولیا۔ اسرار الاولیا۔ حدیقۃ الاولیا۔ سیر الاقطاب جواہر فریدی۔ بستان معرفت۔ گنجینہ سروری۔ سفینۃ الاولیا۔ سکینۃ الاولیا۔ تاریخ فرشتہ وغیرہ سے نام بزرگان و تاریخ وصال شریف و نام مقام مزار مبارک انتخاب کیا اور اس طرز سے لکھا کہ سال کے ہر ماہ کو علحدہ لکھکر ہر ماہ میں اول سلسلہ قادریہ۔ دوم سلسلہ چشتیہ سوم سلسلہ نقشبندیہ۔ چہارم سلسلہ سہروردیہ۔ پنجم سلسلہ متفرق لکھا۔ سلسلہ متفرق میں ان بزرگوں کے نام نامی لکھے گئے ہیں کہ جنکے سلسلہ کا اس ضعیف و نحیف کو نہیں ملا۔ اور کتاب شعرائے نامدار و سخنوران ذوی الاقتدار سے غزلہائے قوالی جو اکثر عرسوں میں گائی جاتی ہیں اور اہل تصوف کو اکثر تلاش اونکی ہوتی ہے۔ کلیات حضرت شیخ سعدی شیرازی۔ و دیوان لسان الغیب حضرت حافظ شیرازی۔ و کلیات۔ عارف نامی ملا عبد الرحمن جامی۔ و کلیات طوطی ہند حضرت امیر خسرو دہلوی۔ و کلیات حضرت مولوی شاہ نیاز احمد صاحب بریلوی۔ و کلیات حضرت شمس تبریز صاحب قدس سرہ۔ و دیوان حضرت غوث الاعظمؓ۔ و دیوان حضرت خواجہ غریب نواز خواجہ معین الدین چشتیؒ۔ دیوان حضرت قطب الدین دہلوی۔ و دیوان مولویؒ ضامن علی۔ و دیوان مغربی۔ دیوان نویدی۔ دیوان لطف۔ و دیوان حضرت مخدوم علاء الدین علی احمد صابری کلیری۔ رحمۃ اللہ علیہم اجمعین سے انتخاب کرکے لکھیں۔ اور اخیر میں کچھ غزلیں و خمسہ و تضمین جو شان پیران عظام قدس سرہم عیہ اس فقیر حقیر نے عرض کی ہیں اور کچھ فرزند سعادتمند نحیف یعنی برخوردار خجستہ کردار محمد محفوظ اللہ مدعمرہ نے بعمر ہژدہ سالگی بلا اصلاح و اعانت غیرے بذوق و شوق خود لکھی ہیں فراہم کرکے درج کتاب مذکور کی اور نام تاریخی اس کتاب نایاب کا **گلدستہ گلشن فقیری** جس سے ۱۳۰۹ ہجری نکلتے ہیں رکھا۔ اور اس ترتیب سے ترتیب دیا۔ کہ گلدستہ اول میں نام بزرگان سرخانوادہ۔ و سلسلہ بقید تاریخ وصال شریف۔ و نام مقام مزار مبارک۔ و شجرہ ہائے نثر۔ و نظم۔ سلسلہ عالیہ قادریہ۔ و چشتیہ خاندان عالی شان پیران عظام خود لکھا۔ اور گلدستہ دوئم میں غزلیات و خمسہ جات و تضمینات و قطعات و رباعیات

وہولی وٹھمری وغیرہ شعرای نامدار وصوفیان باوقار لکھیں اور گلدستہ سیوم میں کلیات فقیر حقیر مؤلف کتاب ہذا موسوم بہ کلیات حافظ و نیز غزلہای وغیرہ تصنیف لخت جگر نور بصر سعادت دستگاہ شیخ محمد محفوظ اللہ ادام اللہ عمرہ وعلمہ و مرتبہ بطفیل پیران عظام رحمۃ اللہ علیہم اجمعین لکھی اور گلدستہ چہارم مسمی بہ رموز و نکات صوفیان میں پند و نصائح و اقوال حضرات بزرگان عظام رحمۃ اللہ علیہم اجمعین لکھے گئے۔ حضرات ناظرین کی خدمت بابرکت میں دست بستہ اسقدر التماس ہے کہ یہ فقیر حقیر ضعیف و نحیف عاصی پر معاصی مؤلف کتاب نہ عالم ہے نہ فاضل نہ اسقدر لیاقت رکہتا ہے کہ کوئی شعر یا اشعار یا کتاب تصنیف یا تالیف کرے بلکہ جمع کرنے ہمہاے مبارک بزرگان عظام کو وسیلہ آمرزش خود جانکر یہ فکر کی کہ بطفیل حضرات پیران عظام رحمۃ اللہ علیہم اجمعین کے فائض المرام ہو۔ حضرات ناظرین سے امید ہے کہ جب کتاب ہذا کو ملاحظہ فرمائیں دعای خیر سے اس فقیر حقیر کو یاد فرماویں اور دعای معفرت فرماویں اور جس جگہ بمقتضاے الانسان مرکب من الخطاء والنسیان سہو و خطا ہوئی ہو بنظر لطف و کرم اصلاح فرماویں عیب جوئی و عیب گیری کو کام نہ فرمائیں بمقتضاے

شعر ؎ بقدر وسع در اصلاح کوشند ۞ اگر اصلاح نتوانند پوشند ۞ واللہ اعلم بالصواب

خداوند بطفیل و برکت حضرات پیران عظام و بزرگان کرام رحمۃ اللہ علیہم اجمعین کے آبا و اجداد و جملہ لواحقین فقیر کو اپنے فضل و کرم سے بخشدے اور برخوردار مد عمرہ کی عمر دراز فرمادے۔ آمین ثم آمین

یارب العالمین ؎

چونکہ اسوقت تک راقم الحروف کو حالات اون بزرگان کے جنکے مزار مبارک قصبہ سورون وطن مؤلف کتاب ہذا و قصبہ بلرام پور ضلع ایٹہ و موضع اترنجی کہیڑہ ضلع ایٹہ - و موضع رٹہری تہانہ سر ساگنج ضلع مین پوری و قصبہ فیروز آباد ضلع آگرہ و قصبہ سوند ضلع ایٹہ وغیرہ میں واقع ہیں اسوقت تک کوئی کتاب دستیاب نہیں ہوئی اور نیز ملادہ بداؤں کی بہی نملی۔ انکی جستجو و تلاش میں ہوں اگر دستیاب ہوگئیں تو انشاء اللہ تعالی اونکے نام نامی بہی - و نیز غزلیات نعتیہ مصنفہ والد ماجد مرحوم و مغفور خود شامل کرکے کوئی دوسری جلد تیار کرکے طبع کراؤں گا۔ بالفعل اس کتاب کو جلد اول تصور کرنا چاہیئے فقط

فہرست اعراس بزرگان ہر سلسلہ و ہر خانوادہ بقید تاریخ و وصال شریف۔ و نام مقام مزار مبارک

نمبر شمار	نام بزرگان	تاریخ وسنہ وصال شریف	نام مقام مزار مبارک
۱	حضرت مولانا شیخ اسدالدین معروف کرخی صاحب قدس سرہ العزیز۔	۲ محرم سنہ ۲۰۰ ہجری۔ روز یکشنبہ۔	بغداد شریف۔ مشہور بہ بغداد کہنہ۔
۲	حضرت مولانا و مرشدنا شیخ علاؤالدین ابوالفرح طرطوسی قدس سرہ	۵ محرم سنہ ۴۴۷ ہجری روز شنبہ	طرطوس
۳	حضرت شیخ ابوالفرح رحمۃ اللہ علیہ	۸ محرم سنہ ۴۵۹ ہجری بروز چہارشنبہ	بغداد شریف
۴	حضرت سید بہاؤالدین کرخی عرف سید محمود قدس سرہ۔	۹ محرم سنہ ۶۰۲ ہجری روز دوشنبہ وقت عصر	حلہ شریف
۵	حضرت سیدالشہدا مولانا و مرشدنا و سیدنا حضرت امام حسین علیہ السلام	۱۰ محرم سنہ ۶۱ ہجری روز جمعہ	دشت کربلا یعنی صحرائے ماریہ
۶	حضرت سید شاہ برکت اللہ صاحب مارہروی۔ قدس سرہ۔	۱۰ محرم سنہ ۱۱۴۲ھ بروز یکشنبہ وقت صبح۔	مارہرہ شریف۔
۷	حضرت سید شاہ نورالدین قدس سرہ	۱۱ محرم سنہ ۹۹۹ھ روز دوشنبہ وقت چاشت	بغداد شریف۔
۸	حضرت عین القضاۃ ہمدانی قدس سرہ	۱۱ محرم سنہ ۵۳۳ یا سنہ ۵۲۶ھ روز دوشنبہ	ہرات۔
۹	حضرت محی الدین عربی عرف ابوصالح قدس سرہ	۱۲ محرم سنہ ۶۱۲ھ روز چہارشنبہ وقت نصف شب	جنت الماوا واقع مکہ معظمہ
۱۰	+	+	+

۱۱	حضرت شیخ محمد قادری قدس سرہ	۱۲ محرم سنہ ۶۲۸ھ بروز سہ شنبہ قبل [illegible]	بغداد شریف عرف بغداد جدید
۱۲	حضرت شیخ ابو الفضل محمد قدس سرہ	۱۲ محرم سنہ [illegible]ھ بروز دوشنبہ بوقت [illegible]	بغداد شریف۔
۱۳	حضرت سید غیاث اللہ قادری قدس سرہ	۱۲ محرم سنہ [illegible]ھ روز چہارشنبہ وقت مغرب	کانپور۔
۱۴	حضرت محی الدین عربی عرف بن ابو صالح رحمۃ اللہ	۱۲ محرم سنہ ۶۱۳ھ بروز چہارشنبہ	جنت الماوا
۱۵	حضرت سید عبد القادر قدس سرہ	۱۳ محرم سنہ ۹۶۹ھ ہجری روز [illegible] وقت [illegible]	بغداد شریف (جدید)
۱۶	حضرت مولانا و مرشدنا سید شاہ محمد عبید غیثی قادری حدادی قدس سرہ	۱۳ محرم سنہ ۹۹۹ھ بروز جمعہ بوقت اشراق	سندھ حیدر آباد۔
۱۷	حضرت شیخ محمد قادری قدس سرہ	۱۳ محرم سنہ ۸۹۲ ہجری بروز دوشنبہ	بغداد شریف
۱۸	حضرت سید عبد القادر قدرت حق رحمۃ اللہ	۱۳ محرم سنہ ۹۶۹ ہجری بروز یکشنبہ	بغداد شریف
۱۹	حضرت ابو علی دقاق قدس سرہ	۱۳ محرم یا ذیقعدہ سنہ ۴۰۵ھ یوم سہ شنبہ	نیشا پور
۲۰	حضرت سید محمد عبد اللہ بغدادی قدس سرہ	۱۴ محرم سنہ ۱۲۰۷ روز یکشنبہ بوقت ظہر	رام پور روہیلکھنڈ متصل [illegible]
۲۱	حضرت سید شاہ حمزہ صاحب مارہروی قدس سرہ	۱۴ محرم سنہ ۱۱۹۸ھ بروز دوشنبہ وقت تہجد	مارہرہ ضلع ایٹہ محلہ میاں جی
۲۲	سید محمد عبد اللہ بغدادی رحمۃ اللہ علیہ۔	۱۴ محرم سنہ ۱۲[illegible]ھ بروز یکشنبہ	شہر رام پور روہیلا
۲۳	حضرت ابو محمد ولش قدس سرہ	۱۴ محرم سنہ ۳۲۱ھ یا سنہ ۳۲۸ھ بروز سہ شنبہ	جنت الماوی۔
۲۴	حضرت شیخ عیسی مغربی قدس سرہ	۱۵ محرم سنہ ۱۰۹۷ھ روز یکشنبہ بوقت تہجد	بغداد شریف کہنہ۔
۲۵	حضرت سید شاہ قطب الدین قدس سرہ	۱۶ محرم سنہ ۱۲۲۱ھ بروز دوشنبہ بعد مغرب	الہ آباد۔
۲۶	حضرت میاں شیخ نتھے خاں جی قدس سرہ	۱۶ محرم سنہ ۱۱۹۵ھ بروز پنجشنبہ وقت تہجد	کوٹ کانگڑا۔
۲۷	حضرت مولانا و مرشدنا شیخ درویش محمد ابن شیخ قاسم اودہی قادری حدادی قدس سرہ	۱۶ محرم سنہ ۹۹۶ھ روز پنجشنبہ بعد مغرب	فیض آباد۔ نواح لکھنؤ
۲۹	حضرت شاہ فضیل قدس سرہ	۱۷ محرم سنہ ۹۹۹ھ بروز شنبہ بوقت ظہر	حیدر آباد سندھ
۲۹	حضرت شیخ محمد قدس سرہ العزیز۔	۱۷ محرم سنہ ۹۳[illegible]ھ روز دوشنبہ وقت [illegible]	بصرہ شریف۔
۳۰	حضرت ابو محمد کشادن روح رحمۃ اللہ	۱۷ محرم سنہ ۹۳[illegible]ھ روز دوشنبہ	بصرہ۔

۳۱	حضرت مولانا و مرشدنا سید الساجدین حضرت امام زین العابدین علیہ السلام	۱۸ محرم سنہ ۹۴ ہجری بروز پنجشنبہ بعد مغرب۔	مدینہ منورہ جنت البقیع
۳۲	حضرت شاہ سید احمد قدس سرہ	۲۱ محرم سنہ ۹۹ھ بروز دوشنبہ وقت صبح صادق	بخارا مشہور بخارا کہنہ
۳۳	حضرت مولانا و مرشدنا شیخ ابو الحسن علی بن یوسف القرشی ہنکاری قدس سرہ	۲۵ محرم سنہ ۴۸۶ ہجری بروز چہارشنبہ	ہنکار شریف جانب غرب بیرون شہر
۳۴	حضرت انس بن مالک رضی اللہ عنہ	۲۸ محرم سنہ ۹۴ ہجری بروز سہ شنبہ	مزار شریف ملک شام میں ہے

اسمائے بزرگان سلسلہ عالیہ چشتیہ مع تواریخ وصال وجائے مدفن

نمبر شمار	نام بزرگان	تاریخ وسنہ وصال شریف	نام مقام مزار مبارک
۱	حضرت سید عقیق اسود ابدال روحی قدس سرہ	۲۔ محرم سنہ ۱۰۰ھ بروز یکشنبہ	
۲	حضرت مخدوم سالار نوشہ صفات چشتی نظامی	۳۔ محرم سنہ ۹۸۹ھ روز دوشنبہ وقت غروب آفتاب	فیض آباد نواح لکھنؤ۔
۳	حضرت خواجہ امام حسن البصری رحمۃ اللہ علیہ	۴۔ محرم سنہ ۱۱۰ھ بروز سہ شنبہ	صحرائے البصرہ قریب شہر
۴	خواجہ آخون درویزہ ننگرہاری چشتی نظامی قدس سرہ۔	۴۔ محرم سنہ ۹۴۷ھ ـ بروز چہار شنبہ بوقت عصر	پشاور۔
۵	حضرت مولانا ومرشدنا حضرت بابا شیخ فریدالدین گنجشکر مسعود العالمین قدس سرہ	۵۔ محرم سنہ ۶۶۴ ہجری بروز دوشنبہ	پاک پٹن شریف ضلع نواح لاہور (پنجاب)
۶	حضرت محمد عاشق چشتی نظامی قدس سرہ	۷۔ محرم سنہ ۱۱۹۹ھ روز دوشنبہ وقت چاشت	بہرائچ۔
۷	شاہ ابوالفتح لکھنوی چشتی نظامی رح	۹۔ محرم سنہ ۱۱۳۱ھ روز شنبہ وقت عصر	لکھنؤ۔
۸	حضرت خواجہ عبدالباقی چشتی نظامی رح	۱۱۔ محرم سنہ ۱۲۰۱ھ روز چہارشنبہ وقت عصر تا عشاء	لکھنؤ۔
۹	حضرت حاجی عبداللہ ریز قدس سرہ	۱۲۔ محرم سنہ ۱۲۰۰ ہجری روز سہ شنبہ	جنت المعلیٰ واقع مکہ معظمہ
۱۰	حضرت شیخ محمد سعد چشتی نظامی قدس سرہ	۱۲۔ محرم سنہ ۸۱۹ ہجری روز چہار شنبہ	
۱۱	حضرت محمد معزالدین سجادہ نشین حضرت بابا صاحب شیخ فریدالدین گنجشکر قدس سرہ	۱۳۔ محرم سنہ ۷۴۹ ہجری یوم دوشنبہ	پاک پٹن شریف۔ گنبد کلاں۔
۱۲	حضرت مولانا ومرشدنا خواجہ ابواسحاق شامی	۱۴۔ محرم سنہ ۳۵۱ھ روز دوشنبہ	عکہ توابع ملک شام
۱۳	حضرت مولانا ومرشدنا خواجہ ممشاد دینوری رحمۃ اللہ علیہ۔	۱۴۔ محرم سنہ ۲۹۹ بروز چہار شنبہ	دینور شریف۔
۱۴	حضرت آخون اسد دل قدس سرہ چشتی نظامی	۱۴۔ محرم سنہ ۱۱۵۷ھ روز پنجشنبہ یا چہار شنبہ	کرشک شریف۔
۱۵	حضرت دیوان محمد ابراہیم قدس سرہ	۱۸۔ محرم سنہ ۱۰۳۱ھ یوم پنجشنبہ	پاک پٹن شریف گنبد کلاں

۱۶	حضرت مولانا و مرشدنا شیخ محمد صادق گنگوہی۔ قدس سرہ۔	۱۹۔ محرم الحرام سنہ ۱۰۵۳ ہجری بروز جمعہ قبل از نماز۔	گنگوہ۔ ضلع سہارنپور بوریا۔
۱۷	حضرت محی الدین بن یوسف یحیی مدنی چشتی نظامی قدس سرہ	۱۹۔ محرم سنہ ۱۱۳ ہجری بروز یکشنبہ وقت عصر	شاہجہانپور

فہرست بزرگان سلسلہ نقشبندیہ مع تاریخ وصال و مقام مدفن

۱	حضرت مرزا محمد مظہر جانجاناں قدس سرہ	۱۰۔ محرم الحرام سنہ ۱۱۹۵ ہجری روز سہ شنبہ وقت شب	دہلی۔ جدید
۲	حضرت عبداللہ شامی قدس سرہ	۱۱۔ محرم سنہ ۱۲۵۷ ہجری روز چہارشنبہ	دمشق۔
۳	حضرت خواجہ محمد زاہد نقشبندی قدس سرہ۔	۱۹۔ محرم سنہ ۱۲۹۴ھ روز شنبہ۔ وقت نیم شب۔	صحرائے سندھ حیدرآباد

فہرست اسماء بزرگان خاندان سہروردیہ مع تاریخ وصال و مقام مدفن

۱	حضرت شیخ المشائخ شیخ شہاب الدین عمر سہروردی قدس سرہ	غرہ محرم سنہ ۶۳۲ ہجری روز شنبہ بعد نماز عصر۔	سہرورد شریف
۲	حضرت شیخ فخرالدین عراقی قدس سرہ	۱۲ محرم سنہ ۶۲۷ھ روز جمعہ وقت چاشت	بغداد شریف جدید
۳	حضرت شیخ عماد الدین ۔ المعروف بہ عمار یاسر اندلسی سہروردی قدس سرہ	۱۳ محرم سنہ ۵۹۹ ہجری روز چہار شنبہ وقت اشراق۔	اندلس۔
۴	حضرت ابو علی کاتب خلیفہ حضرت ابو علی رودباری قدس سرہ۔	۱۳ محرم سنہ ۳۵۶ ہجری بروز پنجشنبہ بوقت عشا	مصر شریف

اسماء بزرگان سلسلہ متفرق معہ تاریخ وصال و مقام مدفن

۱	حضرت خواجہ ابوبکر محمد خطیب قدس سرہ	یکم محرم سنہ ۳۰۶ ہجری یوم شنبہ	جنت البقیع
۲	حضرت احمد بن عبد الواسع بن عبد القادر بن عبد الغنی بن عثمان بن اسحاق بن عمر بن محمد بن فضل اللہ بن نصر اللہ بن سعدی بن نجم الدین بن امام طاہر بن امام ابراہیم بن امام احمد بن امام اعظم ابوحنیفہ کوفی قدس اسرارہم	۲ محرم سنہ ۶۰۹ ہجری بروز جمعہ	طائف شریف

۳	حضرت شیخ تقی الدین احمد صوفی الفقر	۳ محرم سنہ ۵۹۵ ہجری شنبہ	طولہ طبری کوہ شام
۴	حضرت سعید قیروانی قدس سرہ	۳ محرم سنہ ۲۱۱ ہجری یوم شنبہ	قرن شریف۔
۵	حضرت شیخ حجاج مرید حسین بن منصور حلاج	۵ محرم سنہ ۳۴۲ ہجری یوم یکشنبہ	سمرقند
۶	حضرت شیخ جعفر کوفی قدس سرہ	۹ محرم سنہ ۲۴۱ ہجری یوم جمعہ	کوفہ
۷	حضرت شیخ ابو القاسم سیروانی قدس سرہ	۹ محرم سنہ ۲۸۰ ہجری یوم جمعہ	بیت المقدس۔
۸	حضرت بشر حافی قدس سرہ	۱۰ محرم سنہ ۲۳۷ ہجری یوم جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۹	حضرت شیخ عبداللہ ملیانی قدس سرہ	۱۰ محرم سنہ ۶۸۶ ہجری یوم پنجشنبہ	خراسان۔
۱۰	حضرت حافظ برخوردار گنگوہی قدس سرہ	۱۱ محرم سنہ ۱۱۶۲ ہجری یوم سہ شنبہ	گجرات۔
۱۱	حضرت مولانا غریب شاہ کہ آزاد قدس سرہ	۱۱ محرم سنہ ۱۲۶۵ھ روز چہار شنبہ	صحرائے پنڈ قریب دریائے گھاگرا
۱۲	حضرت سلیمان بن شیخ عبداللہ ملتانی رح	۱۱ محرم سنہ ۱۲ ہجری روز دوشنبہ	کرشک شریف
۱۳	حضرت عین القضاۃ ہمدانی قدس سرہ	۱۱ محرم سنہ ۵۲۳ھ روز دوشنبہ یا ۵۲۶	ہرات
۱۴	حضرت مخدوم الاعظم میر سید حسین خوارزمی قدس سرہ۔	۱۱ محرم سنہ ۹۵۶ ہجری۔ یوم چہار شنبہ	دمشق۔
۱۵	حضرت ابوبکر رازی قدس سرہ	۱۱ محرم سنہ ۳۱۰ ہجری یوم جمعہ	نواح حلہ
۱۶	حضرت شیخ جعفر الحذاء قدس سرہ	۱۱ محرم سنہ ۳۱۰ ہجری یوم یکشنبہ	ڈھاکہ
۱۷	حضرت شیخ سالار مسعود غازی شہید رح	۱۱ محرم سنہ ۴۹۱ھ یوم شنبہ	بہرائچ ملک اودھ
۱۸	حضرت شیخ ابو عمر قریشی قدس سرہ	۱۱ محرم سنہ ۵۹۴ ہجری روز سہ شنبہ	مصر قاہرہ۔
۱۹	حضرت بی بی خدیجہ واعظہ	۱۲ محرم سنہ ۳۴۰ ہجری یوم شنبہ	نواح بصرہ
۲۰	حضرت حاجی عبداللہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ محرم سنہ ۱۲۰۱ ہجری	جنت المعلی واقع مکہ معظمہ
۲۱	حضرت یحیی بن معاذ رازی قدس سرہ	۱۲ محرم سنہ ۲۵۸ھ یوم چہار شنبہ	نیشاپور قبرستان حیرہ
۲۲	حضرت شیخ ابوبکر طوسلی قدس سرہ	۱۲ محرم سنہ ۲۷۴ ہجری یوم شنبہ	مکہ معظمہ

۲۳	حضرت بی بی حرمت النساء قدس سرہا	۱۲ محرم سنہ ۵۱۵ ہجری یوم پنجشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲۴	حضرت شیخ عبدالرحمن یمنی قدس سرہ	۱۳ محرم سنہ ۹۰۸ ہجری روز چہار شنبہ	یمن-
۲۵	حضرت مولوی محمد خیرالدین بن ابو سعید رح	۱۳ محرم سنہ ۱۱۴۷ ہجری روز پنجشنبہ	سورت-
۲۶	حضرت شیخ غلام واسطی قدس سرہ	۱۳ محرم سنہ ۲۸۶ ہجری یوم چہار شنبہ	کوہ عتیق-
۲۷	حضرت سید عبدالکریم مشغول سمنانی قدس سرہ	۱۳ محرم سنہ ۵۴۷ھ یوم یکشنبہ	سمنان-
۲۸	حضرت ابوبکر واسطی قدس سرہ-	۱۳ محرم سنہ ۳۲۰ ہجری یوم دوشنبہ	مرد-
۲۹	حضرت شیخ محمد حیات بن سعادت علی رح	۱۴ محرم سنہ ۹۹۷ روز یکشنبہ	فیروز پور-
۳۰	حضرت ابی الحسن المالکی قدس سرہ	۱۴ محرم سنہ ۲۷۷ھ بروز چہار شنبہ	بغداد شریف
۳۱	حضرت شیخ ابوبکر مصری قدس سرہ	۱۴ محرم سنہ ۳۴۵ ہجری یوم یکشنبہ	قاہرہ-
۳۲	حضرت مولانا سعدالدین کاشغری قدس سرہ	۱۷ محرم سنہ ۸۹۸ ہجری روز یکشنبہ	کاشغر
۳۳	حضرت شیخ شہاب الدین احمد الزاہد رح	۱۸ محرم سنہ ۲۲۹ ہجری روز یکشنبہ	موضع قرب قلزم
۳۴	حضرت شیخ ابوالقاسم بن غیاث الدین رح	۱۸ محرم سنہ ۵۱۱ ہجری روز یکشنبہ	نواح طائف شریف
۳۵	حضرت احمد قدیر قدس سرہ	۱۹ محرم سنہ ۵۳۲ ہجری روز چہار شنبہ	گوکان شریف
۳۶	حضرت کرکم ضہاک قدس سرہ	۲۰ محرم الحرام سنہ ۶۰۶ھ روز دوشنبہ	نواح بصرہ
۳۷	حضرت شیخ یونس بن یوسف احمد سیستانی رح	۲۱ محرم سنہ ۶۱۹ ہجری روز چہار شنبہ	سیستان-
۳۸	حضرت کریم علایم بن قاسم النور قدس سرہ	۲۱ محرم سنہ ۸۲۳ ہجری روز یکشنبہ	تبریز شریف-
۳۹	حضرت شیخ ابوالعباس سیتی قدس سرہ	۲۱ محرم سنہ ۳۰۴ھ روز شنبہ	بخارا شریف
۴۰	حضرت عدی بن مسافر شامی قدس سرہ	۲۱ محرم سنہ ۵۵۵ ہجری یوم سہ شنبہ	جبل ہنکار قرب بغداد کہنہ
۴۱	حضرت شیخ الحرمین ابوالمعانی عبدالملک رح	۲۱ محرم سنہ ۵۴۶ ہجری روز جمعہ	جنت المالہ
۴۲	حضرت شیخ عبدالجلیل نیشاپوری قدس سرہ	۲۲ محرم سنہ ۵۱۳ ہجری یوم جمعہ	نیشاپور-
۴۳	حضرت شیخ ابوالعباس احمد حریثی قدس سرہ	۲۱ محرم سنہ ۳۱۱ ہجری یوم دوشنبہ	سشاور

۴۴	حضرت شیخ ابوبکر قطبی قدس سرہ	۲۱ محرم سنہ ۳۶۸ ہجری یوم دوشنبہ	بیت المقدس
۴۵	حضرت عبدالرحمٰن بن علی بن فرعش قدس سرہ	۱۲ محرم سنہ ۶۱۲ ہجری یوم پنجشنبہ	نواح طائف شریف
۴۶	حضرت شیخ ابوالفتح حمصی قدس سرہ	۲۲ محرم سنہ ۵۲۰ ہجری۔	بیت المقدس۔
۴۷	حضرت شیخ عبدالجلیل نیشاپوری قدس سرہ	۲۲ محرم سنہ ۵۱۳ ہجری یوم جمعہ	نیشاپور۔
۴۸	حضرت مجدالدین بغدادی بن غریب داؤد	۲۳ محرم سنہ ۹۱۹ ہجری روز چہارشنبہ	بغداد شریف۔
۴۹	حضرت شیخ خالد رویانی قدس سرہ	۲۳ محرم سنہ ۵۲۹ ہجری روز چہارشنبہ	بغداد شریف کہنہ۔
۵۰	حضرت شیخ ابوالحسن علی بن محمد قدس سرہ	۲۵ محرم سنہ ۴۸۶ ہجری یوم چہارشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۵۱	حضرت شیخ ابوداؤد سبحانی قدس سرہ	۲۷ محرم سنہ ۴۶۷ ہجری روز یکشنبہ	طوس شریف۔
۵۲	حضرت ابوسعید بخاری انصاری قدس سرہ	۲۷ محرم سنہ ۵۰۱ ہجری یوم جمعہ	ہرات
۵۳	حضرت شیخ ابوبکر بن داؤد دینوری رح	۲۷ محرم سنہ ۳۶۸ ہجری یوم دوشنبہ	بیت المقدس
۵۴	ام المومنین حضرت سودہ بنت زمعہ قرشیہ قدس سرہا از ازواج مطہرات حضرت نبی کریم صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم	۲۷ محرم سنہ ۵۸ ہجری یوم چہارشنبہ	جنت البقیع مدینہ طیبہ
۵۵	حضرت ابی الحسن دمشقی قدس سرہ	۲۸ محرم سنہ ۲۸۶ ہجری روز چہارشنبہ	جنت البقیع
۵۶	حضرت شیخ صمد محمد ابومدین شعیب مغربی رح	۲۸ محرم سنہ ۵۹۰ ہجری یوم دوشنبہ	قاہرہ ملک مصر بیرون قلعہ قریب برکت الفرعم
۵۷	حضرت صالح بلخی قدس سرہ	۲۹ محرم سنہ ۴۲۸ ہجری یوم سہ شنبہ	بلخ۔

فہرست اسماء بزرگان سلسلہ عالیہ قادریہ مع تاریخ وفات و مقام مدفن - بابت ماہ صفر

۱	حضرت سید شاہ شمس الدین عارف رحمۃ اللہ علیہ۔	۶۔ صفر سنہ ۹۹۴ ہجری۔ بروز شنبہ	طبرستان
۲	حضرت ابوالفضل عبدالعزیز یمنی	۱۱۔ صفر سنہ ۴۲۳ ہجری بروز شنبہ	بغداد کہنہ۔
۳	حضرت ابراہیم سرمدی رحمۃ اللہ علیہ	۱۱۔ صفر سنہ ۹ ہجری روز چہارشنبہ	کوفہ
۴	حضرت شیخ ابی عبداللہ محمد رحمۃ اللہ	۱۱۔ صفر سنہ ۹۸ ہجری	بغداد شریف
۵	حضرت شمس الدین احمد ابن شیخ حمید الدین ناگوری قدس اللہ سرہٗ	۱۱۔ صفر سنہ ۶۶۷ ہجری۔ روز یکشنبہ	پشاور۔
۶	حضرت خواجہ ابونصر سراج طوسی قدس سرہٗ	۱۱۔ صفر سنہ ۳۸۷ ہجری یوم پنجشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۷	حضرت سید الیاس مغربی رحمۃ اللہ علیہ	۱۲۔ صفر سنہ ۴۹۸ ہجری بروز دوشنبہ	جنت الماوی
۸	شیخ بہاؤ الدین اکبر رحمۃ اللہ علیہ	۱۳۔ صفر سنہ ۹۸ ہجری بروز پنجشنبہ	فیض آباد
۹	حضرت عبداللہ بن عبدالجبار شاذلی	۱۴۔ صفر سنہ ۶۴۷ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف جدید
۱۰	حضرت شاہ ولی اللہ حقی رحمۃ اللہ علیہ	۱۶۔ صفر سنہ ۱۱۹۹ ہجری	مراد گنج۔
۱۱	حضرت ابو محمد رویم قدس سرہ	۱۹۔ صفر سنہ ۳۰۳ ہجری یوم سہ شنبہ	بغداد شریف
۱۲	حضرت شاہ شمس الدین عبید بن محمد فاضل رحمۃ اللہ علیہ	۲۱۔ صفر سنہ ۸۵۵ ہجری روز دوشنبہ	فیروز آباد ضلع آگرہ۔
۱۳	حضرت سید شاہ قادر غیوری رح	۲۷۔ صفر سنہ ۸۰۵ ہجری یوم یکشنبہ	بغداد کہنہ
۱۴	حضرت شیخ یحیی۔ بن محمد۔ رح	۲۷۔ صفر سنہ ۱۰۱۱ ہجری روز چہارشنبہ۔ مگر وقت دفینہ پنجشنبہ کو ہوا	مدینہ منورہ۔ بمقام جنت البقیع۔

۱۵	حضرت شاہ عبد المجید صاحب رحمۃ اللہ علیہ	۲۸ صفر سنہ ۱۰۲۷ ہجری روز چہار شنبہ	فیروز پور۔
۱۶	حضرت شاہ بدر الدین عرف شاہ بلاقی مراد آبادی رحمۃ اللہ علیہ	۲۸ سنہ ۱۱۵۳ ہجری روز جمعہ	مراد آباد۔

فہرست اسماء بزرگان سلسلہ عالیہ چشتیہ مع تاریخ وفات و مقام مدفن

۱	حضرت خواجہ حسن سالار قدس سرہ	یکم صفر سنہ ۹۹۹ ہجری روز جمعہ	دہلی شریف
۲	حضرت سید راجی حامد شاہ قدس سرہ	۳ صفر سنہ ۷۵۷ ہجری روز پنجشنبہ	مانک پور شریف
۳	حضرت دیوان شیخ محمد منور علی قدس سرہ	۴ صفر سنہ ۶ ہجری یوم دو شنبہ	پاک پٹن۔ گنبد کلاں میں
۴	حضرت شیخ محمد اسمٰعیل قدس سرہ	۵ صفر سنہ ۱۱۸۸ ہجری بروز یکشنبہ	دہلی۔
۵	حضرت دیوان شیخ محمد حامد قدس سرہ	۵ صفر سنہ ۱۱۸۳ ہجری یوم پنجشنبہ	پاک پٹن شریف ملک پنجاب زیر پائے انداز تاج الدین صاحب
۶	خواجہ غریب نواز شاہ سلیمان تونسوی رح	۷ صفر سنہ ۱۲۶۷ھ روز پنجشنبہ	تونسہ شریف ضلع ڈیرہ غازی خاں
۷	حضرت آخون شیر دل پنڈی قدس سرہ	۹ صفر سنہ ۷۶۳ ہجری۔	پنڈ شریف۔
۸	حضرت خواجہ عبد الواحد بن زید رحمۃ اللہ	۱۶ صفر سنہ ۱۷۷ ہجری روز چہار شنبہ	قبرستان کعبہ قریب شہر
۹	حضرت قاسم شاہ قدس سرہ	۱۶ صفر سنہ ۹۱۵ ہجری	متصل پشاور
۱۰	حضرت شاہ مصطفیٰ عارف رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ صفر سنہ ۸۸۲ ہجری بروز دو شنبہ	رودلی۔ جانب دست راست والد ماجد خود۔
۱۱	حضرت شیخ نظام الدین مع حضرت عمر نارنولی	۱۷ صفر سنہ ۱۱۵۱ھ بروز شنبہ	— نارنول۔

۱۲	حضرت دیوان شیخ محمد تاج الدین قدس سرہ	۱۷ صفر سنہ ۱۰۲۲ ہجری یوم جمعہ	پاک پٹن شریف ساحل ستلج کا
۱۳	حضرت سید بہاؤ الدین جونپوری قدس سرہ	۱۹ صفر سنہ ۹۰۳ ہجری روز جمعہ	جونپور
۱۴	حضرت آخون دریا خانجی قدس سرہ	۱۹ صفر سنہ ۱۱۹۹ ہجری بروز پنجشنبہ	صحرائے کابل میں۔
۱۵	حضرت شاہ محمد امیر شاہ صاحب حق آگاہ	۲۳ صفر سنہ ۱۲۹۱ھ بروز پنجشنبہ	مصطفےٰ آباد عرف رامپور

سلسلہ عالیہ نقشبندیہ

۱	حضرت خواجہ یعقوب چرخی قدس سرہ	۵ صفر سنہ ۸۵۱ھ بروز دوشنبہ	سوسہارا کے تقصور یعنی دائرہ
۲	حضرت سید میر ابو العلا قدس سرہ نقشبندی	۹ صفر سنہ ۱۰۶۱ ہجری بروز پنجشنبہ	اکبر آباد عرف آگرہ متصل
۳	حضرت شاہ برخوردار قدس سرہ	۱۰ صفر سنہ ۱۰۹۹ ہجری روز پنجشنبہ	کورو۔
۴	حضرت آخون شاہ حبیب اللہ قدس سرہ	۱۴ صفر سنہ ۱۰۹۹ ہجری بروز دوشنبہ	قلعہ تمنی
۵	حضرت سید احمد بن فخر شاہ قدس سرہ	۱۶ صفر سنہ ۱۰۹۹ ہجری روز شنبہ	اکبر آباد عرف آگرہ۔
۶	حضرت شاہ آخون صدیق قدس سرہ	۱۲ صفر سنہ ۱۱۸۹ ہجری بروز چہارشنبہ	باجوڑ۔
۷	حضرت خواجہ یحیی ابن اکرام الدین قدس سرہ	۱۹ صفر سنہ [illegible] ہجری بروز یکشنبہ	الہ آباد
۸	حضرت شیخ احمد سرہندی رحمۃ اللہ علیہ	۲۸ صفر سنہ ۱۰۳۴ ہجری بروز سہ شنبہ	سرہند

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	حضرت سید عبدالجلیل دہلوی رحمۃ اللہ علیہ	۸ صفر سنہ ۱۰۵۷ ہجری یوم دوشنبہ	دہلی۔
۲	حضرت سید بغدادی صاحب رح	۱۱ صفر سنہ ۶۹۲ھ	بغداد شریف
۳	حضرت شیخ زاہد بن ابراہیم گیلانی رح	۱۲ صفر سنہ ۶۹۹ ہجری یوم دوشنبہ	گیلان۔
۴	حضرت شاہ واصل الدین علیہ الرحمۃ	۱۳ صفر سنہ ۹۸ ہجری یوم چہارشنبہ	ہرات۔
۵	حضرت شیخ محمود فرد قانی رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ صفر سنہ ۱۵ ہجری یوم جمعہ	فوقانیہ۔
۶	حضرت شاہ جلال الدین رحمۃ اللہ علیہ	۲۳ صفر سنہ ۸۱۷ ہجری یوم سہ شنبہ	بلخ

سلسلہ متفرق

۱	حضرت شیخ وجیہ الدین گجراتی قدس سرہ	یکم صفر سنہ ۹۹۹ ہجری یوم شنبہ	احمد آباد گجرات
۲	حضرت بی بی ام محمد صادق قدس سرہا	یکم صفر سنہ ۴۶ ہجری یوم دوشنبہ	قریب ابن مسعود
۳	حضرت محی الدین عرف حافظ جمال اللہ رحمۃ اللہ علیہ	۳ صفر سنہ ۱۲۰۹ھ بروز یکشنبہ	شہر رامپور روہیلا متصل دروازہ عید گاہ قدیم
۴	حضرت شیخ سلطان الدین احمد مولانا سنجانی رح	۳ صفر سنہ ۷۶۱ ہجری یوم یکشنبہ	سنجان۔
۵	حضرت شیخ حسام الدین چلپی قدس سرہ	۳ صفر سنہ ۶۸۳ ہجری	بغداد شریف کہنہ
۶	حضرت شیخ علی بن موفق بغدادی قدس سرہ	۷ صفر سنہ ۲۶۵ ہجری یوم پنجشنبہ	ہرات۔
۷	حضرت شیخ ابو سہیل صعلوکی قدس سرہ	۷ صفر سنہ ۳۶۹ ہجری یوم شنبہ	نواح ہرات
۸	حضرت شیران المانی بن قیام رحمۃ اللہ علیہ	۹ صفر سنہ ۲۰ھ	شام
۹	حضرت ابراہیم بن داؤد قصار رزاقی رح	۱۰ یا ۱۱ صفر سنہ ۲۶ ہجری یوم شنبہ	خرخرلوالیع لمین
۱۰	حضرت سید شاہ مبارک بن ایاز جلالی قدس سرہ	۱۱ صفر سنہ ۹۹۹ ہجری [illegible]	[illegible]

۱۱	حضرت شاہ شیخ محمد اسمعیل قصیری رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ صفر سنہ ۶۵۲ ہجری یوم جمعہ	بیرون قلعہ قصیر
۱۲	حضرت محمد بن فضل اللہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ صفر سنہ ۵۲۰ ہجری یوم جمعہ	حدود بدر۔
۱۳	حضرت شیخ احمد خضروی قدس سرہ	۱۱ صفر سنہ ۲۴۰ ہجری یوم دوشنبہ	صحرائے بلخ
۱۴	حضرت ابوالعباس بن حریف قدس سرہ	۱۱ صفر سنہ ۵۳۶ ہجری یوم دوشنبہ	مراکش
۱۵	حضرت شیخ سہیل تستری قدس سرہ	۱۱ صفر سنہ ۲۸۳ ہجری یوم شنبہ	صحرائے بصرہ۔
۱۶	حضرت شیخ تاج الدین لقار قدس سرہ	۱۱ صفر سنہ ۵۲۷ ہجری یوم دوشنبہ	حلہ شریف
۱۷	حضرت ابوعبداللہ بن جلد مرید حضرت ابوتراب نخشی قدس سرہ	۱۱ صفر سنہ ۳۰۶ ہجری۔ یوم دوشنبہ	قلوان۔
۱۸	حضرت شاہ قاسم انوار قدس سرہ	۱۱ صفر سنہ ۵۳۷ ہجری یوم شنبہ	خرجرد جام۔
۱۹	حضرت بی بی شغوانہ قدس سرہا۔	۱۱ صفر سنہ ۷۵۱ ہجری یوم شنبہ	خرمن۔
۲۰	حضرت بی بی زہرا قدس سرہا	۱۱ صفر سنہ ۷۵۱ ہجری یوم یکشنبہ	بہرائچ۔
۲۱	حضرت ابوعثمان واعظ بن احمد سعید رح	۱۲ صفر سنہ ۲۹۸ ہجری	فوقانیہ۔
۲۲	حضرت شیخ جاگیر قدس سرہ۔	۱۲ صفر سنہ ۵۹۰ ہجری یوم دوشنبہ	کوفہ
۲۳	حضرت خواجہ عبدالکریم ابوالقاسم خطیب	۱۲ صفر سنہ ۴۸۳ ہجری یوم شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲۴	حضرت شیخ نجم الدین محمد بن محمد ادگانی	۱۲ صفر سنہ ۶۶۸ ہجری یوم پنجشنبہ	حصار۔
۲۵	حضرت رقیہ بنت حضرت نبی کریم صلعم	۱۲ صفر سنہ ۳ ہجری یوم چہارشنبہ	جنت البقیع مدینہ طیبہ
۲۶	حضرت شاہ ابوالفتح سنجری	۱۳ صفر سنہ ۱۰۹۳ ہجری بروز دوشنبہ	سنجر۔
۲۷	حضرت قطب الدین عرف حاجی قدرت اللہ رح	۱۳ صفر سنہ ۱۲۱۷ ہجری بروز جمعہ	بقیع خاص
۲۸	حضرت محمد غیاث بن شیخ اوحدالدین کرمانی	۱۳ صفر سنہ ۶۹۵ ہجری یوم چہارشنبہ	بغداد شریف کہنہ۔
۲۹	حضرت شیخ ابومحمد مرتعش۔ مرید حضرت ابوالحفص حداد رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ صفر سنہ ۶۲۸ ہجری۔ یوم سہ شنبہ	بوزق توابع ہردق ملک روس

۳۰	حضرت شیخ ابوعلی متولی قدس سرہ	۱۳ صفر سنہ ۴۳ ہجری یوم یکشنبہ	اثناء ہرات
۳۱	حضرت شیخ ابوالعباس خیرانی قدس سرہ	۱۳ صفر سنہ ۵۰۷ ہجری یوم شنبہ	بغداد شریف
۳۲	حضرت ظہور الدین عبداللہ باگور قدس سرہ	۱۴ صفر سنہ ۴۱۱ ہجری سہ شنبہ	خراسان
۳۳	حضرت شیخ دینار ساعدی عرف حضرت مالک بن دینار قدس سرہ۔	۱۴ صفر سنہ ۱۵۷ ہجری۔ یوم دوشنبہ	جنت البقیع
۳۴	حضرت پیر علی ہجویری قدس سرہ	۱۵ صفر سنہ ۴۶۴ ہجری روز یکشنبہ	لاہور
۳۵	حضرت ابوموسیٰ راعی رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ صفر سنہ ۱۱۱ ھ روز یکشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۳۶	حضرت شاہ ولی اللہ۔ رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ۔	۱۶ یا ۱۷ صفر سنہ ۱۱۷۶ ھ یا سنہ ۱۱۷۶ ہجری۔ یوم جمعہ۔	دہلی۔
۳۷	حضرت خواجہ ابوالعثمان الخراسری رحمۃ اللہ	۲ صفر سنہ ۶۹۹ ھ یوم جمعہ	بخارا۔ جدید۔
۳۸	حضرت عمر احمد علی صغری رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ صفر سنہ ۲۹۷۔ یوم دوشنبہ	طائف
۳۹	حضرت سید احمد کبیر قریشی بن نظام احمد	۱۶ صفر سنہ ۶۶۳ ھ یوم جمعہ	طائف
۴۰	حضرت شیخ ابویوسی مسعود مغربی قدس سرہ	۱۶ صفر سنہ ۵۶۷ ہجری یوم چہارشنبہ	لوفات ملک روم
۴۱	حضرت شیخ باباکمال حیدری قدس سرہ	۱۶ صفر سنہ ۷۱ ہجری یوم جمعہ	اثناء سفر در شہر بغداد
۴۲	حضرت شیخ ممشاد بن حسین بن محمد بن نہلت مرید حضرت شیخ شبلی	۱۶ صفر سنہ ۲۵۸ ہجری یوم یکشنبہ	ارجان
۴۳	حضرت شاہ حکیم محمد نعمت اللہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ صفر سنہ ۱۲۱۵ ہجری بروز پنجشنبہ	رامپور محلہ قریب مسجد ملا فقیر محمد
۴۴	حضرت شیخ زکریا رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ صفر سنہ ۴۵۵ ہجری یوم یکشنبہ	بغداد شریف۔
۴۵	حضرت خواجہ ابوعلی حسین الانصاری قدس سرہ	۱۷ صفر سنہ ۳۹۰ ہجری یوم چہارشنبہ	بغداد شریف
۴۶	حضرت شیخ حسن بلغاری قدس سرہ	۱۷ صفر سنہ ۶۹۸ ہجری یوم جمعہ	تبریز
۴۷	حضرت شیخ حمید اندلسی قدس سرہ	۱۸ صفر سنہ ۵۶۳ ہجری یوم جمعہ	قلعہ اندلس۔

۴۸	حضرت شیخ برہان الدین غریب قدس سرہ	۱۸ صفر سنہ ۹۰۳ ہجری یوم دوشنبہ	دوست آباد
۴۹	حضرت علیم سورخ ابدال قدس سرہ۔ ابدال درجہ ہفتم۔	۱۹ صفر سنہ ۱۲۰۷ ہجری۔ بروز دوشنبہ قبل عصر	کوٹ کانگڑہ
۵۰	حضرت عبدالازل امین الدین شامی رح	۱۹ صفر سنہ ۱۰۷ ہجری روز چہارشنبہ	بغداد کہنہ
۵۱	حضرت اخوند دریاخان جی زبرجدی رح	۱۹ صفر سنہ ۱۱۶۸ ہجری روز پنجشنبہ	گجرات افغانستان۔
۵۲	حضرت شاہ محمد عاشق ماہ رحمۃ اللہ علیہ	۲۱ صفر سنہ ۵۹۷ھ یوم یکشنبہ	طائف
۵۳	حضرت خواجہ حافظ شمس الدین شیرازی۔ مشہور بہ حافظ شیرازی قدس سرہ	۲۱۔ صفر سنہ ۷۹۲ ہجری یوم پنجشنبہ	شیراز ملک فارس۔
۵۴	حضرت شیخ محمد بن یوسف مغربی رحمۃ اللہ	۲۱ صفر سنہ ۲۶۳ھ روز یکشنبہ	سوفار شریف۔
۵۵	حضرت ابوالحسین وراق قدس سرہ	۲۱ صفر سنہ ۳۱۹ ہجری یوم چہارشنبہ	مکہ معظمہ زاد اللہ شرفاً و تعظیما
۵۶	حضرت شیخ ابوالخیر سینائی اقطع قدس سرہ	۲۱ صفر سنہ ۳۴۳ھ یوم شنبہ	تنجر۔
۵۷	حضرت محمد علی بن حکیم ترمذی قدس سرہ	۲۱ صفر سنہ ۲۵۵ ہجری یوم شنبہ	لواح حلہ
۵۸	حضرت سید غلام حسین رحمۃ اللہ علیہ	۲۲ صفر سنہ ۱۲۶۹ھ یوم دوشنبہ	کہتولی۔
۵۹	حضرت شیخ محمد حلوی بن داؤد قرشی قدس سرہ	۲۲ صفر سنہ ۸۰۵ ہجری یوم جمعہ	اثنا ر بغداد شریف
۶۰	حضرت شیخ ابوبکر فراز قدس سرہ۔	۲۲ صفر سنہ ۲۸۱ ہجری یوم چہارشنبہ	طبرستان۔
۶۱	حضرت سید جلال احمد اکبری رحمۃ اللہ علیہ	۲۳ صفر سنہ ۸۱۰ھ روز سہ شنبہ	بلخ۔
۶۲	حضرت ابوعبداللہ خاقان قدس سرہ	۲۳ صفر سنہ ۲۷۹ ہجری روز دوشنبہ	طبرستان
۶۳	حضرت شیخ عفیف الدین ملتانی قدس سرہ	۲۳ صفر سنہ ۹۰۶ ہجری یوم دوشنبہ	تبریز۔
۶۴	حضرت شیخ عبداللہ بن سالم رحمۃ اللہ علیہ	۲۴ صفر سنہ ۹۱۷ ہجری روز یکشنبہ	دہلی قریب مزار حضرت قطب صاحب
۶۵	حضرت حریق اسود لسطعی قدس سرہ۔ ابدال درجہ سیوم	۲۷ صفر سنہ ۱۵۳ ہجری۔ بروز سہ شنبہ بوقت عصر۔	کوہ تبت پنجم پر مزار ہے۔

۶۶	حضرت ابوعمران راعی رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ صفر سنہ ۱۹۹ ہجری یوم شنبہ	صحرائے کوفہ
۶۷	حضرت ابراہیم بن عیسیٰ قدس سرہ	۲۷ صفر سنہ ۲۴۷ ہجری یوم دو شنبہ	اصفہان۔
۶۸	حضرت شیخ شرف الدین عیسیٰ قدس سرہ۔	۲۷ صفر سنہ ۵۷۳ ہجری یوم چہار شنبہ	قاہرہ
۶۹	حضرت عبد الرحمن عبد اللہ قدس سرہ۔	۲۷ صفر سنہ ۵۸۷ ہجری یوم چہار شنبہ	بغداد شریف
۷۰	حضرت شیخ احمد سقا لنانی۔ قدس سرہ۔	۲۸ صفر سنہ ۳۹۸ ہجری۔ یوم چہار شنبہ	سقنان
۷۱	حضرت شیخ ابوبکر دقاق۔ رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ	۲۸ صفر سنہ ۲۹۰ ہجری یوم دوشنبہ	قلوان۔

فہرست اسمائے بزرگان سلسلہ عالیہ قادریہ مع تاریخ وصال وجائے مدفن۔ ماہ ربیع الاول

۱	حضرت ابوالقاسم عبدالکریم قشیری قدس سرہ	۱۰؍ ربیع الاول سنہ ۴۶۵ھ یوم چہار شنبہ	ہرات۔
۲	حضرت شیخ رضی الدین معروف علی لالا رح	۳؍ ربیع الاول سنہ ۶۴۲ روز دو شنبہ	غزنین۔
۳	حضرت شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی رحمۃ اللہ	۵؍ ربیع الاول سنہ ۲۳۵ ہجری روز چہار شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۴	حضرت جناب رسول مقبول احمد مجتبیٰ محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم	۱۲؍ ربیع الاول سنہ ۱۱ ہجری روز دو شنبہ۔	مدینہ منورہ در حجرۂ حضرت جنابہ عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا
۵	حضرت شاہ جمال اودہی رحمۃ اللہ علیہ	۱۲؍ ربیع الاول سنہ [illegible]ھ روز پنجشنبہ	اودھ۔
۶	حضرت سید احمد جیلانی روح المقدس	۱۲؍ ربیع الاول سنہ ۹۰۶ھ روز پنجشنبہ	مشہد مقدس۔
۷	حضرت سید شاہ عبداللہ حنبلی رح	۱۴؍ ربیع الاول سنہ ۶۷۳ھ روز جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۸	حضرت عبدالصمد بن شمس الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۴؍ ربیع الاول سنہ ۶۴۸ھ روز پنجشنبہ	جنت المادیٰ
۹	حضرت ولی محمد عیسیٰ کشود رحمۃ اللہ علیہ	۱۶؍ ربیع الاول سنہ ۱۰۰۳ھ روز چہار شنبہ	دہلی۔
۱۰	حضرت ابوالقاسم نصیرآبادی قدس سرہ	۱۶؍ ربیع الاول سنہ ۳۶۷ ہجری روز یکشنبہ	کوہ سلطان الحوز۔
۱۱	حضرت سید آل احمد عرف اچھے میاں صاحب مارہروی قدس سرہ۔	۱۷؍ ربیع الاول سنہ ۱۲۳۵ ہجری روز پنجشنبہ وقت چاشت	مارہرہ شریف ضلع ایٹہ محلہ میانکی بستی۔
۱۲	حضرت سید تاج الدین شاہ عبدالرزاق رح	۱۷؍ ربیع الاول سنہ ۶۲۳ھ روز دو شنبہ	بغداد شریف۔
۱۳	حضرت سید شاہ محمد مورث رحمۃ اللہ علیہ	۱۷؍ ربیع الاول سنہ ۱۱۵۰ھ روز جمعہ	جنت البقیع۔
۱۴	حضرت سید شاہ عبدالرحیم عبدالسلام رح	۱۷؍ ربیع الاول سنہ ۹۹۷ ہجری روز دو شنبہ	بیرون شہر ہرات
۱۵	حضرت شیخ سعد بن احمد مغربی رحمۃ اللہ علیہ	۱۷؍ ربیع الاول سنہ ۹۲۰ ہجری روز یکشنبہ	جنت المادیٰ
۱۶	حضرت شاہ لشکر محمد عارف رحمۃ اللہ علیہ	۱۷؍ ربیع الاول سنہ ۹۹۳ ہجری روز چہار شنبہ	سوندہ
۱۷	حضرت شیخ عبدالقادر ثانی قدس سرہ	۱۸؍ ربیع الاول سنہ ۹۴۰ ہجری یوم دو شنبہ	علیق۔

۱۸	حضرت شیخ کلیم اللہ دہلوی رحمۃ اللہ علیہ	۲۴۔ ربیع الاول سنہ ۱۱۴۸ ہجری روز سہ شنبہ	دہلی۔
۱۹	حضرت شمس الدین عرف شیخ محمد قطب سردار الواحدیت رحمۃ اللہ علیہ	۱۹۔ ربیع الاول سنہ ۹۹ ہجری روز یکشنبہ	احمد آباد گجرات میں اپنے والد کے مزار کے قریب متصل مسجد السابقی

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت سلطان شاہ قدس سرہ	۸۔ ربیع الاول سنہ ۹۷ھ روز دوشنبہ	قندھار۔
۲	حضرت شاہ ابو المعالی احمدی رحمۃ اللہ علیہ	۱۱۔ ربیع الاول سنہ ۱۱۶۰ ہجری روز جمعہ	انبہٹہ۔ ضلع سہارنپور
۳	حضرت شاہ جلال الدین پانی پتی۔	۱۳۔ ربیع الاول سنہ ۷۶۵ ہجری روز پنجشنبہ	پانی پت۔
۴	حضرت مخدوم علاؤ الدین احمد صابر رحمۃ اللہ علیہ	۱۳۔ ربیع الاول سنہ ۶۹۰ھ روز پنجشنبہ	پیران کلیر ضلع سہارنپور
۵	حضرت کمال الدین علامہ چشتی خلیفہ حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دہلوی قدس سرہما	۱۳۔ ربیع الاول سنہ ۷۵۹ ہجری روز یکشنبہ	دہلی کہنہ
۶	حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی اوشی دہلوی رحمۃ اللہ علیہ	۱۴۔ ربیع الاول سنہ ۶۳۴ ہجری روز دوشنبہ	دہلی کہنہ مشہور قطب صاحب یا مہرولی۔
۷	حضرت شاہ فتح اللہ بدایونی معروف بہ سلطان العارفین رحمۃ اللہ علیہ	۱۶۔ ربیع الاول سنہ ۸۷ ہجری روز یکشنبہ	بدایوں
۸	حضرت میاں پیر اشرف سلونی قدس سرہ	۱۷۔ ربیع الاول سنہ ۸۵ھ روز پنجشنبہ	سلون شریف
۹	حضرت شیخ محمود چشتی قدس سرہ	۱۷۔ ربیع الاول سنہ ۸۹۷ ہجری روز یکشنبہ	فیروز پور
۱۰	حضرت شقیق بلخی بن حضرت سلطان ابراہیم بن حضرت ادہم قدس سرہ	۱۷۔ ربیع الاول سنہ ۱۶۰ ہجری یوم پنجشنبہ	جدہ شریف

۱۱	حضرت دیوان شیخ محمد یونس قدس سرہ	۱۷ ربیع الاول سنہ ۹۵۶ ہجری یوم چہارشنبہ	پاک پٹن ملک پنجاب گنبد کلاں
۱۲	شیخ اخوند سالارده رومی قدس سرہ	۲۱ ربیع الاول سنہ ۸۴۵ ہجری روز پنجشنبہ	گجرات
۱۳	حضرت شیخ حمید الدین صوفی سعدی ناگوریؒ	۲۹ ربیع الاول سنہ ۶۷۳ھ یوم جمعہ	ناگور

سلسلہ عالیہ نقشبندیہ

۱	حضرت مشکلکشا خواجہ بہاؤ الدین نقشبند رح	۳ ربیع الاول سنہ ۷۹۱ھ روز دوشنبہ	بخارا جدید
۲	حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی قدس سرہ	۱۲ ربیع الاول سنہ ۵۷۵ھ روز دوشنبہ	غجدوان
۳	حضرت سید علی یوسف بن ایوب ہمدانی رح	۱۲ ربیع الاول یا ۱۲ رجب سنہ ۵۳۵ھ روز چہارشنبہ	مرو
۴	حضرت شیخ محمد اسمٰعیل حنفی قدس سرہ	۱۳ ربیع الاول سنہ ۵۶۲ ہجری روز چہارشنبہ	رودلی نواح لکھنؤ
۵	حضرت سید دوست محمد جذابی قدس سرہ	۱۳ ربیع الاول سنہ ۱۱۷۴ ہجری روز پنجشنبہ	الہ آباد
۶	خواجہ ابو العلی فارمدی قدس سرہ	۱۶ ربیع الاول یا ذی الحجہ سنہ ۴۷۷ھ روز پنجشنبہ	طوس
۷	حضرت شاہ درگاہی فتحپوری قدس سرہ	۱۶ ربیع الاول سنہ ۱۲۰۲ ہجری روز جمعہ	فتحپور سیکری ضلع آگرہ
۸	حضرت خواجہ ابو الخیر فغنوی قدس سرہ	۱۷ ربیع الاول سنہ ۱۱۵۷ ہجری روز دوشنبہ	بخارا کہنہ
۹	خواجہ عبید اللہ احرار قدس سرہ	۲۹ ربیع الاول سنہ ۸۹۵ ہجری روز دوشنبہ	سمرقند

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	حضرت سید شاہ رزاق پاک رحمۃ اللہ علیہ	۱۲۔ ربیع الاول سنہ ۹۵۹ ہجری روز سہ شنبہ	بغداد شریف
۲	حضرت شیخ سعدی بن قاضی بڈھن رح	۱۴۔ ربیع الاول سنہ ۹۱۵ھ یوم چہار شنبہ	بھٹر اچ -
۳	حضرت شاہ لطیف رحمۃ اللہ علیہ	۱۶۔ ربیع الاول سنہ ۱۹۲ ہجری یوم پنجشنبہ	کرشک -

سلسلہ متفرق

۱	حضرت لال قطب قلندر ملتانی قدس سرہ	۷۔ ربیع الاول سنہ ۲۷ ہجری یوم سہ شنبہ	ملتان
۲	حضرت امام عبداللہ حسن العسکری رحمۃ اللہ	۸۔ ربیع الاول سنہ ۲۶۰ ہجری یوم جمعہ	سر من رائی
۳	حضرت خواجہ محمد معصوم فنا دل رحمۃ اللہ علیہ	۹۔ ربیع الاول سنہ ۷۳ ہجری روز پنجشنبہ	سرہند -
۴	حضرت عبدالکریم بربری رحمۃ اللہ علیہ	۹۔ ربیع الاول سنہ ۴۵ ہجری روز چہار شنبہ	بابر زیر ترکستان -
۵	حضرت امام مالک قدس سرہ	۹۔ ربیع الاول سنہ ۱۷۹ ہجری یوم سہ شنبہ	جنت البقیعہ مدینہ منورہ
۶	حضرت شیخ عبداللہ اہتی قدس سرہ	۱۰۔ ربیع الاول سنہ ۷۳ ہجری یوم یکشنبہ	اہلتیہ
۷	حضرت ابراہیم بن حضرت نبی کریم صلے اللہ علیہ وسلم	۱۰۔ ربیع الاول سنہ ۹ ہجری یوم دو شنبہ	جنت البقیعہ
۸	حضرت شیخ بصری رحمۃ اللہ علیہ	۱۱۔ ربیع الاول سنہ ۱ھ روز یکشنبہ	خراسان
۹	حضرت شیخ شمس الدین فضل محمد خراسانی قدس سرہ	۱۱۔ ربیع الاول سنہ ۷۵۴ ہجری یوم شنبہ	خاص کشمیر
۱۰	حضرت شاہ جمال الدین بن اصغر حسین بغدادی	۱۲۔ ربیع الاول سنہ ہجری روز چہار شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۱۱	حضرت امام احمد بن حضرت امام اعظم ابو حنیفہ	۱۲۔ ربیع الاول سنہ ۱۸۹ھ یوم جمعہ	جنت الماوی
۱۲	حضرت عبدالغنی بن عثمان رحمۃ اللہ علیہ	۱۴۔ ربیع الاول سنہ ۵۷۱ ہجری یوم پنجشنبہ	بقیع -

۱۳	حضرت نعمت شاہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ ربیع الاول سنہ ۱۲۲۵ ہجری یوم یکشنبہ	دہلی کہنہ
۱۴	حضرت امام احمد حنبل قدس سرہ	۱۲ ربیع الاول سنہ ۲۴۱ ہجری یوم جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۱۵	حضرت شاہ عاشق محمد قلندر قدس سرہ	۱۳ ربیع الاول سنہ ۹۸۹ ہجری روز دوشنبہ	دہلی کہنہ
۱۶	حضرت شاہ سید محمد اسمعیل رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ ربیع الاول سنہ ۹۰۵ھ یوم چہارشنبہ	بغداد شریف کہنہ۔
۱۷	حضرت شیخ شریف شہاب الدین ابو العباس احمد بدوی رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ ربیع الاول سنہ ۶۷۵ ہجری یوم جمعہ	جنت البقیع قریب مزار مقدس حضرت امام حسین رض
۱۸	حضرت شیخ ابو عبد اللہ جوہی قدس سرہ	۱۵ ربیع الاول سنہ ۵۳۰ ہجری روز جمعہ	جبل خیبر
۱۹	حضرت شیخ ابو علی بن مسلم قدس سرہ	۱۵ ربیع الاول سنہ ۵۹۴ ہجری یوم چہارشنبہ	موضع تن توابع مصر
۲۰	حضرت شیخ دلائل سید محمد عبد اللہ بن سلیمان جزولی رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ ربیع الاول سنہ ۸۷۰ھ یوم یکشنبہ	مراکش
۲۱	حضرت شیخ ابو عبد اللہ عثمان مکی نفی قدس سرہ	۱۶ ربیع الاول سنہ ۷۹۳ ہجری یوم پنجشنبہ	مکہ شریف
۲۲	حضرت ابراہیم بن عبد اللہ طاقی قدس سرہ	۱۷ ربیع الاول سنہ ۵۶۵ ہجری روز دوشنبہ	مرشد آباد
۲۳	حضرت شیخ عبود بزاری رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ ربیع الاول سنہ ۲۰ ہجری روز یکشنبہ	برکوہ بزازی۔
۲۴	ام المومنین حضرت میمونہ رضی اللہ تعالی عنہا از ازواج مطہرات حضرت نبی کریم علیہ الصلوۃ والتسلیم	۲۱ ربیع الاول سنہ ۳۸ ہجری یوم پنجشنبہ	جنت البقیع مدینہ منورہ۔ زاد اللہ شرفاً و تعظیماً
۲۵	حضرت حاجی محمد سندہی رحمۃ اللہ تعالی علیہ۔	۲۲ ربیع الاول سنہ ۱۱۴۷ ہجری یوم چہار شنبہ	حیدرآباد سندھ۔
۲۶	حضرت حاجی بکتاش ولی عرف شیخ عدی ظہر بن موسی برقی سامی نعمانی رحمۃ اللہ علیہم۔	۲۲ ربیع الاول سنہ ۳۵۹ھ روز یکشنبہ	صحرائے دمشق

٢٧	حضرت محمد بن علی عرف مولانا شمس تبریزی قدس سرہ	٢٧ ربیع الاول سنہ ٦٥٧ ہجری یوم دوشنبہ۔ شہید ہوئے	طبرستان شریف
٢٨	حضرت عباس بن حضرت حمزہ نیشاپوری قدس سرہ۔	٢٧ ربیع الاول سنہ ٢٨٨ ہجری یوم یکشنبہ	ڈھاکہ۔
٢٩	حضرت ابراہیم الخواص رحمۃ اللہ تعالی علیہ۔	٢٧ ربیع الاول سنہ ٢٩١ ہجری یوم چہارشنبہ	تولول توابع ملک بخارا
٣٠	حضرت شیخ محمد حیات گنگوہی قدوسی رحمۃ اللہ علیہ۔	٢٩ ربیع الاول سنہ ١٣١١ھ یوم دوشنبہ	گنگوہ شریف۔
٣١	حضرت ابوعثمان حیری قدس سرہ	٢٩ ربیع الاول سنہ ٢٩٨ھ روز چہارشنبہ	قریب بصرہ
٣٢	حضرت سمعون بن محب قدس سرہ	٣٠ ربیع الاول سنہ ٢٩٨ھ روز پنجشنبہ	جنت البقیع مدینہ منورہ۔

فہرست اسمار بزرگان سلسلہ عالیہ قادریہ مع تاریخ وفات و جای مدفن وغیرہ بابت ماہ ربیع الثانی

۱	حضرت شیخ احمد جورفانی رحمۃ اللہ علیہ	یکم ربیع الثانی سنہ ۶۶۰ ہجری روز دوشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲	حضرت ابوسعید مبارک رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ ربیع الثانی سنہ ۵۱۳ ہجری روز دوشنبہ	واسط
۳	حضرت سید گدا رحمن بن محبوب علی معشوق صفا	۱۲ ربیع الثانی سنہ ۹۸۷ھ روز یکشنبہ	خیر مالائی اوسط
۴	حضرت سید موسی جون رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ ربیع الثانی سنہ ۲۱۳ھ روز جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۵	حضرت سید حسن شاہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ ربیع الثانی سنہ ۶۹۹ھ روز پنجشنبہ	عبد ولپور۔
۶	حضرت سید میاں شاہ لاہوری رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ ربیع الثانی سنہ ۱۰۴۷ھ روز سہ شنبہ	لاہور۔ میانمیر۔
۷	حضرت شاہ منور علی رحمۃ اللہ علیہ۔	۱۵ ربیع الثانی سنہ ۱۱۹۹ھ روز چہارشنبہ	الہ آباد قریب پانی والا باغ
۸	حضرت سید شاہ شمس الدین صحرائی رحمۃ اللہ علیہ	۱۵ ربیع الثانی سنہ ۹۹ھ روز سہ شنبہ	صحرای سمرقند
۹	حضرت شیخ مجدالدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۵ ربیع الثانی سنہ ۶۱۶ ہجری روز شنبہ	بغداد شریف جدید
۱۰	حضرت شیخ محی الدین ابومحمد سید عبدالقادر جیلانی	۱۷ ربیع الثانی سنہ ۵۶۱ھ روز جمعہ	بغداد شریف جدید۔
۱۱	حضرت سید شاہ شمس الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ ربیع الثانی سنہ ۱۱۷۷ھ روز پنجشنبہ	بغداد شریف۔
۱۲	حضرت مولوی عبدالقادر رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ ربیع الثانی سنہ ۱۲۸۳ھ روز جمعہ	پیپلی احمد آباد
۱۳	حضرت شاہ سید لسین رحمۃ اللہ علیہ	۱۹ ربیع الثانی سنہ ۹۸ ہجری روز سہ شنبہ	بغداد شریف جدید
۱۴	حضرت مولوی نظام الدین لکھنوی رحمۃ اللہ	۲۴ ربیع الثانی سنہ ۱۱۶۳ھ روز چہارشنبہ	لکھنؤ محلہ فرنگی محل۔
۱۵	حضرت شاہ قطب الدین علی الحداد رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ ربیع الثانی سنہ ۷۶ھ روز یکشنبہ	بغداد شریف جدید
۱۶	حضرت فیض اللہ اخوند زادہ رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ ربیع الثانی سنہ ۱۲۲۴ھ روز یکشنبہ	رام پور زیلا قریب مسجد جلو
۱۷	حضرت شیخ محمد حفیظ اللہ بن شیخ محمد ثنا اللہ قادری سوروی مرید حضرت شاہ بارگل صاحب خلیفہ حضرت شاہ آل احمد عرف اچھے صاحب مارہروی قدس سرہ	۲۵ ربیع الثانی سنہ ۱۲۸۳ھ بروز جمعہ	قصبہ سورون ضلع ایٹہ۔ باغ شیخان مشہور کھٹ والہ

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت شاہ ابو سعید گنگوہی قدس سرہٗ	یکم ربیع الثانی سنہ ۱۱۲۳ھ روز چہارشنبہ	گنگوہ شریف
۲	حضرت خواجہ فضیل بن عیاض رحمۃ اللہ علیہ	۳ ربیع الثانی سنہ ۱۸۷ھ روز جمعہ	جنت الماویٰ۔
۳	حضرت شاہ بہاؤ الدین رزق کشا رح	۱۱ ربیع الثانی سنہ ۹۲۳ھ روز یکشنبہ	جونپور۔
۴	حضرت سلطان المشائخ سید نظام الدین محبوب الٰہی اقطاب دہلوی رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ ربیع الثانی سنہ ۷۲۵ ہجری روز سہ شنبہ۔	دہلی کہنہ
۵	حضرت شاہ شرف الدین بو علی شاہ قلندر پانی پتی بن اسحاق بن عمر حنفی قدس سرہ	۱۷ ربیع الثانی سنہ ۷۵۶ ہجری روز پنجشنبہ	پانی پت۔
۶	حضرت شاہ بدر الدین غزنوی خلیفہ حضرت قطب صاحب دہلوی قدس سرہ	۱۶ ربیع الثانی سنہ ۶۹۹ھ روز پنجشنبہ	غزنین قریب قلعہ
۷	حضرت شاہ شیخ فرید الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ۔	۱۶ ربیع الثانی سنہ ۶۲۷ ہجری روز پنجشنبہ	بدخشاں

سلسلہ نقشبندیہ

۱	حضرت میاں عبدالحی قدس سرہ	۱۳ از ربیع الثانی سنہ ۱۱۱۱ھ روز یکشنبہ	صحرائے حیدر آباد سندھ
۲	حضرت شاہ ابوسعید اعرابی قدس سرہ	۲۷ ربیع الثانی سنہ ۳۶۲ھ یوم چہارشنبہ	واسط

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	شاہ ابو اسحاق مغربی رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ ربیع الثانی سنہ [illegible]ھ یوم دوشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲	حضرت شیخ حاجی شرف الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ ربیع الثانی سنہ ھ یوم پنجشنبہ	حلہ شریف

سلسلہ متفرق

۱	ام المومنین حضرت زینبؓ از ازواج مطہراتؓ نبی اکرم صلے اللہ علیہ وسلم	۳ ربیع الثانی سنہ ہجری یوم پنجشنبہ	جنت البقیع مدینہ طیبہ قبا ازواج النبی صلعم
۲	حضرت خواجہ یوسف بن محمد سمعان قدس سرہ	۱۴ ربیع الثانی سنہ ۴۶۹ ہجری یوم دوشنبہ	صحرای چشت۔
۳	حضرت امام عبدالغنی بن شیخ عبدالسلام	۱۱ ربیع الثانی سنہ ۵۴۳ ہجری یوم پنجشنبہ	ملتان شریف
۴	حضرت سید ابی سالم شاذلی رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ ربیع الآخر سنہ ۵۴۷ھ روز چہارشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۵	حضرت شیخ عبداللہ سرقی قدس سرہ	۱۳ ربیع الثانی سنہ ۲۷۶ھ یوم سہ شنبہ	ہرات

۶	ام المومنین حضرت ام سلمہؓ ازواج مطہرات حضرت نبی صلی اللہ علیہ وسلم	۱۳؍ ربیع الثانی سنہ ۶۲ھ یوم چہار شنبہ	ایضاً
۷	حضرت شاہ خضر رومی قلندر قدس سرہ خلیفہ حضرت قطب صاحب دہلوی رح	۱۴؍ ربیع الاول سنہ ۶۴۲ھ روز چہار شنبہ	قرب حلوان
۸	حضرت شاہ محمد ماہ قلندر قدس سرہ	۱۴؍ ربیع الثانی سنہ ۱ھ روز یکشنبہ	دہلی شریف کہنہ
۹	حضرت شاہ شیخ عبد الحمید عرف شیخ زین العابدین اویسی شاہ ولایت روح جذبیہ۔	۱۴؍ ربیع الثانی سنہ ۹۸۵ھ یوم دو شنبہ	گنگوہ شریف
۱۰	حضرت شاہ مجتبیٰ گوہر قلندر عرف زربانیؒ	۱۷؍ ربیع الثانی سنہ ۱۰۵۷ روز چہار شنبہ	سمرقند
۱۱	حضرت شاہ قطب الدین بینا دل قلندر جونپوری	۱۷؍ ربیع الثانی سنہ ۱۰۷ ہجری روز یکشنبہ	جونپور۔
۱۲	حضرت شیخ محمد بن یعقوب موسیٰ قدس سرہ	۱۷؍ ربیع الثانی سنہ ۱۲۷ ہجری بروز جمعہ	دمشق
۱۳	حضرت شیخ ابوالفضل جوہری قدس سرہ	۱۷؍ ربیع الثانی سنہ ۲۱۹ ہجری روز چہار شنبہ	خرلوت
۱۴	حضرت ابوعمرو دمشقی قدس سرہ	۱۷؍ ربیع الثانی سنہ ۳۴۲ ہجری یوم شنبہ	اسفرائن
۱۵	حضرت عبد اللہ قریشی ہاشمی قدس سرہ	۱۷؍ ربیع الثانی سنہ ۵۹۹ھ یوم چہار شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۱۶	حضرت شیخ نصیر الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۹؍ ربیع الثانی سنہ ۵۶۲ھ یوم دو شنبہ	بلخ۔
۱۷	حضرت نصر اللہ بن سعدی رحمۃ اللہ علیہ	۱۹؍ ربیع الثانی سنہ ۴۶۵ھ یوم جمعہ	جنت الماوی
۱۸	حضرت شیخ شریف بدر الدین حسن المغربیؒ	۱۹؍ ربیع الثانی سنہ ۵۴۹ھ یوم چہار شنبہ	قونیہ
۱۹	حضرت شیخ عبد اللہ انصاری قدس سرہ	۲۱؍ ربیع الثانی سنہ ۴۸۱ھ روز دو شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲۰	حضرت شیخ ابوبکر سواردی قدس سرہ	۲۲؍ ربیع الثانی سنہ ۴۲۲ھ یوم یکشنبہ	جنت البقیع مدینہ طیبہ
۲۱	حضرت شیخ محمد فضل اللہ لاہوری قدس سرہ	۲۲؍ ربیع الثانی سنہ ۱۰۰۵ ہجری یوم دو شنبہ	اندرجان۔
۲۲	حضرت خواجہ عبد الشہید نبیرہ حضرت خواجہ عبید اللہ احرار نقشبندی	۲۳؍ ربیع الثانی سنہ ۹۸۲ھ یوم جمعہ	سمرقند
۲۳	حضرت شیخ ابی نصر صیلادی رحمۃ اللہ علیہ	۲۷؍ ربیع الآخر سنہ ۴۲۷ھ یوم یکشنبہ	کوفہ
۲۴	حضرت بی بی مرحومہ مغفورہ بنت شیخ محمود صدیقی نظیر الدین صاحب سہسوانی والدہ ماجدہ مؤلف کتاب ہذا	ربیع الثانی سنہ ۱۳۹۰ مطابق ماہ مئی سنہ ۱۹۷۰ء	قصبہ سہسوان ضلع ایٹہ وطن مؤلف کتاب ہذا واقعہ باغ شیخان معروف بہ

اسمار بزرگان سلسلہ عالیہ قادریہ - بابت ماہ جمادی الاول

۱	حضرت شیخ نجم الدین کبیر احمد مشابی - بن حضرت داؤد قریشی - رحمۃ اللہ علیہ -	۱۰ - جمادی سنہ ۶۱۸ ہجری - روز چہار شنبہ	شہر بصرہ قریب بازار
۲	حضرت شیخ عبد الحق حقیقت ناہر رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ - جمادی الاول سنہ ۹۴۷ ہجری روز پنجشنبہ	بقیع شریف
۳	حضرت شیخ احمد فیض النفس رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ - جمادی الاول سنہ ۸۶۷ھ روز دوشنبہ	طائف شریف
۴	حضرت سید شاہ گدا رحمٰن بن سید ابو الفضل رح	۱۴ - جمادی الاول سنہ ۹۸۰ ہجری روز پنجشنبہ	خاص کشمیر قریب مسجد بلند سرخ
۵	حضرت شیخ نور الدین کبیر بن عبد الرحمن رحمۃ اللہ	۱۴ - جمادی الاول سنہ ۸۰۰ھ روز یکشنبہ	بغداد شریف کہنہ -
۶	حضرت شاہ جلال الدین رحمۃ اللہ علیہ -	۱۶ - جمادی الاول سنہ ۹۹۰ھ روز چہار شنبہ	صحرائے لاہور -
۷	حضرت نجم الدین صغری قلندر بن قلوان رح	۱۷ - جمادی الاول سنہ ۶۸۹ ہجری روز شنبہ	دہلی کہنہ -
۸	حضرت مولوی غلام جیلانی رحمۃ اللہ علیہ	۲۴ - جمادی الاول سنہ ۱۲۵۵ ہجری روز دوشنبہ	رام پور روہیلہ -

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت خواجہ ابو احمد ابدال اولین چشتی رح	یکم جمادی الاول سنہ ۳۵۵ ہجری روز دوشنبہ	چشت شریف -
۲	حضرت دیوان شیخ محمد عطاء اللہ قدس سرہ	۷ - جمادی الاول سنہ ۹۵۰ ہجری یوم جمعہ	پاک پٹن - ملک پنجاب گنبد کلاں
۳	حضرت شاہ شیخ فتح اللہ گنگوہی رحمۃ اللہ علیہ	۱۸ - جمادی الاول سنہ ۱۰۳۶ یوم یکشنبہ	گنگوہ شریف -
۴	حضرت مولانا جمال الدین صاحب قدس سرہ	۲۹ - جمادی الاول سنہ ۱۱۸۱ ہجری روز پنجشنبہ	رامپور روہیلہ قریب بلی دریا و مادہ تاریخ وصال رضی اللہ عنہم
۵	فقیر حقیر ضعیف العباد اللہ محمد حافظ اللہ بن حفیظ محمد بن شیخ ثناء اللہ چشتی قادری حنفی سوروی مؤلف کتاب ہٰذا		

سلسلہ عالیہ نقشبندیہ

۱	حضرت خواجہ محمد بابا سماسی قدس سرہ	۱۰ جمادی الاول سنہ ۷۴۱ ہجری روز سہ شنبہ	بخارا شریف
۲	حضرت خواجہ امیر کلال قدس سرہ	۲۰ جمادی الاول سنہ ۷۸۲ھ روز پنجشنبہ	سوخارہ قریب کوہ
۳	حضرت محمد بن ابوبکر صدیق خلیفہ اول رضی اللہ عنہ	۲۴ جمادی الاول سنہ ۱۳ ہجری روز جمعہ	مدینہ منورہ طیبہ شریفہ

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	حضرت شیخ رکن الدین رحمۃ اللہ علیہ	۹ جمادی الاول سنہ ۷۳۵ یوم سہ شنبہ	ملتان۔
۲	حضرت مرشد شاہ صفی بدری رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ جمادی الاول سنہ ۹۸۹ھ یوم جمعہ	فیض آباد۔

سلسلہ متفرق

۱	حضرت ابوالقاسم بن رمضان رحمۃ اللہ علیہ	یکم جمادی الاول سنہ ۲۲۳ ہجری یوم پنجشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲	حضرت شیخ ابن فارض المصری رح	۲ جمادی الاول سنہ ۶۳۲ ہجری یوم جمعہ	نواح مصر
۳	حضرت شیخ رکن الدین سنجانی قدس سرہ	۹ جمادی الاول سنہ ۶۰۵ ہجری یوم سہ شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۴	سید نجیب الدین غوث الدہر قلندر اول قدس سرہ۔	۱۰ جمادی الاول سنہ ۹۴۰ ہجری روز دوشنبہ	مکن پور ضلع کانپور
۵	حضرت سید احمد الکبیر بن ابوالحسن رفاعی قدس سرہ۔	۲۲ جمادی الاول سنہ ۵۷۸ھ یوم پنجشنبہ	سہار نپور بجنور

۶	حضرت احمد بن ملا د قاضی القضاۃ قدس سرہ	۱۲ جمادی الاول سنہ ۴۰۵ ہجری روز یکشنبہ	طائف شریف
۷	حضرت ابی نصر عبد الوہاب رح	۱۶ جمادی الاول سنہ ۲۹۹ ہجری روز دوشنبہ	جنت الماوی-
۸	حضرت شاہ شجاع کرمانی قدس سرہ	۱۶ جمادی الاول سنہ ۲۷۰ھ یوم شنبہ	کشمیر
۹	حضرت شاہ بدیع الدین مدار خلیفہ حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ جمادی الاول سنہ ۸۴۰ ہجری روز دوشنبہ	مکن پور- ضلع کانپور-
۱۰	حضرت شیخ ابو تراب نخشبی قدس سرہ	۱۷ جمادی الاول سنہ ۲۴۵ ہجری روز یکشنبہ	بصرہ
۱۱	حضرت احمد بن محمد بن مسروق قدس سرہ	۱۹ جمادی الاول سنہ ۲۹۹ ہجری یوم سہ شنبہ	اثنار کوفہ
۱۲	حضرت شیخ ابو بکر کلاآبادی قدس سرہ	۱۹ جمادی الاول سنہ ۳۵۸ ہجری یوم جمعہ	بخارا شریف لہنہ
۱۳	حضرت امیر الدین و جیہہ الدین گجراتی قدس سرہ	۲۲ جمادی الاول سنہ ۷۰۲ یوم شنبہ	سہار نپور بورئیہ-
۱۴	حضرت شمس الدین محمد الکوسی قدس سرہ	۲۲ جمادی الاول سنہ ۸۶۲ ہجری یوم دوشنبہ	ہرات

اسماء بزرگان سلسلہ عالیہ قادریہ - بابت ماہ جمادی الثانی

۱	حضرت شیخ عبدالواحد رحمۃ اللہ علیہ	۹۔ جمادی الثانی سنہ ۴۲۵ ہجری روز جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۲	حضرت سید شاہ نور الدین کبیر رحمۃ اللہ علیہ	۱۴۔ جمادی الثانی سنہ ۹۱۰ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف
۳	حضرت شیخ احمد مقرب رحمۃ اللہ علیہ	۱۴۔ جمادی الثانی سنہ ۹۹۷ ہجری روز چہار شنبہ	بصرہ
۴	حضرت شیخ محمد رضا لاہوری رحمۃ اللہ علیہ	۱۴۔ جمادی الآخر سنہ ۱۱۷ ہجری یوم جمعہ	لاہور
۵	حضرت سید شاہ صالح پاک رحمۃ اللہ	۱۵۔ جمادی الثانی سنہ ۹۳۷ ہجری روز یکشنبہ	بغداد جدید دائرہ غوثیہ
۶	حضرت سید شاہ نور الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۸۔ جمادی الثانی سنہ ۸۴۳ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد کہنہ
۷	حضرت عبدالعزیز مکی رضی اللہ عنہ بن حارث خلیفہ ششم حضرت نبی کریم صلے اللہ علیہ وسلم۔	۱۹۔ جمادی الثانی سنہ ۹ ہجری یوم پنجشنبہ " "	کوہ دمشق۔ " "
۸	حضرت سید شمس الدین علی ابن اقلح رحمۃ اللہ علیہ	۲۱۔ جمادی الثانی سنہ ۶۹۹ ہجری روز شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۹	حضرت سید اجمل بہڑیچی قدس سرہ ابدال	۲۲۔ جمادی الثانی سنہ ۵۷ ہجری	بہڑائچ
"	درجہ ششم رحمۃ اللہ علیہ	روز جمعہ وقت فجر۔ یا بروز چہار شنبہ	
۱۰	حضرت شیخ برہان الدین زار آلہی رح	۲۴۔ جمادی الثانی سنہ ۹۸۶ھ روز چہار شنبہ	عراق
۱۱	حضرت سید محمد لباس عروسی رحمۃ اللہ علیہ	۲۷۔ جمادی الثانی سنہ ۱۲۰۱ھ روز دوشنبہ	فیض آباد
۱۲	حضرت شیخ حیات بن قیس الحرانی قدس سرہٗ	۳۰۔ جمادی الثانی سنہ ۵۸۱ ہجری روز شنبہ	حراسان

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت مولانا شاہ نیاز احمد رحمۃ اللہ علیہ	۶۔ جمادی الثانی سنہ ۱۲۵۰ ہجری روز جمعہ	بریلی
۲	حضرت میاں غلام شاہ معصوم رحمۃ اللہ علیہ	۷۔ جمادی الثانی سنہ ۱۲۴۳ ہجری روز چہارشنبہ	مصطفےٰ آباد عرف رامپور
۳	حضرت شیخ شاہ شمس الدین ترک پانی پتی رحمۃ	۱۰۔ جمادی الثانی سنہ ۶۹۹ھ روز چہارشنبہ	پانی پت
۴	حضرت شاہ محمد عیسیٰ جونپوری	۱۱۔ جمادی الثانی سنہ ۹۹۱ ہجری روز پنجشنبہ	جونپور۔
۵	حضرت سید قمر علی ترمذی قدس سرہ	۱۳۔ جمادی الثانی سنہ ۳۵ھ روز سہ شنبہ	ترمذ
۶	حضرت شاہ نور الحق احمد عبد الحق ردولوی	۱۵۔ جمادی الثانی سنہ ۸۳۷ ہجری روز دوشنبہ	ردولی شریف
۷	حضرت سلطان ابراہیم بن ادہم بلخی رحمۃ اللہ علیہ	۲۲۔ جمادی الثانی سنہ ۱۶۲ ہجری روز دوشنبہ	کوہ شام
۸	حضرت شاہ عبد القدوس گنگوہی شکر گنج	۲۳۔ جمادی الثانی سنہ ۹۴۵ ہجری روز دوشنبہ	گنگوہ شریف
۹	حضرت مولانا فخر الدین قدس سرہ	۲۷۔ جمادی الثانی سنہ ۱۱۹۹ھ روز دوشنبہ	دہلی اندرون دروازہ احاطہ حضرت قطب صاحب اور خود سجادہ نشین جہانی تا دم تاریخ
۱۰	فقیر حقیر اضعف العباد اللہ محمد حافظ احمد بن محمد حفیظ الدین بن محمد ثناء اللہ چشتی قادری حنفی صدوسی مؤلف کتاب ہذا		

سلسلہ عالیہ نقشبندیہ

۱	حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ	۷۔ جمادی الثانی سنہ ۳۵ھ روز چہارشنبہ	کوفہ
۲	حضرت شیخ سیف الدین قدس سرہ	۲۰۔ جمادی الثانی سنہ ۱۰۹۶ ہجری روز یکشنبہ	قصبہ دیپالپور
۳	حضرت امیر المومنین ابوبکر صدیق خلیفہ اول رضی	۲۲۔ جمادی الثانی سنہ ۱۳ھ روز سہ شنبہ	مدینہ طیبہ متصل مزار مقدس

۴	حضرت خواجہ باقی باللہ دہلوی قدس سرہ	۲۵ جمادی الثانی سنہ ۱۰۱۲ بروز سہ شنبہ	دہلی شریف قریب نہر جمنا

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	حضرت سید شاہ منجن گنجن رحمۃ اللہ علیہ	۲ جمادی الثانی سنہ ۹۸۰ھ یوم جمعہ	برقہ
۲	حضرت سید شاہ مدقق رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ جمادی الثانی سنہ ۵۷۱ ہجری روز یکشنبہ	حیدر آباد سندھ
۳	حضرت شیخ ضیاء الدین ابو نجیب	۱۲ جمادی الثانی سنہ ۵۶۳ ہجری روز یکشنبہ	سہرورد شریف
۴	حضرت امام احمد غزالی رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ جمادی الثانی سنہ ۵۱۷ھ یوم چہار شنبہ	کوہ غرا
۵	حضرت ابو العلی رود باری رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ جمادی الثانی سنہ ۳۲۲ھ یوم یکشنبہ	مصر میں قریب قلعہ قاہرہ جانب شمال بفاصلہ ۷۶۳ قدم
۶	حضرت سید علاؤ الدین بغدادی رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ جمادی الثانی سنہ ۸۱۹ ہجری یوم چہار شنبہ	دمشق

سلسلہ متفرق

۱	حضرت شیخ لعل محمد قطب قلندر بن غنور شاہ دمشقی ملتانی رحمۃ اللہ علیہ	یکم جمادی الثانی سنہ ۶۷۳ ہجری روز جمعہ	دمشق
۲	حضرت ابو نصر موسیٰ قدس سرہ	یکم جمادی الثانی سنہ ۶۱۸ ہجری یوم چہار شنبہ	دمشق
۳	حضرت مولانا جلال الدین رومی عرف مولانا روم صاحب رحمۃ اللہ علیہ	۵ جمادی الثانی سنہ ۶۷۲ھ روز یکشنبہ	نوقات یعنی قرنیہ ملک روم

۴	حضرت قاسم بن حضرت نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم	۷۔ جمادی الثانی سنہ قبل از ہجرت روز یکشنبہ	طائف شریف۔
۵	حضرت امام طاہر بن امام ابراہیم رحمۃ اللہ	۸۔ جمادی الثانی سنہ ۱۶۱ھ یوم سہ شنبہ	کوفہ۔
۶	حضرت سراج الدین محمد شاہ عالم قدس سرہ	۸۔ جمادی الثانی سنہ ۸۸۰ ہجری یوم جمعہ	احمد آباد گجرات۔
۷	حضرت بی بی احمادیہ قدس سرہا۔	۹۔ جمادی الثانی سنہ ۵۵ ہجری یوم جمعہ	نواح خراسان
۸	حضرت شیخ محمود رزقی قدس سرہ	۱۱۔ جمادی الثانی سنہ ۴۷۱ ہجری یوم یکشنبہ	جنت الماوی مکہ معظمہ
۹	حضرت شیخ ابوایوب تاریہ قدس سرہ	۱۱۔ جمادی الثانی سنہ ۴۹۹ھ یوم یکشنبہ	تلمسانی۔
۱۰	حضرت امام محمد نقی رحمۃ اللہ علیہ۔	۱۳۔ جمادی الثانی سنہ ۲۵۴ ہجری یوم دوشنبہ	بغداد شریف
۱۱	حضرت امام ابوالفرج بن الجوزی رحمۃ اللہ علیہ	۱۳۔ جمادی الثانی سنہ ۵۹۹ھ یوم چہارشنبہ	جوزق
۱۲	حضرت ابوالعثمان مغربی رح	۱۴۔ جمادی الثانی سنہ ۲۶۷ھ روز یکشنبہ	کوفہ
۱۳	حضرت سید جلال عبدالقادر رحمۃ اللہ علیہ	۱۴۔ جمادی الثانی سنہ ۸۷۴ ہجری روز دوشنبہ	فرخ آباد۔
۱۴	حضرت شیخ امام حجۃ الاسلام ابوحامد محمد غزالی برادر احمد غزالی رح	۱۴۔ جمادی الثانی سنہ ۵۰۵ ہجری۔ روز یکشنبہ	جنت البقیع۔ مدینہ طیبہ۔
۱۵	حضرت شیخ ذوالنون مصری قدس سرہ	۱۴۔ جمادی الثانی سنہ ۲۴۵ھ یوم چہارشنبہ	مصر
۱۶	حضرت بی بی میمونہ واعظ قدس سرہا	۱۴۔ جمادی الثانی سنہ ۲۹۳ ہجری روز پنجشنبہ	کوفہ
۱۷	حضرت شاہ شیخ احمد سجادہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۶۔ جمادی الثانی سنہ ۲۲۲ھ یوم چہارشنبہ	جنت البقیع
۱۸	حضرت شیخ جمال الدین کیتلی رح	۱۶۔ جمادی الثانی سنہ ۶۶۲ھ یوم چہارشنبہ	کیتل۔
۱۹	حضرت ابوالعباس نہاوندی قدس سرہ	۱۶۔ جمادی الثانی سنہ ۲۷۱ ہجری یوم جمعہ	صحرا بغداد شریف کہنہ
۲۰	حضرت اخوند پنجو سال ایزد رحمۃ اللہ علیہ	۱۷۔ جمادی الثانی سنہ ۱۰۱۱ھ روز سہ شنبہ	مقام سواتر لب دریا
۲۱	حضرت سعدی بن نجم الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۷۔ جمادی الثانی سنہ ۲۸۱ ہجری یوم پنجشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲۲	حضرت شیخ ابوعبداللہ محمد حنیف قدس سرہ	۱۷۔ جمادی الثانی سنہ ۲۹۹ھ یوم جمعہ	صحرائے کوفہ
۲۳	حضرت شیخ ابوطالب مکی قدس سرہ	۱۷۔ جمادی الثانی سنہ ۵۰۵ ہجری روز یکشنبہ	نواح مسقط۔

۲۴	حضرت شیخ ابوعمرو قدس سرہ	۱۷۔ جمادی الثانی ۱۰۳۶ھجری یوم پنجشنبہ	کوک تو ابع چین۔
۲۵	حضرت شیخ محمد الاول۔ معروف بہ ابن القاید قدس سرہ	۱۷۔ جمادی الثانی سنہ ۵۵ھ یوم سہ شنبہ	طائف شریف
۲۶	حضرت شیخ رحمت اللہ گجراتی۔ والد حضرت صاحب جی رحمۃ اللہ علیہ	۲۱۔ جمادی الثانی سنہ ۱۱۹۹ہجری روز چہارشنبہ۔	رامپور۔ حلقہ والی مسجد کے روبرو۔
۲۷	حضرت امام عبداللہ یافعی۔ بن سعد یافعی قدس سرہ	۲۱۔ جمادی الثانی سنہ ۷۶۰ھ روز پنجشنبہ	مکہ معظمہ۔
۲۸	حضرت شاہ محمد عارف ماہ رحمہ اللہ	۲۲۔ جمادی الثانی سنہ ۹۴۷ھ روز چہارشنبہ	مسقط۔
۲۹	حضرت شاہ عبدالقدوس قلندر جونکپوری	۲۷۔ جمادی الثانی سنہ ۹۰۳ھ روز سہ شنبہ	جونکپور
۳۰	حضرت عبداللہ شاہ ابوہ عرف الہدیہ قلندر لاہرپوری۔ قدس سرہ	۲۷۔ جمادی الثانی سنہ ۱۰۹۵ہجری روز دوشنبہ	لاہرپور۔
۳۱	حضرت شیخ شرف الدین بن عبدالرحمن مدنی	۲۷۔ جمادی الثانی سنہ ۹۶۵ہجری روز چہارشنبہ	اثناء راہ مسقط۔
۳۲	حضرت شیخ بدرالدین عمر شاذلی قدس سرہ	۲۷ جمادی الثانی سنہ ۹۹۱ھ یوم شنبہ	اثناء راہ کوفہ
۳۳	حضرت نجم الدین ظہر اسباتی قدس سرہ	۲۷۔ جمادی الثانی سنہ ۷۲۱ھ یوم پنجشنبہ	مکہ معظمہ
۳۴	حضرت شاہ عبداللہ شطاری رحمۃ اللہ علیہ۔	۲۹۔ جمادی الثانی سنہ ۹۹۷ یا ۱۹۱ سنہ ۹ھ یوم چہارشنبہ	شطار

اسمار بزرگان سلسلہ عالیہ قادریہ الخ - بابت ماہ رجب المرجب

۱	حضرت سید محی الدین قادری سمنانی رحمۃ اللہ علیہ	۳، رجب سنہ ۱۲۲ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف-
۲	حضرت سید درویش رحمۃ اللہ علیہ	۳، رجب سنہ ۹۹۹ ہجری روز چہارشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۳	حضرت امام موسیٰ کاظم رحمۃ اللہ علیہ	۵، رجب سنہ ۱۸۳ ہجری- روز جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۴	حضرت سید موسیٰ قطب الاعظم رحمۃ اللہ علیہ	۶، رجب سنہ ۹۶ ہجری روز پنجشنبہ	فیض آباد
۵	حضرت قطب الدین ابوالغیث جمیل یمنی رحمۃ اللہ علیہ	۶، رجب سنہ ۹۷ ہجری	صحرای قندہار-
۶	حضرت قطب اعظم شیخ عیسیٰ برہانپوری رح	۶، رجب سنہ ۸۹۹ ہجری روز پنجشنبہ	برہانپور-
۷	حضرت سید شاہ محمد بہاک بغدادی رح	۷، رجب سنہ ۱۷ ہجری روز شنبہ	بغداد شریف جدید
۸	حضرت سید محمود رحمۃ اللہ علیہ	۸، رجب سنہ ۷۷ ہجری روز دوشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۹	حضرت سید الیاس رحمۃ اللہ علیہ	۱۲، رجب سنہ ۹۱۹ ہجری روز چہارشنبہ	بصرہ-
۱۰	حضرت شیخ محمد فیاض رحمۃ اللہ علیہ	۱۲، رجب سنہ ۴۸ ہجری روز چہارشنبہ	فیض آباد
۱۱	حضرت شاہ سید محمد ابراہیم ایرجی رحمۃ اللہ	۱۳، رجب سنہ ۹۸۷ھ روز پنجشنبہ	گجرات سرحد پنجاب
۱۲	حضرت شیخ محمد علی نوربخش رحمۃ اللہ علیہ	۱۳، رجب سنہ ۸۶۷ ہجری روز چہارشنبہ	پشاور-
۱۳	حضرت شیخ ابی الحسن محمد رحمۃ اللہ	۱۳ رجب سنہ ۹۷ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف-
۱۴	حضرت سید بہی شاہ میاں بن سید محمود رح	۱۴، رجب سنہ ۱۱۱ ہجری روز دوشنبہ	لاہور-
۱۵	حضرت امام جعفر صادق علیہ السلام	۱۵، رجب سنہ ۱۴۸ ہجری روز دوشنبہ	جنت البقیع-
۱۶	حضرت شاہ عبداللہ وحدت پوش رح	۱۶، رجب سنہ ۶۲ ہجری روز دوشنبہ	بغداد شریف جدید
۱۷	حضرت سید شاہ ہنی رحمۃ اللہ علیہ	۱۷، رجب سنہ ۶۳ ہجری روز چہارشنبہ	بقیع-
۱۸	حضرت خواجہ حبیب عجمی رحمۃ اللہ علیہ	۱۷، رجب سنہ ۳۷ ہجری روز جمعہ	بغداد شریف کہنہ

۱۹	حضرت شیخ حسن سرہدی رحمۃ اللہ علیہ	۱۸ رجب سنہ ۷۹۹ ہجری روز پنجشنبہ	کابل
۲۰	حضرت میر سید محمد اودہی رحمۃ اللہ علیہ	۱۹ رجب سنہ ۹۸۹ ہجری روز سہ شنبہ	اودھ
۲۱	حضرت شاہ محمد ابنیا دل رحمۃ اللہ علیہ	۱۹ رجب سنہ ۹۸۶ ہجری روز سہ شنبہ	خراسان
۲۲	حضرت سید موسیٰ ابن داؤد رحمۃ اللہ علیہ	۲۲ رجب سنہ ۹۸۷ ہجری روز چہارشنبہ	سرہند
۲۳	حضرت علاء الدولہ سیستانی بن سید محمود شاہ	۲۲ رجب سنہ ۷۲۶ ہجری روز جمعہ	سیستان
۲۴	حضرت سید شاہ اسکندر رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ رجب سنہ ۱۰۲۳ ہجری روز یکشنبہ	صحرائے ملتان
۲۵	حضرت محمد علی بن محمود اعرابی رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ رجب سنہ ۱۰۳۶ ہجری روز پنجشنبہ	طائف
۲۶	حضرت سید شاہ عبدالعزیز صاحبزادہ حضرت محبوب سبحانی رحمۃ اللہ علیہم۔	۲۷ رجب سنہ ۶۹۵ ہجری روز دوشنبہ	بغداد شریف جدید
۲۷	حضرت شیخ احمد نخلی۔ پہاڑی	۲۷ رجب سنہ ۱۰۹۰ ہجری روز چہارشنبہ	نخل پہاڑی
۲۸	حضرت صاحبزادہ سراج الدین عبدالجبار بن حضرت غوث پاک رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ رجب سنہ ۶۰۵ ہجری روز دوشنبہ۔	بغداد شریف
۲۹	حضرت شاہ نوازش علی خاں رحمۃ اللہ علیہ	۲۹ رجب سنہ ۱۲۸۹ ہجری روز دوشنبہ	کابل

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت خواجہ قطب الدین مودود چشتی رح	یکم رجب سنہ ۵۳۷ ہجری روز جمعہ	چشت خاص
۲	حضرت اخوند پنجو قدس سرہ	۳ رجب سنہ ۱۰۱۹ ہجری روز دوشنبہ	ٹمنی
۳	حضرت محمد فرخ شاہ قدس سرہ	۴ رجب سنہ ۱۱۲۳ ہجری روز سہ شنبہ	لکھنؤ
۴	حضرت خواجہ معین الدین حسن سنجری چشتی اجمیریؒ	۶ رجب سنہ ۶۳۳ ہجری روز دوشنبہ	اجمیر شریف

۵	حضرت شاہ نظام الدین بلخی رحمۃ اللہ علیہ	۷، رجب سنہ ۱۰۰۱ ہجری روز دوشنبہ	بلخ
۶	حضرت دیوان شیخ محمد بہاؤ الدین قدس سرہ	۷، رجب سنہ ۸۴۲ ہجری الیوم دوشنبہ	پاک پٹن
۷	حضرت سالار سرمست قدس سرہ	۹، رجب سنہ ۸۰۱ ہجری روز چہارشنبہ	دہلی جدید
۸	حضرت خواجہ حاجی شریف زندنی رحمۃ اللہ	۱۰، رجب سنہ ۶۲۰ ہجری روز چہارشنبہ	شہر زندان
۹	حضرت خواجہ ناصر الدین ابو یوسف چشتی رح	۱۳، رجب سنہ ۴۵۹ ہجری روز دوشنبہ	چشت شریف
۱۰	حضرت خواجہ محمد زاہد مقبول چشتی قدس سرہ	۱۵، رجب سنہ ۵۱۱ ہجری روز سہ شنبہ	چشت شریف
۱۱	حضرت خواجہ جمال الدین چشتی قدس سرہ خلیفہ حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دہلوی قدس سرہ	۱۶، رجب سنہ ۹۹۷ ہجری روز چہارشنبہ	قندھار۔
۱۲	حضرت سید محمد عبد اللہ اویسی خلیفہ حضرت خواجہ قطب الدین مودود چشتی	۱۶، رجب سنہ ۵۰۵ ہجری یوم یکشنبہ	قلعہ سے جانب شرق مزار ہے۔
۱۳	حضرت شیخ حسام الدین مانکپوری رح	۱۷، رجب سنہ ۷۹۹ ہجری روز دوشنبہ	مانک پور شریف
۱۴	حضرت دیوان شیخ محمد ابراہیم کلاں ولد دیوان محمد شہاب الدین قدس سرہ	۲۱، رجب سنہ ۹۵۹ ہجری روز یکشنبہ۔	پاک پٹن ملک پنجاب گنبد کلاں۔
۱۵	حضرت شاہ علاء الحق پنڈوی قدس سرہ	۲۷، رجب سنہ ۸۸۸ ہجری روز سہ شنبہ	پنڈوہ شریف۔
۱۶	حضرت شیخ علاء الدین لاہوری بن شیخ	۲۷، رجب سنہ ۹۰۷ ہجری روز یکشنبہ	پنڈوہ ،،
۱۷	حضرت دیوان شیخ محمد فضل قدس سرہ	۲۹، رجب سنہ ۹۵۶ ہجری الیوم شنبہ	ایضاً
۱۸	فقیر اضعف العباد اسد محمد حافظ اللہ بن محمد حفیظ اللہ بن محمد ثناء اللہ چشتی قادری حنفی السہروردی عفی اللہ تعالیٰ عنہ		

سلسلہ عالیہ نقشبندیہ

۱	حضرت شیخ عبداللہ معروف بہ حاجی بہادر گہائی	۶ ؍ رجب سنہ ۱۰۹۹ ہجری روز جمعہ	بہادر گہائی۔
۲	حضرت شاہ عین الدین شامی قدس سرہ	۷ ؍ رجب سنہ ۱۲۰۳ ہجری روز یکشنبہ	صحرائے شام
۳	حضرت اخوند شاہ قدس سرہ	۱۳ ؍ رجب سنہ ۱۱۲۱ ہجری روز پنجشنبہ	بالائے کوہ گامان
۴	حضرت خواجہ عبداللہ مغربی محمد قدس سرہ	۱۳ ؍ رجب سنہ ۱۲۳۵ ہجری روز یکشنبہ	طوس۔
۵	حضرت خواجہ عبدالحق معروف بہ محی الدین رح	۱۶ ؍ رجب سنہ ۹۵۸ ہجری روز چہارشنبہ	حیدرآباد سندھ
۶	حضرت خواجہ محمد رہبر سندہی بن داؤد رح	۱۷ ؍ رجب سنہ ۱۱۹۹ ہجری روز چہارشنبہ	بلخ شریف
۷	حضرت شیخ علاؤالدین قدس سرہ عامل حزب البحر	۲۰ ؍ رجب سنہ ۸۰۲ ہجری روز سہ شنبہ	سمرقند
۸	حضرت شاہ فرہاد قدس سرہ	۲۳ ؍ رجب سنہ ۱۱۹۹ ہجری روز دوشنبہ	اکبرآباد معروف آگرہ
۹	حضرت خواجہ محمد عارف دیوگڑھی رح	۲۷ ؍ رجب سنہ ۱۳۰۵ ہجری روز چہارشنبہ	دیوگڑھ

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	حضرت شیخ جلال الدین تبریزی بن عزیزاللہ	۷ ؍ رجب سنہ ۶۶۲ ہجری یوم دوشنبہ	تبریز خاص
۲	حضرت سید بہاؤالدین ذکریا ملتانی	۱۶ ؍ رجب سنہ ۶۸۶ ہجری روز چہارشنبہ	ملتان
۳	حضرت سید شاہ اویس رحمۃ اللہ علیہ	۲۰ ؍ رجب سنہ ۸۰۱ ہجری یوم جمعہ	بلگرام
۴	حضرت شیخ مخدوم حسن رحمۃ اللہ علیہ	۲۲ ؍ رجب سنہ ۹۰۸ ہجری یوم جمعہ	اشرف البلاد بغداد
۵	حضرت سید شاہ احمد محقق رحمۃ اللہ علیہ	۲۹ ؍ رجب سنہ ۱۱۸۹ ہجری روز یکشنبہ	مشہد مقدس

سلسلہ متفرق

۱	حضرت شیخ اخی فرج زنجانی قدس سرہ	یکم رجب سنہ ۴۵۷ ہجری یوم چہارشنبہ	صحرائے بصرہ
۲	حضرت بی بی ام علیسی قدس سرہا	یکم رجب سنہ ۳۱۸ ہجری یوم چہارشنبہ	قریب دار الغنی ابراہیم خرلی
۳	حضرت احمد بن الحواری مرید حضرت ابوسلیمان دارانی	یکم رجب سنہ ۲۳۲ ہجری روز یکشنبہ	نواح طائف
۴	حضرت اویس قرنی سلطان الوہب	۳ رجب سنہ ۳۹ ہجری روز جمعہ	قرن-
۵	حضرت تاج العارفین ابوالوفا کردی رحمۃ اللہ علیہ	۳ رجب سنہ ۵۰۳ ہجری روز دوشنبہ	قلمنیا مضاف بغداد
۶	حضرت ابوعلی ثقفی قدس سرہ	۳ رجب سنہ ۳۲۸ ہجری یوم شنبہ	اثنائے مسقط
۷	حضرت مولانا شیخ نظامی گنجوی شاعر رح	۳ رجب سنہ ۵۹۶ ہجری روز سہ شنبہ	گنجہ یا لنجبنیہ
۸	حضرت شیخ ابوعمرو زجاجی پیر شیخ ابوالعباس نہاوندی	۴ رجب سنہ ۴۸۳ ہجری یوم سہ شنبہ	شونیزہ- بغداد مقدس
۹	حضرت بی بی امۃ الاسلام قدس سرہا	۴ رجب سنہ ۳۹ ہجری - یوم پنجشنبہ	قریب کین پور ضلع کانپور
۱۰	شیخ ابوالقاسم بن علیسی بغدادی قدس سرہ	۵ رجب سنہ ۳۴۲ ہجری روز دوشنبہ	جاکردیہ سمرقند
۱۱	حضرت شیخ ابوعبداللہ رودباری قدس سرہ	۷ رجب سنہ ۳۶۹ ہجری یوم چہارشنبہ	برقہ نواح روم
۱۲	حضرت بی بی جمیل خاتون قدس سرہا	۷ رجب سنہ ۶۹۹ ہجری یوم چہارشنبہ	جنت المادی مکہ معظمہ
۱۳	حضرت احمد بن وہب قدس سرہ	۹ رجب سنہ ۲ ہجری یوم یکشنبہ	حلہ
۱۴	حضرت شیخ ابوعبداللہ باکوئی یا باکوسی رح	۹ رجب سنہ ۴۲ ہجری یوم چہارشنبہ	شیراز
۱۵	حضرت سلطان بن قدس- رحمۃ اللہ علیہ	۱۰ رجب سنہ ۴۱۲ ہجری یوم جمعہ	نواح مدینہ منورہ
۱۶	حضرت شاہ شکور اللہ قلندر قدس سرہ	۱۱ رجب سنہ ۹ ہجری- روز سہ شنبہ	ہمیرپور
۱۷	حضرت شاہ شیخ حبیب ابدال روحی رح	۱۱ رجب سنہ ۱۲۲۱ ہجری یوم سہ شنبہ	سالونیں تبت

۱۸	حضرت شیخ علی العجمی قدس سرہ	۱۱ رجب سنہ ۳۸۶ ہجری روز یکشنبہ	کوفہ
۱۹	حضرت شیخ منصور الزاہد الطایحی رح	۱۱ رجب سنہ ۵۵۸ ہجری یوم شنبہ	نواح کاشغر
۲۰	حضرت رکن الاسلام ابو محمد عبداللہ جوینی قدس سرہ	۱۱ رجب سنہ ۴۳۴ ہجری روز یکشنبہ	نواح کوفہ
۲۱	حضرت شیخ ابوالحسن فرازی قدس سرہ	۱۱ رجب سنہ ۴۹۶ ہجری یوم چہارشنبہ	فوقانیہ
۲۲	حضرت قضیب البان موصلی قدس سرہ	۱۱ رجب سنہ ۵۷۰ھ یوم سہ شنبہ یا چہارشنبہ	موصل
۲۳	حضرت نجم الدین بن امام طاہر رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ رجب سنہ ۳۳۹ھ یوم پنجشنبہ	کوفہ
۲۴	حضرت ابواسحاق ابراہیم البصری رح	۱۲ رجب سنہ ۳۰۰ ہجری یوم سہ شنبہ	بر کوہ ظہار
۲۵	حضرت سید ابوالرضا فضل الدین حسینی	۱۲ رجب سنہ ۵۵۵ ہجری یوم یکشنبہ	جنت الماوی مکہ معظمہ
۲۶	حضرت محمد بن فضل مرید حضرت شیخ احمد خضرویہ قدس سرہ	۱۲ رجب سنہ ۳۱۹ ہجری روز سہ شنبہ	سمرقند
۲۷	حضرت خواجہ محمد زبیر ابن ابوالعلی رح	۱۳ رجب سنہ ۱۰۹۹ ہجری روز دوشنبہ	دہلی کہنہ
۲۸	حضرت خواجہ ظہیر الدین بن احمد رح	۱۳ رجب سنہ ۶۹۵ھ یوم دوشنبہ	بخارا کہنہ
۲۹	حضرت محمود درانی بن ظہیر الدین خلوتی	۱۳ رجب سنہ ۹۹۸ ہجری یوم دوشنبہ	جوار تبریز
۳۰	حضرت شیخ ابوالقاسم رازی قدس سرہ	۱۳ رجب سنہ ۲۷۱ ہجری یوم شنبہ	نواح بصرہ
۳۱	حضرت شیخ ابوالخیر اقبال حبشی - طاؤس الحرمین قدس سرہ	۱۴ رجب سنہ ۳۸۳ ہجری یوم دوشنبہ	جنت الماوی مکہ معظمہ
۳۲	حضرت شیخ محمود سفراری بن داؤد سری طبری - قدس سرہ -	۱۴ رجب سنہ ۶۹۸ ہجری - روز جمعہ	جنت البقیعہ مدینہ طیبہ
۳۳	حضرت ابوالمسعود بن اشبل رحمۃ اللہ علیہ -	۱۴ رجب سنہ ۵۹۵ ہجری روز سہ شنبہ	حلہ

۳۴	ام المومنین حضرت زینب بنت جحش قدس سرہا از ازواج مطہرات حضرت نبی کریم علیہ الصلوۃ والتسلیم	۱۴ رجب سنہ ۲۱ ہجری یوم دوشنبہ	جنت البقیع مدینہ طیبہ
۳۵	حضرت شیخ قطب الدین محمود فروضنی	۱۵ رجب سنہ ۳۹۲ ہجری یوم چہارشنبہ	اثنائے راہ کوفہ
۳۶	حضرت ابوالحسن صبائغ دینوری - مرید حضرت ابوجعفر صید قدس سرہم	۱۵ رجب سنہ ۳۳۰ ہجری	قاہرہ مصر
۳۷	حضرت شاہ بندہ نوازی الدین قدس سرہ	۱۶ رجب سنہ ۸۵۳ھ روز پنجشنبہ	بغداد شریف
۳۸	حضرت ابوالفضل محمد ابن نادر رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ رجب سنہ ۳۹۷ھ یوم دوشنبہ	بخارا کہنہ
۳۹	حضرت ابوحمزہ خراسانی قدس سرہ	۱۶ رجب سنہ ۲۹۰ ہجری یوم چہارشنبہ	ثولول توابع ملک بخارا
۴۰	حضرت مولانا محمد شیریں قدس سرہ	۱۶ رجب سنہ ۹ ہجری یوم دوشنبہ	خرخاب توابع روم
۴۱	حضرت شاہ شیخ ابوالحسن شاذلی رحمۃ اللہ	۱۷ رجب سنہ ۶۵۴ ہجری یوم دوشنبہ	درراہ مکہ معظمہ بائشور
۴۲	حضرت عبدالملک بن داؤد قرشی	۱۷ رجب سنہ ۱۸۵ ہجری یوم چہارشنبہ	البقیع۔
۴۳	حضرت شیخ ابوالعباس سیاری رح	۱۷ رجب سنہ ۳۴۲ ہجری یوم یکشنبہ	نواح بصرہ
۴۴	حضرت ابوعبداللہ بن حفیف قدس سرہ	۱۷ رجب سنہ ۳۷۱ ہجری روز یکشنبہ	شیراز۔
۴۵	حضرت شیخ عبداللہ داستانی رح	۱۷ رجب سنہ ۱۱۷ ہجری یوم چہارشنبہ	بغداد شریف
۴۶	حضرت شیخ ابومحمد مرجانی قدس سرہ	۱۸ رجب سنہ ۶۹۹ ہجری روز چہارشنبہ	تونس
۴۷	حضرت شاہ شیخ نظام الدین رحمۃ اللہ	۲۱ رجب سنہ ... ہجری یوم جمعہ	خاص بلخ
۴۸	حضرت خواجہ ہاشم مرید حضرت خواجہ عبیداللہ احرار۔ قدس سرہ	۲۱ رجب سنہ ۱۰۴۶ ہجری روز چہارشنبہ	لاہور
۴۹	حضرت ابوعبداللہ مغربی مرید حضرت ابوالحسن	۲۲ رجب سنہ ۲۷۹ ہجری یوم جمعہ	کوہ سینا
۵۰	حضرت شیخ عمو قدس سرہ	۲۲ رجب سنہ ۴۰۲ ہجری یوم دوشنبہ	ہرات قریب جامع مسجد

۵۱	حضرت مولانا سیف الدین کشمیری قدس سرہٗ	۲۳ رجب سنہ ۱۲۲۷ ہجری روز سہ شنبہ	کانگڑہ
۵۲	حضرت شاہ عبدالرحمن قلندر بن محمد نعیم خراسانی رح	۲۵ رجب سنہ ۸۹۳ ہجری	خراسان
۵۳	حضرت وفا یا محمد دمشقی رسول نما رسول شاہی بن عبدالحمید دحانی مجتہد رسول شاہیان رح	۲۵ رجب سنہ ۱۱۳۵ھ یوم یکشنبہ	صحرائی فیروز
۵۴	حضرت شیخ ابو محمد حریری قدس سرہ	۲۵ رجب سنہ ۳۱۱ ہجری یوم پنجشنبہ	ذجکہ فراط
۵۵	حضرت شاہ رکن الدین آثار الوحدت	۲۷ رجب سنہ ۹۹۷ ہجری	گنگوہ شریف
۵۶	حضرت شاہ عبدالقدوس بصری قلندر	۲۷ رجب سنہ ۹۱۲ ہجری روز شنبہ	بصرہ شریف
۵۷	حضرت ابو یعقوب سوسی رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ رجب سنہ ۱۷۹ھ یوم سہ شنبہ	سوخارا
۵۸	حضرت شیخ داؤد حلبی قدس سرہ	۲۷ رجب سنہ ۹۹۲ ہجری روز یکشنبہ	سیر گڈھ نواح نیپال و
۵۹	حضرت فقیر ابوالحسن علی بن حرازم قدس سرہ	۲۷ رجب سنہ ۵۹۸ ہجری یوم یکشنبہ	خراسان
۶۰	حضرت عبدالرحمن بدخشی بن محمد قادری بخاری نوری قدس سرہ	۲۷ رجب سنہ ۲۹ ہجری یوم چہار شنبہ	بدخشاں
۶۱	حضرت امام ابو یوسف قدس سرہ	۲۷ رجب سنہ ۱۸۲ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۶۲	حضرت عمر بن عثمان مکی صوفی مرید حضرت خواجہ جنید بغدادی رح	۲۷ رجب سنہ ۲۹۱ ہجری یوم چہار شنبہ	بغداد شریف
۶۳	حضرت خیر النساج مرید حضرت خواجہ سری سقطی رح	۲۷ رجب سنہ ۳۲۲ یا سنہ ۳۳۸ ہجری یوم دو شنبہ	خراسان
۶۴	حضرت شیخ عبدالواحد بن علی سیاری رح	۲۷ رجب سنہ ۳۷۵ ہجری یوم شنبہ	اتنا بر بیت المقدس
۶۵	حضرت امام شافعی قدس سرہ	۳۰ رجب سنہ ۲۰۴ ہجری یوم جمعہ	قرافہ مصر

اسمار بزرگان سلسلہ عالیہ قادریہ - ماہ شعبان المعظم

۱	حضرت ابوسعید بن ابوالخیر قدس سرہ	۴؍ شعبان سنہ ۴۴۰ ہجری یوم جمعہ	وزمنہ
۲	حضرت سید شاہ داؤد رحمۃ اللہ علیہ	۱۲؍ شعبان سنہ ۳۲۱ ہجری روز پنجشنبہ	مکہ معظمہ
۳	حضرت شاہ عبدالوہاب گمانی رحمۃ اللہ علیہ	۱۲؍ شعبان سنہ ۵۹۹ ہجری روز جمعہ	بغداد کہنہ
۴	حضرت سید محمد بن محمود رحمۃ اللہ علیہ	۱۲؍ شعبان سنہ ۶۱۹ ہجری روز دوشنبہ	دمشق
۵	حضرت سید محمد قادری نورانی - رح	۱۲؍ شعبان سنہ ۷۲۰ ہجری روز جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۶	حضرت سید ابوالمعانی لاہوری رحمۃ اللہ علیہ	۱۲؍ شعبان سنہ ۹۲۰ ہجری روز پنجشنبہ	لاہور-
۷	حضرت سید شاہ کمیل کیتلی رحمۃ اللہ علیہ	۱۳؍ شعبان سنہ ۱۰۳ ہجری روز شنبہ	کیتھل
۸	حضرت سید فرید بخش بہکری رحمۃ اللہ	۱۳؍ شعبان سنہ ۸۱۵ ہجری روز شنبہ	بھکر
۹	حضرت سید محمد بن مہدی رحمۃ اللہ علیہ	۱۳؍ شعبان سنہ ۹۷ ہجری روز پنجشنبہ	دریا گنج-
۱۰	حضرت شاہ عبدالجلیل بغدادی رح	۱۳؍ شعبان سنہ ۱۱۵۱ ہجری روز دوشنبہ	مشہد مقدس-
۱۱	حضرت سید طہٰ رحمۃ اللہ علیہ	۱۴؍ شعبان سنہ ۱۱۶۶ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد جدید
۱۲	حضرت شیخ ابی العزائم رحمۃ اللہ علیہ	۱۴؍ شعبان سنہ ۶۹۹ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف
۱۳	حضرت شیخ احمد جعفر چشتی رحمۃ اللہ علیہ	۱۴؍ شعبان سنہ ۶۹۹ ہجری روز دوشنبہ	چشت شریف
۱۴	حضرت سید شاہ شرف الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۶؍ شعبان سنہ ۱۱۷۱ ہجری روز دوشنبہ	دائرہ بغداد
۱۵	حضرت شاہ ابوالعباس بن محمود فقری	۱۶؍ شعبان سنہ ۴ ہجری روز چہارشنبہ	فیض آباد ملک اودھ
۱۶	حضرت سید احمد بن نظام احمد	۱۶؍ شعبان سنہ ۶۹۷ ہجری روز دوشنبہ	عظیم آباد
۱۷	حضرت سید علاؤالدین مرتبہ العباد رح	۱۶؍ شعبان سنہ ۶۹۹ ہجری روز چہارشنبہ	بقیع-
۱۸	سید محمود نور بخش صاحب رحمۃ اللہ	۱۶؍ شعبان سنہ ۸ ہجری روز دوشنبہ	گجرات
۱۹	حضرت شاہ میاں غلام غوث قادری	۱۶؍ شعبان سنہ ۱۲۵۷ ہجری روز چہارشنبہ	حیدرآباد سندھ

۲۰	شیخ منشی ولی اللہ کورٹ انسپکٹر پولیس- پنشن یافتہ مرحوم مغفور- مرید حضرت بازگل صاحب خلیفہ حضرت شاہ آل احمد صاحب عرف اچھے صاحب مارہروی قدس سرہم	۱۶ ء شعبان سنہ ۱۳۰۶ - ہجری یوم چہار شنبہ- مطابق ۱۷- اپریل سنہ ۱۸۸۹ء	قصبہ سوروں ضلع ایٹہ- اپنے باغ جدید موسومہ پٹکا والہ میں-
۲۱	حضرت سید شاہ عبد الوہاب رحمۃ اللہ علیہ	۱۸ ء شعبان سنہ ۷۹۹ ہجری روز پنجشنبہ	لمبورع
۲۲	حضرت سید شاہ محمد یحیی رحمۃ اللہ علیہ	۱۸ ء شعبان سنہ ۶۱۷ ہجری روز سہ شنبہ	بغداد کہنہ
۲۳	حضرت سید شاہ ابو صالح رحمۃ اللہ علیہ	۱۸ ء شعبان سنہ ۶۹۹ ہجری روز دو شنبہ	بقیع
۲۴	حضرت شاہ جمال کوروی رحمۃ اللہ علیہ	۲۱ ء شعبان سنہ ۱۲ ہجری روز یکشنبہ	کورو
۲۵	سید حضرت کبیر الدین شاہ گجراتی رح	۲۲ ء شعبان سنہ ۶۰۳ ہجری روز دو شنبہ	احمد آباد گجرات
۲۶	حضرت شیخ محمد بھکاری رحمۃ اللہ علیہ	۲۲ ء شعبان سنہ ۹۸۹ ہجری روز سہ شنبہ	بھکر
۲۷	حضرت شیخ محمد ثناء اللہ قادری- بن شیخ محمد قائم سوروی مرید و خلیفہ حضرت شاہ آل احمد عرف اچھے صاحب مارہروی قدس سرہ- جد امجد مؤلف کتاب ہذا-	—	قصبہ سوروں ضلع ایٹہ باغ شیخان موسومہ کہت والہ-

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت اخوند رحمۃ اللہ علیہ-	۲ ء شعبان سنہ ۱۲۰۶ ہجری شب جمعہ	مصطفی آباد عرف رامپور روہیلا-
۲	حضرت سید علی تبریزی قدس سرہ	۱۶ ء شعبان سنہ ۷۹۹ ہجری روز یکشنبہ	ترمذ

۳	حضرت محمد حسن چشتی قدس سرہ	۱۷ شعبان سنہ ۱۰۰۷ ہجری روز جمعہ	ہرات۔
۴	حضرت شیخ محمد کمال الدین محمد عجیب الور محمد جیو علیمی ردحی رحمۃ اللہ علیہ	۲۱ شعبان سنہ ۹۸ ہجری روز دوشنبہ	سعدلی شریف
۵	حضرت خواجہ محمد عبدالقادر فرزند اکبر شیخ جلال الدین پانی پتی کبیر الاولیا قلندر ثالث	۲۱ شعبان سنہ ہجری یوم جمعہ	پانی پت ملک پنجاب متصل روضہ سید محمود صاحب حج
۶	حضرت شیخ علاؤ الدین ابدال قدس سرہ	۲۲ شعبان سنہ ۵ ہجری روز یکشنبہ	گلبرگہ شریف ملک دکن
۷	فقیر حقیر اضعف العباد اللہ محمد حافظ اللہ بن محمد حفیظ اللہ بن محمد ثناء اللہ چشتی قادری حنفی السوروی مؤلف کتاب۔		

سلسلہ عالیہ نقشبندیہ

۱	حضرت کمیل بن زیاد رحمت اللہ علیہ	۹ شعبان سنہ ۱۱ ہجری بروز دوشنبہ	مکہ معظمہ
۲	حضرت محمد اکبر مسعود بن قیام الدین قدس سرہ	۱۴ شعبان سنہ ۹۸ ہجری روز جمعہ	نصرت پور۔
۳	حضرت بایزید بسطامی قدس سرہ۔	۱۵ شعبان سنہ ۲۶۱ ہجری روز دوشنبہ	طیفور شریف
۴	حضرت شاہ اخوند مومن قدس سرہ	۱۶ شعبان سنہ ۱۱۱۳ ہجری روز سہ شنبہ	سوات
۵	حضرت خواجہ ادہم المنگی قدس سرہ	۲۰ یا ۲۲ شعبان سنہ ۹ ہجری روز یکشنبہ	امکنہ

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	حضرت مخدوم جہانیاں جلال الدین جہاں گشت بادی رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ شعبان سنہ ۷۸۳ھ یوم جمعہ	علاقہ ملتان و بقول دیگر فتحپور سیکری۔
۲	حضرت شاہ قطب الدین بہاری رحمۃ اللہ	۱۳ شعبان سنہ ۷۸۹ ہجری یوم دوشنبہ	بہاری پور۔
۳	حضرت شیخ وجیہ الدین ابوحفص محمد عمر رحمۃ اللہ علیہ۔	۲۷ شعبان سنہ ۲۵ ہجری یوم سہ شنبہ	سہرورد

سلسلہ متفرق

۱	حضرت سفیان ثوری قدس سرہ	۲ شعبان سنہ ۱۶۲ ہجری یوم جمعہ	البصرہ۔
۲	حضرت شیخ بدرالدین بن حضرت بابا شیخ فریدالدین گنجشکر قدس سرہم خلیفہ حضرت مخدوم صابر کلیری قدس سرہ	۴ شعبان سنہ ۶۶۹ ہجری۔ یوم یکشنبہ	پاک پٹن شریف ملک پنجاب جانب پھلورا کے سمت حضرت باباصاحب قدس سرہ
۳	حضرت خواجہ محمد فضل بن ابوالقاسم رازیؒ	۴ شعبان سنہ ۴۵۸ ہجری یوم جمعہ	نیشاپور
۴	حضرت شیخ جعفر بن محمد بن نصیر الخلد الخواص رح	۵ شعبان سنہ ۳۴۸ ہجری یوم چہارشنبہ	حوالی احد
۵	حضرت مولانا عبدالغفور لاری مرید مولانا جامی قدس سرہما	۵ شعبان سنہ ۹۱۲ ہجری یوم یکشنبہ	خیابان ہرات
۶	حضرت شیخ ابوالیسر ثعلبی قدس سرہ	۷ شعبان سنہ ۲۹۷ ہجری یوم پنجشنبہ	لیس۔
۷	حضرت شیخ ابوعلی ترکمان قدس سرہ	۹ شعبان سنہ ۲۶۷ ہجری یوم دوشنبہ	شہر ترکمان قریب کوہستان

۸	حضرت شیخ ابوالمنصور بن محمد انصاری رح	۹ شعبان سنہ ۴۳۰ ہجری یوم یکشنبہ	بلخ
۹	حضرت شیخ ابوالقاسم المقری قدس سرہ	۹ شعبان سنہ ۳۷۸ ہجری یوم دوشنبہ	نیشاپور
۱۰	حضرت شیخ حفص رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ شعبان سنہ ۴۲۷ ہجری یوم دوشنبہ	جنت البقیع
۱۱	حضرت خواجہ ابراہیم رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ شعبان سنہ ۱۸۴ ہجری روز سہ شنبہ	بلخ مداین بیرون شہر
۱۲	حضرت ابومحمد جابردی قدس سرہ	۱۱ شعبان سنہ ۲۶۷ ہجری یوم شنبہ	بردناریہ
۱۳	حضرت شیخ محمد ابوسعید اعرابی قدس سرہ	۱۱ شعبان سنہ ۳۴۱ ہجری یوم یکشنبہ	نیشاپور
۱۴	حضرت شیخ نجیب الدین علی مرعش قدس سرہ	۱۱ شعبان سنہ ۶۷۸ ہجری یوم دوشنبہ	شیرانہ
۱۵	حضرت ابویعقوب طبری رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ شعبان سنہ ۱۹۷ ہجری روز یکشنبہ	طبرستان
۱۶	حضرت ابوالحسن علیہ الرحمۃ۔	۱۲ شعبان سنہ ۲۴۷ ہجری یوم چہارشنبہ	جنت الماویٰ۔
۱۷	حضرت محمد فضل اللہ بن نصر اللہ رحمۃ اللہ	۱۲ شعبان سنہ ۱۹۵ ہجری یوم دوشنبہ	جنت الماویٰ
۱۸	حضرت شاہ کبیر الحسن جیو رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ شعبان سنہ ۴۷۸ ہجری یوم چہارشنبہ	کوفہ۔
۱۹	حضرت خواجہ حسین بازیاری قدس سرہ	۱۲ شعبان سنہ ۲۰۳ھ یوم دوشنبہ	نواح بصرہ شریف
۲۰	حضرت حاتم بن عنوان عاصم قدس سرہ	۱۲ شعبان سنہ ۲۳۷ ہجری یوم دوشنبہ	نواح بلخ۔
۲۱	حضرت شیخ ابومزاحم شیرازی قدس سرہ	۱۲ یا ۱۳ شعبان سنہ ۳۲۹ ہجری یوم یکشنبہ	شیراز
۲۲	حضرت بی بی عفیر عابدہ قدس سرہا	۱۲ شعبان سنہ ۸۱۰ ہجری یوم دوشنبہ	ہتورہ
۲۳	حضرت بی بی فاطمہ نیشاپوری قدس سرہا	۱۲ شعبان سنہ ۲۲۳ ہجری یوم سہ شنبہ	ڈھاکہ ملک بنگالہ
۲۴	حضرت شیخ سیف الدین باخرزی	۱۳ شعبان سنہ ۶۵۸ یوم چہارشنبہ	بخارا کہنہ
۲۵	حضرت شاہ رکن الدین کریم رحمۃ اللہ	۱۳ شعبان سنہ ۷۹۹ ہجری یوم دوشنبہ	صحرائے نجد
۲۶	حضرت مولانا ظہیر الدین خلوتی قدس سرہ	۱۳ شعبان سنہ ۸۰۳ ہجری یوم جمعہ	جور میں قریب شیخ سیف الدین
۲۷	حضرت شیخ برہان الدین رحمۃ اللہ رحم	۱۴ شعبان سنہ ۲۱۷ ہجری یوم چہارشنبہ	جنت الماویٰ۔
۲۸	حضرت شیخ ابوعبد اللہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ شعبان سنہ ۹۰۶ ہجری روز یکشنبہ	بقیع۔

۲۹	حضرت سید عبد العزیز تباعی رحمہ اللہ	۱۴ شعبان ۱۴۹ھ ہجری یوم چہار شنبہ	جنت البقیع
۳۰	حضرت شاہ عبد الحنیف بن احمد سعید کاشغری رسول شاہی رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ شعبان ۱۲۴۵ھ ہجری - یوم دوشنبہ	پہر دن چڑھے ہمرتبہ اللہ ہو وفات پائی اور غائب ہو گئے
۳۱	حضرت خواجہ بدر الدین زاہد بن شیخ عبد الغفار قریشی فخری قدس سرہ	۱۴ شعبان ۱۹۳ھ ہجری یوم سہ شنبہ	جدہ شریف
۳۲	حضرت شیخ فضالت ولی قدس سرہ	۱۴ شعبان ...ھ ہجری یوم یکشنبہ	کوہ ولیم -
۳۳	حضرت یوسف بن حسین رازی - مرید حضرت خواجہ ذوالنون مصری قدس سرہ	۱۴ شعبان ۳۰۴ھ ہجری روز یکشنبہ	بہوران
۳۴	حضرت شیخ ابو زکریا یحیی قدس سرہ	۱۴ شعبان ۶۰۰ھ ہجری روز جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۳۵	ام المومنین حضرت حفصہ بنت حضرت عمر خطاب خلیفہ دوئم رضی اللہ عنہ - ازواج مطہرات حضرت نبی کریم علیہ الصلوۃ والتسلیم -	۱۴ شعبان ۴۵ھ ہجری - یوم شنبہ -	جنت البقیع مدینہ منورہ -
۳۶	ام المومنین حضرت ام حبیبہ بنت ابوسفیان - از ازواج مطہرات حضرت نبی اکرم صلے اللہ علیہ وسلم -	۱۴ شعبان ۴۴ھ ہجری - یوم دوشنبہ	جنت البقیع مدینہ منورہ
۳۷	حضرت شیخ علاؤ الدین علی الوسطی رح	۱۵ شعبان ۵۶۱ھ ہجری یوم دوشنبہ	نواح بغداد جانب
۳۸	حضرت فتح بن شجرب بغدادی قدس سرہ	۱۵ شعبان ۲۴۳ھ ہجری یوم چہار شنبہ	نواح بغداد کہنہ
۳۹	حضرت شیخ ابو الحسن کرودیہ قدس سرہ	۱۵ شعبان ۶۱۲ھ ہجری روز یکشنبہ	نواح مصر
۴۰	حضرت خواجہ ابو محمد رومی - المعروف محمد رویم قدس سرہ	۱۶ شعبان ۲۸۵ھ ہجری روز یکشنبہ	کوہستان روم
۴۱	حضرت شیخ ابوبکر الداقی قدس سرہ	۱۶ شعبان ۳۵۹ھ ہجری روز دوشنبہ	شام

۴۲	حضرت شیخ ابراہیم بن ثابت قدس سرہ	۱۶ ؍ شعبان سنہ ۳۷۰ ہجری یوم پنجشنبہ	بغداد شریف فی الخانقاہ
۴۳	حضرت شیخ اسمعیل نیشاپوری رح	۱۷ ؍ شعبان سنہ ۲۶۶ ہجری یوم یکشنبہ	ڈھاکہ ملک بنگال
۴۴	حضرت صوفی علی قدس سرہ	۱۷ ؍ شعبان سنہ ۹۰ ہجری روز یکشنبہ	طبرستان
۴۵	حضرت شیخ ابوالحفص حداد - مرید حضرت عبداللہ باوردی قدس سرہ	۱۸ ؍ شعبان سنہ ۲۶۵ ہجری روز یکشنبہ	جدہ شریف
۴۶	حضرت شیخ المعمر بابا یوسف کوہی رح	۱۹ ؍ شعبان سنہ ۹۴۵ ہجری روز یکشنبہ	کوہ اسنار احمر قانی
۴۷	حضرت شیخ الوقت ابوبکر الاشبلی رح	۱۹ ؍ شعبان سنہ ۲۹۲ ہجری یوم دوشنبہ	تلمسان -
۴۸	حضرت ابوعبداللہ محمد بن شعیب مغربی رح	۱۹ ؍ شعبان سنہ ۲۷۹ ہجری یوم یکشنبہ	ایضاً
۴۹	حضرت شیخ ابوبکر موافری قدس سرہ	۱۹ ؍ شعبان سنہ ۹۹ ہجری روز چہارشنبہ	سہرورد
۵۰	حضرت شیخ ابوسعید حمار مرید حضرت محمد بن منصور قدس سرہم +	۱۹ ؍ شعبان سنہ ۲۸۶ ہجری یوم چہارشنبہ +	مکہ معظمہ - +
۵۱	حضرت شیخ اوحدی اصفہانی قدس سرہ	۱۹ ؍ شعبان سنہ ۳۳۷ ہجری یوم جمعہ	مراغہ تبریز
۵۲	حضرت شیخ ابوطاہر عبدالرزاق اندلسی رحمۃ اللہ علیہ	۲۱ ؍ شعبان سنہ ۳۲۵ روز شنبہ	قلعہ اندلس قریب مزار حضرت عمار یاسر رض
۵۳	حضرت شیخ ابواحمد قدس سرہ	۲۱ ؍ شعبان سنہ ۳۶۹ ہجری روز یکشنبہ	حلور -
۵۴	حضرت شیخ سلیمان ترکمان قدس سرہ	۲۱ ؍ شعبان سنہ ۱۹۲ ہجری یوم جمعہ	بصرہ
۵۵	حضرت خواجہ ابونصر پارسا قدس سرہ	۲۱ ؍ شعبان سنہ ۸۶۵ ہجری روز سہ شنبہ	خطہ بلخ
۵۶	حضرت عبدالقادر بن عبدالغنی رح	۲۲ ؍ شعبان سنہ ۵۶۲ ہجری روز چہارشنبہ	بقیع
۵۷	حضرت شیخ ابوالبیان بن شیخ محمد محفوظ قریشی قدس سرہ +	۲۲ ؍ شعبان سنہ ۵۵ ہجری روز شنبہ +	قریب ہرات +
۵۸	حضرت شیخ ابوعلی سیام قدس سرہ	۲۲ ؍ شعبان سنہ ۲۱۲ ہجری یوم سہ شنبہ	مرو -

۵۹	حضرت شیخ صدقہ بغدادی قدس سرہ	۲۲ شعبان ۵۷۳ھ ہجری یوم دوشنبہ	ہرات۔
۶۰	حضرت حاجی شاہ محمد سعید رحمۃ اللہ علیہ	۲۵ شعبان ۱۲۲۵ھ ہجری یوم چہارشنبہ	اجمیر شریف
۶۱	حضرت سید ابراہیم برہان الدین المسبوع الرفاعی	۲۵ شعبان ۳۷۶ھ ہجری یوم جمعہ	موضع برقہ ملک روم
۶۲	حضرت شیخ عبدالمجید ہروی قدس سرہ	۲۵ شعبان ۵۴۳ھ ہجری یوم دوشنبہ	نواح بخارا
۶۳	حضرت شیخ ابوعبدالرحمن سلمی قدس سرہ	۲۵ شعبان ۴۱۲ھ ہجری یوم دوشنبہ	نواح بغداد شریف
۶۴	حضرت صدرالدین محمد بن اسحاق قدس سرہ	۲۵ شعبان ۶۷۲ھ ہجری یوم پنجشنبہ	قونیہ
۶۵	حضرت شاہ عبدالسلام اویسی قلندر جونپوری	۲۷ شعبان ۹۷۹ھ ہجری روز دوشنبہ	جونپور۔
۶۶	حضرت عبدالعزیز مدنی بن ظہیر الدین بن ولید قدس سرہ خلیفہ حضرت نبی کریم صلعم و حضرت علی کرم اللہ وجہہ	۲۷ شعبان ۳ھ ہجری روز پنجشنبہ	نواح کوفہ
۶۷	حضرت عبدالخالق رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ شعبان ۸ھ ہجری یوم چہارشنبہ	احمدآباد گجرات
۶۸	حضرت عبدالغفران عرف شاہ جنید فیلوری	۲۷ شعبان ۱۲۲۶ھ ہجری مطابق ۱۸۱۱ء یوم دوشنبہ	نواح حصن ذوالقرس حاکم مغرب
۶۹	حضرت عبدالواسع بن عبدالقادر رح	۲۷ شعبان ۵۹۴ھ ہجری یوم چہارشنبہ	جنت الماوی۔
۷۰	حضرت شیخ علی ابن خلیل مرصعی قدس سرہ	۲۷ شعبان ۲۹۸ھ ہجری یوم چہارشنبہ	تلمسان۔
۷۱	حضرت شیخ موسیٰ دلیفری قدس سرہ	۲۷ شعبان ۴۵۹ھ ہجری یوم چہارشنبہ	غار ابنیا بین
۷۲	حضرت ابوسلیمان دارانی قدس سرہ	۲۷ شعبان ۲۱۵ھ ہجری یوم چہارشنبہ	موضع داران
۷۳	حضرت شیخ ابوالحسین جہضم ہمدانی رح	۲۷ شعبان ۴۱۴ھ ہجری روز یکشنبہ	نواح بصرہ
۷۴	حضرت شیخ عبدالرحیم مغربی عاشق حضرت نبی کریم	۲۷ شعبان ۹ھ ہجری یوم چہارشنبہ	صحرا مدینہ منورہ
۷۵	حضرت بی بی نظام حمویہ قدس سرہا	۲۷ شعبان ۳۲۷ھ ہجری یوم یکشنبہ	کوفہ
۷۶	حضرت شاہ بلاول قدس سرہ	۲۸ شعبان ۱۰۴۶ھ ہجری یوم دوشنبہ	لاہور۔
۷۷	حضرت شیخ فضل نیاز قدس سرہ	۳۰ شعبان ۴۸۱ھ ہجری یوم سہ شنبہ	بغداد شریف

اسماء بزرگان سلسلہ عالیہ قادریہ - ماہ رمضان المبارک

۱	حضرت خواجہ سری سقطی قدس سرہ	۳ ماہ رمضان سنہ ۲۵۱ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد در گورستان شونیزیہ
۲	حضرت محمد غوث گوالیاری رحمۃ اللہ علیہ	۵ ماہ رمضان المبارک سنہ ۹۷۰ ہجری روز چہارشنبہ	گوالیار -
۳	حضرت سید امام علی موسیٰ رضا صاحبؓ	۹ ماہ رمضان سنہ ۲۰۹ ہجری	قریہ سناباد -
۴	حضرت شیخ مخدوم جمال اولیا قدس سرہ -	۹ ماہ رمضان سنہ	
۵	حضرت سید حسن شاہ خندہ روح رح	۱۲ ماہ رمضان سنہ ۹۰۲ ہجری روز دوشنبہ	قلعہ ملتی
۶	حضرت سید عصمت قادر رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ ماہ رمضان سنہ ۹۹۴ ہجری یوم دوشنبہ	دہلی کہنہ
۷	حضرت شیخ ابی الحسین علی بن محمد رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ ماہ رمضان سنہ ۴۵۷ ہجری روز دوشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۸	حضرت سید محمد سعید مصطفائی صفات رح	۱۳ ماہ رمضان سنہ ۱۰۸۴ ہجری روز دوشنبہ	پشاور
۹	حضرت سید محمد یحییٰ بن طوری رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ ماہ رمضان سنہ ۶۰۳ ہجری روز یکشنبہ	دہلی - کہنہ -
۱۰	حضرت سید شاہ تاج الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۶۹۹ ہجری روز یکشنبہ	بغداد جدید
۱۱	حضرت سید شاہ آل محمد مارہروی قدس سرہ	۱۶ ماہ رمضان سنہ ۱۱۶۴ ہجری روز دوشنبہ +	مارہرہ ضلع ایٹہ محلہ میانگی اندر درگاہ شریف
۱۲	حضرت شاہ احمد محی الخلیصہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ ماہ رمضان سنہ ۹۹۹ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد جدید
۱۳	حضرت سید شاہ حسین برہانپوری خدانما	۱۶ ماہ رمضان سنہ ۹۱۵ ہجری روز پنجشنبہ	برہانپور
۱۴	حضرت سید شاہ عقیل رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ ماہ رمضان سنہ ۹۴۲ ہجری روز پنجشنبہ	سلطنت گوکان جدا
۱۵	حضرت شیخ ابی الصلاح علی رحمۃ اللہ	۱۶ ماہ رمضان سنہ ۱۰۵۷ ہجری روز جمعہ	بغداد شریف
۱۶	حضرت شیخ مجتبیٰ رومی رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ ماہ رمضان سنہ ۹۹۰ ہجری روز یکشنبہ	حموزیہ
۱۷	حضرت ملا حامد قادری لاہوری رح	۱۴ رمضان سنہ ۱۰۴۴ ہجری	لاہور اندرون احاطہ مزار حضرت شاہ میر

۱۸	حضرت شاہ بہاؤ الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۸ رمضان سنہ ۸۰۲ ہجری روز جمعہ	قلعہ یمنی
۱۹	حضرت سید شاہ محمد عبد اللہ مخلص	۱۸ رمضان سنہ ۱۳۷ ہجری روز سہ شنبہ	بقیع
۲۰	حضرت میاں غلام حسین رحمۃ اللہ علیہ	۱۹ رمضان سنہ ۱۱۵۹ ہجری روز دو شنبہ	رام پور روہیلا
۲۱	حضرت مولا مشکلکشا علی المرتضیٰ رض	۲۱ رمضان سنہ ۴۰ ہجری شب یکشنبہ	نجف اشرف
۲۲	حضرت امام موسیٰ علی موسیٰ رضا رح	۲۱ رمضان سنہ ۲۰۳ ہجری بروز چہار شنبہ	مشہد مقدس
۲۳	حضرت سید مکارم شاہ رحمۃ اللہ علیہ	۲۱ رمضان سنہ ۸۸۵ ہجری میرٹھ	
۲۴	حضرت سید شاہ یحییٰ زاہد رحمۃ اللہ علیہ	۲۴ رمضان سنہ ۱۲۰ ہجری روز چہار شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲۵	حضرت شیخ محمود قادری رحمۃ اللہ علیہ	۲۸ رمضان سنہ [illegible] ہجری روز پنجشنبہ	کانپور
۲۶	حضرت شاہ ہدایت اللہ سرمست رح	۲۹ رمضان سنہ ۸۸۷ ہجری روز یکشنبہ	سیتاپور
۲۸	حضرت شیخ حماد دباس قدس سرہ پیر صحبت حضرت غوث الاعظم رح	سنہ ۵۲۵ ہجری	

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت شیخ محمد بن فضل اللہ رح	۲ رمضان سنہ ۱۰۲۹ ہجری	برہانپور
۲	حضرت بی بی مریم خاتون اکبر بنت سید محمد عبد اللہ اویسی والدہ ماجدہ	۳ رمضان سنہ [illegible] ہجری	[illegible]
	حضرت بابا شیخ فرید الدین گنجشکر	روز جمعہ	+
۳	شیخ حاجی رمضان لاہوری رح	۳ رمضان سنہ ۱۱۷۵ ہجری	روپیر

۴	حضرت شیخ نور الدین پنڈوی قطب عالم	۴ رمضان سنہ ۸ ہجری روز شنبہ	پنڈوہ
۵	حضرت شاہ عنایت جیو رحمۃ اللہ علیہ	۵ رمضان سنہ ۱۱۹۵ ہجری روز دوشنبہ	پھلول پور
۶	حضرت میر محمد سعید عرف میراں سید شاہ بھیک رحمۃ اللہ علیہ	۵ رمضان سنہ ۱۱۶۹ ہجری روز یکشنبہ	کہڑام
۷	حضرت مرشدنا و مولانا جناب فیض مآب حضرت حافظ سید علی حسین صاحب چشتی قادری مراد آبادی	۵ رمضان سنہ ہجری	مراد آباد متصل راجپور کنارہ رام گنگا
۸	حضرت شیخ مسعود گنگوہی رحیم دل رح	۶ رمضان سنہ ۸ ہجری روز جمعہ	گنگوہ۔
۹	حضرت قاضی حمید الدین ناگوری سہروردی ثم الچشتی خلیفہ حضرت قطب الدین بختیار کاکی دہلوی۔ و شیخ شہاب الدین عمر سہروردی رح	۹ رمضان سنہ ۶۷۸ ہجری	دہلی
۱۰	حضرت شیخ نجیب الدین متوکل۔ خلیفہ و برادر حقیقی حضرت بابا شیخ فرید الدین قدس سرہم	۹ رمضان سنہ ہجری	دہلی متصل مقبرہ بی بی زلیخا رح
۱۱	حضرت شاہ قطب الدین قدس سرہ	۱۱ رمضان سنہ ۱۲۱ ہجری روز دوشنبہ	نارنول
۱۲	حضرت مخدوم شیخ حسام الدین مانکپوری	۱۱ رمضان سنہ ہجری	مانک پور
۱۳	شیخ شرف الدین بو علی شاہ قلندر عاشق الٰہی پانی پتی	۱۳ رمضان سنہ ۷۲۴ ہجری	پانی پت شریف
۱۴	حضرت حافظ عبد الرحمن صاحب قدس سرہ	۱۳ رمضان سنہ ہجری	
۱۵	حضرت شاہ احمد بن شہاب الدین عارف الحق	۱۴ رمضان سنہ ۸۲ ہجری روز یکشنبہ	دہلی کہنہ
۱۶	حضرت شیخ بہاؤ الدین جونپوری رح	۱۴ رمضان سنہ ۹۲ ہجری روز چہارشنبہ	جونپور
۱۷	حافظ موسیٰ چشتی مانک پوری خلیفہ حضرت اعظم روپڑی۔ قدس سرہم	۱۶ رمضان سنہ ۱۲۴۷ ہجری	مانک پور

۱۸	حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دہلوی	۱۸، رمضان سنہ ۷۵۷ ہجری روز شنبہ	دہلی کہنہ
۱۹	حضرت شاہ امام الدین ابدال قدس سرہ	۲۱، رمضان سنہ ۵۴۷ ہجری	طوس-
۲۰	حضرت مولانا عبد اللہ شاہ قدس سرہ	۲۲، رمضان سنہ ۹۹۵ ہجری روز یکشنبہ	گرشک
۲۱	حضرت سید محمد سالم خلیفہ حضرت شاہ میراں بھیک صاحب قدس سرہ-	۲۲، رمضان سنہ ۱۱۷۵ ہجری	روپڑ-
۲۲	حضرت شیخ دیوان محمد نور الدین رح	۲۷، رمضان سنہ ۸۲۴ ہجری یوم جمعہ	پاک پٹن گنبد کلاں
۲۳	حضرت بندہ نواز سید محمد گیسو دراز رح	۲۸، رمضان سنہ ۸۲۵ ہجری روز دوشنبہ	گلبرگہ شریف
۲۴	فقیر حقیر اضعف العباد اللہ محمد حافظ اللہ بن محمد حفیظ اللہ بن محمد ثناء اللہ چشتی قادری حنفی السوروی مؤلف کتاب ہذا		
	سلسلہ عالیہ نقشبندیہ		
۱	حضرت اخوند شہباز قلندر و سلا سہاگ رح	یکم رمضان سنہ ۱۲۳۲ ہجری روز چہارشنبہ	سولان [illegible]
۲	حضرت خواجہ شمس الدین حبیب اللہ ملکی رح	یکم رمضان سنہ ۱۱۹۴ ہجری روز پنجشنبہ	سرہند
۳	شیخ محمد امین دار نقشبندی کشمیری رح	۱۱، رمضان سنہ ۱۰۹۸ ہجری-	
۴	حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رح	۱۵، رمضان سنہ ۴۲۵ ہجری روز سہ شنبہ	اثنائے کوفہ-
۵	حضرت قاسم بن محمد رحمۃ اللہ علیہ	۱۵، رمضان سنہ ۱۰۵ ہجری روز سہ شنبہ	مدینہ منورہ
۶	حضرت امیر سید علی قوام رح	۱۵، رمضان سنہ [illegible] ہجری روز سہ شنبہ	حوالی [illegible]

۷	حضرت مولانا شاہ شمس الدین رومیؒ	۱۶ رمضان سنہ ۹۰۴ ہجری یوم شنبہ	گاذرگاہ
۸	حافظ محمد عابد قدس سرہ	۱۸ رمضان سنہ ۱۱۶۰ ہجری	
۹	حضرت خواجہ حسن اندا قی قدس سرہ	۲۶ رمضان سنہ ۵۵۲ ہجری	بخارا شریف

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	حضرت شاہ الہداد عارف رحمۃ اللہ علیہ	یکم رمضان سنہ ۹۱۴ یوم پنجشنبہ	کوفہ
۲	حضرت عبدالواحد بلگرامی رحمۃ اللہ علیہ	۳ رمضان سنہ ۱۰۱۷ ہجری یوم دوشنبہ	بلگرام
۳	حضرت سید شاہ مرتضی آنند قدس سرہ	۲۱ رمضان سنہ ۷۴۷ ہجری یوم پنجشنبہ	بغداد شریف
۴	حضرت سید شاہ داؤد قریشی رحمۃ اللہ علیہ	۲۱ رمضان سنہ ۱۰۱۹ ہجری یوم چہارشنبہ	کوہ قریشی
۵	حضرت سلطان الدین علاؤ الدولہ سمنانی بن عبدالرشید قریشی رح	۲۵ رمضان سنہ ۷۶۶ ہجری یوم جمعہ	سمنان مقبرہ شاہ عبدالوہاب۔

سلسلہ متفرق

۱	حضرت بی بی امۃ الواحد قدس سرہ	غرہ (یکم) رمضان سنہ ۳۷۷ ہجری یوم شنبہ	خراسان
۲	حضرت طلحہ بن محمد بن صباح نیلی قدس سرہ	یکم رمضان سنہ ۲۰۱ ہجری یوم شنبہ	نواح خراسان

۳	حضرت مولانا عبدالحق جامی قدس سرہ	۲؍ رمضان سنہ ۱۰۲۹ ہجری یوم دوشنبہ	بران پور
۴	حضرت سیدۃ النساء فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہا بنت حضرت نبی کریم صلے اللہ علیہ وسلم	۳؍ رمضان المبارک سنہ ۱۱ ہجری یوم سہ شنبہ	روضہ مقدسہ حضرت نبی کریم صلعم میں ہیں
۵	حضرت شاہ زین الدین قدس سرہ	۳؍ رمضان سنہ ۲۵۵ ہجری	دمشق
۶	حضرت عبدالغفار عرف طغداد عنبوری	۳؍ رمضان سنہ ۲۰۲ ہجری یوم سہ شنبہ	جبل قمر سرجابنہ
۷	حضرت عثمان بن اسحاق قدس سرہ	۷؍ رمضان سنہ ۵۴۵ ہجری یوم یکشنبہ	جنت الماوی مکہ
۸	حضرت ابابکر محمد بن علی السلمی قدس سرہ	۷؍ رمضان سنہ ۳۲۷ ہجری یوم چہارشنبہ	جنت البقیع مدینہ طیبہ
۹	حضرت شیخ عبدالقدوس سوسی رح	۷؍ رمضان سنہ ۲۹۹ ہجری یوم یکشنبہ	سوسمار
۱۰	حضرت امام عبداللہ مبارک قدس سرہ	۷؍ رمضان سنہ ۸۳ ہجری یوم یکشنبہ	نواح بصرہ
۱۱	حضرت محمد حنیف رحمۃ اللہ علیہ	۱۱؍ رمضان سنہ ۱۲۵۹ ہجری روز یکشنبہ	دہولیہ
۱۲	حضرت منصور ابوالقاسم کرمانی قدس سرہ	۱۱؍ رمضان سنہ ۵۶۹ ہجری روز دوشنبہ	حوالی کشمیر
۱۳	حضرت خواجہ ابوالقاسم گرگانی رحمہ اللہ	۱۱؍ رمضان سنہ ۵۲۷ ہجری یوم دوشنبہ	کاشان
۱۴	حضرت اسحاق بن عمر قدس سرہ	۱۱؍ رمضان سنہ ۵ ہجری یوم چہارشنبہ	جنت البقیع مدینہ
۱۵	حضرت حمدون قصار قدس سرہ	۱۱؍ رمضان سنہ ۲۷۱ ہجری روز پنجشنبہ	ہرات
۱۶	حضرت شاہ ابوالعباس ادریس رح	۱۲؍ رمضان سنہ ۲۴۹ ہجری یوم پنجشنبہ	حلہ
۱۷	حضرت نظامی فرقی بن ابوالعلی بن مسلم رح	۱۲؍ رمضان سنہ ۶۷۷ ہجری روز یکشنبہ	فیروزپور
۱۸	حضرت شاہ قدرت اللہ بن ابوالحسن	۱۲؍ رمضان سنہ ۵۹۴ ہجری روز پنجشنبہ	نیشاپور
۱۹	حضرت شیخ شریف عبدالسلام بن شیث رح	۱۲؍ رمضان سنہ ۵۴۲ ہجری روز یکشنبہ	طرطوس
۲۰	حضرت شیخ ابوالحسن علی ترحم قدس سرہ	۱۲؍ رمضان سنہ ۵۹۸ ہجری یوم دوشنبہ	بغداد شریف
۲۱	حضرت شیخ عبداللہ مختار قدس سرہ	۱۲؍ رمضان سنہ ۴۴۲ ہجری یوم سہ شنبہ	ہرات
۲۲	حضرت ابوالخیر حمصی رحمۃ اللہ علیہ	۱۲؍ رمضان سنہ ۳۱۰ ہجری یوم جمعہ	نواح حلہ

۲۳	حضرت شیخ ابو داؤد قدس سرہ	۱۳ ماہ رمضان سنہ ۸۰ ہجری یوم چہار شنبہ	مدینہ طیبہ
۲۴	حضرت شاہ عبدالرحمن عرف شاہ قلندرؒ	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۱۰۹۷ ہجری روز جمعہ	نجارا شریف
۲۵	حضرت شیخ عاصم بن عبدالصمد قدس سرہ	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۲۸۷ ہجری روز دو شنبہ	جنت المعاوی مکہ معظمہ
۲۶	حضرت شیخ محمد اسمعیل اودہی قدس سرہ	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۱۱۰۱ ہجری یوم چہار شنبہ	فیض آباد ملک اودھ
۲۷	حضرت بہاؤالدین پیران شاہ بنگی	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۹۰۳ ہجری یوم سہ شنبہ	جدہ شریف
۲۸	حضرت مخدوم نصیرالدین فلکی جہانیاںؒ رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۸۱۰ ہجری سنہ ۸۱۷ ہجری یوم دوشنبہ	فتحپور سیکری ضلع آگرہ قریب مزار حضرت شیخ سلیم چشتی
۲۹	حضرت شیخ القوام ابوالکانک جنیدن حرازی قدس سرہ	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۲۹۵ ہجری یوم چہار شنبہ	کوہ تبت ہفتم پر
۳۰	حضرت شیخ ابو محمد نافع قدس سرہ	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۱۲۱ ہجری یوم چہار شنبہ	جنت الماوی مکہ
۳۱	حضرت شیخ علی الخیار قدس سرہ	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۶۵۶ ہجری یوم سہ شنبہ	جدہ شریف
۳۲	حضرت شاہ محمد گوشہ نشین بحرانیؒ	۱۵ ماہ رمضان سنہ ۹۰۰ ہجری یوم سہ شنبہ	احمد آباد گجرات
۳۳	حضرت ابن مطرف اندلسی قدس سرہ	۱۵ ماہ رمضان سنہ ہجری یوم چہار شنبہ	اندلس
۳۴	حضرت شیخ عمرو صدیقی قدس سرہ	۱۶ ماہ رمضان سنہ ۶۹۲ ہجری یوم شنبہ	بصرہ
۳۵	حضرت شاہ عبداللہ بن احمد قدس سرہ	۱۶ ماہ رمضان سنہ ۹۷۸ ہجری روز چہار شنبہ	نجارا شریف
۳۶	حضرت شاہ اسحاق بن شمس الدین ختلی	۱۶ ماہ رمضان سنہ ۸۵۹ ہجری روز پنجشنبہ	خراسان
۳۷	حضرت ابوالمظفر ترک طوسی رح	۱۶ ماہ رمضان سنہ ۴۹۸ ہجری یوم چہار شنبہ	طوس
۳۸	ام المومنین حضرت عائشہ صدیقہ بنت حضرت ابوبکر صدیق خلیفہ اول از ازواج مطہرات حضرت نبی کریم صلعم	۱۷ ماہ رمضان سنہ ۵۸ ہجری یوم سہ شنبہ	جنت البقیع مدینہ منورہ
۳۹	حضرت عبدالرحمن عرف جداد قصوریؒ	۱۷ ماہ رمضان سنہ ۱۲۳۸ ہجری یوم جمعہ	کوہ قیصر جانب شرق

۴۰	حضرت بابا کمال الدین خجندی رح	۱۷ ماہ رمضان المبارک سنہ ۵۰۳ ہجری روز دوشنبہ	تبریز۔
۴۱	حضرت شیخ محمد طائی قدس سرہ	۱۷ ماہ رمضان سنہ ۳۱۰ ہجری یوم یکشنبہ	حلہ۔
۴۲	ام المومنین حضرت خدیجۃ الکبریٰ ازواج مطہرات حضرت نبی کریم صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم	۱۷ ماہ رمضان المبارک سنہ ۵ قبل از ہجرت نبوی علیہ الصلوٰۃ والسلام	مقبرہ حجون۔ قریب مکہ معظمہ
۴۳	حضرت حافظ شاہ محمد عبد اللہ رحمۃ اللہ علیہ۔	۱۸ ماہ رمضان المبارک سنہ ۱۲۵۴ ہجری روز دوشنبہ	کڑیہ پور احاطہ مولانا ضیاء الدین
۴۴	حضرت شاہ قطب المزار بنیاد دل بن حضرت ابو القاسم رمضان رح	۱۴ ماہ رمضان سنہ ۱۱۹۰ ہجری۔ روز جمعہ	بخارا شریف
۴۵	حضرت سید عماد الدین ابو الصمصام حسینی رح	۱۹ ماہ رمضان سنہ ۵۴۳ ہجری یوم دوشنبہ	صمصام
۴۶	حضرت شاہ عمر کابلی قدس سرہ	۱۹ ماہ رمضان سنہ ۱۲۰۳ ہجری روز دوشنبہ	قریب کابل
۴۷	حضرت میاں محبت اللہ غیب اللسان	۲۱ ماہ رمضان سنہ ۱۱۶۷ ہجری روز یکشنبہ	دہلی جدید۔
۴۸	حضرت شاہ امام الدین ابدال قدس سرہ خلیفہ حضرت شاہ نذر الدین غزنوی چشتی رح	۲۱ ماہ رمضان المبارک سنہ ۵۴۵ ہجری روز یکشنبہ	طوس۔
۴۹	حضرت شیخ ابو العباس خراسانی رح	۲۱ ماہ رمضان سنہ ۶۴۱ ہجری یوم جمعہ	مشہد مقدس
۵۰	حضرت شیخ علی البازیاری قدس سرہ	۲۱ ماہ رمضان سنہ ۳۸۹ ہجری یوم چہارشنبہ	سہرورد خاص
۵۱	حضرت شیخ ابو عبد اللہ حسین جوہری رح	۲۱ ماہ رمضان سنہ ۴۴۳ ہجری یوم دوشنبہ	جنت المعلیٰ مکہ معظمہ
۵۲	حضرت خواجہ عارف پارسائی قدس سرہ	۲۱ ماہ رمضان سنہ ۸۱۵ ہجری یوم چہارشنبہ	بخارا۔
۵۳	حضرت ام المومنین جوریہ بنت حارث بن ابی ضرار رضی اللہ عنہا۔ از ازواج مطہرات حضرت نبی کریم علیہ الصلوٰۃ والتسلیم	۲۲ ماہ رمضان المبارک سنہ ۵۶ ہجری روز چہارشنبہ	جنت البقیع مدینہ منورہ مطہرہ

۵۴	حضرت بی بی تحفہ قدس سرہا۔	۲۲ رمضان سنہ ۷۱۲ ہجری یوم پنجشنبہ	نیشاپور
۵۵	حضرت شیخ ابوالقاسم محمد سراجی قدس سرہ	۲۲ رمضان سنہ ۳۹۹ ہجری یوم دوشنبہ	حلہ۔
۵۶	حضرت شیخ ابوالحسن روزی قدس سرہ	۲۲ رمضان سنہ ۵۱ ہجری روز چہار شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۵۷	حضرت مولانا زاہد مرغانی قدس سرہ	۲۲ رمضان سنہ ۷۰۹ ہجری یوم یکشنبہ	تاباد۔
۵۸	حضرت ام کلثوم بنت حضرت نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم۔	۲۵ رمضان سنہ ۹ ہجری یوم شنبہ +	جنت البقیع مدینہ منورہ مطہرہ
۵۹	حضرت بی بی عجیبہ قدس سرہا۔	۲۷ رمضان سنہ ۴۲۳ ہجری روز جمعہ	ہرات
۶۰	حضرت خواجہ ابولعلی رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ رمضان سنہ ۱۱۳۹ ہجری روز چہارشنبہ	
۶۱	حضرت شیخ ابوالعطار نفیس عجمی قدس سرہ	۲۷ رمضان سنہ ۲۲۵ ہجری روز یکشنبہ	کوہ عطا فیض۔
۶۲	حضرت خواجہ صدر الدین محمد روزبہار	۲۷ رمضان سنہ ۶۱۱ ہجری روز یکشنبہ	بصرہ شریف
۶۳	حضرت شیخ حماد دباس پیر صحبت حضرت غوث الاعظم قدس سرہ	۲۷ رمضان سنہ ۵۲۵ ہجری یوم چہارشنبہ +	نواح شام +
۶۴	حضرت شیخ محمد بن احمد شمس الدین قدس سرہ	۲۷ رمضان سنہ ۷۱۱ ہجری یوم چہارشنبہ	

اسمار بزرگان سلسلہ عالیہ قادریہ الخ
ماہ شوال

۱	حضرت ظہور حاجی حضور رحمۃ اللہ علیہ	یکم شوال سنہ ۹۹۷ ہجری یوم یکشنبہ	اصفہان
۲	حضرت شاہ ابو صالح صفات نوری احمر قانی	۳ شوال سنہ ۹۹۹ ہجری روز سہ شنبہ	بنارس-
۳	حضرت سید محمد غوث بالا پیر بن سید زین العابدین بن سید عبد القادر ثانی قدس سرہ	۵ شوال سنہ ۹۵۹ ہجری +	سنگھرہ در پنجاب +
۴	حضرت سید عبد الرزاق صاحب بن حضرت سید غوث الاعظم رحمۃ اللہ علیہ	۶ شوال سنہ	لاہور
۵	حضرت شیخ محمد سلطان لاہوری مشہور بہ مرگ نینی قدس سرہ	۹ شوال سنہ ۱۱۵۸ ہجری	لاہور
۶	حضرت سید شاہ شرف الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ شوال سنہ ۶۹۳ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف
۷	حضرت قطب الدین عرف سید کبیر رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ شوال سنہ ۶۱۹ ہجری روز چہار شنبہ	بھیج-
۸	حضرت سید علی رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ شوال سنہ ۸۹۸ ہجری روز چہار شنبہ	فیض آباد
۹	حضرت سید بڈھن بہرائچی رحمۃ اللہ علیہ	۱۳ شوال سنہ ۸۹۹ ہجری روز پنجشنبہ	بہرائچ
۱۰	حضرت شیخ ابو صالح نصر بن سید عبد الرزاق بن حضرت غوث الاعظم قدس سرہ	۱۳ شوال سنہ ۶۳۳ ہجری +	
۱۱	حضرت شاہ ابراہیم بھکری رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ شوال سنہ ۸۷۱ ہجری روز پنجشنبہ	بھکر
۱۲	حضرت شیخ شہاب الدین شمس الدین قدس سرہ	۱۴ شوال سنہ ۶۹۱ ہجری روز دو شنبہ	بغداد شریف جدید
۱۳	حضرت شیخ رضا سرہندی رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ شوال سنہ ۹۹۴ ہجری روز جمعہ	سرہند
۱۴	حضرت شاہ عثمان معنی صفات رحمۃ اللہ علیہ	۱۵ شوال سنہ ۱۰۸۵ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف
۱۵	حضرت سید عبد الرزاق بانسوی رح	۱۵ شوال سنہ ۱۰۹۷ ہجری روز پنجشنبہ	بانسہ شریف

۱۶	حضرت شیخ محمد غیاث نوربخش رح	۱۵؍ شوال سنہ ۹۸ ہجری روز دوشنبہ	کرت پور۔
۱۷	حضرت شیخ الاسلام خواجہ احمد جام رح	۱۵؍ شوال سنہ ۵۳۶ ہجری یوم سہ شنبہ	موضع جام متصل ہرات
۱۸	حضرت سید شاہ مصطفی مفید اللطف رح	۱۶؍ شوال سنہ ۱۱۶۴ ہجری روز دوشنبہ	بغداد شریف جدید
۱۹	حضرت مولوی شاہ محمد عظیم رح	۱۶؍ شوال سنہ ۱۱۹۷ ہجری روز دوشنبہ	بیجے پور ملک دکن
۲۰	حضرت سید شاہ بہاؤالدین ماجدی رح	۱۶؍ شوال سنہ ۹۱۲ ہجری روز چہار شنبہ	مشہد مقدس
۲۱	حضرت خواجہ علیم الدین بن خواجہ احمد یسوی رح	۱۶؍ شوال سنہ ۵۸۹ ہجری یوم جمعہ	بغداد شریف
۲۲	سید بہاؤالدین گیلانی مشہور بہ بہاول	۱۸؍ شوال سنہ ۹۷۳ ہجری	لاہور۔ در حجرہ
۲۳	حضرت شیخ محمد رحمۃ اللہ علیہ	۱۹؍ شوال سنہ ۹۵۲ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف
۲۴	حضرت سید شاہ ضیاء الدین روشن آفتاب رحمۃ اللہ علیہ	۲۱؍ شوال سنہ ۹۹۸ ہجری روز پنجشنبہ +	اودھ +
۲۵	حضرت شیخ ابی احمد رحمۃ اللہ علیہ	۲۱؍ شوال سنہ ۷۰۳ ہجری روز چہار شنبہ	بغداد شریف
۲۶	حضرت شیخ عبدالوہاب قادری رح	۲۱؍ شوال سنہ ۶۹۹ ہجری روز یکشنبہ	بہرائچ۔
۲۷	سید سرور دین حضوری لاہوری قدس سرہ	۲۱؍ رمضان سنہ ۱۱ ہجری۔	لاہور۔
۲۸	سید عبدالوہاب بن سید سرور دین بن سید جان محمد حضوری لاہوری قدس سرہم	۲۱؍ شوال سنہ ۱۱۳۱ ہجری +	لاہور +
۲۹	حضرت سید احمد بن محمد افضل رحمہ اللہ	۲۲؍ شوال سنہ ۹ ہجری	اودھ
۳۰	حضرت سید محمد رحمۃ اللہ علیہ	۲۲؍ شوال سنہ ۸۲۷ ہجری روز چہار شنبہ	منی پور
۳۱	حضرت شیخ علی الحسینی رحمۃ اللہ علیہ	۲۲؍ شوال سنہ ۵۷ ہجری روز چہار شنبہ	صحرائے چشت۔
۳۲	حضرت سید علی صاحب قدس سرہ	۲۳؍ شوال سنہ ہجری	لاہور
۳۳	حضرت ابو عبداللہ الحمری بن ابو المعلی رح	۲۴؍ شوال سنہ ۴۶۹ ہجری یوم جمعہ	بغداد شریف
۳۴	حضرت شاہ سیف الدین سید شاہ لعل	۲۵؍ شوال سنہ ۶۰۳ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف جدید

۳۵	حضرت شمس الدین عبد العزیز بغدادی	۲۶ شوال سنہ ۵۹۶ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف
۳۶	حضرت سید حسن رسول نما رحمۃ اللہ علیہ	۲۷ شوال سنہ ۱۱۸۸ ہجری روز چہارشنبہ	دہلی کہنہ
۳۷	حضرت ابو القاسم سندوسی قدس سرہ	۲۷ شوال سنہ ۴۳۱ ہجری یوم جمعہ	سندوس۔

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت علاؤ الدین صابر ثانی عرف موج دریا بن بدر الدین قدس سرہ	یکم شوال سنہ ۱۰۲۳ ہجری یوم پنجشنبہ	پاک پٹن گنبد کلاں
۲	حضرت دیوان شیخ محمد شہاب الدین رح	۴ شوال سنہ ۹۱۷ ہجری یوم دوشنبہ	ایضاً
۳	حضرت شیخ سراج الدین عثمان رضی رح	۵ شوال سنہ ۷۵۸ ہجری روز پنجشنبہ	مکن پور۔
۴	حضرت خواجہ ہبیر البصری قدس سرہ	۵ یا ۶ شوال سنہ ۵۹ ہجری	رودلی نواح لکھنؤ
۵	حضرت خواجہ عثمان ہارونی قدس سرہ	۶ شوال سنہ ۵۹۹ ہجری روز دوشنبہ	روبرو خانہ کعبہ
۶	حضرت خواجہ امین الدین ہبیرۃ البصری	۸ شوال سنہ ۲۹۹ ہجری روز یکشنبہ	ہبیرۃ (نام جنگل کا ہے)
۷	حضرت خواجہ جانون علاء رانکوری رح	۹ شوال سنہ ۱۰۹۸ ہجری روز چہارشنبہ	انکوار
۸	حضرت شیخ عبد الصمد گنگوہی رح	۱۱ شوال سنہ ۹۸۹ ہجری یوم چہارشنبہ	گنگوہ شریف
۹	حضرت خواجہ سدید الدین حذیفۃ المرعشی	۱۴ شوال سنہ ۲۰۳ ہجری روز یکشنبہ	مرعش
۱۰	حضرت شیخ جیون جی بن شیخ حکیم اودہی رح	۱۴ شوال سنہ ۹۳۷ ہجری روز یکشنبہ	فیض آباد ملک اودھ
۱۱	حضرت علاء الحق پنڈوی قدس سرہ	۱۴ شوال سنہ ۸۴۹ ہجری۔	پنڈ شریف
۱۲	حضرت اخوند سالاک قدس سرہ	۱۶ شوال سنہ ۱۰۲۷ ہجری روز سہ شنبہ	شہر گجرات

۱۳	حضرت شیخ محمد صادق قدس سرہ	۱۶ ماہ شوال سنہ ۱۲۰ ہجری یوم یکشنبہ	لکھنؤ۔
۱۴	حضرت امیر خسرو شاعر دہلوی طوطی ہند رحمۃ اللہ علیہ	۱۷ ماہ شوال سنہ ۷۲۵ ہجری یوم چہارشنبہ	دہلی متصل مزار حضرت سلطانجی (شیخ نظام الدین)
۱۵	حضرت شیخ عارف بن شیخ مخدوم احمد عبد الحق صاحب توشہ ردولوی قدس سرہ۔	۲۱ ماہ شوال سنہ ۸۵۹ ہجری	ردولی نواح لکھنؤ۔
۱۶	حضرت شاہ فتح اللہ چشتی قدس سرہ	۲۱ ماہ شوال سنہ ۹۹ ہجری روز یکشنبہ	دہلی کہنہ۔
۱۷	حضرت ناصر الدین شاہ صاحب جیوناباد خلیفہ حافظ محمد حسین عرف حافظ بانکے صاحب	۲۲ ماہ شوال سنہ ۱۲۹۵ ہجری	اندر آبادی فیروزآباد ضلع آگرہ۔
۱۸	فقیر حقیر اضعف عباد اللہ محمد حافظ اللہ بن ثناء اللہ چشتی۔ قادری۔ حنفی۔ سورجی مؤلف کتاب ہذا۔		

سلسلہ عالیہ نقشبندیہ

۱	خواجہ شاہ ابو سعید مجددی قدس سرہ	یکم شوال سنہ ۱۲۵۰ ہجری	ٹونک
۲	حضرت خواجہ محمد نقشبند سیف زبان	۲ ماہ شوال سنہ ۱۱۵۲ ہجری روز چہارشنبہ	سرہند
۳	خواجہ حافظ سعد اللہ مجددی رح	۱۱ ماہ شوال سنہ ۱۱۵۲ ہجری	شاہجہان آباد بیرون دروازہ احمیدا
۴	سید امام علی شاہ الحسنی الحسینی السامری النقشبندی المجددی قدس سرہ	۱۳ ماہ شوال سنہ ۱۲۸۲ ہجری	اتر جہتر
۵	شیخ مالوں شاہ منصوری رحمہ اللہ	۲۴ ماہ شوال سنہ ۹۹۰ ہجری یوم جمعہ	کوہ منصوری بریلہ

۶	خواجہ عبد السلام کشمیری مجددی	۱۸ ہ شوال سنہ ۱۱۷۱ ہجری	کشمیر
۷	حضرت سید آدم بنوری رحمۃ اللہ علیہ	۱۹ ہ شوال سنہ ۱۰۵۳ ہجری یوم پنجشنبہ	بقیع قریب روضہ حضرت عثمان
۸	حضرت خواجہ عبد اللہ شاہ الہ آبادی	۲۱ ہ شوال سنہ ۱۲۵۰ ہجری روز پنجشنبہ	الہ آباد
۹	حضرت شیخ احمد یسوی بن محمد ابراہیم	۲۷ ہ شوال سنہ ۵۶۰ ہجری یوم دوشنبہ	موضع ضلع ترکستان
۱۰	حضرت شاہ شیخ جنید ثانی رح	۲۸ ہ شوال سنہ ۹۹۱ ہجری یوم جمعہ	جانب مشرق صحرا احمد آباد
۱۱	حضرت شیخ علی متقی قدس سرہ	۲۸ ہ شوال سنہ ۹۷۵ ہجری روز یکشنبہ	مدینہ منورہ
۱۲	مولانا عبد الغفور خرجوئی قدس سرہ	۲۹ ہ شوال سنہ ۱۲۵۹ ہجری	خورجہ

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	حضرت سید شاہ جلال راجی	۴ ہ شوال سنہ ۶۵۸ ہجری روز یکشنبہ	سہرورد
۲	شیخ محمد اسماعیل مدرس سہروردی مشہور بہ میاں کلاں قدس سرہ	۵ ہ شوال سنہ ۱۰۸۵ ہجری +	لاہور +
۳	حضرت شیخ قطب رحمۃ اللہ علیہ	۷ شوال سنہ ۶۷۵ ہجری یوم دوشنبہ	جلدہ شریف
۴	حضرت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی	۱۱ ہ شوال سنہ ۶۹۱ ہجری یوم پنجشنبہ	بیرون شہر شیراز
۵	حضرت شاہ عبد الرحمن مرعشی کرتی رح	۱۲ شوال سنہ ۵۱۷ ہجری یوم دوشنبہ	مرعش
۶	مخدوم شیخ اخی راجگیری قدس سرہ	۱۲ ہ سنہ ۸۰۱ ہجری المقدس	راہ گرگہ بر لب گنگا
۷	حضرت سید شاہ ساجو قتال رح	۱۴ شوال سنہ ۶۵۵ ہجری یوم دوشنبہ	ملتان
۸	حضرت میر ساہو والد ماجد حضرت مسعود غازی شہید قدس سرہ	۲۴ ہ شوال سنہ ۴۲۳ ہجری	ستر کہ شریف

سلسلہ متفرق

۱	حضرت حکیم شیخ عبداللہ طاقی قدس سرہٗ	یکم شوال سنہ ۴۱۶ ہجری یوم دوشنبہ	نواح برقہ نواح بعج
۲	حضرت حکیم سنائی غزنوی قدس سرہ	۳ شوال سنہ ۵۲۵ ہجری	بر کوہ غزنیں
۳	حضرت شیخ ابوالقاسم حکیم سمرقندی رح	۴ شوال سنہ ۴۳۱ ہجری یوم دوشنبہ	نواقب نواح بیت المقدس
۴	حضرت شیخ ابواسحاق ابراہیم قدس سرہ	۶ شوال سنہ ۴۲۳ ہجری یوم سہ شنبہ	بغداد شریف
۵	حضرت ابوالعباس بغدادی قدس سرہٗ	۹ شوال سنہ ۳۵۷ ہجری	بغداد شریف کہنہ
۶	حضرت شیخ عمر حبشی بن قلوان مکی قدس سرہ	۹ شوال سنہ ۴۲۵ ہجری روز یکشنبہ	جنت المعلیٰ مکہ
۷	حضرت بی بی نفسہ قدس سرہا	۱۰ شوال سنہ ۲۲۳ ہجری یوم شنبہ	ڈہاکہ ملک بنگالہ
۸	حضرت شیخ بہاؤالدین قدس سرہ	۱۱ شوال سنہ ۶۲۸ ہجری روز چہارشنبہ	قونیہ۔
۹	حضرت شاہ زبیر بن واحد قدس سرہ	۱۱ شوال سنہ ۱۱۳ ہجری یوم چہارشنبہ	کوفہ خاص
۱۰	حضرت شاہ جبار احمد سہیل تستری قدس سرہٗ	۱۱ شوال سنہ ۲۹۱ ہجری۔ روز سہ شنبہ	مکہ معظمہ واقع جنت المعلیٰ
۱۱	حضرت شیخ ابوسعید یافعی قدس سرہ	۱۱ شوال سنہ ۱۱۲ ہجری روز چہارشنبہ	قاہرہ مصر
۱۲	حضرت شیخ ابونصر ہروی خالنج آبادی رح	۱۲ شوال سنہ ۵ ہجری یوم دوشنبہ۔	دمشق۔
۱۳	حضرت شیخ ابوالقاسم قریشی قدس سرہٗ	۱۲ شوال سنہ ۱۶۵ ہجری یوم جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۱۴	حضرت بی بی ام محمد قدس سرہا	۱۳ شوال سنہ ۲۹۷ ہجری یوم پنجشنبہ	بغداد شریف
۱۵	حضرت شیخ موفق الدین قدس سرہ	۱۴ شوال سنہ ۶۲۰ ہجری یوم یکشنبہ	صحرائے شام
۱۶	حضرت عبداللہ عباس علم دار رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ شوال سنہ ۱۱۱ ہجری روز دوشنبہ	بقیع خاص
۱۷	حضرت ابوعبدالرحمن صاحب حق رح	۱۴ شوال سنہ ۵۱ ہجری روز دوشنبہ	بلقیع خاص
۱۸	حضرت حافظ نیاز اللہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ شوال سنہ ۱۲۶۹ ہجری روز یکشنبہ	رام پور روہیلا
۱۹	حضرت مولوی شاہ غلام محمد رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ شوال سنہ ۱۲۵۵ ہجری روز یکشنبہ	رامپور روہیلا

۲۰	حضرت سید محمد عبید قدس سرہ	۱۴ شوال سنہ ۸۹۳ ہجری یوم سہ شنبہ	جنت البقیع مدینہ
۲۱	حضرت ابوالفتح ثمنائی قدس سرہ	۱۴ شوال سنہ ۷۱ ہجری یوم یکشنبہ	دہلی کہنہ
۲۲	حضرت شیخ جعفر بن الیاس قدس سرہ	۱۴ شوال سنہ ۲۴۷ ہجری روز یکشنبہ	سہرورد
۲۳	حضرت حافظ سلطان اوہی بن سبحان	۱۴ شوال سنہ ۹۸ ہجری یوم پنجشنبہ	گازروں
۲۴	حضرت عتبہ بن غلام قدس سرہ	۱۴ شوال سنہ ۱۶۷ ہجری روز پنجشنبہ	نواح بغداد
۲۵	حضرت محمد بن صبیح معروف بہ ابن سماک رح	۱۴ شوال سنہ ۱۸۳ ہجری یوم یکشنبہ	طائف شریف
۲۶	حضرت زکریا بن دلویہ قدس سرہ	۱۴ شوال سنہ ۲۹۴ ہجری یوم پنجشنبہ	نیشاپور
۲۷	حضرت شیخ الحسین الصوفی القوہستی رح	۱۴ شوال سنہ ۳۵۰ ہجری یوم پنجشنبہ	اشقران
۲۸	حضرت زینب بنت حضرت نبی کریم صلعم	۱۴ شوال سنہ ۸ ہجری یوم دوشنبہ	جنت البقیع مدینہ طیبہ
۲۹	حضرت بی بی زاہد قدس سرہا-	۱۴ شوال سنہ ۱۱۵ ہجری یوم دوشنبہ	خرجرہ
۳۰	حضرت شیخ ماجدی کردی قدس سرہ	۱۵ شوال سنہ ۵۹۱ ہجری روز یکشنبہ	نواح جدہ شریف
۳۱	حضرت خواجہ یحییٰ بن عمار شیبانی رح	۱۵ شوال سنہ ۴۰۲ ہجری یوم جمعہ	اثنائے کوفہ
۳۲	حضرت شیخ ابواسحاق اعراب قدس سرہ	۱۵ شوال سنہ ۶۰۹ ہجری یوم دوشنبہ	مشہد مقدس
۳۳	حضرت شیخ ابوالغیب جمیل قدس سرہ	۱۶ شوال سنہ ۶۵۱ ہجری یوم چہارشنبہ	اثنائے راہ بغداد
۳۴	حضرت عروۃ الوثقی رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ شوال سنہ ۳۱۲ ہجری روز جمعہ	سرہند
۳۵	حضرت شاہ نجم الدین کبیر فردوسی رح	۱۶ شوال سنہ ۶۸۱ ہجری روز پنجشنبہ	صحرائے بصرہ
۳۶	حضرت شیخ محمد امان عرف محمد ماتکیل رح	۱۶ شوال سنہ ۳۸۹ ہجری یوم پنجشنبہ	دمشق-
۳۷	حضرت شیخ ابوالحسن علی طرابلسی رح	۱۶ شوال سنہ ۴۱۸ ہجری یوم چہارشنبہ	سراندیپ
۳۸	حضرت شیخ ابوالحیات نجم الدین ولد نجم کبیر الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ شوال سنہ ۶۰۱ ہجری- روز پنجشنبہ	بغداد شریف
۳۹	حضرت شیخ عبداللہ مغربی قدس سرہ	۱۶ شوال سنہ ۶۹۳ ہجری یوم یکشنبہ	کوک نواح چین

۴۰	حضرت شیخ ابراہیم بن احمد مولد التصوفی رح	۱۶ ماہ شوال سنہ ۴۲۱ ہجری یوم شنبہ	شیراز
۴۱	حضرت شیخ ابوالغیب جمیل قدس سرہ	۱۶ ماہ شوال سنہ ۶۵۱ ہجری یوم چہارشنبہ	اثنا بصرہ بغداد
۴۲	حضرت بی بی کریمہ مزدریہ قدس سرہا	۱۶ ماہ شوال سنہ ۶۲۴ ہجری یوم شنبہ	نواح ہرات
۴۳	حضرت شاہ عبدالعزیز تمنی بن اسحاق رح	۱۷ ماہ شوال سنہ ۸۳۵ ہجری یوم دوشنبہ	زیر برج قلعہ تمنی
۴۴	حضرت امیر حسینی سادات قدس سرہ	۱۷ ماہ شوال سنہ ۸۱۴ ہجری یوم جمعہ	ہرات۔
۴۵	حضرت بی بی فاطمہ قدس سرہا	۱۸ ماہ شوال سنہ ۵۷۳ ہجری روز پنجشنبہ	جنت الماوی مکہ معظمہ
۴۶	حضرت ہلال ابدال قدس سرہ	۱۹ ماہ شوال سنہ ۴۲۱ ہجری یوم جمعہ	جنت الماوی مکہ معظمہ
۴۷	حضرت امام اعظم ابوحنیفہ نعمان بن ثابت کوفی	۱۹ ماہ شوال سنہ ۱۵۰ ہجری یوم جمعہ بوقت تہجد	بغداد شریف کہنہ
۴۸	حضرت مخدوم شیخ صفی اللہ قدس سرہ	۱۹ ماہ شوال سنہ ۸۱۸ ہجری یوم دوشنبہ	رودلی ضلع لکھنو۔
۴۹	حضرت سید محمد سنکی چشتی قدس سرہ	۱۹ ماہ شوال سنہ ۹۸۱ ہجری یوم جمعہ	کوفہ
۵۰	حضرت شیخ محمد حلوی بن محمد عبدالصمد رح	۱۹ ماہ شوال سنہ ۷۹ ہجری یوم یکشنبہ	سیستان۔
۵۱	حضرت شیخ نظام انبیٹوی قدس سرہ	۱۹ ماہ شوال سنہ ۹۷۹ ہجری یوم یکشنبہ	انبہٹہ ضلع سہارنپور
۵۲	حضرت شیخ احمد بن مبارک قدس سرہ	۲۲ ماہ شوال سنہ ۷۵ ہجری یوم سہ شنبہ	بغداد شریف
۵۳	حضرت شیخ شہاب الدین ابہری قدس سرہ	۲۲ ماہ شوال سنہ ۴۳۵ ہجری یوم یکشنبہ	نہرجود
۵۴	حضرت شیخ قطب الدین قدس سرہ	۲۳ ماہ شوال سنہ ۸۹۹ ہجری روز چہارشنبہ	شاہ پور۔
۵۵	حضرت شیخ علاؤالدین اودہی قدس سرہ	۲۳ ماہ شوال سنہ ۹۹۸ ہجری روز یکشنبہ	فیض آباد۔
۵۶	حضرت شیخ فتح السعودی قدس سرہ	۲۳ ماہ شوال سنہ ۵۷۲ ہجری روز یکشنبہ	قشیر
۵۷	حضرت شیخ ابوالفضل بن کمقاب قدس سرہ	۲۴ ماہ شوال سنہ ۴۶۵ ہجری روز یکشنبہ	کوفہ۔
۵۸	حضرت شیخ ابوالحسن نوری ہراتی قدس سرہ	۲۴ ماہ شوال سنہ ۲۹۹ ہجری یوم چہارشنبہ	ہرات
۵۹	حضرت امام محمد احمد سیستانی قدس سرہ مرید و خلیفہ امام احمد بن امام اعظم ابوحنیفہ کوفی رح	۲۵ ماہ شوال سنہ ۱۹۹ ہجری یوم سہ شنبہ	جنت البقیع۔

۶۰	حضرت محمد حبیب اللہ قدس سرہ	۲۵۔ شوال سنہ ۱۳۱۷ ہجری روز شنبہ	سر من رائے۔
۶۱	حضرت شیخ محمد بن احمد الحونی قدس سرہ	۲۵۔ شوال سنہ ۶۵۸ ہجری روز یکشنبہ	اشقر
۶۲	حضرت خواجہ حسن اذاقی قدس سرہ	۲۶۔ شوال سنہ ۵ ہجری روز یکشنبہ	بخارا شریف
۶۳	حضرت شاہ مجتبیٰ عرف شاہ جمال قلندر لاہرپوری۔ رحمۃ اللہ علیہ۔ +	۲۷۔ شوال سنہ ۱۲۷۱ ہجری روز جمعہ +	فیض آباد +
۶۴	حضرت امام ابی القاسم قدس سرہ	۲۷۔ شوال سنہ ۲۴۷ ہجری یوم جمعہ	جنت البقیعہ شریف
۶۵	حضرت محمد اصغر عرف محمد ناصر قدس سرہ	۲۷۔ شوال سنہ ۳۶۹ ہجری یوم شنبہ	صحرائے کوفہ
۶۶	حضرت نجم الدین زاری قدس سرہ	۲۷۔ شوال سنہ ۶۶۴ ہجری یوم جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۶۷	حضرت شیخ ابوبکر کستانی قدس سرہ	۲۷۔ شوال سنہ ۳۲۲ ہجری یوم شنبہ	مکہ معظمہ۔
۶۸	حضرت شاہ شہاب الدین عاشق خدا قدس سرہ۔ خلیفہ حضرت امام الدین ابدال رحمۃ اللہ علیہ۔	۲۹۔ شوال سنہ ۶۶ ہجری روز چہار شنبہ +	دہلی کہنہ +
۶۹	حضرت محمد سلیمان قدس سرہ	۲۹۔ شوال سنہ ۲۵ ہجری یوم جمعہ	بدخشاں
۷۰	حضرت بی بی سبحانی قدس سرہا۔	۲۹۔ شوال سنہ ۲۵۴ ہجری یوم شنبہ	جدہ شریف

سلسلہ عالیہ قادریہ

ماہ ذیقعدہ

۱	حضرت شیخ شاہ قمیص بن ابی الحیات گیلانی قدس سرہ۔	۳ ذیقعدہ سنہ ۹۹۲ ہجری	سالورہ در بنگالہ
۲	حضرت شاہ ولی الدین رحمۃ اللہ علیہ	۷ ذیقعدہ سنہ ۸۹۹ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف۔
۳	حضرت سید ابو صالح موسی جنبلی	۱۱ ذیقعدہ سنہ ۴۸۹ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد کہنہ
۴	حضرت شیخ ابی العباس رحمۃ اللہ علیہ	۱۱ ذیقعدہ سنہ ۱۷۱ ہجری روز چہارشنبہ	بغداد شریف
۵	حضرت سید محمد موسی قادری رحمۃ اللہ	۱۲ ذیقعدہ سنہ ۶۹۷ ہجری روز شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۶	حضرت شاہ سلیمان قادری قدس سرہ	۱۳ ذیقعدہ سنہ ۱۰۶۵ ہجری	لاہور
۷	حضرت محمد صالح اکبر آبادی	۱۳ ذیقعدہ سنہ ۱۰۶۷ ہجری	اکبر آباد
۸	حضرت سید محمد مسعود سلطان رح	۱۴ ذیقعدہ سنہ ۱۰۹۹ ھ روز پنجشنبہ	اودہ
۹	حضرت سید مسعود سلطان عرف منجابن والد محمد باقر و عرف منجابن والدہ شاہ لعل رح	۱۴ ذیقعدہ سنہ ۱۰۹۹ ہجری۔ روز پنجشنبہ	بغداد شریف جدید
۱۰	حضرت شاہ فضل اللہ صاحب رح	۱۴ ذیقعدہ سنہ ہجری	مارہرہ ضلع ایٹہ
۱۱	حضرت شیخ ابی طیب رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ ذیقعدہ سنہ ۸۱۰ ہجری روز چہارشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۱۲	حضرت شیخ محمد بہکاری صاحب رح	۱۷ ذیقعدہ سنہ ہجری	
۱۳	حضرت خواجہ داؤد طائی رح	۱۹ ذیقعدہ سنہ ۱۶۲ ہجری روز شنبہ	بغداد شریف
۱۴	حضرت مولوی محمد مسعود رحمۃ اللہ علیہ	۲۲ ذیقعدہ سنہ ۱۱۹۹ ہجری روز جمعہ	بنارس
۱۵	حضرت سید عبد الرزاق مشہور شاہ چراغ لاہوری قدس سرہ	۲۲ ذیقعدہ سنہ ۱۰۶۸ ہجری +	لاہور +
۱۶	حضرت شیخ عبد الحی سید ابراہیم بن حضرت غوث الاعظم رح	۲۵ ذیقعدہ سنہ ۶ ہجری	

۱۷	حضرت سید عبدالواسع عرف سید خیرالدین رح	۲۸ ذیقعدہ سنہ ۱۰۶۰ ہجری روز جمعہ	خراسان

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت دیوان محمد اشرف بن شیخ محمد حامد رح	۵ ذیقعدہ سنہ ۱۱۲۲ ہجری یوم دوشنبہ	پاک پٹن شریف گنبد کلاں
۲	حضرت دیوان شیخ محمد احمد شاہ قدس سرہ	۸ ذیقعدہ سنہ ۸۷۷ ہجری روز یکشنبہ	ایضاً
۳	حضرت سید اشرف جہانگیر بن سعید احمد	۹ ذیقعدہ سنہ ۸۱۱ ہجری روز چہارشنبہ	کچھوچھہ شریف
۴	حضرت شیخ نور قطب عالم پسر و خلیفہ حضرت شیخ علاؤ الدین بنگالی۔	۱۰ ذیقعدہ سنہ ہجری +	+ +
۵	شیخ نظام الدین ولی اورنگ آبادی رح	۱۲ ذیقعدہ سنہ ۱۱۴۲ ہجری	اورنگ آباد دکن
۶	حضرت حکیم صدرالدین ملتانی قدس سرہ	۱۴ ذیقعدہ سنہ ۸۲۷ ہجری روز دوشنبہ	بدایوں
۷	حضرت سراج الحق والدین چشتی رح	۱۶ ذیقعدہ سنہ ۷۹۹ ہجری روز دوشنبہ	فیض آباد
۸	میر سید محمد گیسو دراز بن سید یوسف حسینی چشتی دہلوی خلیفہ نصیر الدین محمود چراغ دہلوی قدس سرہ۔	۱۶ ذیقعدہ سنہ ۸۲۵ ہجری	شہر گلبرگہ ملک دکن
۹	حضرت شیخ ابراہیم چشتی بن سعید احمد رح	۱۹ ذیقعدہ سنہ ۶۹۸ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۱۰	شاہ لطف اللہ چشتی مرید حضرت شاہ بھیک صاحب رح	۱۹ ذیقعدہ سنہ ۱۲۸۰ ہجری	امروہہ
۱۱	حضرت سعید الدین نہان الوجود رح	۲۷ ذیقعدہ سنہ ۸۴۹ ہجری روز جمعہ	فیض آباد
۱۲	شیخ حسن محمد احمد آبادی قدس سرہ	۲۸ ذیقعدہ سنہ ۹۸۰ ہجری	احمد آباد
۱۳	حضرت ابوصالح عرف شیخ حسن محمد چشتی رح	۲۹ ذیقعدہ سنہ ۹۸۱ ہجری روز جمعہ	احمد آباد گجرات محلہ [illegible]

۱۴	فقیر حقیر اضعف العباد اللہ محمد حافظ اللہ بن محمد حفیظ اللہ بن محمد ثناء اللہ چشتی قادری حنفی السہروردی مؤلف کتاب ہذا		

سلسلہ عالیہ نقشبندیہ

۱	حضرت مولانا جلال الدین یونانی رح	۱۰ ذیقعدہ ۵۶۲ھ ہجری یوم دوشنبہ	خوزستان
۲	حضرت خواجہ سید نور محمد بدہوانی سرہندی رح	۱۱ ذیقعدہ ۱۱۳۵ھ ہجری یوم جمعہ	حیدرآباد سندھ
۳	حضرت خواجہ علی رمیتنی رحمۃ اللہ علیہ	۲۶ ذیقعدہ یا ۲۷ رمضان ۷۲۱ھ یوم دوشنبہ	کوہ خوارزم

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	شیخ فخر الدین عراقی قدس سرہ	۸ ذیقعدہ ۶۸۸ھ ہجری	دمشق شریف
۲	شیخ جمالی خلیفہ مولانا سماء الدین رح	۱۰ ذیقعدہ ۹۴۲ھ ہجری	دہلی شریف متصل قطب صاحب
۳	حضرت شیخ قطب الدین ابہری قدس سرہ	۱۱ ذیقعدہ ۶۷۷ھ ہجری یوم یکشنبہ	کوہ تپت ہفتم پر
۴	حضرت شیخ محمد بن عبداللہ المعروف لعموی	۱۶ ذیقعدہ ۵۴۵ھ یوم پنجشنبہ	حدائق کبری
۵	حضرت ابو العثمان مغربی رحمۃ اللہ علیہ	۱۶ ذیقعدہ ۳۷۳ھ ہجری یوم دوشنبہ	نیشاپور

سلسلہ متفرق

۱	بابا قدس قدس کشمیری المشہور بہ ہیروی ریسی قدس سرہ	یکم ذیقعدہ سنہ ۹۸۶ ہجری	
۲	بابا محمد مہدی سہروردی وکبروی کشمیری	یکم سنہ ۱۱۰۵ ہجری۔	
۳	حضرت شاہ صفی الدین بن اسحاق اردبیلی	۲ ذیقعدہ سنہ ۷۳۵ ہجری یوم جمعہ	اردبیل ضلاع مازندران
۴	حضرت شیخ ابو الفضل محمد قدس سرہ	۵ ذیقعدہ سنہ ۵۹۰ ہجری یوم سہ شنبہ	اشرف البلاد بغداد شریف
۵	حضرت امام ابراہیم بن امام احمد حنبل رح	۷ ذیقعدہ سنہ ۲۰۶ ہجری یوم دوشنبہ	کوفہ
۶	حضرت شیخ فخر الدین عراقی قدس سرہ	۷ ذیقعدہ سنہ ۶۸۸ ہجری یوم جمعہ	ہرات
۷	مولانا جلال الدین نورانی قدس سرہ	۱۰ ذیقعدہ	
۸	حضرت شیخ عبداللہ منازل قدس سرہ	۱۱ ذیقعدہ سنہ ۳۲۱ ہجری یوم چہارشنبہ	سیستان۔
۹	حضرت شیخ علی بن ہیرہ قدس سرہ	۱۱ ذیقعدہ سنہ ۵۶۰ ہجری یوم یکشنبہ	بران
۱۰	حضرت شاہ کمال الدین قدس سرہ	۱۲ ذیقعدہ سنہ ۹۷۰ ہجری روز چہارشنبہ	کوفہ
۱۱	حضرت عبد الشفاعت عرف شاہ فقدار مدری قدس سرہ۔	۱۲ یا ۱۲ ذیقعدہ سنہ ۱۰۰۰ ہجری یوم جمعہ	قردین جاغرب دو فرسنگ
۱۲	حضرت احمد حجی قدس سرہ	۱۲ ذیقعدہ سنہ ۶۰۷ ہجری روز یکشنبہ	دمشق
۱۳	حضرت حسن بن قاسم ازادتی قدس سرہ	۱۲ ذیقعدہ سنہ ۲۹۹ ہجری یوم پنجشنبہ	کوفہ قریب صحرا
۱۴	حضرت علی بن بنداد بن حسین بن محمد بن محمد بن مہلت مرید حضرت شیخ شبلی	۱۲ ذیقعدہ سنہ ۳۵۹ ہجری روز یکشنبہ +	نواح بصرہ +
۱۵	شیخ یعقوب صوفی کشمیری قدس سرہ	۱۲ ذیقعدہ سنہ ۱۰۰۳ ہجری	
۱۶	حضرت شیخ الغابن بطور قدس سرہ	۱۳ ذیقعدہ سنہ ۵۵۳ ہجری روز چہارشنبہ	دریاب لوبس واقع نزد بلک

۱۷	حضرت شیخ محمد عبید قدس سرہ	۱۴ ذلقعدہ سنہ ۲۴۵ ہجری یوم چہار شنبہ	بغداد کہنہ قریب دجلہ
۱۸	حضرت شیخ راغو اقبال بن فہیم الدینؒ	۱۴ ذلقعدہ سنہ ۹۲۷ ہجری یوم پنجشنبہ	بخارا شریف
۱۹	حضرت مولوی سعید احمد بن شیخ یوسف رح	۱۴ ذلقعدہ سنہ ۳۲۱ ہجری یوم دو شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲۰	حضرت شیخ ابوالحسین دراج خادم حضرت ابراہیم خواص قدس سرہم	۱۴ ذلقعدہ سنہ ۳۲۰ ہجری روز یک شنبہ	کوفہ
۲۱	حضرت شیخ ابوبکر مقید قدس سرہ	۱۴ ذلقعدہ سنہ ۳۶۵ھ یوم یکشنبہ	اثنا راہ ہرات
۲۲	حضرت شیخ ابوالحسن بن سمعون قدس سرہ	۱۵ ذلقعدہ سنہ ۳۸۷ ہجری یوم جمعہ	بغداد شریف کہنہ
۲۳	حضرت محمد عبید قدس سرہ	۱۶ ذلقعدہ سنہ ۴۶۵ ہجری یوم جمعہ	بخارا شریف کہنہ
۲۴	حضرت عبداللہ بن احمد قدس سرہ	۱۶ ذلقعدہ سنہ ۳۹۷ ہجری روز پنجشنبہ	سمرقند قریب کوہ بالا
۲۵	حضرت بی بی فاطمہ واعظ قدس سرہا	۱۷ ذلقعدہ سنہ ۵۲۱ھ یوم سہ شنبہ	اثناء مسقط
۲۶	حضرت خواجہ ابوالفضل بن حسن سرخسی رح	۱۸ ذلقعدہ سنہ ۴۰۰ ہجری یوم یکشنبہ	منج
۲۷	حضرت شیخ ابوعلی علام قدس سرہ	۱۹ ذلقعدہ سنہ ۳۹۸ھ یوم دو شنبہ	قرکم
۲۸	حضرت شیخ ابوالعباس بن عطار قدس سرہ	۱۹ ذلقعدہ سنہ ۳۱۱ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲۹	حضرت ابوالحسن بن محمد المزین قدس سرہ	۱۹ ذلقعدہ سنہ ۳۲۷ ہجری یوم پنجشنبہ	مکہ معظمہ
۳۰	حضرت بلال رضی اللہ عنہ موذن و خلیفہ حضرت نبی کریم علیہ الصلوٰۃ والتسلیم	۲۰ ذلقعدہ سنہ ۱۱ ہجری روز چہارشنبہ وقت عصر	بقولے دمشق میں وبقولے جنت البقیع میں مدفن ہے
۳۱	حضرت محمد سہل تستری قدس سرہ	۲۱ ذلقعدہ سنہ ۲۸۰ ہجری یوم سہ شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۳۲	حضرت ابوالحسن طاہر قدس سرہ	۲۲ ذلقعدہ سنہ ۲۸۷ ہجری یوم سہ شنبہ	بغداد شریف کہنہ
۳۳	حضرت شاہ سبحان مرید حضرت خواجہ قطب الدین مودود چشتی قدس سرہ	۲۲ ذلقعدہ سنہ ۵۹۷ ہجری یوم پنجشنبہ	سرائے سرمن رائے
۳۴	شیخ وحید الدین کرمانی قدس سرہ	۲۴ ذلقعدہ سنہ ۶۳۵ ہجری یوم چہارشنبہ	ملتان شریف

۳۵	حضرت شیخ ابو الفقری مغربی قدس سرہ	۲۳ ذیقعدہ سنہ ۵۵۹ ہجری یوم دوشنبہ	فوقان
۳۶	حضرت شیخ فضل نثار قدس سرہ	۲۴ ذیقعدہ سنہ ۲۱ ہجری یوم دوشنبہ	جنت المعاوی مکہ معظمہ
۳۷	شیخ حسین بن منصور حلاج قدس سرہ کہ انا الحق گفتہ بود	۲۴ ذیقعدہ سنہ ۳۰۹ ہجری	+
۳۸	میر سلطان اکبر برادر سید غیاث الدین گیلانی قدس سرہ	۲۵ ذیقعدہ سنہ ۹۸۹ ہجری	بیرون لاہور-
۳۹	حضرت مجدد دین یوسف قدس سرہ	۲۶ ذیقعدہ سنہ ۳۹۸ ہجری یوم دوشنبہ	حیدرآباد سندھ
۴۰	حضرت ابی عمر بغدادی قدس سرہ	۲۷ ذیقعدہ سنہ ۱۸۷ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف
۴۱	حضرت مولانا نظام الدین خاموش رح	۲۷ ذیقعدہ سنہ ۶۰ ہجری یوم یکشنبہ	خیابان ہرات
۴۲	حضرت عبد السلام عبد الرحمن ابی الرجال رح	۲۸ ذیقعدہ سنہ ۵۳۶ ہجری یوم جمعہ	مراکش
۴۳	حضرت محمد ابو القاسم گرگانی رحمۃ اللہ علیہ	۲۹ ذیقعدہ سنہ ۴۶۵ ہجری چہارشنبہ	چوتھی پشت پر قریب جلیلہ گاہ جنید بغدادی رح
۴۴	حضرت خواجہ ابو اسحاق گازرونی قدس سرہ	۲۹ ذیقعدہ سنہ ۴۲۶ ہجری یوم یکشنبہ	دمشق-
۴۵	حضرت شیخ ابن صباغ قدس سرہ	۳۰ ذیقعدہ سنہ ۶۰۹ ہجری یوم چہارشنبہ	مکہ معظمہ رباط یعقوبی-
۴۶	حضرت شیخ یونس بن یوسف شیبانی قدس سرہ	۳۰ ذیقعدہ سنہ ۶۱۹ھ	رباط یعقوبی مکہ معظمہ
۴۷	حضرت سید محمد امین مشہور بہ بابا امیر ریشی اویسی کشمیری قدس سرہ	۳۰ سنہ ۱۰۸۹ ہجری +	+
۴۸	حضرت بلال ابدال درجہ دوم بن قروعی رح		
۴۹	شیخ محمد علیم اللہ بن شیخ محمد ثناء اللہ قدس سرہ عم بزرگوار مؤلف کتاب ہذا	ذیقعدہ سنہ ۱۲۹۰ ہجری یوم شنبہ مطابق جنوری سنہ ۱۸۷۴ء	قصبہ سوروں ضلع ایٹہ باغ شیخان مغرب [illegible]

سلسلہ عالیہ قادریہ
ماہ ذی الحجہ

۱	سید محمد فاضل متوکل بن سید محمد ہاشم گیلانی قدس سرہ۔	۱۲؍ ذی الحجہ سنہ ۱۱۱۲ ہجری	لاہور بیرون شہر متصل خانقاہ سید اسمٰعیل
۲	حضرت سید علی ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ	۶؍ ذی الحجہ سنہ [illegible] ہجری روز چہار شنبہ	ختلان۔
۳	حضرت امام نقی علیہ السلام	۶؍ ذی الحجہ سنہ ۲۲۱ ہجری	بغداد شریف
۴	حضرت امام محمد باقر علیہ السلام	۷؍ ذی الحجہ سنہ ۱۱۸ ہجری روز پنجشنبہ	جنت البقیع
۵	حضرت شیخ بہاؤالدین قدس سرہ	۷؍ ذی الحجہ سنہ ہجری	
۶	حضرت محمد محمود شاہ صاحب رح	۸؍ ذی الحجہ سنہ ہجری	
۷	حضرت شاہ زین الدین رحمۃ اللہ علیہ	۹؍ ذی الحجہ سنہ ۱۳۸ ہجری روز چہار شنبہ	بغداد شریف
۸	حضرت ابو طاہر محمد رحمۃ اللہ علیہ	۱۱؍ ذی الحجہ سنہ ۱۱۵۹ ہجری روز دوشنبہ	دہلی۔
۹	حضرت میر سید محمد کالپوری رح	۱۱؍ ذی الحجہ سنہ ۹۴۷ ہجری روز شنبہ	کالپی۔
۱۰	حضرت شیخ عبدالعزیز تمیمی قدس سرہ خلیفہ حضرت ابوبکر شبلی قدس سرہ	۱۱؍ ذی الحجہ سنہ ۳۳۲ ہجری روز پنجشنبہ +	یمن قریب کوہستان +
۱۱	حضرت سید عبدالقادر ابنیا دل رح	۱۳؍ ذی الحجہ سنہ ۵۲۷ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۱۲	حضرت سید جلال عبدالقادر عرف سید احمد رحمۃ اللہ علیہ	۱۴؍ ذی الحجہ سنہ ۶۹۹ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف
۱۳	حضرت شاہ سوندھا حق نما رح	۱۴؍ ذی الحجہ سنہ ۹۲ ہجری روز دوشنبہ	سوندھا۔
۱۴	حضرت شیخ عبدالرؤف قادری رح	۱۴؍ ذی الحجہ سنہ ہجری روز دوشنبہ	بغداد شریف
۱۵	حضرت خواجہ اسحاق بن شاہ محمد عرف خواجہ اسحاق ختلانی رحمۃ اللہ علیہ	۱۵؍ ذی الحجہ سنہ ۸۸ ہجری روز یکشنبہ	بہاول پور

۱۶	حضرت شاہ سید شرف الدین رحمۃ اللہ علیہ	۱۶، ذی الحجہ سنہ ۴۲ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف
۱۷	حضرت سید محمد حسین نوری۔ عرف سید محمد رحمۃ اللہ علیہ	۱۶، ذی الحجہ سنہ ۶۶۳ ہجری روز یکشنبہ +	بخارا کہنہ +
۱۸	حضرت مولوی محمد امین شاہ رح	۱۶، ذی الحجہ سنہ ۱۲۵۵ ہجری روز یکشنبہ	بدایوں
۱۹	حضرت عثمان غنی بن عفان رضی اللہ عنہ خلیفہ سیوم	۱۸۔ ذی الحجہ سنہ ۳۵ ہجری روز جمعہ	جنت البقیع مدینہ منورہ
۲۰	حضرت شاہ ابوالمکارم فاضل رح	۱۹، ذی الحجہ سنہ ۲۹ ہجری روز یکشنبہ	دہلی کہنہ
۲۱	حضرت عبدالستار کاشغری رح	۱۹، ذی الحجہ سنہ ۶۸۷ ہجری روز جمعہ	بغداد شریف
۲۲	سید نور محمد بن سید محمد امیر گیلانی	۱۹۔ سنہ ۱۱۲۹ ہجری	
۲۳	حضرت سید اسمٰعیل بن سید داؤد اکبر	۲۱، ذی الحجہ سنہ ۵۹۸ ہجری روز یکشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲۴	حضرت شیخ مادہو لاہوری قدس سرہٗ	۲۲، ذی الحجہ سنہ ۱۰۵۶ ہجری	لاہور
۲۵	حضرت سید محمد محی الدین جوز البطعی رح	۲۴، ذی الحجہ سنہ ۴۵ ہجری روز چہارشنبہ	بقیع
۲۶	حضرت شیخ ابوبکر شبلی رحمۃ اللہ علیہ	۲۶، ذی الحجہ سنہ ۳۳۴ ہجری روز پنجشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۲۷	حضرت سید عبدالصمد خدانما رح	۲۷، ذی الحجہ سنہ ۹۹۹ ہجری روز پنجشنبہ	مابنسہ شریف
۲۸	حضرت شیخ عبدالغفار صدیقی رح	۲۷، ذی الحجہ سنہ ۷۲۷ ہجری روز پنجشنبہ	علی پور
۲۹	حضرت سید شاہ حسام الدین رح	۲۸، ذی الحجہ سنہ ۹۸۲ ہجری روز چہارشنبہ	بصرہ
۳۰	حضرت امیرالمومنین عمر ابن الخطاب رضی اللہ عنہ خلیفہ دوم	۲۹، ذی الحجہ سنہ ۲۳ ہجری یوم چہارشنبہ +	مدینہ۔ قریب مزار مبارک حضرت نبی کریم صلعم
۳۱	حضرت شاہ دارا شکوہ رحمۃ اللہ علیہ	۲۹، ذی الحجہ سنہ ۱۰۶۹ ہجری روز سہ شنبہ	دہلی کہنہ مقبرہ ہمایوں

سلسلہ عالیہ چشتیہ

۱	حضرت شاہ احمد اسد اسد قدس سرہ خلیفہ شیخ بہاؤ الدین شاہ آبادی قدس سرہ	یکم ذی الحجہ سنہ ہجری	شاہ آباد متصل دریائے گنگ
۲	حضرت شیخ محمد سلیم چشتی صابری لاہوری	۳ ذی الحجہ سنہ ۱۳۰ ہجری	لاہور۔
۰	قبلہ عالم خواجہ نور محمد مہاروی رحمۃ اللہ علیہ	۳ ذی الحجہ سنہ ہجری	مہاران شریف
۳	شیخ محمد عارف چشتی صابری خلیفہ شیخ عبدالخالق چشتی لاہوری	۷ ذی الحجہ سنہ ۱۱ ہجری +	لاہور۔ +
۴	حافظ محمد حسین عرف بانکے صاحب خلیفہ حضرت حافظ موسیٰ مالک پوری۔ رحمۃ اللہ علیہ	۷ ذی الحجہ سنہ ۲۸۰ ہجری	جیپور شہر باغ کبوترزہ نیض محلیخاں گھاٹ دروازہ
۵	حضرت شیخ اختیار الدین قدس سرہ	۱۲ ذی الحجہ سنہ ۸۲۸ ہجری روز یکشنبہ	بدایوں شریف
۶	حضرت شاہ جلال الدین تھانیسری رحمۃ اللہ علیہ	۱۵ ذی الحجہ سنہ ۹۸۹ ہجری روز جمعہ	تھانیسر
۷	شیخ سید خیر الدین المشہور خیر شاہ چشتی لاہوری قدس سرہ	۱۹ ذی الحجہ سنہ ۱۲۰۲ ہجری +	لاہور +
۸	حضرت سید شاہ صدر الدین قسیم العباد	۲۱ ذی الحجہ سنہ ۹۰۸ ہجری روز سہ شنبہ	فیروز پور۔
۹	حضرت شیخ صدر الدین بن کریم شاہ	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۶۳۳ ہجری روز پنجشنبہ	فرخ آباد
۱۰	حضرت فیض اللہ شاہ قدس سرہ	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۹۹ ہجری روز پنجشنبہ	قندھار
۱۱	حضرت خواجہ علیم الدین چشتی قدس سرہ	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۵ ہجری روز چہارشنبہ	خیر آباد۔
۱۲	حضرت سید محمد کریم قدس سرہ	۲۹ ذی الحجہ سنہ ۱۱۸۸ ہجری روز پنجشنبہ	سلون
۱۳	حضرت سید محمد مخدوم جہانیاں جہاں گشت جہان آبادی سونڈی علاقہ خراسان رحمۃ اللہ علیہ	عید الاضحیٰ سنہ ۷۸۵ ہجری۔ روز دوشنبہ	ملتان
۱۴	شیخ محمد صدیق چشتی صابری خلیفہ شیخ محمد عارف لاہوری	+	+

۱۵	شیخ محمد سعید چشتی قدس سرہ	+	قصبہ بہاؤن نواح جالندھر
۱۶	فقیر حقیر اضعف العباد اللہ محمد حافظ احمد بن محمد حفیظ اللہ بن محمد ثناء اللہ چشتی قادری حنفی السوری مؤلف کتاب ہذا		

سلسلہ عالیہ نقشبندیہ

۱	سید میر عبد الاول قدس سرہ	یکم ذی الحجہ سنہ ۱۱۴۲ھ	کشمیر
۲	خواجہ حافظ احمد لیسوی نقشبندی رح	۳ ذی الحجہ سنہ ۱۱۱۴ ہجری	کشمیر
۳	حضرت خواجہ قاسم قدس سرہ	۶ ذی الحجہ سنہ ۸۹۰ ہجری	
۴	حضرت خواجہ حسن عطار بن خواجہ علاؤالدین عطار قدس سرہ خلیفہ حضرت شیخ بہاؤ الدین نقشبند قدس سرہ	۱۰ ذی الحجہ سنہ ۸۲۶ ہجری +	موضع جغانیاں +
۵	حضرت خواجہ محمد درویش رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ ذی الحجہ سنہ ۱۰۰۲ ہجری یوم پنجشنبہ	ہرات صحرا۔
۶	حضرت میاں پیرو شاہ رحمۃ اللہ علیہ	۱۲ ذی الحجہ سنہ ۱۱۴۵ھ یوم چہارشنبہ	صحرائے سرہند
۷	حضرت اخوند شاہ شہدانی رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ ذی الحجہ سنہ ۱۱۹۱ ہجری روز یکشنبہ	صحرائے سوات
۸	شیخ محمد فاضل قادری مجددی بٹالوی	۱۴ ذی الحجہ سنہ ۱۱۵۱ ہجری	بٹالہ
۹	حضرت شیخ افضل اللہ الہ آبادی رح	۱۷ ذی الحجہ سنہ ۱۱۹۷ ہجری یوم جمعہ	الہ آباد
۱۰	حضرت حجت اللہ شامی بن محمود رح	۱۸ ذی الحجہ سنہ ۱۱۰۳ ہجری یوم یکشنبہ	جنت البقیع
۱۱	حضرت شیخ سعدی وزیر آبادی رح	۱۹ ذی الحجہ سنہ ۱۱۰۲ ہجری یوم چہارشنبہ	وزیر آباد

۱۲	حضرت خواجہ محمد پارسا خلیفہ حضرت شیخ بہاؤالدین نقشبندی رح	۲۳ ذی الحجہ سنہ ۸۲۳ ہجری	مدینہ منورہ متصل مزار حضرت عباس رض
۱۳	حضرت حاجی محمد عبداللہ بغدادی رح	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۱۲ ھ روز یکشنبہ	بخارا شریف

سلسلہ عالیہ سہروردیہ

۱	میر سید جلال الدین ملقب بمخدوم جہانیاں بخاری قدس سرہ	۱۰ ذی الحجہ سنہ ۷۸۵ ہجری	اوچ -
۲	حضرت شاہ حسین رحمۃ اللہ علیہ	۱۴ ذی الحجہ سنہ ۱۱۹۲ ہجری یوم دوشنبہ	شہر گجرات
۳	حضرت شاہ شیخ میاں بایزید رح	۱۴ ذی الحجہ سنہ ۹۷۰ ہجری یوم شنبہ	بغداد شریف
۴	حضرت ابوبکر نساج بن عبداللہ رح	۱۷ ذی الحجہ سنہ ۶۰۷ ہجری یوم جمعہ	بغداد پاک
۵	حضرت شیخ صدرالدین محمد رحمۃ اللہ علیہ	۲۳ ذی الحجہ سنہ ۶۸۴ ہجری یوم چہار	ملتان
۶	حضرت شاہ احمد اسود دینوری رحمہ اللہ علیہ	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۳۶۷ ہجری یوم جمعہ	دینور صغرا

سلسلہ متفرق

۱	حضرت شیخ ابوالحسن بخاری قدس سرہ	۲، ذی الحجہ سنہ ۱۸ھ ہجری یوم دوشنبہ	مراصفر ملک بلخ
۲	حضرت شیخ البشیر مرلیسی قدس سرہ	۲، ذی الحجہ سنہ ۲۱۸ھ ہجری یوم پنجشنبہ	دیانواح شام
۳	مرزا حیات بیگ کبروی کشمیری قدس سرہ	۳، ذی الحجہ سنہ ۱۸۱ھ ہجری	حسن آباد
۴	حضرت شیخ ابوالقاسم دینوری واعظ رح	۴، ذی الحجہ سنہ ۳۹۷ھ ہجری یوم دوشنبہ	متصل مقبرہ حضرت امام احمد حنبل
۵	حضرت خواجہ محمد پارسا قدس سرہ	۴، ذی الحجہ سنہ ۸۲۴ھ ہجری یوم پنجشنبہ	جنت البقیع مدینہ منورہ
۶	حضرت شیخ قیام الدین قدس سرہ	۵، ذی الحجہ سنہ ۹۰۳ھ ہجری روز پنجشنبہ	دمشق
۷	حضرت امام محمد تقی علیہ السلام خلیفہ حضرت امام علی موسیٰ رضا علیہ السلام	۶، ذی الحجہ سنہ ۲۲۰ھ ہجری یوم سہ شنبہ +	سرا سر من رائی - +
۸	حضرت کمال الدین عرف سید شاہ حکیم مصطفیٰ آبادی رحمۃ اللہ علیہ	۷، ذی الحجہ سنہ ۱۲۶۶ھ ہجری روز یکشنبہ +	انبالہ +
۹	حضرت عبدالسلام وعبدالمنعام عرف شاہ طور یحییٰ بن العیقوب بن رمدی رح	۷، ذی الحجہ سنہ ۶۳۸ ہجری یوم پنجشنبہ	کنارہ عین الاوقات قریب مدینہ منورہ
۱۰	خواجہ حافظ عبدالخالق اویسی قدس سرہ	۷، ذی الحجہ سنہ ۱۰۵۵ ہجری	مبارکپور متصل بہاولپور
۱۱	حضرت شیخ ابوبکر بن طاہر دینوری	۹، ذی الحجہ سنہ ۳۳۰ ہجری یوم یکشنبہ	حلہ
۱۲	حضرت شیخ ابوالحسن بن سالم البصری مرید حضرت شیخ سہیل قدس سرہ	۹، ذی الحجہ سنہ ۳۶۰ ہجری یوم شنبہ +	بغداد شریف +
۱۳	حضرت فتح بن علی موصلی قدس سرہ	۱۰، ذی الحجہ سنہ ۲۲۰ ہجری یوم دوشنبہ	بغداد شریف کہنہ
۱۴	حضرت شیخ سعدالدین حموی قدس سرہ	۱۰، ذی الحجہ سنہ ۶۵۰ ہجری یوم چہارشنبہ	ہرات
۱۵	حضرت سید شفیق مرعون قدس سرہ - ابدال درجہ پنجم قدس سرہ	۱۲، ذی الحجہ سنہ ۹۷۰ ہجری روز چہارشنبہ بوقت فجر۔	بہرائچ - ملک اودھ

۱۶	حضرت ابوحمزہ بغدادی قدس سرہ	۱۲ ذی الحجہ سنہ ۲۶۷ ہجری یوم چہارشنبہ	نواح کوفہ-
۱۷	حضرت شیخ ابراہیم بن شیبان الکرمانی شاہی	۱۳ ذی الحجہ سنہ ۳۳۷ ہجری روز یکشنبہ	اثناء ہرات-
۱۸	حضرت شاہ عبدالغفار بن سلطان احمد قدس سرہ خلیفہ حضرت زبیر بن واحد	۱۴ ذی الحجہ سنہ ۳۹۷ ہجری روز جمعہ	کوفہ
۱۹	حضرت شیخ عقیل ابوسعید فیلوی قدس سرہ	۱۴ ذی الحجہ سنہ ۵۵۷ ہجری یوم یکشنبہ	فیلویہ
۲۰	حضرت مسعود شوغی دغ قدس سرہ- ابدال درجہ چہارم	۱۶ ذی الحجہ سنہ ۶۱۳ ہجری روز جمعہ- بعد نماز جمعہ-	بغداد شریف کہنہ
۲۱	حضرت شیخ ابوالفرج المراغی قدس سرہ	۱۶ ذی الحجہ سنہ ۴۹۷ ہجری یوم جمعہ	بصرہ شریف-
۲۲	حضرت شیخ احمد نوریزی قدس سرہ	۱۶ ذی الحجہ سنہ ۲۴۴ ہجری یوم چہارشنبہ	جنت البقیعہ
۲۳	حضرت شیخ ابوالمنصور اصفہانی قدس سرہ	۱۶ ذی الحجہ سنہ ۴۱۸ ہجری یوم شنبہ	خراسان-
۲۴	حضرت شیخ زین الدین خوافی قدس سرہ	۱۶ ذی الحجہ سنہ ۳۶۸ ہجری یوم شنبہ	ہرات-
۲۵	حضرت شاہ خدا قلی قدس سرہ	۱۷ ذی الحجہ سنہ ۵۲۱ ہجری یوم یکشنبہ	دمشق-
۲۶	حضرت ابی محمد البصری قدس سرہ	۱۷ ذی الحجہ سنہ ۳۸۵ ہجری یوم دوشنبہ	ایضاً
۲۷	حضرت خواجہ فخر الدین زاہد قدس سرہ	۱۷ ذی الحجہ سنہ ۴۴۷ ہجری روز سہ شنبہ	جدہ شریف
۲۸	حضرت شیخ ابوالحسن البصری قدس سرہ	۱۷ ذی الحجہ سنہ ۲۷۱ ہجری یوم جمعہ	کرتپور۔
۲۹	حضرت شیخ ابوبکر رسوسی قدس سرہ	۱۷ ذی الحجہ سنہ ۳۸۶ ہجری یوم جمعہ	دمشق-
۳۰	حضرت شیخ عثمان بن ابوعمر ماقلانی قدس سرہ	۱۷ ذی الحجہ سنہ ۴۰۲ ہجری یوم دوشنبہ	کرشک
۳۱	حضرت شیخ محی الدین عاصم سیرانی قدس سرہ	۱۸ ذی الحجہ سنہ ۶۵۷ ہجری روز جمعہ	نواح کوفہ
۳۲	حضرت شیخ ابوالحسن نوری خلیفہ حضرت خواجہ جنید بغدادی قدس سرہ	۱۹ ذی الحجہ سنہ ۲۹۲ ہجری روز یکشنبہ	بیت المقدس +
۳۳	حضرت محمد جام بن داؤد قدس سرہ	۲۱ ذی الحجہ سنہ ۲۳۷ ہجری یوم یکشنبہ	مشہد شریف-

۳۴	حضرت حاجی رفیع الدین بن کریم شاہ رح	۲۱ ذی الحجہ ۱۱۵۹ھ ہجری یوم دوشنبہ	دہلی شریف
۳۵	حضرت نظام نارنولی بن شیخ جمال بنگالی	۲۱ ذی الحجہ ۹۹۷ھ ہجری یوم یکشنبہ	الہ آباد -
۳۶	حضرت شیخ عبدالازل بن شعیب سنجری	۲۱ ذی الحجہ ۵۵۳ھ ہجری یوم یکشنبہ	بغداد شریف
۳۷	حضرت شیخ عبدالحمید غوری قدس سرہ	۲۱ ذی الحجہ ۷۳۶ھ ہجری یوم یکشنبہ	قلعہ تمنی -
۳۸	حضرت شیخ برہان الدین ابو محمد حسین ہمدانی قدس سرہ -	۲۱ ذی الحجہ ۵۸۹ھ ہجری روز یکشنبہ	ہمدان شریف
۳۹	حضرت بی بی رابعہ بصری قدس سرہا	۲۱ ذی الحجہ ۱۸۵ھ ہجری روز یکشنبہ	جبل مقدس
۴۰	حضرت شیخ ابوالعباس قدس سرہ	۲۲ ذی الحجہ ۲۰۱ھ ہجری یوم جمعہ	جنت البقیعہ شریف
۴۱	حضرت شیخ علی بن ادریس یعقوبی رحمۃ اللہ علیہ -	۲۳ ذی الحجہ ۶۲۱ھ ہجری روز یکشنبہ	اصفہان
۴۲	ام المومنین حضرت صفیہ بنت صبی رض از ازواج مطہرات حضرت نبی کریم صلعم	۲۳ ذی الحجہ ۲۵ھ ہجری روز یکشنبہ	جنت البقیعہ مدینہ منورہ
۴۳	حضرت مولانا محمود زاہد مرغانی رحمۃ اللہ علیہ -	۲۴ ذی الحجہ ۷۷۸ھ ہجری روز یکشنبہ -	مرغان - قریب ہرات
۴۴	حضرت خواجہ حسین بن منصور حلاج خلیفہ حضرت شیخ ابو علی کاتب رح	۲ ذی الحجہ ۳۰۹ھ ہجری یوم سہ شنبہ	جائے مزار مقدس دریائے دجلہ میں تصور کرنا چاہیے
۴۵	حضرت شیخ عبدالملک بن علی بن عبداللہ بن عمر الکازرونی رح	۲ ذی الحجہ ۴۵۳ھ ہجری یوم سہ شنبہ	اصفہان +
۴۶	حضرت میاں شاہ کریم بخش صاحب رحمۃ اللہ علیہ -	۲۷ ذی الحجہ ۱۲۷۹ھ ہجری روز یکشنبہ	قریب جلال آباد
۴۷	حضرت شاہ فہیم الدین کشمیری قلندر رح	۲۷ ذی الحجہ ۸۱۵ھ ہجری روز جمعہ	صحرا گرشک قریب قلعہ بست

۴۸	حضرت مولانا شاہ بہاؤ الدین تمنیؒ	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۶۲۸ ہجری یوم جمعہ	فوقانیہ شریف
۴۹	حضرت شاہ داؤد مصری قدس سرہ	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۱۲۱۱ ہجری یوم شنبہ	آمدہ شریف
۵۰	حضرت شیخ ابو الرجا عطا قدس سرہ	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۲۹۹ ہجری روز یکشنبہ	نواح بصرہ
۵۱	حضرت شیخ اسعد العلیش قدس سرہ	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۲۴۹ ہجری یوم چہارشنبہ	لیس-
۵۲	حضرت شیخ ابو العباس حمزہ بن حارث رحمۃ اللہ علیہ-	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۲۴۱ ہجری- یوم پنجشنبہ-	نواح بصرہ +
۵۳	حضرت شیخ قاسم سلیمانی مرید حضرت خفیف قدس سرہ-	۲۷ ذی الحجہ سنہ ۹۷۵ ہجری روز جمعہ	چنار گڈھ
۵۴	حضرت شیخ عبد الواحد صفاتی فنارحؒ	۲۸ ذی الحجہ سنہ ہجری روز جمعہ	سرہند-
۵۵	حضرت ابو عبد اللہ سنجری قدس سرہ	۲۹ ذی الحجہ سنہ ۲۹۷ ہجری یوم چہارشنبہ	نواح کوفہ
۵۶	مرزا کامل کشمیری قدس سرہ	۲۹ ذی الحجہ سنہ ۱۱۳۱ ہجری	

نمبر شمار	نام کتاب	مختصر حال	
		کتاب ہے جسکے بدلے امیر خسرو علیہ الرحمۃ اپنی تمام تصانیف نذر امیر موصوف کرنے غلطی کو جدانہ فرمایا۔ خاندان چشت میں مشہور اور مستند کتاب ہے۔ ا	
۴	اصول السماع عربی اصلی۔ مع ترجمہ اردو	اصلی رسالہ حضرت سلطان المشائخ محبوب الٰہی رضہ کے خلیفہ اعظم مولانا فخر الدین تصنیف سے ہے۔ اپنا علم و تبحر چار دانگ عالم میں مشہور ہے۔ یہ کتاب آپکے نتیجہ مطبع بکوشش تمام اصلی صحیح نسخہ بہم پہنچا کر طبع کیا۔ اصلی عربی عبارت کے نیچے مسئلہ مختلف فیہ سماع کی تحقیق اور اوسکے آداب معلوم کرنے واسطے ا۔	
۵	صحائف السلوک فارسی	از کلام معرفت التیام فرد الحقیقت سراج الواصلین حضرت شیخ نصیر الدین محمود چراغ دہلی۔ خلیفہ اعظم و سجادہ نشین حضرت محبوب الٰہی نظام الدین اولیاء دہلوی قدس سرہما قابل دید و لائق تحریر کتاب ہے۔ اس میں جملہ رقعات حضرت مقدم الذکر ہیں جو آپنے اپنے خلفاء راشدین اور مریدان با اعتقاد کو تحریر فرمائے ہیں۔ عبارت بہت سلیس ہر رقعہ موافق سینۂ انور حضرت مصنف انوار و اسرار الٰہی سے پر ہے۔ مضامین تصوف بمطابقت شرع شریف نہایت خوبی سے تحریر میں لائے گئے ہیں۔ غرضکہ نہایت مفید برائے خاص و عام کتاب ہے۔ ایک جلد ضرور طلب فرمائیے۔ اور فائدہ اٹھائیے	عمر/
۶	غر الفوائد	از تصانیف حضرت قطب العالم شیخ عبد القدوس گنگوہی علیہ الرحمۃ کاشف رموز و معانی اشعار متصوفہ ہے۔ جنکے مطالب کی فہمید سے معمولی لیاقت کے طالب علم تو کیا اچھے اچھے عالمان دین بھی قاصر تھے اور اسیوجہ سے اون اسرار الٰہی کے قائلین پر فتوہ ہائے کفر دئیے گئے اور جان اونکی لیگئی۔ اس کتاب میں نہایت شرح و بسط سے ایسے جملہ اقوال و اشعار کے معانی بعد رفع شکوک درج ہیں کہ عقل حیران ہے۔ اور حضرت مصنف کے علامہ ہونے کے واسطے دلیل کافی ہے۔	۴/
۷	سوانح عمری حضرت مولوی غلام محمد خان صاحب نضا چشتی مدظلہ	حضرت موصوف فخر الاولیا خواجہ سلیمان چشتی تونسوی رحمۃ اللہ علیہ کے خلیفہ ہیں۔ آپ اہل تعلق ہے تحصیلداری کی پنشن پاتے ہیں۔ باوجود اشتغال امور دنیوی اس عہدہ جلیلہ خلافت کو بھی خوب نباہا ہے۔ اور اس سوانح عمری کو اپنی ہشتاد سالہ عمر میں لکھا ہے۔ علاوہ حالات خانقاہ حضرت فخر الاولیا رہ مضامین تصوف حالات غدر کرو۔ حمد، نصائح۔ اپنی ملازمت وغیرہ وغیرہ کے کئی صحیح دلچسپ واقعات درج ہیں۔ ہندوستان کی کایا پلٹ کا خوب ہی نقشہ کھینچا ہے۔	۴/
۸	مولود مرغوب القلوب یعنی۔ کلام نہال	نایاب کلام۔ دلکش نظم۔ لائق خواندگی محافل میلاد شریف ہے۔ اللہ اللہ کیا حسن کلام ہے۔ کیا بیان عالی مقام ہے جس ایک نظر دیکھا سو جان سے عاشق ہوا اور کیوں نہو مداح رسول صلی اللہ علیہ وسلم کا کلام ہے۔ اسی سبب سے مرغوب خاص و عام ہے۔ عاشقان نبی اکرم صلے اللہ علیہ وسلم ضرور منگوائیں۔ اور حظ وافر اٹھائیں۔	۴/
۹	ارشاد الطالبین محشے اردو	ہم پلہ کشکول کلیمی ہے۔ اسکے مصنف حضرت شیخ جلال الدین تھانیسری رحمۃ اللہ علیہ خلیفہ قطب العالم شیخ عبد القدوس گنگوہی قدس سرہ ہیں۔ اسمیں اذکار خفی و جلی۔ مراقبہ محاسبہ وغیرہ کی ترکیبیں بیان فرمودہ حضرت قطب العالم رض نہایت وضاحت سے درج کیگئی ہیں کہ مبتدی کی سمجھ میں صاف طور سے آجاتی ہیں۔	۲/
۱۰	دیوان مضطر	نعتیہ و عاشقانہ دونوں طرح کا کلام ہے۔ رباعیات اور قصائد۔ خمسہ جات۔ مسدس۔ اور مثنوی ہی	

		درج ہیں - اسمیں ایک بہت بڑی خوبی ولطف کی بات ہے کہ مصنف نے کمال محنت ادرجانفشانی ...ہجری سے لیکر سنہ۱۳۱۵ھ تک کے متعدد اسمار تاریخی ہر سال کے نکالے ہیں جس سے صاحب اولاد کو ...تاریخی نام رکھنے میں نہایت سہولت ہوگئی ہے - قیمت	۸/
۱۱	اردو-	خواجہ بزرگ ولی الہند خواجہ معین الدین حسن سنجری ثم الاجمیری نوراللہ مرقدہ کی سوانح عمری ...جملہ حالات حسب نسب - علو شان - شجرہ شریف - ارادت آوردن از خواجہ عثمان ہارونی ...اجمیر مخالفت پتھورا - وجیپال جوگی - خوارق وکرامات - اسمار خلفاء - تذکرہ اولاد - ...وفات کا حال - اور آپکے بہت سے کلمات قدسی آیات درج ہیں - اسمیں ایک تکملہ بھی لگایا گیا ہے جس میں خاندان چشتیہ کے ۲۴۶ کامل الوقت بزرگوں کا حال جو سنہ۱۳۱۲ ہجری تک گذرے ہیں لکھا گیا ہے - معہذا خواجہ ابراہیم مجذوب قندوزی رح اور سید حسین خنگ سوار کا حال بھی درج ہے اور خواجہ صاحب کی شان میں ہندوستان کے نامی گرامی شاعروں کا کلام بھی لکھا گیا ہے -	۲/
۱۲	رشد نامہ محشی	رشد نامہ کے نام سے ہی مطلب پیدا ہے مضمون کتاب ہویدا ہے - یہ نسخہ شریف بھی حضرت شیخ قطب العالم عبدالقدوس گنگوہی رضی اللہ عنہ کی تصنیفات سے عمدہ کتاب لائق دید ہے جو طالب معرفت کیلئے قابل قدر ہے	۴/
۱۳	انوار حکمت	حکیم یوسفی حکماء اشراقین کے ایک رکن اعظم ہوئے ہیں - یہ چھوٹا سا رسالہ اونکی تصنیف ہے لائق تعلیم و تربیت اطفال -	۱/
۱۴	تحفۃ المتقین	مولانا مولوی حافظ الدین صاحب رہتکی - شاگرد رشید مولوی رحمۃ اللہ صاحب مہاجر - کی تالیفات سے نادر رسالہ ہے - مولانا ممدوح نے اس کتاب کو احیاء العلوم کے باب آفات دل - و زبان وغیرہ سے اخذ کیا ہے - دریا کوزہ میں بند ہے - صاحبان تقویٰ کے واسطے اسکا مطالعہ ازبس مفید ہے - بہت تھوڑی جلدیں باقی ہیں -	۱۲/
۱۵	ترغیب التعلیم	تعلیم نسواں میں یہ مصنفہ منشی وارث علی فریب نایاب رسالہ ہے اور قصہ کے پیرایہ میں عمدہ طور ثابت کیا گیا ہے کہ مستورات کو علم ضرور پڑھانا چاہیئے -	۵/
۱۶	رسالہ علم مجلس	یہ رسالہ بھی منشی وارث علی صاحب فریب کی تصنیفات سے طلباء کے لئے نہایت مفید ہے اسکے مطالعہ سے نشست وبرخاست کے سلیقے اور حسب محل و موقع گفتگو کے قاعدے معلوم ہوتے ہیں	۲/
۱۷	گلدستہ مداح النبی جھجر	یہ ماہواری گلدستہ ہے - جو نعت حضرت رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم میں شائع ہوتا ہے - اہل ہندوستان کے نامی گرامی شعرا کا ہمطرح نعتیہ کلام درج کیا جاتا ہے - مناجات خواں ضرور اپنے نام جاری کرائیں اور مدح خوانان لطف بے اندازہ اٹھائیں مع محصولڈاک سالانہ قیمت	عہ/

اشتہار

عالیجناب مکرمی منشی محمد حافظ اللہ صاحب سلمہ مؤلف کتاب ہذا نے اس کتاب کے طبع کا حق راقم کو عطا فرمایا ہے اس لئے بغیر اجازت مصنف یا خاکسار - کوئی اہل مطابع اس کے چھاپہ کے مجاز نہیں ہیں -

المشتہر - غلام احمد خاں آبرہاں مترجم کتب تصوف - مقام جھجر ضلع رہتک

بزرگوں کا حال
ہے۔ منجملہ خواجہ ابراہیم مجذوب قندوزی رح اور سید حسین
خواجہ صاحب کی شان میں ہندوستان کے نامی گرامی شاعروں

اس لئے بعیر

المشتہر - غلام احمد خاں بریاں مرحم